



گوناگون

فیروزنامه

از شماره ۲۱ تا ۳۰ (دوره جدید)



جمهوری اسلامی در برابر جنبشی نوین

به یاد جنبش شش روزه ۱۸ تا ۲۳
تیرماه ۱۳۷۸

فقدان يك آترناتیو سوسیالیستی و رهبری کننده، آترناتیوی که جنبش های اعتراضی کارگری و توده‌ای، دانشجویی و زنان و جوانان به شدت از کمبود آن رنج می‌برند در جنبش شش روزه‌ی تیرماه سال ۱۳۷۸ هویدا بود.

سد اصلاحات

خانم جمیله کدیور، یکی از نمایندگان تهران در مجلس شورای اسلامی اخیراً در سخنانی گفته است که "برخی از اصلاح طلبان در چهار سال گذشته سد راه اصلاحات بوده‌اند" روزنامه‌ی "سیاست روز" چاپ تهران به تاریخ دوشنبه ۱۱ تیر ماه خود به قلم سردبیر آن در صفحه‌ی اول این روزنامه و ستون "آغاز سخن" با عنوان "سد اصلاحات" ضمن تائید سخنان خانم جمیله کدیور، از نظر خود موانع اصلاحات را برشمرده و یا نظر خود را هر چند که در پایان وعده داده است مفصل تر در این باره بنویسید، بیان کرده است.

سردبیر روزنامه‌ی "سیاست روز" در نوبه‌ی کوتاه خود معتقد است که: "این سد و مانع، نه امروز که از همان نقطه‌ی آغاز یعنی خرداد ۷۶ توسط يك جریان خاص پی‌ریزی شد و روز به روز دیواره‌ی آن بلند و بلندتر گردید تا جایی که آن جریان خاص، امروز یاران و هم فکران دوم خرداد را نیز پشت سد نگه داشته و آنان را شریک و رفیق قافله‌ی دوم خرداد نمی‌داند". سردبیر سپس اشاره می‌کند که کسانی از همان ابتدا در پی "کسب کرسی‌های قدرت و منافع باندي و جناحی" بوده‌اند.

سردبیر "سیاست روز" سپس ضمن اشاره به سخنان آیت‌الله خامنه‌ای در مورد اصلاحات اشاره می‌کند...
بقیه در ص ۲

تجمعات اعتراضی کارگری

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه‌ی پوشاک جامکو

صبح روز سه‌شنبه ۵ تیر ماه کارگران کارخانه‌ی پوشاک جامکو که بیش از يك سال است حقوق و مزایای آنان به تعویق افتاده است در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به يك تجمع اعتراضی زدند و خواستار رسیدگی به خواست های خود شدند.

کارخانه‌ی پوشاک قبلاً از شرکت های دولتی به حساب می‌آمد اما سال ها قبل به قیمت نازلی به وابستگان رژیم واگذار شده و اکنون کارفرمایان جدید از سرمایه‌گذاری در آن خودداری می‌کنند. شایعه‌ی تعطیلی کامل این کارخانه به نداشتن نقدینگی بر سر زبان هاست.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه‌ی پوشاک جامکو پس از مذاکرات کارگران با دو تن از نمایندگان مجلس که به آنان وعده دادند که به مسائل شان رسیدگی خواهند کرد، خاتمه یافت. یکی از اعضای شورای کارگری "جامکو" گفت: مدیر این شرکت ضمن حضور نیافتن در شرکت از پاسخ گویی به کارگران خودداری می‌کند.

کشف جسد يك زن دیگر در مشهد

دیروز سه‌شنبه جسد زن دیگری در شهر مشهد که خفه شد و در يك چادر پيچانده شده بود، کشف شد. در يك سال گذشته این حدود پانزدهمین جسد زنان است که در شهر مشهد کشف می‌شود.

خشونت قانونی و غیر قانونی

در رابطه با قتل زنان در مشهد سید علی سیدزاده عضو انصار حزب الله مشهد...
بقیه در صفحه‌ی ۴

در این شماره

- در گفتگو با نمایندگان مردم و نیروهای زنانه در مجلس شورای اسلامی
- دو مهر زن کوهی سبز
- گزارش‌هایی از فعالان کارگران اعتراضی در مشهد
- بحران کم‌آبی در آذربایجان
- بازداشت ۳ دانشجو
- سیاست‌های سرمایه‌داری رژیم

جنگ بی‌پایان جمهوری اسلامی علیه مهاجرین افغانی در ایران

۴. روین

خسته نمی‌شود و در همان حال از وجود آنان در جهت تحکیم موقعیت خود بهره جسته است. خود را در انتظار جهانیان کشوری پناهنده‌پدید نشان می‌دهد که از لحاظ جمعیت پناهنده در صدر قرار دارد. از سازمان‌های مدافع حقوق پناهنده میلیون‌ها دلار وسایل اخذ کرده است. در داخل ایران نیز آنان را مسبب ناامنی، دزدی و فساد نشان می‌دهد و بدین ترتیب مسئولیت خود را از اوضاع فلاکت باری که برای جامعه به بار آورده است، کم رنگ می‌کند.

جنگ بی‌پایان جمهوری اسلامی علیه مهاجرین افغانی، یکی از نمونه‌های کور تعصبات نژادی و قومی است که جمهوری اسلامی هر روزه به آن دامن می‌زند.

بدون شک باید علیه این جنگ ناعادلانه‌ی تعصبات کور ایستاد. از مردمی که سرزمینی جنگ زده و قحطی زده و ویران شده گریخته‌اند، حمایت کرد. حقوق شان را به رسمیت شناخت و کرامت انسانی‌شان را حراست کرد. باید توطئه‌ای جمهوری اسلامی را که به بهانه‌ی وجود پناهندگان افغانی علیه جنبش کارگری و برای خنثی کردن فشارها و اعتراضات توده‌ای به راه انداخته می‌شود، خنثی کرد.

نسل‌های آینده باید بدانند که طبقه‌ی کارگر ایران، توده‌های مردم، و همه‌ی انسان‌های متعهد و شرافتمند خود در یکی از سخت‌ترین شرایط زندگی و زیر فشار جمهوری اسلامی، هیچ گاه از حمایت از مهاجران افغانی غافل نمانند و نقشه‌های غیر انسانی جمهوری اسلامی را همواره نقش بر آب کند.

دو دهه است که جمهوری اسلامی و مقامات ریز و درشتش علیه مهاجرین و پناهندگان افغانی در ایران جنگ بی‌پایان را پیش می‌برند. مقامات این رژیم از وزیر کشور گرفته تا کاندیدای ریاست جمهوری، وزیر کار، رئیس سازمان عقیدتی-سیاسی نیروهای انتظامی، عضو مجلس، مأمور مرزی، استاندار خراسان و غیره، همگی در هر فرصت و مناسبی که پیش می‌آید، علیه مهاجرین افغانی ضد انسانی‌ترین تبلیغات راه می‌اندازند تا افکار عمومی و احساسات عقب مانده و تعصبات کورنژادی را علیه افغانی‌های مقیم ایران تحریک کنند.

مقامات جمهوری اسلامی جعلی مهاجرین افغانی را در ایران عامل بی‌کاری، فساد، ازدیاد قتل و ناامنی، مشکل زا، خطرآفرین و غیره می‌دانند. به "اعمال غیر اخلاقی" متهم شان می‌کنند و چنان از آنان سخن می‌گویند که گویا در تدارک یک جنگ تمام عیار با آن هستند.

اما افغانی‌های مقیم ایران که تعدادشان بنا به تازه‌ترین آمار عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر برآورد شده است، در شرایط کاملاً نابرابر استثمارگرانه، حقیرانه و غیر انسانی بسر می‌برند. پست‌ترین مشاغل و کارها به آنان تعلق داد. حقوق و مزایای کم تری دریافت می‌دارند. بیمه نمی‌شوند. کارشان غیرقانونی اعلام گردیده و هیچ آینده و سرنوشتی ندارند. جنگ بی‌پایان جمهوری اسلامی علیه مهاجرین افغانی در ایران، همواره شرایط را نامساعدتر و غیر انسانی‌تر کرده است. جمهوری اسلامی در عین حال که از جنگ و ضدیت با مهاجران افغانی

عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی

مجلس:

وجود افغان‌ها در کشور از لحاظ امنیتی می‌تواند خطرات بسیاری فراهم سازد

حضور ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار پناهنده‌ی افغانی از هر جهت با منافع ملی تضاد دارد. کاظم جلالی در گفت‌وگو با خبرنگار سیاسی _ خارجی "ایسنا" می‌گوید: "وجود تعدادی پناهنده‌ی افغانی در ایران تا سقف معینی به دلایل اعتقادی و ایدئولوژیکی قابل توجیه بود، ولی امروز حضورشان هیچ توجیهی ندارد" و اضافه می‌کند که: "پناهندگان علی‌رغم برخورداری از یارانه‌های مختلف، مالیاتی به کشور نمی‌پردازند و این در حالی است که با انباشتن سرمایه‌ها نزد خویش و تبدیل آن‌ها به دلار می‌تواند بسیاری را از کشور خارج می‌کنند. وجود افغان‌ها در کشور از لحاظ امنیتی می‌تواند خطرات بسیاری را برای ما فراهم سازد، چرا که آن‌ها در ایران دارای پیشینه نیستند و مسلماً آدمی هر جا خود را آزاد و بی‌بند یابد، زمینه‌ی ارتکاب جرم بیشتری می‌آورد."

رئیس سازمان عقیدتی-سیاسی نیروی انتظامی:

"افغانی‌ها در ایران مشکل زا شده‌اند"

رئیس سازمان عقیدتی-سیاسی نیروهای انتظامی کشور گفت: "حضور اتباع بیگانه بخصوص افغانی‌ها در ایران مشکل زا است." محمدعلی روحانی افزود: "بخشی از مشکلات و معضلات اجتماعی کشورمان بعلت اعمال غیر اخلاقی این افراد است."

→ ... که: "متأسفانه نسیمی که از هم اکنون برای چهار سال آینده از سوی برخی افراد و گروه‌های سیاسی جبهه‌ی دوم خرداد وزیدن گرفته و نشانه‌های آن را در محافل سیاسی این گروه‌ها، فراکسیون مجلس و خط و نشان کشیدن‌های آنان و روزنامه‌ها می‌بینیم، نسیم خوشایندی نیست و به نظر می‌رسد که چهار سال آینده نیز باز عده‌ای از مدعیان اصلاح طلبی قصد دارند چوب لای چرخ اصلاحات بگذارند و اجازه ندهند علل و ریشه‌های فساد مالی، فقر و بی‌عدالتی شناسایی و خشکیده شود."

نوشته‌ی سردبیر روزنامه‌ی "سیاست روز" اگر چه تا حدودی بیانگر تغییر و تحولاتی صف بندی "جبهه‌ی دوم خرداد" است و آنرا منعکس می‌کند و اگر چه اشارات وی به سخنان خامنه‌ای بر ضرورت "اصلاحات" آن، خود به خود نشان دهنده‌ی درک وی از مسأله است، اما بهر حال انگشت بر معضل مهمی در جامعه‌ی کنونی ایران گذاشته است، سد و مانع اصلاحات کدام است؟ معجزه‌ای روی نخواهد داد. رژیمی و کارگزارانش که بیش از دو دهه است یک جامعه‌ی بزرگ را به فقر و بی‌عدالتی و فساد و نابرابری کشانده‌اند و در سرکوب و بی‌رحمی و قساوت شهره‌ی جهانی کسب کرده است، نمی‌تواند به رژیم و کارگزارانی "استحاله" یابند که در پی آن باشند "علل و ریشه‌های فساد مالی، اداری، فقر و بی‌عدالتی شناسایی و خشکیده شود." چنین تغییری در درون یک رژیم و وابستگانش در تاریخ بشری اتفاق نیافتاده است که جمهوری اسلامی مورد دیگر آن باشد.

سد اصلاحات و مانع واقعی و اساسی آن را باید در تار و پود جمهوری اسلامی، بنیانگذاران و کارگزارانش و در سیستمی جستجو کرد که این رژیم بیش از دو دهه است بر این جامعه تحمیل کرده است. چهار سال آینده کسی از مدعیان "اصلاحات" نخواهند پذیرفت که تعدادی از "اصلاح طلبان" گویا "چوب لای چرخ اصلاحات" گذاشته‌اند. اگر مدعیان "اصلاحات" قصدشان نجات جمهوری اسلامی است، اگر در پی آنند که کشتی سرگردان جمهوری اسلامی را به ساحل برسانند اگر در پی آنند که چهره‌ی جمهوری اسلامی بزرگ کرده و آن را قابل تحمل کنند، بدون شک با طوفان توده‌های کارگر و زحمتکش و همه‌ی آن‌هایی روبرو خواهد شد که راه هر گونه اصلاحات جدی، ریشه‌ای و هر گونه بهبود جدی در زندگی و در ساختارهای این جامعه را، در کنار زدن این رژیم با مدافعان رنگارنگ آن می‌دانند.

رضا کعبی

طیفی از اصلاح طلبان خود مانع و سر راه اصلاحات بودند. به دلیل اینکه مثلاً تعریف دقیقی از اصلاحات نداشتند به یک سری مسائل حاشیه‌ای و سطحی پرداختند و از احقاق حقوق اولیه‌ی زنان غافل شدند. حوزه‌ی مشارکت زنان را محدود به پای صندوق‌های رای، شرکت در تظاهرات و یا تکلیفی کردند که دولت‌مردان انتظار داشتند. سعی کردند زنان را ویتروینی برای اقدامات خود کنند.

تجمع اعتراضی کارآموزان شرکت نفت در مقابل ساختمان وزارت نفت

بنا به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران صبح روز شنبه ساعت ۱۰ صبح حدود ۵۰ نفر از کارآموزان سابق شرکت نفت در مقابل ساختمان مرکزی وزارت نفت دست به تجمع اعتراضی زدند. یکی از شرکت کنندگان در این اعتراض به خبرنگار "ایسنا" گفته است: "شرکت نفت جمهوری اسلامی ایران در سال ۷۳ اطلاعیه‌ای صادر کرد که طبق آن از طریق آزمون، ۱۵۳ نفر کارآموز زیر دیپلم و ۱۰۰ نفر دیپلم جهت کار در تأسیسات نفت و گاز کشور پذیرفته شدند. طبق این اطلاعیه قرار بود بعد از ۲ سال دوره‌ی کارآموزی که طی آن برای هر نفر به طور متوسط حدود ۱۵ میلیون تومان هزینه در نظر گرفته شده، این افراد به استخدام شرکت نفت درآیند، ولی بعد از پایان این دوره‌ی ۲ ساله، از استخدام این کارآموزان امتناع کردند". ما تا کنون چند بار دست به تحصن و تجمع زده‌ایم اما هنوز نتیجه نگرفته‌ایم."

گزارش ایسنا از دست‌های پشت پرده در انحلال شرکت "کفش مهبوش"

نماینده‌ی کارگران کفش مهبوش با حضور در خبرگزاری دانشجویان ایران علت تعطیلی کارخانه‌ی مهبوش را این گونه بیان می‌کند: "تا روز ۲۹ اسفندماه ۷۹ بدون هیچ مشکلی چرخ این کارخانه را می‌چرخانیدیم. ولی فروردین ۸۰ ورق برگشت و همه‌ی مسائل تغییر کرد. وقتی پس از تعطیلات نوروز به کارخانه برگشتیم، متوجه شدیم که قصد دارند دستگاه‌ها را از کارخانه خارج کنند. این در حالی است که مسئولان کارخانه زمینه را برای این کار آماده کرده بودند. مسئولان کارخانه‌ی کفش مهبوش این کارخانه را با ۱۸۶ کارگر و میلیاردها تومان سرمایه به شکل صوری ورشکسته اعلام کردند و از کارگران خواستند که نسبت به تسویه حساب خود اقدام کنند، ضمن آن که قرار شده این کارخانه را به شرکت "باتایی ایتالیا" واگذار کنند. این کارگر که ۲۶ سال سابقه‌کار دارد می‌افزاید: "در حال حاضر حدود یک میلیارد ریال سفارش انجام کار به کارخانه داده شده است، ولی کفش‌های تولیدی ما را انبار کردند. ما برای گرفتن حقمان به مراکز و ارگان‌های زیادی مراجعه کردیم و یا نامه نوشتیم، ولی متأسفانه هنوز پاسخ مثبتی دریافت نکرده‌ایم حتی یکی از کارگران ما قبل از دریافت حق خود در حین همین اعترافات و نامه‌نگاری‌ها و تجمعات فوت کرده است. این کارگر متوفی ۲۹ ساله دارای ۵ فرزند بود". این نماینده‌ی کارگران می‌افزاید، مسئولان کارخانه که قصد انحلال این کارخانه را دارند، به کارگران اعلام کرده‌اند که ظرف مدت ۴۵ روز باید تسویه حساب کنند و ما قبول نکردیم و گفته‌ایم ما فقط کار می‌خواهیم.

تجمعات اعتراضی کارگری

کارگران کارخانه‌ی "تاروپود" از رفتن به سر کار خودداری کردند

بنا به گزارش روزنامه‌ی رسالت به تاریخ سه‌شنبه ۱۲ تیرماه، تمامی کارگران کارخانه‌ی "تاروپود" کاشان روز یکشنبه به دلیل تأخیر در پرداخت حقوق، در محوطه‌ی این کارخانه تحصن و از رفتن به سر کار خودداری کردند.

این کارخانه دارای ۷۰ کارگر است که به دلیل دریافت نکردن ۵۰۰ هزار ریال حقوق معوقه‌ی خود، دست به اعتراض زده‌اند. طبق اظهار یکی از "مسئولان در امور کار و کارگری کاشان" مقرر شده است ۲۵۰ هزار ریال از حقوق معوقه‌ی این کارگران روز دوشنبه و مابقی تا آخر هفته‌ی جاری به آن‌ها پرداخت شود. کارخانه‌ی "تار و پود" کاشان از کارخانه‌های قدیمی در این شهر است که تا کنون وقفه‌ای در کار آن ایجاد نشده بود.

کارگران فروشگاه‌های زنجیره‌ای کوثر و عدم امنیت شغلی

به گزارش روزنامه‌ی عدالت سه‌شنبه ۱۲ تیرماه، جمعی از کارگران زن و مرد فروشگاه‌های زنجیره‌ای کوثر از مشکلات خود از جمله "عدم امنیت شغلی" زبان به شکایت گشوده‌اند. فروشگاه‌های زنجیره‌ای کوثر به سازمان اقتصادی کوثر وابسته است که تحت نظر بنیاد شهید انقلاب اسلامی فعالیت دارد. کارگران در مراجعه به خبرگزاری جمهوری اسلامی گفته‌اند: "مسئولان سازمان اقتصادی کوثر به آن‌ها اعلام کرده‌اند از خرداد ماه بایستی به اجبار باز خرید شوند." این کارگران هم چنین خبر دادند: در خرداد ماه فروشگاه "مخبر" یکی دیگر از فروشگاه‌های زنجیره‌ای کوثر در شهرک مخبر نیز تعطیل شده است. در اواخر سال گذشته عده‌ای از کارکنان این فروشگاه‌ها به ایرنا گفته بودند: ۹ فروشگاه از ۱۲ فروشگاه زنجیره‌ای کوثر به مرور تعطیل و در نتیجه ۱۵۰ کارگر بی‌کار و قریب ۵۰ کارگر باقی مانده در این فروشگاه‌ها در در شرف بی‌کار شدن هستند.

فروشگاه "زنجیره‌ای مخبر" همین فروشگاه زنجیره‌ای کوثر است که تعطیل شده است. به گفته‌ی این کارگران فروشگاه‌های مرکزی، شاهد، ۱۷ شهرپود، شریفی، شهر ری، نازی‌آباد، آذری، رودکی از دیگر فروشگاه‌های است که تعطیل شده‌اند. این مجموعه زنجیره‌ای بودند که در سال ۷۹ تعطیل شدند.

نماینده‌ی مجلس:

جناح منتقد و اصلاح طلبان بعضاً نسبت به زنان

دیدگاه‌های سنتی دارند

جمیله‌ی کدیور، نماینده‌ی مردم تهران در مجلس می‌گوید: اصلاح طلبان و جناح منتقد دولت با وجود اختلاف نظرهای جدی در بعضی روش‌ها و دیدگاه‌ها بعضاً در دیدگاه سنتی نسبت به زنان اشتراك نظر دارند. وی ادامه می‌دهد: طی دو هفته‌ی گذشته هرگاه هر یک از این دو طیف در مصدر امور بود، این وضع را به عینه شاهد بودیم. جمیله‌ی کدیور که عضو کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نیز است در ادامه‌ی اظهاراتش می‌گوید: در چهارسال گذشته شاهد بودیم که

بحران کم آبی در ایران

روزنامه‌ی "ایران" چاپ تهران گزارشی از بحران کم آبی را در شماره‌ی دوشنبه ۱۱ تیر به چاپ رسانده است: بنا به این گزارش ۹۰ درصد از دریاچه‌ها و تالاب‌های استان فارس خشک شده‌اند. گروه شهرستان‌های این روزنامه در گزارش خود می‌نویسد: امسال به علت تداوم خشکسالی ۱۸۰ هزار هکتار از زیستگاه‌های آبی استان فارس که ۹۰ درصد از کل مناطق آبی فارس را تشکیل می‌دهد خشک شد. تالاب‌های برم شور، هفت برم، برم فیروز، دریاچه‌های کافت، ارژن و نخبگان از جمله زیستگاه‌های آبی فارس است که پارسال و امسال به علت خشکسالی به تدریج خشک شد و ده‌ها هزار گونه گیاهی و جانوری در حاشیه‌ی این تالاب‌ها از بین رفت.

کم آبی در روستاها بیشتر از شهرها به مردم فشار می‌آورد. با شروع فصل گرما و خشکسالی در اکثر نقاط کشور، مشکل کم آبی بسیاری از روستاهای کشور را فرا گرفت و بسیاری از منابع آبی را خشک کرد و روستائیان ۱۰۰ روستا در حال مهاجرت به شهرها هستند.

در محمودآباد مازندران اهالی بیش از ۲۰ روستا با مشکل تأمین آب آشامیدنی مواجهند و آب با تانکر به این مناطق رسانده می‌شود. اگر وضعیت به همین شکل ادامه یابد بیش از ۱۵ هزار هکتار از اراضی شالیزاری این شهرستان خسارت خواهد دید. به علت خشکسالی بیش از ۸۵ درصد روستاهای این شهرستان‌ها با مشکل آب کشاورزی روبرو است و ۴۰ درصد زمین‌های شالیزاری نشاکاری نشده است. با شروع گرما ساکنان ۲۳ روستای بخش مرکزی اشترنجان شهرستان بروجرد با بحران شدید کم آبی روبرو هستند و منابع آب آن‌ها بین ۱۰ تا ۸۰ درصد کاهش نشان می‌دهد.

کمبود آب موجب مشکلاتی برای ۲۰ هزار نفر از ساکنان مناطق و هم چنین دام و احشام شده است و استحصال آب از ۲۲ قنات، چشمه و چاه منطقه با مشکل روبرو شده است.

خشکیدن چشمه‌های بجنورد و جاجرم امسال نسبت به پارسال شدت گرفته است. در دو سال اخیر ۲۴ چشمه در مناطق حفاظت شده خشک شده است.

خشک سالی جبرفت که در ۱۰۰ سال گذشته بی‌سابقه بوده است موجب شده است آب سد هلیل رود خشک شود و روستائیان ۱۱۰ روستا کاشانه‌ی خود را به طرف شهرهای اطراف ترک کنند. دو هزار هکتار از باغ و مرکبات و مزارع کشاورزی منطقه به علت خشکسالی در حال خشک شدن است و بیش از ۱۵ هزار هکتار باغ مرکبات، نخلستان‌ها و زمین‌های زراعی با کمبود شدید آب مواجهند. در حال حاضر مردم از نداشتن آب، لباس و مواد خوراکی به ویژه شیر خشک و تانکر آب سیار و ثابت در رنج‌اند.

به علت تداوم خشکسالی در استان یزد، وضعیت آب آشامیدنی و کشاورزی در مناطق روستایی استان بحرانی شد. هم اکنون ۶۲ هزار و ۱۳۷ خانوار ساکن ۲۱۱ روستا در سطح استان با کمبود شدید آب روبرو هستند.

آب زاینده رود تا دو ماه دیگر تمام می‌شود. با میزان مصرف کنونی آب در استان اصفهان، ذخیره‌ی سد زاینده‌رود تا دو ماه دیگر تمام می‌شود. ذخیره‌ی سد زاینده‌رود ۴۵۶ میلیون متر مکعب است که در مقابل ۳۵ متر مکعب در ثانیه خروجی از این سد، تنها ۲۵ متر مکعب آب وارد آن می‌شود. اگر پالایشگاه نفت و نیروگاه اصفهان بدون آب بماند برق و سوخت مردم قطع خواهد شد.

اسامی پورسانت بگیرها را افشا کنید

روزنامه‌ی "عدالت" روز یکشنبه ۹ تیر ماه با تیتراژ درشت از سوی وزارت نفت خطاب به نشریه‌ی "یالثارات" نوشت: "اگر نمی‌ترسید، اسامی پورسانت بگیرها را افشا کنید" نشریه‌ی "یالثارات" در خبر درج کرده بود که در قراردادهای نفتی پورسانت دریافت شده است. در این رابطه احتمال شکایت وزارت نفت از این هفته‌نامه مطرح گردیده است. بنا به گزارش روزنامه‌ی "عدالت" یک منبع مطلع در گفت و گو با "ایسنا" مدعی شد: بیان چنین ادعایی یکی از مصادیق تخریب عملکرد اقتصادی دولت اصلاحات توسط جناح راست ارزیابی می‌شود. این منبع مطلع در ادامه می‌افزاید: "پاسخگویی به ادعای هفته‌نامه‌ی "یالثارات" در وزارت نفت در مقابل تهمت و افترای آشکار این هفته‌نامه به یک دستگاه اجرایی را ضروری و لازم ندانسته و معتقد است: با توجه به این که این نشریه از سوی افراتیون هدایت می‌شود، از اعتبار لازم و افکار عمومی برخوردار نبوده و در شأن وزارت نفت نیست که به هوپی‌گری‌هایی از این دست پاسخ دهد. این "منبع مطلع" در پایان می‌گوید: غرض اصلی از این هوپی‌گری‌ها و شایعه‌پراکنی‌های بی اساس چه چیزی جز سهم خواهی از وزارت نفت می‌تواند قلمداد شود؟

در چهار ماه گذشته ۲۵۰۰ بیماری هپاتیتی در سطح استان همدان شناسایی شده‌اند.

رئیس انجمن حمایت از بیماران کبدی استان همدان در گفت و گو با خبرنگارن از شیوع بیماری‌های هپاتیت، به ویژه انواع "بی‌وسی" در استان همدان خبر داد. طی چهار ماه گذشته ۲۵۰۰ بیماری هپاتیتی در سطح استان همدان شناسایی شدند و در فهرست بیماران صلب‌العلاج قرار گرفته‌اند. سرنگ‌های آلوده، حجامت‌های غیر بهداشتی، خال کوبی‌ها، استفاده از وسایل دامپزشکی آلوده و غیر استریل و تزریق فاکتورهای خونی آلوده به هپاتیت از جمله عوامل عمده‌ی شیوع هپاتیت است. آمار نشان می‌دهد زندانی‌های استان همدان بیش از دیگران آلوده به هپاتیت هستند.

رئیس انجمن حمایت از بیماری‌های کبدی استان همدان می‌گوید: هزینه‌های درمان بسیار گران است. پیوند کبد در ایران ۲۰ میلیون تومان و در خارج از کشور ۸۰ میلیون هزینه دارد و اکثر مبتلایان هپاتیت اقصا ضعیف جامعه هستند که توان پرداخت حق‌المعالجه پزشکان را ندارند.

ادامه‌ی خشونت قانونی و غیر قانونی...

در گفت و گو با ایسنا می‌گوید: "ما در جریان قتل برخی زنان در مشهد نیستیم و معتقدیم که هر کس که مستحق مرگ باشد نباید به این نحو به قتل برسد و این روش‌ها را مذموم می‌دانیم، بلکه اگر احکام اسلامی و صدورات شرعی در جامعه اجرا شود، عده‌ای به اشتباه خود پی می‌برند و به دین و مذهب روی می‌آورند"

به یاد جان باختگان جنبش تیرماه ۱۳۷۸ پدر احمد باطبی:

تقاضای عفو برای فرزندم

به معنای قبول اتهامات اوست

پدر احمد باطبی، یکی از دانشجویان که با بلند کردن یک پیراهن خونی در جریان حمله‌ی نیروهای انتظامی به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر ماه سال ۱۳۷۸، و عکس بسیار زیبایی وی، نامش به فراوانی مطرح گردیده است، می‌گوید که تقاضای عفو برای فرزندم به معنای قبول اتهامات اوست. وی که در گفت و گو با ایسنا سخن می‌گفت اظهار داشت که حتی اگر فرزندش به مدت ۱۵ سال هم در زندان بماند تقاضای عفو نخواهد کرد زیرا این اقدام را گامی در جهت اثبات گناهکار بودن وی می‌داند. این پدر می‌گوید: "اول این‌ها جرم فرزند من را مشخص کنند تا ببینم آیا او آدم کشته، در حادثه‌ی کوی، چشم درآورده یا دانشجویان را از از طبقه‌ی سوم به پائین پرتاب کرده است."

بازداشت ۳ تن از دانشجویان

دانشگاه صنعتی

خواجه نصرالدین طوسی

بنا به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران - تهران سه تن از دانشجویان دانشگاه صنعتی خواجه‌نصرالدین طوسی توسط شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب بازداشت شدند. بر اساس این گزارش ساعت ۸ صبح روز شنبه ۹ تیر ماه مدیر مسئول و دو تن از نویسندگان روزنامه‌ی دانشجویی "فریاد" که توسط دادگاه انقلاب فراخوانده شده بودند، به دادگاه مراجعه کرده و بعد از ظهر امروز توسط همان شعبه بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند.

از ۱۸ تا ۲۲ تیرماه سال ۱۳۷۸ جنبش گسترده‌ای در جریان بود که رژیم اسلامی و سرانش را به طور جدی تکان داد. این جنبش هم چون هر جنبش آزادی‌خواهانه و انقلابی جان باختگانی را نثار استواری و پابرجایی خود کرد. ده‌ها نفر از انقلابیون و آزادی‌خواهان با گلوله‌های مزدوران یک رژیم جهل و سرکوبگر به خاک افتادند.

محمد سالاری، علی‌رضا سهرابیان، هوشنگ مهرپرور، محمد فرجی، علی‌رضا کیبیری، حمید ذاکری، قربانعلی فرجی، محمد برانزنده، ام‌الله میرقاسمی، داوود موحدی، احمد درویش، حمید آقاچانی، کاوه محمودی، حسین جوادی، محمد تقی ابراهیم زاده، حسین بهرامی، نعیمی، ذاکری، یآوری، محمد قندی، بیک ثانی، مهدی بهزادزاده، علی‌رضا زمانی، مرتضی حدادی، حسین شیخ الاسلامی، حامی‌فر، از شمار جان باختگان جنبش تیرماه هستند. یاد و خاطره‌ی آنان همواره گرامی خواهد ماند. تاوان این جنایت همراه با جنایات بی‌شمار جمهوری اسلامی را روزی سران این رژیم پس خواهند گرفت.

دستگیر شدگان تیرماه

۱۳۷۸ را آزاد کنید

پس از جنبش شش روزه‌ی تیرماه سال ۱۳۷۸، صدها دانشجو مبارز و انقلابی دستگیر و بازداشت شدند که بعداً به حبس‌های طویل‌المدت "محکوم" شدند. در حالی که عاملان اصلی و عاملان واقعی حمله به کوی دانشگاه آزاد هستند، تعداد زیادی کماکان در سیاه‌چال‌های رژیم زندانی هستند. آزادی دستگیرشدگان تیرماه ۱۳۷۸ را همراه با آزادی بی‌قید و شرط همه‌ی زندانی‌های سیاسی را خواستاریم.

ادامه‌ی: جمهوری اسلامی در برابر جنبشی نوین... (از صفحه‌ی ۸)

در مقابل جنبشی که نگرانی جدی درمیانشان ایجاد کرده بود، متحد شدند. ده‌ها هزار نیروی مسلح و سرکوبگر بسیج شدند. خامنه‌ای که صدایش نگرانی وی را منعکس می‌کرد، فرمان سرکوب داد و خاتمی و دفتر تحکیم وحدت نیز پشت سر وی به خط شدند. و نهایتاً با فراخواندن یک تظاهرات نه چندان موفق در صف آرایی علیه تظاهرات‌های چند روزه، متحد شدند. صدها و هزاران نفر بازداشت شدند. تعداد زیادی جان باخته و زخمی شدند. بازداشت شدگان بعداً به زندان و اعدام محکوم شدند. اما جمهوری اسلامی نتوانست پس از تسلط بر اوضاع به انتقام کور و سنگدلانه‌ای بپردازد که معمولاً پس از هر حرکت اعتراضی از خود نشان می‌داد.

جنبش شش روزه ۱۸ تا ۲۲ تیرماه سال ۱۳۷۸ پس از دو دهه سرکوب جمهوری اسلامی و به ویژه در اوج توهمات رایج نسبت به دولت اصلاحات خاتمی، نشان داد که جمهوری اسلامی تا چه اندازه در میان مردم از خود نفرت به جای گذاشته است. این جنبش هم چنین فقط پایان دوران سرکوب و اقتدار جمهوری اسلامی و سرآغاز حضور گسترده‌ی توده‌های مردم علیه جمهوری اسلامی بود. این جنبش به طور واقعی نشان داد که توانایی جمهوری اسلامی، در سرکوب و تعرض به مردم و یکه‌تازی و قدرقدرتی شدیداً کاهش یافته است. در دهه‌ی ۶۰ کافی بود که با کوچکترین بهانه‌ای مخالفان را به جوخه‌ی اعدام و زندان و شکنجه بسپارد، اما حضور گسترده‌ی مردم در این جنبش و رودرویی آشکار رژیم توان سرکوب و انتقام جویی معمول را از رژیم گرفت.

پس از ۱۸ تیرماه، خاتمی و جبهه‌ی متحدش را به ویژه در طرح شعارها و انتقادات و پلاتفرم "اصطلاحات" شان محققت کرد. آنان متوجه شدند که هر ذره فضای آزاد و هر ذره انتقاد نسبت به بنیادهای جمهوری اسلامی می‌تواند ضمیمه‌ی های یک انفجار بزرگ توده‌ای را فراهم سازد. می‌توان گفت که یکی از دلایل سکوت خاتمی و هم راهانش در مقابل تعرضات بعدی محافظه کاران، نگرانی از تکرار چنین جنبش‌های اعتراضی بود.

تا آن جا که به بررسی خود جنبش شش روزه نیز مربوط می‌گردد، این جنبش با وجود گستردگی آن و با وجود تأثیرات مهمی که بر فضای سیاسی در ایران و توازن قوای واقعی میان مردم و حاکمیت گذاشت و امیدهایی که برانگیخت، نارسایی‌هایی را با خود حمل می‌کرد که چندان دور از انتظار نبود. مسأله‌ی اساسی در این جا نیز همانا مسأله‌ی رهبری آن و طرح شعارها و تاکتیک‌های مناسب با قدرت و توان آن بود. جنبش شش روزه به طور واقعی همین رسالت را می‌توانست داشته باشد. انتظار گسترش آن نمی‌توانست انتظار به‌جایی باشد. فقدان یک آلترناتیو سوسیالیستی و رهبری کننده، آلترناتیوی که جنبش‌های اعتراضی کارگری و توده‌ای، دانشجویی و زنان و جوانان به شدت از کمبود آن رنج می‌برند، در جنبش شش روزه تیرماه سال ۱۳۷۸ هویدا بود.

گزارشی از پناهندگان ایرانی در شهر وان_ ترکیه

در پی درخواست ها و اعتراضات مکرر پناهجویان خطاب به مسئولین کمیساریای عالی پناهندگان در آنکارا و شعبه‌ی شهر وان و هم چنین تنظیم لایحه‌ی قانونی در رابطه با عدم رعایت موارد اصول حداقل آئین نامه‌ی در دادرسی پرونده‌ی پناهندگی که در برگزیده‌ی تمامی مشکلات حقوقی و رفاهی و معیشتی پناهندگان بوده و این اواخر خطاب به کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل و ژنو و بخش‌های تابعه‌ی آن و سایر احزاب و سازمان ها و نهادها و شخصیت های مدافع حقوق بشر که توسط کمیته‌ی "پرونده بسته‌های مطلق" شهروندان (کمیته‌ی حیات نو) تنظیم و فرستاده شده و امید آن می‌رفت که از طرف مخاطبین مسئول پاسخی دریافت شود.

در تاریخ ۲۰۰۱/۷/۲ نزدیکی‌های غروب خبری مبنی بر حضور میرزا حسین خان رئیس کل UN ترکیه به اتفاق یک هیات همراه به پناهندگان رسید و مقرر شد که صبح روز بعد تمامی پناهندگان به اتفاق خانواده‌هایشان در جلو ساختمان UN در شهر وان تجمع کرده تا بلکه بتوانند با میرزا حسین خان و هیات همراه دیدار و ملاقات نمایند. طبق قرار ساعت ۹ صبح وز ۲۰۰۱/۷/۲ جمعیت کثیری از پناهجویان و پناهندگان به همراه خانواده‌هایشان در مقابل ساختمان UN تجمع کردند. چندین فیلمبردار و خبرنگار کانال های تلویزیونی ترکیه نیز در محل حاضر شدند. که ابتدا با برخورد پلیس و نیاز متفرق کردن مردم از سوی آنان روبرو شدند. اما پناهجویان با حفظ آرامش و بدون از هرگونه خشونت، هدف از تجمع خویش را با پلیس و مسئولین آن ها در میان گذاشتند و آن ها نیز متقاعد شدند که خواست های اجتماع کنندگان بر حق است و سپس به حمایت از ما خواستند و اظهار داشتند که در صورت حفظ آرامش می‌توانید تا تحقق خواسته‌هایتان به تجمع خود ادامه دهید. پس از آن پناهندگان به منظور ملاقات با مسئولین UN نمایندگانی تعیین نمودند که از ورود آنان به ساختمان UN ممانعت به عمل آمد. سپس اظهار داشتند که بله شما می‌توانید خواسته‌های خود را قید و نزد میرزا حسین خان بفرستید تا رسیدگی شود. اما جمعیت گفت که این حرف ها وعده‌ی سرخرمن است و ما چندین ماه و بلکه چندین سال است که از این حرف ها می‌شنویم ولی تا به حال هیچ گونه جوابی دریافت ننموده‌ایم. ما خواستار ملاقات با میرزا حسین خان هستیم. متعاقب آن از طرف میرزا حسین خان خبر رسید که کسانی که مشکل دارند، لیست آن ها را با شماره‌ی کیس به ما بدهید تا رسیدگی شود. اما پناهندگان گفتند که اسامی و مشخصات ما نزد خودتان هست و ما همه مشکلات مان یکی است و خواستار ملاقات با میرزا حسین خان هستیم. آن ها مجدداً از ورود نمایندگان منتخب پناهندگان جلوگیری به عمل آوردند.

پناهندگان در شرایط بسیار نامساعد و زیر آفتاب گرم و بدون آب و غذا در محاصره‌ی پلیس به تجمع خود ادامه دادند. افرادی که به عنوان هیات در مقر UN حضور داشتند و هم چنین کارمندان UN به صورت مخفیانه و در میان تدابیر شدید امنیتی با ماشین به تردد می‌پرداختند و هیچ گونه توجهی به تجمع پناهندگانی که از دست سرکوب و ستم جمهوری اسلامی به اتفاق خانواده‌هایشان به UN پناه آورده بودند و خواستار رسیدگی به مشکلاتشان بودند، ننموده و با بی‌توجهی از کنار آن می‌گذشتند.

اجتماع پناهندگان هم چنان ادامه می‌یافت تا بالاخره با وقت کشی میرزا حسین خان و با هماهنگی پلیس و در میان تدابیر شدید امنیتی با ماشین UN در میان دیواری از پلیس از محل فرار نموده و مردم نیز به نشانه‌ی اعتراض به اقدام غیرمسئولانه‌اش او را هو کشیدند. پناهندگان نیز در میان خبرنگاران و فیلمبرداران کانال های تلویزیونی ترکیه که مشغول فیلمبرداری بودند با انتقاد شدید به اعمال غیر مسئولانه‌ی

مسئولین UN محل را ترک نمودند.

خواست های پناهندگان شامل مواردی است که قبلاً در چندین نوبت به مسئولین UN اعلام شده بود که اهم آن ها عبارتند از ۱_ رسیدگی به پرونده‌ی پناهندگانی که پرونده بسته شده‌اند و جلوگیری از دیپورت آنان. ۲_ پاسخ به کسانی که مصاحبه شده‌اند و منتظر جواب هستند که در برخی موارد به ۲۰ ماه رسیده است. ۳_ رسیدگی به وضع مسکن و بهداشت و تغذیه و یا پرداخت ماهیانه که جز مطالبات همیشگی پناهندگان بوده و هیچ گاه پرداخت نشده است. ۴_ مصاحبه‌ی مجدد با پناهندگانی که جواب رد دریافت داشته‌اند. ۵_ رسیدگی به وضع زنان و با زنانی که پرونده‌ی ستم جنسی دارند. ۶_ رسیدگی به وضعیت کودکان از هر نظر. ۷_ پرداخت کمک هزینه از طرف UN.

مریوان

خودکشی يك دختر جوان

بنا به گزارشی که به رادیو صدای کومهله رسیده است، هفته‌ی گذشته دختر جوانی به نام ثریا فرزند علی اهل روستای "دهره‌تقی" که ۱۶ سال پیش نداشت، به دلیل فشار خانواده‌اش، با خوردن قرص و دارو خودکشی کرده است. این دختر جوان بلافاصله به بیمارستان شهر مریوان انتقال می‌یابد اما با وجود تمام کوشش و زحمات دکترها و پرستاران بیمارستان، متأسفانه جانش را از دست می‌دهد. رویداد دلخراش خودکشی زنان و دختران جوان که عمدتاً از طریق خودسوزی انجام می‌گیرد. منعکس کننده‌ی شرایط دردناکی است که زنان و دختران متحمل می‌شوند. سنت های عقب مانده، تسلط مذهب بر زندگی مردم، فقر و نداری عوامل اصلی چنین حوادث دردناکی در جامعه‌ی کردستان است.

دو خبر از سقز

مرگ يك جوان بر اثر تصادف

بنا به خبر دیگری از شهر سقز جوانی ۱۹ ساله به نام کامبیز در روز جمعه اول تیر ماه که در حال موتورسواری بود بر اثر تصادف با یک ماشین در نزدیکی "پل هوایی" جان خود را از دست داده است.

مرگ يك جوان بر اثر تزریق مواد مخدر

بنا به خبری که از شهر سقز به رادیو صدای کومهله رسیده است، روز ۲۱ خرداد جوانی ۲۲ ساله به نام سعدی ترخانی مشهور به (سعدی سام سام) بر اثر تزریق مواد مخدر در منزلش در شهر سقز جان سپرده است.

اقدام دیگری برای بازپس گیری زمین های دهقانان

بنا به گزارش دیگری که به رادیو صدای کومهله رسیده است. هفته‌ی گذشته ارباب های سابق روستای (نی) در نزدیکی شهر مریوان که سال هاست به خدمت نیروهای رژیم درآمده‌اند، اقدام به بازپس گیری زمین هایی کرده‌اند که سال ها قبل میان دهقانان تقسیم شده بود. طبق این گزارش این ارباب ها از دهقانان شکایت کرده‌اند و این احتمال وجود دارد که زمین های دهقانان را دوباره تصاحب شوند.

طی هفته‌های گذشته چندین اقدام مشابه از سوی ارباب ها و فئودال های سابق برای بازپس گیری زمین هایی که به ویژه پس از انقلاب سال ۵۷ میان دهقانان تقسیم شده بود، صورت گرفته است. در کامیاران و مریوان و دیواندره تلاش های ارباب ها و فئودال ها که با هم کاری مستقیم نیروهای رژیم توأم است، مزاحمت های فراوانی برای دهقانان ایجاد کرده است.

دو خبر از مریوان

درگیری میان مردم شهر مریوان و نیروهای رژیم

بنا به خبر رسیده از شهر مریوان روز جمعه ۸ تیر ماه، محله‌ی استادیوم شهر مریوان شاهد درگیری و روریاری مردم و نیروهای رژیم بود. درگیری از آن جا شروع شد که نیروهای رژیم راه یک ماشین را سد کرده و قصد دستگیری راننده‌ی آن داشتند. اما مردم با دخالت فعال خود مانع از اقدام سرکوب گران شدند. نیروهای انتظامی که قصد پراکنده کردن مردم را داشتند با جمعیت زیادی که هر لحظه به آن افزوده می‌شد، روبرو شدند و تماماً به محاصره مردم درآمدند. نیروهای کمکی رژیم نیز که خود را به محل رسانده بودند، نتوانستند

کاری از پیش ببرند. حضور زنان در میان جمعیت و مشارکت آنان در این اعتراض چشمگیر بوده نیروهای رژیم نهایتاً عقب نشینی کردند.

حمله‌ی دیگر مأموران رژیم به دست فروشان

روز ۳۰ خردادماه مأموران شهرداری مریوان حمله‌ی دیگری را به دستفروشان شهر آغاز کرد. چنین حملاتی که هر از چند گاهی صورت می‌گیرد، موجب درهم شکستن اسباب و اثابیه‌ی بی‌رونق دست فروشان می‌شود که بی‌کاری و فقر، آنان را به چنین شغل و کاسبی که هیچ جای جدی در زندگی آنان پر نمی‌کند، کشانده است. حمله‌ی مأموران شهرداری مانند همیشه با مقاومت دست فروشان و حمایت و پشتیبانی مردم به ویژه جوانان روبرو شد.

سرقت مسلحانه‌ی مزدوران رژیم در مناطق مختلف کردستان سیاستی است طرح ریزی شده

ایوب عبدالله‌پور

سیاست رژیم اسلامی به معنای مخالفت صریح با جنبش آزادی‌خواهانه‌ی مردم کردستان می‌باشد.

کومه‌له هم چون سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان از مردم شریف و آزادی‌خواه می‌خواهد که هر نوع اطلاعات در مورد سارقین مسلح رژیمی اسلامی دارند در اسراع وقت و به هر طریق ممکن که مناسب می‌دانند در اختیار کومه‌له قرار دهند. هم چنین کومه‌له به سارقین مسلح اتمام حجت می‌دهد که دست از عمل ناشایست خود بردارند و بیش از این به مردم کردستان خیانت نکنند. در غیر این صورت مطمئن باشند که جنبش حق طلبانه‌ی کردستان پاسخ درخوری در شان یک مزدور به آنان خواهد داد.

قابل توجه خوانندگان :

بسیاری از خوانندگان خبرنگارمه آدرسهای الکترونیکی خود را به آدرس کمیته مرکزی کومه‌له ارسال کرده‌اند. بدینوسیله از همگی این دوستان می‌خواهیم که آدرس خود را یک بار دیگر فقط به آدرس خبرنگارمه‌ی کومه‌له ارسال دارند. با تشکر فراوان

Khabarnameh_komala

@

hotmail.com

پوشیده نیست و مردم آزادی‌خواه کردستان بر این مسأله به طور کامل واقفند. رژیم به هیچ وجه خواهان آن نیست که مردم کردستان را در آرامش ببینند و آن را به زیان حاکمیت خود می‌داند و می‌خواهد امنیت و آسایش را از مردم سلب نماید و از سوی دیگر با استفاده از این اوضاع و احوال تبلیغ می‌کند که اگر مردم خواستار آرامش و امنیت جان و مال خود هستند به بسیج روستایی بپیوندند و از زندگی و امنیت خود دفاع نمایند. بعضی مواقع رژیم اسلامی برای توجیه و عوام فریبی بعضی از مأمورهای خود را که مرتکب سرقت مسلحانه و احیاناً قتل عمد شده‌اند محاکمه و قصاص می‌کند. این عوام فریبی نیز نمی‌تواند برای رژیم ارتجاعی آخوندی کسب حیثیت نماید و آب رفته را به جوی بازگرداند. تازه این کار رژیم قبل از این که برای جمهوری اسلامی کسب اعتبار کند نشانه‌ی فساد بی‌حد و حصر صفوف مزدوران رژیم می‌باشد. رژیم از طریق نا امن کردن مناطق مختلف کردستان می‌خواهد که مردم برای حراست از ثروت و سامان و زندگی خود از رژیم اسلحه طلب کنند و بدین طریق سیاست تسلیح اجباری خود را عملی سازد. سیاستی که تا کنون بارها در پیشبرد آن ناکام مانده است.

مردم انقلابی کردستان بسیار آگاه‌تر از آنند که به دام چنین سیاست ضد مردمی بیفتند. جواب مثبت هر کس به این

در چند ماه گذشته چندین خبر در مورد سرقت مسلحانه‌ی مزدوران رژیم، به رادیو صدای کومه‌له رسیده است. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: سرقت مزدوران رژیم جمهوری اسلامی در روستای "نیلاوره" از توابع کرمانشاه که در این حادثه شخصی به نام "حمید" بدست مزدوران رژیم اسلامی جان خود را از دست داد. به سرقت رفتن وسایل و احشام مردم روستاهای "آل‌پینک"، گماره، قوری‌چا، حسن‌آباد، از توابع شهرستان دهگلان و به سرقت رفتن دام های مردم منطقه‌ی کامیاران و هم چنین کشته شدن شخصی در روستای "برده‌زرد" از توابع بوکان بعثت سرقت بردن ماشین مقتول از جانب مزدوران حکومت اسلامی.

رژیم جمهوری اسلامی ایران تا کنون توطئه‌های بسیاری را بر علیه مردم کردستان بکار گرفته است. آن چه مسلم است این است که این توطئه‌ها همگی طرح ریزی شده و کاملاً نقشه‌مند می‌باشند. رویدادهای چند ماه گذشته نیز در همین چهار چوب انجام می‌گیرد و رژیم از این طریق در صدد آن است تا فضای کردستان را نا امن کرده و مردم را نسبت به هم دیگر بدبین نماید.

در همه‌ی این اعمال ضد انسانی و منحط به نحوی از انحا آثاری از دست داشتن مستقیم مزدوران رژیم به چشم می‌خورد. این چیزی است که بر هیچ کس

Khabar Nameh (Komala Newsletter)

Wednesday

4 / 7 / 01

No: 21



جمهوری اسلامی در برابر جنبشی نوین

موشمند

به یاد جنبش شش روزه ۱۸ تا ۲۳ تیرماه ۱۳۷۸

"می‌کشم می‌کشم آن که برادرم کشت" و "یا مرگ یا آزادی" شعار تظاهر کنندگان مصممی بود که می‌خواستند مهاجمین به کوی دانشگاه را به عقب برانند. تظاهرات آنروز هنگامیکه وارد کوی دانشگاه می‌شد با مزاحمت حزب‌اللهی‌ها که فریاد می‌زدند: "خامنه‌ای عزیزم بگو تا خون بریزم" روبرو شد. بدین ترتیب جنبش پرتوان و بالنده که از محدودی دانشگاه خارج شده بود، جمهوری اسلامی را به مصاف طلبید.

بسیاری از کاربدستان رژیم به ویژه چهره‌های "دوم خرداد" وارد

کوی دانشگاه شدند. خلیل عراقی رئیس دانشگاه تهران در اعتراض به حمله به کوی دانشگاه استعفا داد و شب هنگام در اولین روز جنبش شش روزه موسوی لاری در میان دانشجویان حضور یافت اما با شعارهای تند دانشجویان روبرو شد. برای جلوگیری از حمله نیروهای رژیم کوی دانشگاه و خیابان‌های آن سنگر بندی می‌شد و هم زمان خامنه‌ای ریاکارانه در پیامی دانشجویان را فرزندان خود خواند. گسترش این جنبش طی مدت کوتاه، حضور ده‌ها هزار نفر در تظاهرات‌ها و تحصن‌های اطراف کوی دانشگاه



و راهپیمایی به سوی وزارت کشور و غیره، انعکاس گسترده‌ی جهانی این جنبش که معتبرترین نشریات و روزنامه و رسانه‌های گروهی جهان را واداشت که رپرتاژهایی هرروزه و حتی هر لحظه از آن تهیه کنند، سران جمهوری اسلامی را به طور واقعی نگران کرد. خاتمی و جبهه‌ی متحدش را که اوایل ضمناً از این حرکت حمایت می‌کردند، در کوی دانشگاه حاضر می‌شدند و سخن رانی می‌کردند واداشت که علیه آن به سخن درآیند و در کنار خامنه‌ای و جناحش قرار گیرند. دفتر تحکیم وحدت که اوایل به عنوان هماهنگ کننده‌ی اصلی حرکات اعتراضی پس از تهاجم پلیس به کوی دانشگاه ظاهر شد، ناچار شد اطلاعیه‌ای صادر کند و صف خودش را جدا سازد. طولی نکشید که جناح‌های جمهوری اسلامی ... بقیه در صفحه‌ی ۵

جنبش شش روزه‌ای که از ۱۸ تا ۲۳ تیر ماه سال ۱۳۷۸ تا در تهران و چندین شهر بزرگ دیگر ایران از جمله تبریز، مشهد و اصفهان و شیراز ادامه یافت، هم چنان مورد بحث و بررسی است. این جنبش نیاز به معرفی و یادآوری لحظات و روزهای آن ندارد. هیچ جنبش اعتراضی در ایران پس از حاکمیت جمهوری اسلامی به جز جنبش انقلابی کردستان این چنین انعکاس گسترده‌ی جهانی نیافته است. طی روزهای فوق رسانه‌های گروهی جهان صدها رپورتاژ و تفسیر و خبر و فیلم تهیه کرده و به معرض نمایش ده‌ها میلیون بیننده

در سراسر جهان درآوردند. عکس‌هایی که از جریان تظاهرات و جنبش شش روزه به سراسر جهان مخابره گردید، کماکان زینت بخش بسیاری از نشریات معتبر جهانی است.

جنبش گسترده و اعتراض شش روز پس از حمله‌ی نیروهای انتظامی رژیم به کوی دانشگاه آغاز گردید. هنوز مدت کوتاهی از راهپیمایی آرام و اعتراضی دانشجویان در محوطه‌ی دانشگاه نگذشته بود که نیروهای رژیم حمله‌ی وحشیانه خود را نیمه شب به کوی دانشگاه شروع کردند.

نیروهای رژیم و میلیشیای حزب الله وحشیانه به دانشجویان حمله‌ور شدند، آنان را از طبقه‌ی سوم به پائین پرتاب کردند و اطاق‌های دانشجویان را چنان در هم کوبیدند که کمتر شباهتی به اطاق زندگی داشت. اما تهاجم نیروهای انتظامی رژیم که دقیقاً طرح ریزی شده بود و طرحی علیه جنبش رو به گسترش دانشجویان بود، با مقاومت و هم بستگی دانشجویان و سپس پیوستن جمعیت فراوانی از مردم، کارگران، روشنفکران، زنان و جوانان روبرو شد و جنبش را آفرید که تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بی‌سابقه بود.

صبح روز بعد یعنی شنبه ۱۹ تیرماه، تهران با شعارهای رسا و متحدانه تظاهرکنندگانی که از نقاط مختلف به سوی وزارت کشور راهپیمایی می‌کردند، از خواب برخاست.



کوماله

www.komala.org

خبرنامه

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له)

چهارشنبه ۲۷ تیر ماه ۱۳۸۰

۲۲

نمایندگی تهران در مجلس شورای اسلامی:

اعتصاب کارگری مانند غدهی چرکینی است که درمان قطعی نشده‌اند

خانم سهیلا جلودارزاده نمایندهی تهران در مجلس شورای اسلامی که در تجمع اعتراضی کارگران در مقابل مجلس شورای اسلامی سخن می‌گفت، نگرانی آشکار خود را از آن چه که خود بدان نام "بحران های کارگری" نهاده است، نشان می‌دهد. وی گفته است: "بحران های کارگری در مقطع خاص سیاسی شکل نمی‌گیرند ولی ممکن است تبعات سیاسی بدنبال داشته باشد". وی می‌افزاید: "بحران های کارگری مانند غدهی چرکینی... بقیه در ص ۲

سنگسار يك زن ديگر در جمهوری اسلامی

بنا به گزارش روزنامه‌های چاپ تهران، يك زن به نام مریم ایوبی به اتهام قتل شوهرش در همدستی با يك مرد ديگر، به اعدام یا در واقع به زجر کشی به شیوهی سنگ سار محکوم گردیده است. این حکم روز دوشنبه ۱۸ تیرماه در زندان به مورد اجرا درآمده است. گزارشی که از صحنهی سنگسار پخش شده است وجدان هر انسانی را به شدت می‌آزارد. مریم ایوبی را غسل می‌دهند، سپس با کفن تنش را می‌پوشانند و با برانکاره به محوطهی زندان اوین منتقل می‌کنند. تا پایین شانه در خاک می‌نشانند و سپس با حضور نمایندگان قوهی قضائیه سنگسار او را آغاز می‌کنند و... بقیه در ص ۲

سی‌امین زندانی سیاسی ترکیه بر اثر اعتصاب غذا جان باخت

با جان باختن یکی دیگر از زندانیان چپ و انقلابی ترکیه، تعداد زندانیانی که طی ماه‌های گذشته بر اثر اعتصاب غذا جان باخته‌اند به ۳۰ نفر رسید.

روزنامهی آفتاب یزد چاپ تهران به نقل از روزنامهی "جمهوریت" چاپ ترکیه می‌نویسد: "خانم سوگی" اردوغان ۴۵ ساله، ۲۶۵ روز پس از اعتصاب غذا در منطقهی موسوم به "کوچک آرموتولو" در غرب ترکیه درگذشت وی همسر ابراهیم اردوغان از رهبران حزب غیرقانونی چپ انقلابی بود که در سال ۱۹۹۱ میلادی در يك درگیری مسلحانه با نیروهای امنیتی ترکیه به قتل رسید.

سوگی اردوغان در سال ۱۹۹۴ میلادی از سوی دادگاه امنیت دولتی ترکیه به اتهام فعالیت ضد دولتی به ۱۲،۵ سال زندان محکوم شده بود. وی ماه گذشته به علت ضعف بدنی ناشی از ادامهی اعتصاب غذا به مدت شش ماه اجازتی مرخصی از زندان یافته بود. سوگی اردوغان که روزانه با خوردن يك فنجان چای به اعتصاب غذای خود ادامه می‌داد هنگام مرگ وزن وی به ۱۸ کیلوگرم رسید.

اعتصاب غذای طولانی مدت صدها تن از زندانیان سیاسی ترکیه که به جریانات و احزاب چپ انقلابی و رادیکال این کشور وابسته هستند، با سکوت سنگین مجامع عمومی روبرو شده است. این سکوت غیرمجاز نشان می‌دهد که حقوق بشر و آزادی‌های اجتماعی تا چه اندازه وارد مناسبات دیپلماتیک شده است. تنها يك مورد از اعتصاب غذای يك زندانی سیاسی در چین یا کوبا و یا کشور مشابه دیگری کافی بود که به صدر گزارشات خبرگزاری‌ها صعود کند.

جسد يك زن ديگر در مشهد کشف شد

بنا به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایسنا _ جسد هیجدهمین زن، روز دوشنبهی گذشته در شهر مشهد کشف شده است. طی ماه‌های گذشته تا کنون این هیجدهمین زنی است که قربانی جنایت و آدم کشی می‌شود. شیوهی قتل این زنان حاکی از آن است که يك باند سازمان یافته و متکی به ارگان های رژیم در آن دست دارد. با وجود این که زنجیره قتل زنان ستمدیده در مشهد انعکاس وسیعی یافته است و با وجود این که ابعاد جنایات در این سطح و شیوهی آن تکان دهنده و تازگی دارد، مقامات رژیم خود را ملزم به هیچ گونه توضیحی ندیده‌اند و بسیار بسیار لاقیدانه از کنار آن گذشته‌اند. قتل این زنان محکوم است. به خاطر شرایطی که در آن قرار گرفته‌اند نه فقط مستحق مرگ نیستند که باید به عنوان قربانیان يك رژیم متعصب و مذهبی و يك رژیم ناعادلانه محسوب گردند و تحت حمایت قرار گیرند.

گزارشی در مورد مسأله‌ی اعتیاد در شهر سنندج

پخش مواد مخدر هم اکنون در شهر سنندج حالت و شکلی آزاد به خود گرفته است. به طوری که حتی عوامل رژیم نه فقط از این موضوع خبر دارند که خود یا از دست اندرکاران آن و یا هم کار مواد فروشان و عاملان پخش هستند. برای نمونه می‌توان به زندان سنندج اشاره کرد که مسئولان زندان خود دست اند کار موادفروشی و پخش آن هستند.

در محله‌ی تازآباد و قطارچیان شهر سنندج نیز يك ياند وجود دارد که افراد آن برای همه آشنا و از نظر مردم کاملاً منفور هستند. حشیش به فراوانی یافت می‌شود و به ویژه می‌خواهند جوانان را به آن آلوده سازند. یکی دیگر از شگردهای رژیم اسلامی گران شدن قیمت تریاک و پائین آوردن قیمت هروئین است. در حالی که يك گرم تریاک ۱۲۰۰ تومان فروخته می‌شود، يك بسته هروئین به سادگی با ۲۰۰ تومان خریدای می‌گردد.

هم اکنون در سنندج مراکزی برای خرید و فروش و مصرف مواد مخدر بدون هیچ گونه مزاحمتی از سوی دیگر به وجود آورده که به سادگی هر کاری که بخواهند انجام می‌دهند. به طور مثال می‌توان به پارک سپیدار واقع در خیابان وکیل نرسیده به میدان اقبال، بلوار و پارک سنندج اشاره کرد.

کامیاران

کشته شدن يك جوان بیست و سه ساله

اوایل صبح روز ششم تیرماه جاری در زیر پلی در خیابان بهشتی (معروف به جاده‌ی توپبریز) جسد جوانی ۲۳ ساله به نام سعید در حالی که دست و پایش بسته شده بود و از ناحیه‌ی شکم چاقو خورده بود، پیدا شد. مردم نیروهای انتظامی را در جریان قرار دادند و آنان نیز به منظور شناسایی جسد، آن را در معرض دید عموم قرار دادند. اما کسی وی را شناسایی نکرد. سپس جسد را به سردخانه‌ی بیمارستان سینای کامیاران بردند. بالاخره پس از ۵ روز خانواده‌ای از شهر کرمانشاه مراجعه کرده و جنازه را متعلق به فرزند خود دانستند. شایع است این جوان که راننده‌ی يك پیکان سواری بود. پس از کشته شدنش، ماشین نیز به سرقت رفته است.

مانور نظامی نیروهای رژیم در غرب کشور خسارات فراوانی برای مردم به بار آورد

مانور نیروهای رژیم در غرب کشور

منطقه‌ی سلاس و باوه‌جانی

بنا به خبری که به رادیو صدای کومه‌له رسیده است. طی روزهای گذشته نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در منطقه‌ی سلاس و باوه‌جانی در "نه‌زگله و بانه‌یار" دست به مانور نظامی وسیعی زدند که هدفشان فقط ایجاد رعب و وحشت و ناامنی در منطقه بود. این مانور که در منطقه‌ی مرزی ایران و عراق صورت می‌گرفت باعث وارد آمدن خسارات فراوانی به روستاهای منطقه و به آتش کشیدن مزارع و باغ‌های مردم گردید.

با خبرنامه‌ی کومه‌له هم کاری کنید

ادامه‌ی سنگسار يك زن دیگر ...

طی دو ماه گذشته این دومین زنی است که بنا به احکام اسلامی در جمهوری جهل و خرافه زجرکشی می‌گردد. دو ماه پیش يك زن را به اتهام شرکت در يك فیلم سکسی پس از گذراندن هشت سال زندان وحشیانه سنگسار شد.

اجرای دو مورد سنگسار طی دو ماه بار دیگر نشان می‌دهد که حاکمان اسلامی با چنگ و دندان حاکمیت شان را حراست و پاسداری خواهند کرد. از سوی دیگر اجرای سنگسار در حالی که بخشی از حاکمیت مدعی است که پس از انتخابات ۱۸ خرداد "اصلاحات" به پیروزی رسیده است، معنایی جز این ندارد که قدرت واقعی در جمهوری اسلامی کماکان در دست ارتجاعی‌ترین جناح آن است. سنگسار در واقع پیامی به مردمی است که در انتخابات بار دیگر محافظه‌کاران را با گامی رویرو ساخته‌اند که هیچ گونه تغییر و بهبودی در کار نیست و حاکمان واقعی در جمهوری اسلامی ما فوق ارگان‌های دولتی کماکان در قدرت نشسته‌اند.

ادامه‌ی گفته‌ی نماینده‌ی تهران در مجلس شورای اسلامی...

است که درمان قطعی نشده‌اند" و ادامه می‌دهد: "مجلس از طریق تزریق نقدینگی به صنایع می‌تواند جلوی اعتراضات کارگران را بگیرد. در ارتباط با کاهش عوارض تولید، سودآور کردن تولید و جلوگیری از ورشکستگی صنایع مجلس ششم تلاش زیادی کرده و از طریق سودآور کردن سرمایه‌گذاری در تولید به جای سرمایه‌گذاری در بانک‌ها قصد پیشگیری از چنین بحران‌هایی را داشته است."

خانم سهیلا جلودارزاده از نمایندگان و چهره‌های شاخص جناح موسوم به "اصلاح طلب" است. وی در این سخنان تصمیم و نقشه‌ی بخش مهمی از جمهوری اسلامی را در مورد برخورد به آن چه که خود "بحران‌های کارگری" نام گذاشته است، بیان می‌کند. این نماینده هم چنین نمی‌تواند نگرانی خود را از اعتصابات کارگری که به ویژه طی ماه‌های گذشته به کرات روی داده است، بپوشاند. نگرانی از خیزش‌های کارگری اخیراً در میان مدافعان و کاربدستان جمهوری اسلامی شدت یافته است. این مقامات می‌دانند که جمهوری اسلامی چگونه زندگی مردم زحمتکش را به تاراج برده است و می‌دانند که بر آتش فشان نفرت و بی‌زاری توده‌های کارگر و زحمتکش نشسته‌اند و نگران فوران آن هستند.

آدرس پست الکترونیکی
کمیته مرکزی کومه‌له
Komala1348@hotmail.com

آدرس صندوق پستی در خارج از کشور
Post Fach 800272
51002 Koln
Germany

بی‌کار شده‌اند. بر طبق این نامه کارگران اخراجی به بیش از بیست نفر می‌رسد.

فروشگاه‌های زنجیره‌ای کوثر به سازمان اقتصادی کوثر وابسته است که تحت نظر بنیاد شهید انقلاب اسلامی فعالیت دارد. در اواخر سال گذشته عده‌ای از کارگران این فروشگاه‌ها به ایرنا گفته بودند، ۹ فروشگاه از ۱۲ فروشگاه زنجیره‌ای کوثر به مرور تعطیل و در نتیجه حدود ۱۵۰ کارگر بی‌کار و قریب به ۵۰ کارگر باقی مانده در این فروشگاه‌ها در معرض بی‌کار شدن هستند. فروشگاه‌های مرکزی، شاهد، ۱۷ شهروور، شریفی، شهرری، نازی‌آباد، آذری، آزادی، رودکی از دیگر فروشگاه‌های تعطیل شده‌ی این مجموعه زنجیره‌ای بودند که در سال ۷۹ تعطیل شدند.

تجمع اعضای تعاونی مسکن کارخانه‌ی کاغذسازی کارون در شوشتر

تعدادی از کارگران عضو تعاونی مسکن کارخانه‌ی کاغذسازی کارون شوشتر در مقابل فرمانداری شهرستان دست به تجمع زدند. روزنامه‌ی کیهان چاپ تهران که این خبر را درج کرده است، از قول یکی از کارگران می‌نویسد: در سال ۶۷ تعاونی مسکن کارخانه‌ی کاغذسازی، قطعه زمینی برای ۱۵۰ عضو خریداری کرد. بعد از مدتی کار تسطیح زمین را شروع کردند و هم اکنون زمینی جهت ساخت و ساز آماده است اما شخصی با مراجعه به دادگاه و اعلام شکایت ادعا می‌کند مالکیت زمین است و دارای سند مالکیت این قطعه زمین. وی بی‌هیأت مدیره‌ی ما گفته که کار ساخت را باید تعطیل کنید. نماینده‌ی کارگران در ادامه می‌گوید: اعضا تعاونی ۲۶ میلیون تومان به حساب زمین شهری پول واریز کرده‌اند و مبلغی نیز برای تسطیح زمین پرداخت شده است. چرا این الان ادعای مالکیت زمین را می‌کند. چرا زمین شهری قبلاً به تعاونی مسکن کاغذسازی اعلام نکرده بود که این قطعه زمین دارای مالک است. لازم به ذکر است که تعداد کارگرانی که دست به تحصن زده بودند به ۶۰ نفر می‌رسید.

کارگران شرکت ذغال سنگ البرز مرکزی دست از کار کشیدند

بنا به گزارش روزنامه‌ی کیهان کارگران معادن شرکت ذغال سنگ البرز مرکزی در اعتراض به عدم دریافت به موقع حقوق و مزایا و مشکلات درمانی خود اعتصاب کردند. بنا به گزارش روزنامه‌ی کیهان بیش از ۹۰۰ نفر از کارگران معادن شرکت ذغال سنگ البرز مرکزی، به دلیل عدم پرداخت به موقع حقوق و مزایای ماهیانه و عدم پرداخت بدهی شرکت مذکور به بیمارستان‌های طرف قرارداد شرکت در مازندران را علت اعتراض خود عنوان کردند. به گفته‌ی این کارگران به علت عدم پرداخت بدهی شرکت در بیمارستان‌های طرف قرارداد پنج واحد بیمارستانی در مازندران از پذیرش بیماران این شرکت امتناع می‌ورزند و کارگران بیمار در مراکز درمانی شهرستان‌های استان سرگردانند. از طرفی شرکت اکثر مواقع تنها قسمتی از حقوق و مزایای کارکنان را می‌پردازد و از پرداخت کل حقوق و مزایا به آنان در آخر هر ماه خودداری می‌کند. متحصنین که طی دو روز دوشنبه و سه‌شنبه ۱۱ و ۱۲ تیرماه در محوطه‌ی اداره‌ی معدن تجمع کردند و حاضر به رفتن به سر کارهایشان نیستند و بر عزم خود برای پی‌گیری خواسته‌هایشان تا حصول نتایج تأکید می‌ورزند.

تجمع اعتراضی کارگران شرکت پوشاک "جامکو" در مقابل مجلس شورای اسلامی

تعدادی از کارگران شرکت تولید پوشاک "جامکو" پیش از ظهر روز سه‌شنبه ۱۹ تیرماه در اعتراض به تأخیر چند ماهه در دریافت حقوق خود اعتراض کردند. این کارگران روز پنجم تیرماه نیز برای طرح مشکلات خود در مقابل مجلس شورای اسلامی اجتماع کرده بودند، بنا به گفته‌ی کارگران چندین ماه است که تولید در این شرکت متوقف شده است. این شرکت در سال ۱۳۷۳ به بخش خصوصی فروخته شده بود.

اکثریت اعتراض‌کنندگان کارگران زن بودند، آنان می‌گویند که بیش از یک سال است حقوق و مزایای آن‌ها پرداخت نشده است. یکی از اعضای شورای کارگری "جامکو" می‌گوید: مدیر این شرکت از پاسخ‌گویی به کارگران خودداری می‌کند. وی می‌گوید به علت نبود نقدینگی و مواد اولیه بیش از سه ماه است که به حالت رکود درآمده است. کارگران معترض شرکت کننده در اجتماع اظهار داشته‌اند، به علت پرداخت نشدن حقوق و مزایایشان در تنگنای شدید مالی قرار گرفته‌اند.

کرمانشاه

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه‌ی

پشم بافی کشمیر

تعدادی از کارگران پشم بافی کشمیر کرمانشاه در پی اعتراض به عدم توجه مسئولان نسبت به وضعیت خود با اجتماع در مقابل اداره‌ی کار و امور اجتماعی استان دست به اعتراض زدند.

بنا به گزارش خبرنگاری دانشجویان، این اعتراض زمانی صورت گرفت که کارگران از رای هیأت تشخیص اداره‌ی کار مبنی بر اخراج کارگران اطلاع حاصل نمودند. به گفته‌ی کارگران معترض رای هیأت تشخیص اداره‌ی کار بدون توافق آن‌ها صورت گرفته و خلاف قانون کار می‌باشد. نماینده‌ی کارگران در این باره به خبرنگار ایسنا می‌گوید: مدیران کارخانه‌ی ایسنا این افراد را به عنوان نیروهایی که مازاد بر نیاز کارخانه بودند، اخراج کرده‌اند، به طوری که تعدادی از این افراد دارای سابقه‌ی کار ۱۰ سال می‌باشند و این در حالی است که پس از اخراج این افراد، مدیران کارخانه‌ی پشم بافی کشمیر اقدام به استخدام پرسنل جدید کرده‌اند.

نماینده‌ی کارگران به خبرنگاران گفت: این افراد از سال ۷۸ تا پایان خرداد ۸۰ هیچ گونه حقوق و مزایایی دریافت نکرده‌اند، که این موضوع باعث بروز مشکلات اقتصادی بی‌شماری برای این افراد شده است، با توجه به شکایت زنان کارگر و بعد از گذشت حدود یک سال و نیم تا کنون هیچ اقدامی توسط مسئولان در این زمینه صورت نگرفته است.

نگرانی کارگران فروشگاه‌های زنجیره‌ای کوثر از بی‌کاری خود

بنا به گزارشی که روزنامه‌ی عدالت چاپ تهران به چاپ رسانده است. شورای اسلامی کار فروشگاه‌های زنجیره‌ای کوثر، خواهان ادامه کار و یا بازخرید کارکنانی شد که مدتی است در این مجموعه از کار

تجمع اعتراضی کارگران "شادان پور" و "جامکو" در مقابل مجلس

با شلیک هوایی گلوله نیروهای انتظامی روبرو شد بنا به گزارش روزنامه‌ی آفتاب یزد، حدود ۳۰۰ تن از کارگران شرکت کفش شادان پور و شرکت پوشاک جامکو روز یکشنبه ۲۴ تیر ماه دست به یک تجمع اعتراضی زدند که با دخالت نیروهای انتظامی به خشونت کشیده شد.

به گزارش این روزنامه: "حدود ۳۰۰ تن از کارگران معترض با تجمع در مقابل مجلس شورای اسلامی در حالی که شعارهای اعتراض آمیز سر می‌دادند، قصد عبور از نرده‌های مجلس را داشتند که با دخالت نیروهای حاضر در محل این اعتراض به خشونت گرائید."

کارگران این دو کارخانه علت تجمع خود را عدم دریافت ۱۱ ماه حقوق خود عنوان کردند و یادآور شدند که مسئولان کارخانه‌ی شادان پور صدها میلیون تومان وام از ریاست جمهوری دریافت کرده‌اند ولی تا کنون خبری از پرداخت حقوق آنان نشده است.

این روزنامه در ادامه‌ی گزارش خود می‌نویسد: لازم به یادآوری است که کارگران این دو کارخانه حدود یک ماه پیش نیز در مقابل مجلس تحصن کردند و خواستار دریافت حقوق معوقه‌ی خود شدند. آنان هم چنین با بستن جاده‌ی کرج طی ماه‌های گذشته خواهان احقاق حقوق خود شدند.

بنا به این گزارش علی‌رضا محبوب دبیر کل کارخانه‌ی کارگر و نماینده‌ی مردم تهران در مجلس با حضور در این تجمع اعتراض آمیز سعی در آرام کردن کارگران متحصن داشت که صحبت های وی مورد قبول کارگران قرار نگرفت. در این حال نیروهای انتظامی حاضر در محل با شلیک چند گلوله هوایی مانع از ورود کارگران به حریم مجلس شورای اسلامی شدند.

چند خبر از مراکز کارگری در تهران

بنا به گزارشاتی که به رادیو کومه‌له رسیده است، در تاریخ ۲۳ اردیبهشت ماه امسال در شرکت عمران تک لار که یک شرکت ساختمانی است درگیری شدیدی بین مأمورین شهرداری و کارگران آن روی داد که به زخمی شدن ۵ کارگر منجر شد که حال یکی از آنها وخیم اعلام گردید.

شرکت عمران تک لار یک شرکت برج سازی دولتی در تهران است که مشغول ساختن چندین برج ۲۰ طبقه می‌باشد. این شرکت مجوز ساخت ۱۵ طبقه را از شهرداری گرفته و ۵ طبقه‌ی دیگر را بدون مجوز و غیر قانونی ساخت. مأموران شهرداری در آن روز برای گرفتن مالیات ۵ طبقه‌ی دیگر به شرکت رفتند و بدون گفت و گو و یا صحبتی با مدیر عامل به کتک زدن کارگران پرداختند و یک بار دیگر فضای نا امن کار کارگران و زور گفتن های نا حق خود را نشان دادند.

بنا به همین گزارش روز ۱۶ خرداد ماه گذشته یک کارگر جوان ۲۳ ساله که مشغول جوشکاری بود ناگهان از طبقه‌ی ۵ به پائین سقوط کرده و متأسفانه جانش را از دست می‌دهد.

در رابطه با قربانیان شرایط نا امن کار، این گزارش می‌افزاید که در روزهای پایانی ماه خرداد کارگری از طبقه‌ی سوم ساختمانی به پائین سقوط کرد و پشتش شکست و بعد از یک هفته متأسفانه جانش را از دست داد. شرکت مزبور هیچ گونه وظیفه‌ای بابت سپردن بیمه‌ی حادثه تقبل نکرد.

این دو کارگر که جانشان را در راه سودپرستی کارفرمایان از دست دادند، از کارگران مهاجر کردستان هستند که هر ساله وسیعاً برای پیدا کردن کار و شغلی راهی دیگر شهرهای ایران می‌شوند.

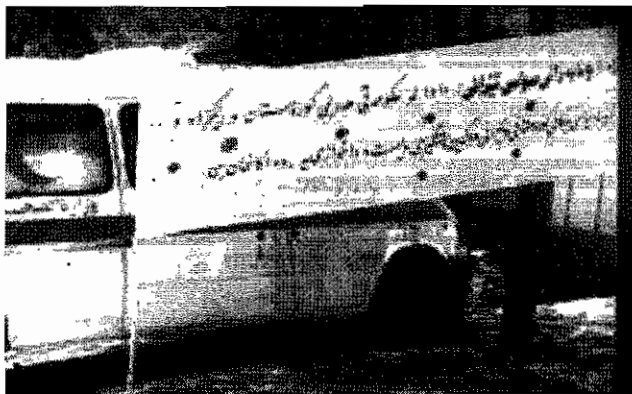
تجمع کارگران شرکت داروگر در اعتراض به اخراج ۶۰ کارگر

بنا به گزارش ایرنا، جمعی از کارگران شرکت داروگر روز چهارشنبه ۲۷ تیرماه هم زمان با برپایی مجمع عمومی این شرکت در محل اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران در تهران تجمع کردند. کارگران نسبت به اخراج ۶۰ کارگر قراردادی این شرکت و استفاده از حدود یکصد کارگر یک شرکت پیمانکار به جای آنها اعتراض داشتند. به گزارش ایرنا، یکی از کارگران در این تجمع به نام "منذر پیری" به خبرنگار ایرنا گفته است: "حدود سه ماه است که حقوق نگرفته‌ایم و اخراج شده‌ایم کارگران شرکت کننده در این تجمع می‌گفتند که مسئولان شرکت داروگر به آنان وعده‌ی پرداخت ۲۰۰ هزار تومان در مقابل بازخرید آنان را داده‌اند، اما این مبلغ تا کنون پرداخت نشده است."

توضیح:

این شماره‌ی خبرنامه‌ی کومه‌له به علت پیش آمدن مشکلاتی در سیستم اینترنتی، خبرنامه یک هفته به تعویق افتاده است.

در ضمن به اطلاع تمام خوانندگان عزیز می‌رسانیم که شماره‌ی بعدی خبرنامه، دو هفته‌ی دیگر یعنی چهارشنبه‌ی دهم مرداد ماه انتشار می‌یابد.



تحصن پناهندگان ایرانی در شهرهای کردستان عراق هم چنان ادامه دارد.

همان گونه که در شماره‌های قبلی خبرنامه‌ی کومه‌له به اطلاع رسانده‌ایم. صدها خانواده از پناهندگان ایرانی که عمدتاً از مبارزان و انقلابیون جنبش انقلابی کردستان هستند، در شهرهای سلیمانیه و اربیل در کردستان عراق دست به تحصن زده‌اند که تا کنون هم چنان ادامه دارد.

این پناهندگان در شرایط دشواری در جلوی آفتاب سوزمان ۴۰ درجه و ۵۰ درجه در مقابل دفتر UN به مبارزه‌ی سخت برای تحقق خواسته‌هایشان ایستاده‌اند.

با تمام توان به یاری آنان بشتابیم.



پنج شنبه ۲۱ تیر ماه به چاپ رسانده است، روز چهارشنبه تعدادی از پرستاران و کارمندان بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق خود و تعدیل برخی از نیروها مقابل این بنیاد اجتماع کردند. یکی از پرستاران در این تجمع حضور داشت و به خبرنگاران گفته است: حدود ۶۰ نفر از پرستاران که حدود ۱۵ سال است در بنیاد به کار مشغول هستند، با وجود داشتن قرارداد رسمی و علی‌رغم دادن حکم کارگزینی در سال ۸۰، تحت عنوان تعدیل نیرو، اخراج شده‌اند.

تجمع اعتراضی دانشجویان دانشگاه‌های همدان

بنا به گزارش ایرنا، خبرگزاری دانشجویان، جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های بوعلی‌سینا و علوم پزشکی همدان در اعتراض به آن چه "هتک حرمت دانشگاه در ۱۸ تیر ماه سال ۷۸" نامیدند روز سه‌شنبه گذشته اقدام به برپایی تجمع اعتراضی کردند. در این اجتماع سه تن از دانشجویان دانشگاه‌های بوعلی‌سینا و علوم پزشکی همدان در مورد حوادث ۱۸ تیر ماه سخنانی ایراد کرده و نسبت به مخالفت از برگزاری مراسم به همین مناسبت اعتراض کردند.

تجمع دانشجویان دانشگاه اراک در مقابل وزارت علوم

تعدادی از دانشجویان ورودی مهر ماه ۷۸ دانشگاه اراک بنا به گزارش روزنامه‌ی کیهان در اعتراض به آن چه که "تغییر رشته‌ی اجباری" نام نهاده‌اند، در مقابل وزارت علوم تجمع کردند. یکی از دانشجویان در گفت و گو با خبرنگار کیهان می‌گوید: ما ۳۵ نفر دانشجو هستیم که در مهر ماه ۷۸ در رشته‌ی "مشاوره و راهنمایی" در دانشگاه اراک پذیرفته شدیم اما تا کنون که چهار ترم تحصیلی را در این رشته گذرانده‌ایم، مسئولان دانشگاه می‌گویند که شما باید در رشته‌ی علوم تربیتی ادامه تحصیل دهید. این در شرایطی است که کارت شناسایی و کارنامه‌ی تحصیلی همه‌ی دانشجویان در دو سال گذشته به نام دانشجویان رشته‌ی مشاوره‌ی راهنمایی پیت شده است. این دانشجویی افزایش که اگر ما تغییر رشته دهیم حداقل ۲۰ واحد درسی که تا کنون گذرانده‌یم حذف خواهد شد. لازم به ذکر است که تا کنون مسئولان وزارت علوم در این زمینه هیچ توضیحی نداده‌اند.

۸۴۲ هزار خانوار روستایی در وضع بحرانی قرار دارند

در رابطه با مسأله‌ی کم آبی در ایران معادن عمران و صنایع روستایی وزارت مهاباد کشاورزی ایران اعلام کرد ۸۴۲ هزار خانوار روستایی ساکن در هفت هزار و ۱۰۰ روستای ایران از نظر آب شرب و خشکسالی در شرایط بحرانی بسر می‌برند. معاون عمران و صنایع روستایی وزارت جهاد کشاورزی در این رابطه می‌افزاید: دولت برای خشکسالی و کمبود آب شرب هفت هزار و ۷۵۰ روستا در سال گذشته ۲۴۷ هزار میلیارد ریال اختصاص داد اما با توجه به مشکلات آبی سال جاری هیچ گونه اعتبار یا کمکی تا کنون اختصاص نیافته است. وی خاطر نشان کرد برای کنترل مشکلات ناشی از بحران خشک سالی شرکت های آب و فاضلاب روستایی به ۶۹۳ هزار میلیارد ریال اعتبار نیاز دارند که اگر این اعتبار اختصاص نیابد، مشکل از طریق جیره‌بندی برطرف خواهد شد.

بازداشت فیروزه‌ی صابر خواهر هدی صابر

بنا به گزارش خبرگزاری دانشجویان روز دوشنبه‌ی گذشته، همسر هدی صابر برای ادای توضیح به عنوان مطلع به شعبه‌ی ۲۶ دادگاه انقلاب که تا ساعت ۱۶ به طول انجامید، فیروزه‌ی صابر که در بیرون دادگاه حضور داشت، توسط یکی از افراد به دادگاه فراخوان شده و سپس از بازداشت وی سخن گفته می‌شود. لازم به ذکر است که هدی صابر روزنامه‌نگار چند ماه قبل بازداشت شده و هنوز دادگاهی نشده است.

توقف انتشار روزنامه‌ی محلی "نسل فردا" چاپ اصفهان

انتشار نشریه‌ی "نسل فردا" تنها روزنامه‌ی اصفهان به دلیل آن چه که "عدم تخصیص سهمیه‌ی فیلم و رنگ و نبود نقدینگی" نامیده شده است از روز سه‌شنبه‌ی گذشته متوقف شد. بنا به گزارش ایرنا، "نسل فردا" روزنامه‌ی محلی اصفهان چهار سال به صورت روزانه و شش سال پیش از آن به صورت هفته‌نامه به مدیر مسئولی رضا مخدونی منتشر می‌شد.

دستگیری تعدادی از اعضای وزارت اطلاعات

روزنامه‌ی عدالت چاپ تهران به تاریخ پنج شنبه ۲۱ تیرماه جاری تحت عنوان فوق گزارشی را به چاپ رسانده است که بدین گونه است: پس از اتمام جلسه‌ی علنی روز چهارشنبه مجلس در راهروهای پارلمان شنیده شد که چندی پیش برخی از اعضای وزارت اطلاعات به همراه یکی از نمایندگان دور پنجم مجلس شورای اسلامی به اتهام قاچاق مواد مخدر در استان آذربایجان غربی دستگیر شده‌اند. شنیده شد که نماینده‌ی این استان در مجلس پنجم نیز در همین رابطه دستگیر شده است. گزارشات حاکی است که این افراد به دلیل جابه‌جایی یک دستگاه کامیون حامل مواد مخدر دستگیر شده‌اند. از سوی دیگر "جهانبخش محبی‌نیا" نماینده‌ی فعلی آذربایجان غربی در مجلس در پاسخ به سوال خبرنگار ما اظهار داشت: "خواهش می‌کنم در این مورد خاص بنده را عفو کنید و اجازه دهید که پاسخی ندم"

گسترش ایدز در بین معتادان ایرانی

بنا به گزارش ایرنا، یک فوق تخصص المینولوژی بالینی و آلرژی هشدار داد: ایدز در بین معتادان ایرانی به شدت رو به افزایش است. دکتر "رویا شوکت" روز چهارشنبه به خبرنگار ایرنا گفت: "تعداد افراد مبتلا به ایدز سال گذشته در ایران دو هزار و صد و پنجاه نفر بود که این رقم امسال به دو هزار ۸۱۵ نفر رسیده است" وی گفت که بیشتر این افراد را معتادان تزریقی تشکیل می‌دهند. وی هم چنین نسبت به انتقال بیماری به هم راهان معتادان ابراز نگرانی کرد. وی انتقال از طریق استفاده از ظرف های غذا، لباس مشترک و خون ریزی را در زمره دیگر عوامل مهم شیوع بیماری ایدز در ایران نام برد. به اعتقاد وی انتقال بیماری از طریق روابط غیر اخلاقی پائین ترین نرخ را در انتقال این بیماری در ایران در اختیار دارد.

تجمع اعتراضی پرستاران وابسته

به بنیاد جانبازان

بنا به گزارشی که روزنامه‌ی "توروز" چاپ تهران به تاریخ

هورهی هورامی و لطیفه های نژادپرستانه!

دختران قالیباف از سر اجبار به "بهرته‌وانه" خو نگرفته‌اند. آن را با درد، با عشق و با اشتیاق ساخته‌اند. زنان برکنار گهواره‌ها، با عشق و امید به فردایی که شاید روشن تر باشد، این ترانه‌ها را برای کودکانشان ساخته‌اند. چوپانان و دشت بانان و دروگران، با همین ترانه‌ها خستگی روزها و تنهایی شب‌های خود را فریاد کرده‌اند. اجباری در کار نیست. مردم به "خه‌ج و سیامه‌ند"، "مهم و زین"، "زنبیل فروش" و "لاس و خه‌زال" تن نداده‌اند. آن‌ها را در جان خود پرورده‌اند. این موسیقی انسان ستیز هم نیست. بسیار انسانی است. انسانی با همه‌ی دردها، شادی‌ها، سرمستی‌ها، دل‌دنگی‌ها، نفرت‌ها. انسانی با همه‌ی حماسه‌آفرینی‌ها و البته کژ روی‌ها و کژ پنداری‌هایش. درست مانند زندگی خود انسان‌ها. نویسنده البته می‌تواند که این موسیقی را همین مردم ساخته‌اند و در سینه‌هایشان آن را حفظ کرده‌اند. او دارد نفرتش را از همین مردم را بیان می‌کند.

لباس و خوراک مردم هم همین طور است. چه کسی می‌تواند نزدیک به یک میلیارد مردم هند را به خاطر نپوشیدن شلوار لی، یا آفریقایی‌ها را به خاطر گوشواره‌ها و گردن بندهایشان و یا به خاطر تصویر خورشید و سنبل‌های دیگر بر سینه‌هایشان سرزنش کند. مردم گوشه‌ای از جهان، بر اساس عادت محلی، نان و پنیرشان را قبل از این که بخورند، در تنور می‌گذارند تا گرم شود و به زبانی کاملاً محلی به آن پیتزا می‌گویند. مردم دیگری در گوشه‌ی دیگری از جهان، در چین، غذایشان را معمولاً با استفاده از دو چوب بلند می‌خورند. کدام عقل سلیم می‌پدیرد که استفاده کردن چینی‌ها از چنگال‌های چوبی و نه فلزی یا سرد خوردن نان و پنیر نه گرم کردن آن توسط مردم کردستان، نشانه‌ی عقب ماندگی است؟

علاوه بر همه‌ی این‌ها، شوریا لیه غذای ملی کردها، یا سنبل خوراکی کردها نیست. کردها هم غذاهای متنوعی دارند. آن‌ها که وسعش را داشته باشند بر سفره‌های رنگین می‌نشینند. (و بر خلاف گفته‌ی رامش سنندجی کم تر پیتزا می‌خورند چون آن را غذای فقرا می‌دانند). عده‌ی دیگری هم هستند که شکمشان را با خوراکی‌های ارزان قیمت پر می‌کنند. برای این‌ها، گاهی سیب زمینی هم یک غذای لوکس می‌شود. درست مانند همه‌ی بی‌چیزان و تنگدستان جهان. برخی از این‌ها گاهی در زیالهدانی‌ها دنبال خوراکی می‌گردند و میوه‌هایشان را از سبد میوه‌های دور ریختنی کنار میوه‌فروشی‌ها جدا می‌کنند. این کارشان البته از روی عقب ماندگی یا به دلیل ناسیونالیست بودن، یا کرد بودنشان نیست. بنا به توصیه‌ی کسی هم این کار نمی‌کنند. زندگی‌شان بیش از این اجازه نمی‌دهد. به عبارت دیگر فقیر هستند و غذاهای فقیرانه می‌خورند. تحقیر آن‌ها به این خاطر، یک انسان ستیزی آشکار است. اصلاً قضیه‌ی شوریا لیه چیست؟ اگر منظورتان تحقیر مردم به خاطر یکی از غذاهایشان نیست، چرا از نموده‌های فقر این مردم که با همه‌ی فقرای جهان مشترکند حرف نمی‌زنید؟ چرا از نان خشکشان، از آب نوشیدنی غیربهداشتی‌شان، از بیماری و رشد ناقص کودکانشان به دلیل فقر غذایی سخن نمی‌گویند؟ در زندگی این مردم بسیار چیزها است که شوریا لیه در قیاس با آن غذای جشن است، اما نویسنده صرفاً به این دلیل که این غذا ویژه‌ی کردستان است، آن را برای تحقیر مردم کرد

"مردم در کردستان تقصیری ندارند. همان طور که مجبورند به شوریا لیه رضایت دهند و به جای شلوار لی با پانتول کنار بیایند، کمابیش مجبور شده‌اند با موسیقی سنتی کردی نیز با همه‌ی عقب ماندگی و انسان ستیزیش خو بگیرند و سعی کنند شادی کوتاه و محدود خود را با آن شکل دهند. اما ناسیونالیسم کاسبی‌اش این است که روی این عقب ماندگی سرمایه‌گذاری کند. خودشان بهترین لباس‌های اروپایی را می‌پوشند وقتی به مردم می‌رسند مبلغ پانتول و فقیانه می‌شوند. خودشان بهترین پیتزا و استیک و لازانیا را بر بدن می‌زنند اما در وصف شوریا لیه ترانه می‌سرایند. ساکسیفون و گیتار برقی را بر می‌دارند تا هورهی اورامی و مقام الکترونیکی بخوانند."

این‌ها بخشی از اظهارات خانم رامش سنندجی از فعالین حزب کمونیست کارگری است. وی نوشته‌اش را با صحبتی در مورد یکی از خوانندگان کرد آغاز کرده است. اما فرصت را برای تحقیر ملتی به خاطر غذایشان، لباس‌شان و ترانه‌هایشان مناسب یافته است.

نویسنده اگر چه با جمله‌ی "مردم در کردستان تقصیری ندارند" شروع می‌کند. اما خواننده می‌تواند دریابد که وی تنها به این خاطر این جمله را آورده است تا بتواند با خیال راحت به همین مردم و علایق‌شان حمله کند. از نگاه وی پوشیدن لباس کردی و خواندن ترانه‌های کردی خطاست. اما یادآوری می‌کند که مردم از روی رغبت این خطا را مرتکب نشده‌اند، بلکه مجبور شده‌اند به این موسیقی و لباس تن در بدهند. حال اگر نشان داده شود که اجباری در کار نیست و مردم در حفظ این لباس و موسیقی تلاش هم می‌کنند، روشن می‌شود که او دارد به همین تلاش و علاقه‌ی مردم حمله می‌کند. حملات نژادپرستانه‌ی او متوجه همه‌ی کسانی است که غذای‌شان به جای پیتزا شوریا لیه، لباس‌شان پانتول و فقیانه، و ترانه‌هایشان هورهی اورامی است.

می‌توان عقب ماندگی و هر ایراد دیگری را در ترانه‌های معینی نشان داد و به آن انتقاد کرد. این کار نه تنها اشکالی ندارد که بسیار هم ضروریست. اما نویسنده این کار را نکرده است. وی "موسیقی سنتی" کردی را یک قلم انسان ستیز نامیده و هورهی هورامی را به تمسخر گرفته است. البته باید توجه داشت که آن نوعی از موسیقی که در ایران موسیقی سنتی نامیده می‌شود، در موسیقی کردی اساساً وجود ندارد. در یک بحث جدی در زمینه‌ی موسیقی به این چیزها اهمیت داده می‌شود، اما نویسنده که قصد تحلیل نداشته است، و برای ناسزا گویی به یک ملت وارد شدن در معقولاتی از قبیل این که در موسیقی کردی چیزی به نام موسیقی سنتی وجود دارد یا نه، لازم نیست. منظور او موسیقی مردم کرد، یا همان ترانه‌های فولکلور کردی است.

وی موسیقی "سنتی" کردی را انسان ستیز می‌نامد و می‌گوید مردم مجبور شده‌اند با آن خو بگیرند. لابد حزب کمونیست کارگری، این "تنها اکثریتاتو تحولات فردای ایران و کردستان" با حذف موسیقی سنتی کردی، این اجبار را از روی شانه‌های مردم کردستان برمی‌دارد. موسیقی کردی چیزی نیست که از جای دیگری آمده باشد و مردم کردستان را از سر اجبار به آن خو گرفته باشند، این موسیقی را همین مردم برای بیان رنج‌ها و آرزوهایشان ساخته‌اند. این موسیقی زندگی همین مردم است. هنر مردمان در هر جامعه‌ای همین است.

انتخاب کرده است. می‌خواهد بگوید معرف ذوق این مردم شوریا لپه است. شوریا لپه البته تنها غذا و حتی معمولی‌ترین غذای مردم فقیر هم نیست.

این مردم خود را ناچار نمی‌بینند با پانتول کنار بیایند. این لباس آن هاست و آن را دوست دارند. این لباس جزئی از فرهنگ آن‌ها است. آن‌ها نیز پوششی را برای خود از این عادی‌تر و طبیعی‌تر نمی‌دانند. اجباری اگر وجود داشته، در تحمیل لباس‌های دیگر بوده است. بسیار پیش از شما، رضاشاه لباس دیگری را به مردم کردستان پوشاند. اما مردم نپذیرفتند و در اولین فرصت ممکن، دوباره لباس‌های خودشان را پوشیدند. آن‌ها پوشیدن این لباس را نه یک اجبار بلکه حق خودشان می‌دانند و برای برخورداری از این حق مبارزه کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند. در همان حال مانند مردمان همی جوامع دیگر، هرگاه خواسته‌اند شلوار لی و شلوارهای دیگری هم پوشیده‌اند.

نویسنده از قرار معلوم این را بسیار خنده‌دار دیده است که کسانی "گیتار برقی و ساکسیفون را برمی‌دارند تا هورهای هورامی بخوانند." هورهای هورامی، چه اشکالی دارد؟ هوره بودن آن اشکال دارد یا هورامی بودن آن؟ قبایل و مردمان گوناگون جهان با بویش‌ها و آهنگ‌ها و الحان گوناگون ترانه می‌خوانند. هورامی‌ها حق دارند برای خواندن هورهای خود از هر سازی که بخواهند استفاده کنند. به شما چه مربوط است مردم هورامان ترانه‌هایشان را چگونه می‌خوانند. مشکل شما هورهای هورامی است یا استفاده از گیتار برای خواندن آن؟ این مردم را به خاطر ترانه‌هایشان هم تحقیر می‌کنید؟

کسانی چون سید کریم، سال‌ها مردم آذربایجان، گیلان و مازندران، خوزستان و کردستان را موضوع لطیفه‌های مستهجن قرار دادند. این دلقک بازی شغل آن‌ها بود و از بابت آن از ساواک پول می‌گرفتند. دست مایه‌ی دلقک بازی سید کریم‌ها هم همین دستاویزهایی بود که شما امروز به میان کشیده‌اید. سید کریم‌ها هم از دیدن مردمان "ولایتی" از لهجه‌هایشان و ترانه‌هایشان و لباس‌هایشان، خنده‌شان می‌گرفت و از آن لطفه می‌ساختند. اما این مردمان هنوز زنده‌اند.

و سید کریم‌ها و حامیان‌شان پوشیده‌اند. چرا عبرت می‌گیرید؟ "مردم در کردستان تقصیری ندارند" جمله‌ای بسیار آشناست. سال‌هاست سرکوبگران مردم کردستان، همه‌ی حق طلبی مردم کردستان را به توطئه‌ی دشمنان نسبت می‌دهند. هرگاه صحبت از حقوق این مردم و علایق آن‌ها به میان آمده، دست‌هایی در پس آن کشف شده است. دشمنان مردم کردستان هیچ‌گاه در حین تعرض به حقوق مردم کردستان، آشکارا به دشمنی‌شان با این مردم اعتراف نکرده‌اند. گماشتگان حکومت شاه در مقالات‌شان می‌نوشتند "مردم شاه‌دوست و میهن پرست کردستان را دست‌های پلیدی از آن سوی مرز اغوا کرده‌اند" و ارتش شاه برای "رفع دسیسه‌های ایادی بی‌گانه" و "حفظ جان و مال مردم میهن پرست" کردستان می‌آمد. در جمهوری اسلامی گفته می‌شود "مزدوران اجانب و ایادی شرق و غرب، مردم مسلمان خطه‌ی کفر ستیز کردستان را فریب داده و به بی‌راهه کشانده‌اند" و نیروهای بسیج و سپاه و امر به معروف و نهی از منکر مأموریت دارند که این مردم را ارشادکنند و آن‌ها را از دام توطئه‌های اجانب برهانند: و نویسنده‌ی حزب کمونیست کارگری توطئه‌ی ناسیونالیست‌ها را کشف کرده که در میان مردم کردستان لباس کردی و ترانه‌های هورهای هورامی را رواج داده‌اند و می‌گوید: "مردم در کردستان تقصیری ندارند... مجبور شده‌اند با پانتول کنار بیایند، مجبور شده‌اند با موسیقی سنتی کردی نیز با همه‌ی عقب‌ماندگی و انسان ستیزی‌اش خو بگیرند." چقدر درد این‌ها به هم شباهت دارد.

نویسنده از این ناراحت نیست که مردم هورامان و سایر مناطق کردستان به خاطر فرهنگ‌شان سرکوب می‌شوند، آزادی ندارند لباس‌شان را بپوشند و ترانه‌هایشان را بخوانند. او از این ناراحت است که این مردم هورهای هورامی می‌خوانند و پانتول می‌پوشند. نویسنده، نه با این مردم بلکه با سرکوبگران این مردم اشتراک احساس دارد.

نژادپرستی، عریان‌ترین نوع انسان ستیزی است. تاریخ معاصر جهان هیچ نوع انسان ستیزی عریان‌تر و کثیف‌تر از انسان ستیزی نژادپرستان به خود ندیده است.

ادامه‌ی صفحه‌ی ۸ (کوچ مردم شهر مریوان)...

کومه‌له بدون هیچ توهمی می‌دانستند که جمهوری اسلامی شرایط کردستان را تحمل نخواهند کرد و دیر یا زود به کردستان حمله‌ور خواهد شد. کومه‌له ضمن آن که با تمام توان در پی آن بود که حمله‌ی رژیم به کردستان به تعویق افتد، در عین حال برای سازمان دهی یک مقاومتی توده‌ای مسلحانه با تمام امکاناتش کار می‌کرد.

در تبدیل شدن کومه‌له از صورت یک سازمان مخفی و متشکل از انقلابیون حرفه‌ای به سازمانی توده‌ای که به سرعت شهره‌اش در ایران و حتی در جهان بلند شده بود، نقش رفیق فواد مصطفی سلطانی رهبر برجسته‌ی آن زمان کومه‌له نمایان بود. رفیق فواد به سرعت مرزهای درون تشکیلات را پشت سر گذاشت و به چهره‌ی توده‌ای و محبوب در کردستان تبدیل گشت.

نقش رفیق فواد در کوچ فراموش نشدنی مردم شهر مریوان اکنون نیز در میان مردم این شهر به یادماندنی است. رفیق فواد اعتراضات و کوچ مردم مریوان را با هوشیاری و پختگی سیاسی درخور توجهی هدایت می‌کرد. با نمایندگان رژیم، چمران و دیگران مذاکره می‌کرد، جریان مذاکرات را پس از جلسه‌ی مذاکره بلافاصله با مردم در میان می‌گذاشت، از راهپیمایان استقبال می‌کرد و در تمام گوشه و زوایای مبارزه‌ای که در جریان بود حضور مؤثری داشت. در پایان روزی که مردم شهر مریوان به خواست خود رسیده بودند و قصد بازگشت به شهر را داشتند، رفیق فواد مصطفی سلطانی در یک جمع بندی دستاوردهای مردم را برشمرد و بدین ترتیب در هر لحظه از مبارزات آنان در پی آن بود که مردم ضمن کسب و اندوختن تجربه‌های مبارزاتی به آگاهی و اتحاد مستحکم تری دست بیابند.

کوچ مردم شهر مریوان، سازماندهی تشکل‌های کارگری، اتحادیه‌های دهقانی، تشکیل جمعیت‌های دمکراتیک، زنان و فرهنگیان، مبارزه‌ی قاطع با ارتجاع منطقه و یک تحریک سیاسی گسترده در سراسر کردستان، زمینه‌های واقعی برای رو در رویی با یورش و تهاجم گسترده و سراسری رژیم فراهم آورد که کومه‌له در یک اطلاعیه در بیست و هشتم مرداد سال ۵۸ با عنوان "خلق کرد در بوته‌ی آزمایش" به آن شکل تاریخی و یک مقاومت طولانی و توده‌ای بخشید.

Khabar Nameh (Komala Newsletter)

Wednesday
18 / 7 / 01

No: 22



بهرام رضایی به یاد کوچ فراموش نشدنی مردم مریوان

در تابستان سال ۱۳۵۸، مردم شهر مریوان واقع در نوار مرزی ایران و عراق، طی روزهای ۲۰ و ۲۱ تیر تا ۱۲ مرداد ماه در اعتراض به اقدامات سرکوبگرانه رژیم و مزاحمت‌ها و جنایات مزدوران جمهوری اسلامی، دسته‌جمعی و متحدانه از شهر کوچ کردند و در اردوگاهی در ۱۲ کیلومتری شهر مستقر شدند. اردوگاهی که مردم شهر مریوان در آن استقرار یافتند به مدت چند هفته عملاً به عنوان یک کانون سیاسی و مبارزاتی و مقاوم مورد توجه همگان چه در کردستان و چه در ایران و حتی در میان رسانه‌های گروهی جهان قرار گرفت. در حمایت از مردم شهر مریوان، راهپیمایی بزرگ و طولانی از شهر سنندج به سوی مریوان سازمان داده شد. این مسیر ۱۸۰ کیلومتری را هزاران نفر روزانه با شعارهای مبارزاتی می‌پیمودند و صدای اعتراض مردم شهر مریوان را رساتر به گوش جهانیان می‌رسانید. پس از راهپیمایی از سنندج به سوی مریوان، از شهرهای سقز و بانه نیز راهپیمایی آغاز شد. از دیگر شهرهای ایران از سیستان و بلوچستان پیام‌های حمایت و پشتیبانی از مردم شهر مریوان مطالباتشان می‌رسید.

مهره‌های جمهوری اسلامی از قبیل بهشتی، طالقانی، بنی‌صدر، رفسنجانی و غیره راهی کردستان شدند و با چشم خود دیدند که نفوذ در این مردم ممکن نیست و باید چاره‌های دیگر بیابند. چاره‌ی دیگر جمهوری اسلامی بهانه‌گیری و حمله‌ی نظامی گسترده به کردستان بود. ظرف مدت شش ماه یعنی از اسفندماه ۵۷ تا ۲۸ مرداد ۵۸ که فرمان حمله‌ی خمینی به کردستان صادر شد. جمهوری اسلامی در تدارک و آماده‌سازی بسر می‌برد و در پی فرصتی بود تا بلکه حمله‌ی گسترده‌اش را آغاز کند. بهانه‌گیری می‌کرد. مزدورانش مزاحمت ایجاد می‌کردند و هر جا که ممکن بود با اتکا به ارتجاع منطقه عملاً به ایجاد تشنج و درگیری عملاً به ایجاد تشنج و درگیری مبادرت می‌ورزید. در مریوان مزدوران رژیم با خلق جنایات و ایجاد درگیری عملاً این سیاست رژیم را پیش می‌بردند. کوچ مردم شهر مریوان توانست بسیاری از توطئه‌های رژیم را خنثی کند و پشتیبانی وسیع سیاسی و مبارزاتی نه فقط در کردستان بلکه در بسیاری دیگر از نقاط ایران کسب کند.

کومه‌له پس از ۹ سال کار مخفی پس از بیست و دوم بهمن ماه سال ۵۷ و پس از جان باختن رفیق محمد حسین کریمی یکی از بنیانگذارانش در شهر سقز اعلام موجودیت کرد، طی شش ماه یعنی از اسفند ۵۷ تا مرداد ماه ۵۸ توانست از صورت یک سازمان مخفی و محدود خارج شود و به سرعت به یکی از احزاب سیاسی و مطرح و توده‌ای در کردستان تبدیل شود. جدا از این که کومه‌له کادر داشت که در کوران فعالیت‌های مخفی و در زندان‌ها آبدیده شده بودند، جدا از اینکه شرایط سیاسی در کردستان زمینه‌های مساعدی را برای فعالیت و حضور توده‌ای مهیا کرده بود، اما کومه‌له توانست با اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌ها روشن، مناسب با اوضاع و در عین حال رادیکال و چپ به نیازهای یک نیروی رادیکال و انقلابی و سوسیالیست پاسخ درخور و شایسته‌ای دهد. توجه دائمی و همیشگی به جنبش توده‌ای، به برانگیختن مبارزات توده‌ای، شکل‌گیری تشکل‌های کارگری و توده‌ای و به میدان آوردن توده‌های مردم جز لاینفک سیاست‌ها و اقدامات کومه‌له بود. رهبران آن زمان



رفیق فواد مصطفی سلطان در هنگام سخن رانی در آخرین روز کوچ مردم مریوان

اسلامی پس از ۲۲ بهمن ماه ۵۷، کردستان هم چنان در تب و تاب انقلابی به سر می‌برد. شور و شوق همگانی که با انقلاب سال ۵۷ سراسر کردستان را فراگرفته بود، تداوم داشت. جمهوری اسلامی هیچ گونه پایگاه و سمپاتی نداشت. در نوروز سنندج، پادگان این شهر، مردم را به خاک و خون کشید و اولین نبرد مسلحانه‌ی مردم کردستان با جمهوری اسلامی تازه استقرار یافته رویی داد. در دوازدهم فروردین سال ۵۸ مردم کردستان به جمهوری اسلامی "نه" گفتند. سراسر شهرهای کردستان با تشکل‌های توده‌ای، جمعیت‌های دمکراتیک و فعالیت‌آزادانه‌ی احزاب سیاسی حال و هوای ویژه‌ای داشت. مرتجعین در کردستان در اقلیتی ناچیز بسر می‌بردند و شانس جمهوری اسلامی برای داشتن هرگونه پایگاهی کور شده بود. مذاکرات نمایندگان جمهوری اسلامی با نمایندگان مردم کردستان چند بار به بن بست رسیده بود. پس از نوروز خونین سنندج، تقریباً مهم‌ترین



کوماله

www.komala.org

خبرنامه

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له)

۲۳

جمعه ۱۹ مرداد ماه ۱۳۸۰

کنگره‌ی نهم کومه‌له با موفقیت برگزار شد

اخباری از شهرهای کردستان

سنندج:

جمهوری اسلامی و ترور شخصیت در میان مردم

بنا به خبری که رفیق هژیر نینا برای خبرنگاری کومه‌له ارسال داشته است، جمهوری اسلامی شیوه‌ی دیگری را برای بی‌اعتبار کردن مردم نسبت به هم دیگر به کار می‌برد. چندی قبل تعدادی از جوانان و مردم سنندج را دستگیر کرد و به مدت ۲ روز الی یک هفته در زندان نگه داشت. دستگیر شدگان را دست و پا بسته جلوی منزل دوستانشان می‌بردند و بعداً آن‌ها را نیز دستگیر می‌کردند تا در انظار مردم و خانواده‌ها بی‌اعتمادی ایجاد گردد. در پارک‌ها و محلات در روز روشن از مردم به خصوص از جوانان بازجویی می‌کنند.... بقیه در ص ۳

اطلاعیه‌ی پایانی

کنگره‌ی نهم کومه‌له

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

کنگره‌ی نهم کومه‌له _ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در پی قرار کنفرانس بازسازی کومه‌له از اواخر تیر ماه ۱۳۸۰ با شرکت نمایندگانی از تشکیلات های مختلف کومه‌له و حضور تعدادی از رفقای تشکیلاتی به عنوان ناظر و دعوت تعدادی مهمان تحت حفاظت پیشمرگان کومه‌له آغاز به کار کرد. دستور جلسات کنگره عبارت بودند از:

۱_ گزارش سیاسی کمیته مرکزی منتخب کنفرانس بازسازی ۲_ ساختار سیاسی آتی در ایران و طرح کومه‌له برای حل مسأله‌ی ملی و جنبش توده‌ای در کردستان ۳_ برنامه‌های کومه‌له ۴_ اساسنامه‌ی کومه‌له ۵_ ارزیابی از موقعیت کنونی حزب کمونیست ایران و مناسبات ما با آن ۶_ کومه‌له و چپ ایران ۷_ آئین نامه‌ی نیروی پیشمرگ ۸_ بررسی قطعنامه‌های پیشنهادی ۹_ انتخاب کمیته مرکزی.

در بخشی از گزارش سیاسی کمیته مرکزی پروژه‌ی بازسازی کومه‌له و ضرورت و اهمیت آن از زاویه‌ی منافع جنبش چپ و سوسیالیستی در کردستان و ایران و مصالح جنبش انقلابی کردستان تحلیل شده و یک سال فعالیت مجدد و مستقل کومه‌له مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت. پشتیبانی وسیع طیف کومه‌له که در داخل و خارج و توده‌های مردم کردستان در دوره‌ی بازسازی کومه‌له مشاهده می‌شود به عنوان صحت و درستی مشی بازسازی و فعالیت مستقل کومه‌له مورد تأکید قرار گرفت.

مبحث دیگر گزارش، اوضاع سیاسی ایران و موقعیت رژیم جمهوری اسلامی را مورد بحث قرار داد. در این بخش ریشه‌های بحران سیاسی در ایران و ناتوانی جناح های مختلف بورژوازی در حل این بحران و موقعیت تضعیف شده و بن بست که رژیم جمهوری اسلامی به آن گرفتار آمده است، بررسی شد. هم چنین رشد اعتراضات و جنبش توده‌ای برای تغییر وضع موجود به مثابه‌ی فاکتوری که آینده‌ی بحران سیاسی در ایران را و به نفع مردم جنبش انقلابی رقم خواهد زد، تحلیل گردیده و بقیه در ص ۲



صفحه‌ی ۷

به احترام

امیر حسین آریانپور

تجمعات اعتراضی کارگری

صفحه‌ی ۵

بر ضرورت سرنگونی رژیم در راستای پیشروی انقلاب و جنبش کارگران و توده‌های تحت ستم تأکید شد.

مبحث دیگر گزارش به اوضاع سیاسی کردستان اختصاص یافت که در آن به زمینه‌های مساعد و در حال رشد برای فعالیت کومه‌له اشاره شده و بر ضرورت رهبری و سازماندهی مبارزه برای رهایی ستم ملی در کردستان و بر ایفای نقش هر چه فعال تر کومه‌له در جنبش انقلابی مردم کردستان انگشت نهاده و بر صحت سیاست تا کنونی کومه‌له در رابطه با نیروهای سیاسی کردستان و منطقه تأکید کرد.

در بخش دیگر گزارش عرصه‌های اصلی فعالیت کومه‌له در شهرها، تشکیلات نظامی، کار نمایندگی و تشکیلات خارج کشور، فعالیت مسلحانه و کار توده‌ای مورد بررسی قرار گرفت و جهت گیری‌ها و سر خط سیاست آتی ما در این عرصه‌ها مشخص شد. پس از استماع گزارش و بحث بر روی آن، کنگره به اتفاق آرا گزارش را مورد تأیید قرار داد و به کمیته مرکزی منتخب خود مأموریت داد که با در نظر گرفتن ملاحظات و جنبه‌های امنیتی گزارش را در اختیار عموم قرار دهد.

در دستور جلسه‌ی دوم کنگره ساختار سیاسی ایران و طرح کومه‌له برای حل مسأله‌ی ملی در کردستان به طور مفصل مورد بحث قرار گرفت. در این بخش به سابقه‌ی رژیم های متمرکز و مستبد ایران در قرن اخیر و اجحافات آن ها علیه ملل و اقوام مختلف ایرانی اشاره شد و بر ویژگی تنوع ملل در ایران و ضرورت هم زیستی برادرانه‌ی ملل در یک اتحاد دموکراتیک و توزیع قدرت سیاسی به صورتی که زمینه‌های تمرکز بیش از حد قدرت سیاسی تضعیف گردد، تأکید شد و به این منظور به لحاظ اداری، فدراتیو بودن ایران به عنوان یک ساختار سیاسی مناسب مورد بحث و تصویب قرار گرفت.

در قسمت دیگر این مبحث با انگشت نهادن بر ستم تاریخی اعمال شده بر مردم کردستان در منطقه و نیز سرکوب و کشتاری که در همین دوره‌ی اخیر حاکمیت جمهوری اسلامی بر مردم کرد روا داشته شده است، بر حق بی چون و چرای تعیین سرنوشته و حاکمیت مردم کردستان تأکید نموده و برقراری یک حکومت محلی فدرال در کردستان به عنوان راه حل مناسب برای حل مسأله‌ی ملی در کردستان ایران و ضمانت پایدار هم بستگی و یک پارچگی ملل مختلف ایرانی مورد تأیید کنگره قرار گرفت.

از مواد دیگر دستور جلسات اساسنامه‌ی کومه‌له و مرامنامه‌ی کومه‌له بود که با اصلاحاتی در اساسنامه‌ی پیشنهادی کمیته‌ی مرکزی، هر دو به تصویب رسیدند و قرار شد کمیته‌ی مرکزی منتخب پس از وارد نمودن اصلاحات در اساسنامه، آن‌ها را منتشر نماید. در اساس نامه به خصوص بر حق اقلیت در تشکیلات و استفاده از ابزارهای تشکیلات برای بیان نظرات خود و نمایندگی شدن آن به تناسب وزن خود در کنگره‌ها و کنفرانس های تشکیلاتی تأکید شد.

در بخشی دیگر از دستور جلسات کنگره موقعیت کنونی حزب کمونیست و رابطه‌ی ما با آن به بحث گذاشته شد. در این مبحث کنگره صحت سیاست تاکتونی ما تر مقابل حزب کمونیست را تأیید نمود و بر این واقعیت تأکید ورزید که با توجه به این که جناح مسلط در رهبری حزب کمونیست موفق شده است سیاست حفظ و دوام قالب تشکیلاتی این حزب را به جریان مسلط در این حزب تبدیل نماید، لذا زمینه‌ی وحدت آن چنان که ما و همه‌ی رفقا طیف کومه‌له امیدوار بودیم، از جانب رهبری مسلط در این حزب عملاً به امری ناممکن تبدیل شده است. با توجه به این واقعیت کنگره بر مناسبات سیاسی ما و آن‌ها به عنوان دو تشکیلات کاملاً مجزا تأکید نمود و پیشرفت این مناسبات را در گرو دوری و نزدیکی مواضع سیاسی و عمل کردها دانست. کنگره سیاست تا کنونی رهبری این حزب در عدم تقسیم

اموال و امکانات و غصب اسناد و مدارک تشکیلاتی و هم چنین تبلیغات غیر سیاسی آن‌ها را اعمال ناپسندی دانست که باید تحت فشار مردم کردستان، جنبش چپ و رفقای طیف کومه‌له به عنوان سنت های مذموم مورد انتقاد قرار گیرند و کنار گذاشتن این شیوه‌ها از جانب رهبری حزب کمونیست موجب فراهم آمدن زمینه‌های مساعد برای تأمین مناسبات سالم سیاسی، علیرغم اختلافات سیاسی موجود، خواهد شد.

در قسمتی از دستور جلسات جنبش کارگری کردستان و ویژه‌گی‌های آن مورد بررسی قرار گرفت و ضمن تأکید بر همبستگی کل طبقه‌ی کارگر ایران، بر ضرورت کار فشرده‌تر در میان کارگران و این که تلاش همه‌جانبه برای خواست های مبارزاتی و سازمان یابی صنفی باید به امر فراموش نشدنی فعالین و رفقای ما تبدیل گردد، تأکید شد.

کنگره در بخشی دیگر از کار خود به بررسی جنبش مبارزاتی زنان در ایران و کردستان پرداخت و ضمن تأیید دستاوردها و پیشروی‌های کومه‌له در پشتیبانی و دفاع از حقوق زنان، کمبودها و رکود در دوره‌های معینی از فعالیت کومه‌له در این زمینه را مورد انتقاد قرار داد و در عین حال موانع و سنت های مردسالارانه در جامعه‌ی کردستان و کارکرد گرایشات معین در جنبش مردم کردستان را در جهت دفاع و بقای سنت های مرد سالارانه برشمرده و وظایف معینی را در راستای پیشبرد جنبش زنان در دستور تشکیلات نهاد.

هم چنین کنگره مسائل مبتلا به جامعه‌ی کردستان در شرایط کنونی از قبیل گسترش اعتیاد و سیاست ضد انسانی در این باره، سیاست پس گرفتن زمین از کشاورزان توسط مالکین با پشتیبانی ادارات دولتی را مورد بحث قرار داد و وظایف معینی را در دستور کار کمیته‌ی مرکزی منتخب خود نهاد. یکی دیگر از مسائل مهم مطرح شده در کنگره رشد بیداری سیاسی و جنبش روشنفکری در سال های اخیر در کردستان و تقویت پیگیر این جنبش و اهمیت دادن به مسائل جوانان در کردستان بود.

در بحث مربوط به چپ، کنگره موقعیت پراکنده‌ی جنبش چپ و سوسیالیستی در ایران را بررسی نمود و بر این نکته انگشت نهاد که علی‌رغم این که ما وارد پروسه‌ی حزب سازی نمی‌شویم اما ضرورت همبستگی عملی و برداشتن گام هایی با جنبش چپ و سوسیالیستی در راستای اتحاد عمل و همبستگی گسترده تا ایجاد یک جبهه‌ی چپ رادیکال، جهت غلبه یافتن بر پراکندگی موجود را مورد تأکید قرار داد و دفاع همه‌جانبه از جنبش انقلابی در کردستان و کومه‌له به مثابه‌ی جریان سوسیالیستی در این جنبش را یکی از وظایف مهم چپ انقلابی در این مقطع ارزیابی نمود.

کنگره پس از یک هفته کار فشرده و مداوم با شرکت وسیع نمایندگان در فضایی سیاسی و رفیقانه و پر از همبستگی پس از انتخاب کمیته‌ی مرکزی کار خود را به پایان رساند:

- ۱_ جعفر ایلخانی‌زاده ۲_ صباح امینی ۳_ عمر ایلخانی‌زاده ۴_
 - ناهد بهمنی ۵_ فاروق بابامیری ۶_ حمید بهرامی ۷_ پروین پیشیاری ۸_ ناصر حسامی ۹_ بهرام رضایی ۱۰_ جمیل رحیمی
 - ۱۱_ بهجت سلیمی ۱۲_ محمد شافعی ۱۳_ بهمن علی‌یار ۱۴_ عبدالله عظیمی ۱۵_ رضا کعبی ۱۶_ عبدالله کهنه‌پوشی ۱۷_ مهری گدازگر
 - ۱۸_ نجم الدین گلپرور ۱۹_ عبدالله مهتدی ۲۰_ ابوبکر مدرسی ۲۱_ انور محمدی ۲۲_ جلال ناوه ۲۳_ طالب یوسفی.
- این رفقا نیز به عضویت علی‌البدل کمیته‌ی مرکزی انتخاب شدند:
- ۱_ بدری توحیدی ۲_ رسول علی‌دوست ۳_ عثمان خلیلی

گزارشی از شهر بوکان

شهرداری شهر بوکان فشار زیادی به دستفروشان آورده است. این دست فروشان که دار و ندار و تنها منبع تأمین زندگی خود و خانواده‌اشان آن اندک جنس یا سبزی و میوه‌ای است که بار گاری دستی خود کرده‌اند، اجازه ندارند در شهر بگردند و تنها اجازه دارند در "میدان دستفروشان" ایستاده و اجناس خود را بفروشند. میدان دستفروشان محلی است که برای استقرار گاری‌های دستی دست فروشان در نظر گرفته شده و روبه‌روی پاسگاه شماره ۲ قرار دارد.

شهردار این شهر به اسم مصطفی خود عامل اصلی این فشار و اذیت و آزار است. او خودش همراه عده‌ای مزدور در شهر بدنبال دست فروشان می‌گردد و در هر جا دستفروشی ببیند، اموالش را مصادره یا خراب خواهند کرد و وسایل و اسباب کارش از جمله گاری، ترازو و ... وی را می‌شکنند.

سنگینی اصلی بار این وضعیت بر دوش دستفروشان و مردم فقیر و تنگدست است. دستفروشان اجازه ندارند در شهر بگردند یا در هر جا مناسب دیدند مستقر شوند و از این طریق از بازار و امکان بهتری برای فروش اجناس شان محروم می‌شوند. مردم فقیر و تنگدست نیز از این وضع ضرر می‌بینند زیرا یا مجبورند برای خرید مایحتاج خود با تاکسی به میدان دست فروشان بروند که در این صورت کرایه‌ی این آمد و رفت ها فشار زیادی بر زندگی فقیرانه و بخور و نمیر آن هاست، یا باید آن چه را که لازم دارند از دکان ها خریداری نمایند ولی جنس دکان ها گران تر از همان جنس در میدان است. برای نمونه اگر گوجه فرنگی در میدان کیلویی ۱۰۰ تومان قیمت داشته باشد، همین گوجه فرنگی در دوکان، ۱۵۰ تومان است، این اضافی‌ها بر زندگی این تهیدستان سنگینی می‌کند.

البته فشار و اذیت و آزارهای شهردار پدیده‌ی دست فروشی را به هیچ وجه در شهر از بین نبرده. بخش بزرگی از دکان داران و ثروتمندان شهر جلوی مغازه‌اشان را به دست فروشان اجاره می‌دهند و هر وقت مأمورین شهرداری به سراغ این اجناس می‌آیند، اظهار می‌دارند که این وسایل متعلق به دکان خودشان است و دست فروشی نیست. در ازای این کار ماهانه حدود ۲۰ هزار تومان اجاره از کسانی می‌گیرند که بساط خود را جلو دکان آن‌ها پهن کرده‌اند.

شهردار نیز از این وضع نفع خود را می‌برد، او که فردی شرور و منفور است، علاوه بر این که سهم قابل توجهی از پول های جریمه یا اموال مصادره شده را می‌دزدد. به علت این که دست فروشان را ترسانده، هیچوقت میوه، سبزی یا بیشتر وسایلی را که دست فروشان همراه دارند، نمی‌خرد. او یا خود هر آن چه را لازم داشته باشد برمی‌دارد و پولی پرداخت نمی‌کند، یا دست فروشان خود برای دفع شر به او میوه، سبزی یا ... به رایگان می‌دهند.

اخباری از مریوان

طی روزهای ۱۵ تا ۲۰ تیر ماه گذشته نیروهای انتظامی رژیم در نوار مرزی "باشماغ" در مرز ایران و عراق به اذیت و آزار شدید کاروانچیان پرداختند. در این مدت اقدام به تیراندازی به سوی دسته‌ای از کاروانچیان کردند که در نتیجه دو نفر به اسامی کمال امینی فرزند حاج سعید چاوک و حسن آقایی به سختی زخمی می‌شوند که کمال امینی به علت شدت جراحات وارده به تهران انتقال داده می‌شود.

اطلاعات از افرادی که در انتظار مردم فاسد هستند، استفاده می‌کند و آنان را به جلوی منازل خانواده‌های سیاسی می‌فرستد. بیشتر این افراد زن هستند. هدف رژیم از این مسأله این است که کسانی را که پایگاه و نفوذ اجتماعی در میان مردم دارند، لکه‌دار کند. به ویژه خانواده‌هایی که سالیان دراز در جریان مسایل سیاسی بوده‌اند.

گزارشی از سرنوشت نم انگیز

"شهلا احمدی"

شهلا احمدی زن ۳۵ ساله اهل سنندج ۵ سال قبل همراه فرزندش به نام "رزگار" به خاطر این که شوهرش معتاد بود و زندگی آنان را به هم زده بود، راهی شهرهای دیگر ایران می‌شود. خانواده‌ی شهلا که چند سال از وی خبر نداشتند عاقبت ۲ ماه قبل جسد نیمه جان شهلا را در یک شب در جلوی منزل مشاهده می‌کنند که گویا توسط پاسداران به سنندج آورده شده است.

خانواده‌ی شهلا وی را به بیمارستان می‌برند و مدت یک ماه در بیمارستان بستری می‌شود. آثار شکنجه روی بدن شهلا به وضوح دیده می‌شود. وی اظهار می‌دارد که طی این مدت در مشهد بسر برده است. در آزمایشی که از وی به عمل می‌آید متوجه می‌شوند که معتاد و مبتلا به سرطان نیز هست. در حال حاضر شهلا در منزل مادری‌اش بستری است. "رزگار" پسر شهلا نیز که به سنندج آمده در یک کارگاه نجاری مشغول به کار شده است. بر طبق اظهارات مختلف شانس زنده ماندن شهلا بسیار کم است.

کامیاران:

بنا به خبری که از شهر کامیاران دریافت داشته‌ایم، غروب روز ۲۵ تیرماه دو تن از مأموران اطلاعات رژیم با یک خودرو سایپا و مسلح و با لباس شخصی، یک ماشین پیکان را که حامل پارچه بود مورد تعقیب قرار داده و مورد حمله‌ی اسلحه‌های خود قرار می‌دهند. اما ماشین پیکان هم چنان به حرکت خود ادامه می‌دهد و در خیابان های شهر کامیاران تعقیب و گریز ادامه می‌یابد.

در این تعقیب و گریز خودروی سایپای اطلاعات یک زن را زیر گرفته که موجب بی‌هوشی وی و شکستن دست و پایش می‌گردد، اما مأموران اطلاعات توجهی بدان نکرده و به مأموریت خود ادامه می‌دهند. در ادامه‌ی تعقیب و گریز ماشین پیکان بدام مأموران اطلاعات. می‌افتد در این هنگام مردم منطقه از خانه‌هایشان بیرون ریخته و پارچه‌های داخل ماشین پیکان را از چنگ مأموران بدر آورده و به منازل خود می‌برند. مأموران رژیم دوباره اقدام به تیراندازی می‌کنند اما تأثیری در مردم نداشته بلکه خشم و عصبانیت آنان را افزایش می‌دهد.

لازم به ذکر است که در این هنگام نیز چند نفر از اقوام زنی که توسط ماشین اطلاعات زیر گرفته شده بود به محل می‌رسند و هم راه با مردم محل مأموران رژیم را مورد کتک کاری قرار می‌دهند، و آنان را بعداً داخل ماشین هایشان می‌اندازند و رها می‌کنند. درگیری مردم با مأموران اطلاعات انعکاس گسترده‌ای یافت.

هم چنین باید گفت که اخیراً مدتی است که اطلاعات و سپاه نیز در کار قاچاق کالا دخالت می‌کند و نمونه‌های مشابهی از درگیری و زد و خورد مردم و مأموران اغلب اتفاق می‌افتد.

مرگ دلخراش دو خواهر جوان

روز ۲۸ تیرماه گذشته دو خواهر به نام های شادی و دلشاد رستگار فرزند فردی به نام صالح صوفی حسن سردوشی در دریاچهی زریبار مریوان خفه شدند. دلیل این رویداد دلخراش این بوده است که دلشاد خواهر بزرگتر ۳ ماه قبل به زور شوهر داده می شود. اما هنگامی که از دست اذیت و آزار شوهرش به منزل پدری مراجعه می کند، با تهدید بازگشت روبرو می شود. دلشاد ۲۰ ساله با خواهر کوچکترش ۱۷ ساله به سوی دریاچهی زریبار می روند و با یک قایق به وسط دریاچه می روند. در میان مردم به قول از دکترها این گونه شایع است که دلشاد چند لحظه زودتر خود را به داخل آب انداخته و شادی نیز در تلاش برای نجات خواهرش خود را به آب می اندازد اما متأسفانه بدلیل نبودن کسی در محل هر دوی آنان جانشان را از دست می دهند. این رویداد دلخراش تأثیرات عمیقی بر مردم در منطقه و حتی در کردستان عراق به جایی گذاشته و بسیاری از نشریات در کردستان عراق خبر آن را چاپ کرده اند.

چند گزارش از کرمانشاه فعالیت تبلیغی رفقای کومه له

بنا به گزارشی که از شهر کرمانشاه برایمان ارسال شده است، بسیاری از نقاط اصلی شهر کرمانشاه تحت پوشش فعالیت های تبلیغی، پخش اعلامیه و تراکت کومه له _ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران قرار گرفت. در این حرکت تبلیغی شهرک های فرهنگیان فاز یک، شهرک اسلامی، شهرک رسالت، شهرک آریاشهر، شهرک جلالیه، شهرک دولت آباد چهارراه گلستان، محله سید فاطمه، پارک شاهد مقابل در پالایشگاه نفت کرمانشاه.

این فعالیت تبلیغی که در روزهای اولین ماه جاری صورت گرفت با استقبال مردم به ویژه جوانان روبرو شد.

خودکشی يك دختر جوان

مادانا دختر جوانی با خوردن قرص های خواب آور دست به خودکشی زده است. انتقال وی به بیمارستان برای نجاتش متأسفانه به جایی نرسید. مادانا که از یکی دو سال قبل از اختلافات شدید پدر و مادر رنج می برد و زندگی جداگانه آنها وی را در بلا تکلیفی قرار داده بود، دست به خودکشی زده است.

در سال جاری شورای شهر کرمانشاه به هر کدام از اعضای خود به عنوان پاداش ۲۵۰ هزار تومان پرداخت کرده است. این در حالی است که این شورا تا کنون کار چندان مثبتی به ویژه برای مناطق فقیر نشین انجام نداده است و عمدتاً در مناطق ثروتمند نشین فعالیت داشته است.

روز سه شنبه ۲۶ تیر ماه ساعت ۱۰ شب چوپانی به نام جواد غمگسار در روستای تازه آباد مورد حملهی دو نفر قرار می گیرد. اما به دلیل مقاومتش با اسلحهی یکی از دزدان از ناحیهی پا مجروح می شود. دو فرد مسلح با نزدیک شدن چند رأس گوسفند از محل پا به فرار گذاشته اند.

خودسوزی يك دختر جوان

در یکی از روزهای تیرماه گذشته دختری به نام شهناز داوری که نامزد نیز داشته است به دلیل اذیت و آزار خانوادگی نامزدش و عدم حمایت خانوادگی خود اقدام به خودسوزی می کند و با تأسف فراوان جانش را از دست می دهد.

قروه:

بنا به گزارشی که از قروه به رادیو صدای کومه له رسیده است ادارهی کشاورزی از تحویل سم آفات و سم پاشی از طریق هواپیما به کشاورزان خودداری نموده است و به همین دلیل ضرر و زیان فراوانی به کشاورزان منطقه به ویژه منطقهی "لیلاخ" وارد آمده است. ادارهی کشاورزی هم چنین از خرید محصولات دیمی آنان که قرار بود قسمت خرید ادارهی کشاورزی محصولات آنان را خریداری نماید، خودداری نموده است به همین دلیل تعدادی از کشاورزان این منطقه ناچار شده اند محصولات خود را به همدان برده و به فروش برسانند که هزینهی فراوانی را بابت حمل و نقل متحمل شده اند.

روزنامهی همبستگی توقیف شد

روزنامهی همبستگی یکی از روزنامه های جبههی موسوم به اصلاحات توقیف گردید. بنا به گزارش خبرگزاری های این روزنامه پس از آن توقیف گردید که در صفحهی اول خود مصاحبه ای را با یک نمایندهی مجلس انتشار داد که در آن از عملکرد قوهی قضائیه و شخص آیت الله هاشمی شاهرودی انتقاد شده بود. در این مصاحبه یادآوری شده است که آیت الله شاهرودی در عراق به دنیا آمده و در واقع یک عرب است و نسبت به ایران و ایرانیان توجه کافی ندارد و موجب ویرانی قوهی قضائیه شده است.

علی مزروعی رئیس انجمن صنفی روزنامه نگاران در پی توقیف روزنامهی همبستگی در گفت و گویی با خبرنگاران با اشاره به مستندات قانونی حکم توقیف همبستگی گفت: ما بارها اعلام کرده ایم که مادهی ۱۲ و ۱۳ قانون اقدامات تأمین هیچ ربطی به روزنامه ها ندارد و فقط یک برداشت است. برداشت نادرستی که قضات دارند و اعمال هم می کنند.

ابراهیمبایی سلامی صاحب امتیاز روزنامهی همبستگی نیز می گوید: ما در مجلس اعلام کرده بودیم که به استناد قانون تأمین نمی توان روزنامه ای را توقیف کرد و هنوز اصلاحیهی ما در مجمع تشخیص مصلحت نظام بی پاسخ مانده است. وی ادامه می دهد که: اتهام ما، چاپ مصاحبهی رسول مهرپرور با خبرنگار پارلمانی دربارهی آقای شاهرودی بود.

اعتراض سازمان خبرنگاران بدون مرز:

سازمان خبرنگاران بدون مرز در رابطه با توقیف روزنامهی همبستگی اطلاعیه ای انتشار داده است که نسبت به توقیف این روزنامه اعتراض کرده است. طی ماه های گذشته این سازمان بارها نسبت به عملکرد جمهوری اسلامی در رابطه با خبرنگاران و روزنامه ها اعتراض کرده و واکنش نشان داده است. سازمان خبرنگاران جمهوری اسلامی را بزرگترین زندان برای روزنامه نگاران نامیده است.

تجمعات اعتراضی کارگری

اراک

بنا به گزارش خبرگزاری‌های جمعی از کارگران موقت شرکت پتروکاران اراک روز دوشنبه‌ی گذشته در اعتراض نسبت به آن چه که نبود امنیت شغلی عنوان شد، در مقابل خانه‌ی کارگر این شهر دست به یک اجتماع اعتراضی زدند. این کارگران که بالغ بر ۴۰ نفر بودند، خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند.

تعدادی از کارگران معترض در این اجتماع اظهار داشته‌اند که: در حالی که کار واگذار شده به آنان یک کار دائمی و مستمر است، شرکت پتروکاران از آنان به عنوان کارگر موقت استفاده می‌کند.

اصفهان _ شهرضا

بنا به اخبار منتشره حدود یک صد تن از کارگران واحد صنعتی "پاتله" شهر رضا از توابع استان اصفهان در اعتراض به آن چه تأخیر در دریافت حقوق خود می‌خواندند طی دو روز مقابل این واحد دست به یک تجمع اعتراضی زدند. این واحد تولیدی که در زمینه‌ی طراحی و ساخت، نصب، راه‌اندازی و نگهداری تجهیزات مربوط به دیک های بخار و سازه‌های فلزی فعالیت می‌کند، پرداخت حقوق تیرماه کارگران خود را به تأخیر انداخته که باعث اعتراض کارگران شده است. واحد صنعتی "پاتله" وابسته به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران است که حدود ۱۶۰ کارگر دارد.

کاشان

در رابطه با اعتراضات جاری کارگری که طی هفته‌های گذشته شتاب بیشتری به خود گرفته است، از کاشان خبر می‌رسد که شماری از کارگران کارخانه‌های ریسندگی و بافندگی کاشان روز دوشنبه‌ی گذشته در اعتراض به دریافت نکردن بخشی از عیدی خود در مقابل این کارخانه اجتماع کردند. این کارگران که حدود ۵۰ نفر بودند به دلیل دریافت نکردن بخشی از عیدی سال ۸۰ دست به این اجتماع اعتراضی زده‌اند. بنا به خبرهای پخش شده این کارگران شامل کارگران شاغل و بیمه‌ی بی‌کاری هستند. کارگران معترض پس از چند ساعت تجمع محوطه را ترک کردند.

اعتصاب کارگران کارخانه‌ی تولید

لوله و پوشش سلفچگان

بنا به گزارشی که بدستمان رسیده است در تاریخ دوم خرداد ماه گذشته جمعی از کارگران کارخانه تولید لوله و پوشش سلفچگان واقع در ۴۰ کیلومتری قم دست به اعتصاب زده و نسبت به نبودن امکان لازم از قبیل آب شیرین، خوراک و مسکن مناسب اعتراض کرده‌اند. کارگران این کارخانه که اغلب از کارگران مهاجر کردستان هستند روزانه از ساعت ۶،۵ صبح تا شب هنگام کار می‌کنند. وجود مواد شیمیایی در کارخانه باعث بروز بیماری‌های گوناگونی در میان کارگران شده است. کارگران این کارخانه با وجود کار زیاد و طاقت فرسا از دستمزد پائینی برخوردار هستند.

کارگران این کارخانه در اعتصاب خود خواهان رسیدگی به مطالب خود شدند و به مدت چندین ساعات اعتصاب خود را ادامه دادند. تا ارسال این گزارش هنوز هیچ گونه پاسخی دریافت نکرده‌اند.

شهرستان رزن از توابع استان همدان

بنا به گزارشات منتشره حدود ۲۰۰ تن از اهالی روستای "شاهنجرین" شهرستان رزن از توابع استان همدان به کارخانه‌ی "سیمان هگمتان" حمله کرده و ضمن اعتراض به اخراج یکی از کارگران بومی این روستا از کارخانه‌ی سیمان هگمتان ابتدا در مقابل کارخانه تجمع کرده و سپس وارد آن شدند. بنا به گزارشات منتشره اهالی روستای "شاهنجرین" پس از ورود به داخل ساختمان اقدام به شکستن شیشه‌های بخش اداری و تجهیزات آزمایشگاه و ایراد خسارت به کارخانه‌ی سیمان هگمتان کردند.

اعتراض کنندگان علاوه بر این که خواستار به کار گیری کارگران بومی در این کارخانه هستند، خواسته‌های دیگری از قبیل تبدیل این روستا به شهر، آسفالت راه روستا و رفع کمبود آب آشامیدنی اهالی روستا را نیز مطرح کردند.

اعتراض این مردم با دخالت نیروهای انتظامی روبرو شد و پس از دستگیری ۲۰۰ تن از آنان پس از چند ساعت خاتمه یافت.

هشدار فرماندهان نظامی رژیم در مورد

اعتراضات کارگری

بنا به اخبار منتشره یکی از بلندپایه‌ترین فرماندهان نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی نسبت به آن چه که خود گسترش ناآرامی‌های کارگری در ایران نامیده است، هشدار داده.

سرتیپ پاسدار امیر علی امیری جانشین فرماندهی نیروهای انتظامی در سخنانی در استان اصفهان در اشاره به افزایش شمار تظاهرات کارگران در نقاط مختلف کشور به ویژه در اصفهان گفت: اگر مسئولان به مشکلات کارگران رسیدگی کنند، کارگران عصبی نخواهند شد و تجمع، تخریب و تسلسل جرائم ادامه نخواهد یافت. این مقام نظامی به ویژه در مورد عواقب ناآرامی‌های کارگری در اصفهان هشدار داد و گفت: عدم توجه به مشکلات کارگران، ناآرامی‌ها و مشکلاتی را به وجود آورده و نیروهای انتظامی را ناچار به ورود این درگیری‌ها کرده است.

طی هفته‌های گذشته این چندمین بار است که مقامات و مسئولان رده‌های مختلف در جمهوری اسلامی نسبت اعتصابات و اعتراضات کارگری نگرانی ابراز داشته است، سهیلا جلودارزاده نماینده‌ی تهران در مجلس شورای اسلامی اعتصابات کارگری را غده‌ی چرکینی می‌نامد که درمان قطعی نشده‌اند و اینک یکی از بالاترین مقامات نظامی تهدید کرده است که نیروهای انتظامی ناچار از ورود به درگیری‌ها یعنی تظاهرات و اعتصابات کارگری هستند.

جمهوری اسلامی که طی حاکمیت خود یکی از سخت ترین و ناعادلانه‌ترین شرایط را بر زندگی کارگران تحمیل کرده است و با صرف انرژی و هزینه‌ای هنگفت در پی آن بوده است که جنبش کارگری ایران را از اعتراض و مبارزه بازدارد. اینک که در برابر موج مبارزات کارگری قرار گرفته است، از زبان مدافعان گوناگون خود به تهدید علیه جنبش کارگری و مطالبات بر حق آنان پرداخته است.

با خبرنامه‌ی کومه‌له
هم کاری کنید

بی تو جهان هرگز به آن زیبایی نخواهد بود

یکسال از مرگ احمد شاملو شاعر آزاده، مبارزی راستین و با اعتقادی راسخ و پشتکاری استثنایی می‌گذرد. طی این یک سال حجم نوشته‌ها، سرودن شعرها و بررسی زندگی و آثار وی، عظمت این انسان را نشان می‌دهد. ما نیز در ادای سهم به این انسان راستین و ارزشمند دو مطلب گردآوری کرده‌ایم. "بی تو جهان هرگز به آن زیبایی نخواهد بود" نوشته‌ی عبدالله کوثری که در شماره‌ی ۴۷ نشریه‌ی فرهنگ توسعه آبان ماه ۱۳۷۹ چاپ شده است و "آیدا در آینه" نوشته‌ی عمران صالحی که در شماره‌ی ۵ و ۶ فصل سبز چاپ دوم تیر و مرداد ماه ۱۳۷۹ به چاپ رسیده است.

بی تو جهان هرگز به آن زیبایی نخواهد بود

عبدالله کوثری

سبزه و خاک و سنگ را به ما نمودی و گفتی: زیباست، دوست داشتنی است. پنجره را گشودی بر خیابان های خونین و میدان های تیر، و با لبان همه آنان که ایستاده می‌مردند سرود خواندی، و در سرود تو آنان برخاستند و به دیدار ما آمدند، مایاکوفسکی با حفره‌ای خالی در سینه‌اش، لورکا با گرده‌ی گلوله آجین اش و مرتضی با جان نجیب‌اش.

عشق آن گاه که تو زبان گشودی تفسیری دیگر یافت، و انسان با همه‌ی زنجیرهایش و با همه‌ی زخم های کهنه و نو، از دیروز تاریخ تا امروز اکنونیان، غولی زیبا شد نشسته بر سریر سبز خاک، و ما در کلام تو خود را یافتیم: کودکان غمگین و زیبای سال های تلخ. خردمند و بزرگوار و عاشق بر عالم گذر کردی. هیبت دریا را در نگاه تو دیدیم و راز دیرینه‌ی جنگل آن گاه بر ما گشوده شد که تو آن شاخه‌ی عاصی را به انگشت نشان مان دیدی.

جهان را زیبا می‌خواستی، قرین عدالت و آزادی، وهم از این رو بود که مرگ اندیشان و سیه بینان با هر جامه و هر رایت به دشنامت زبان گشودند و به آزارت دست زدند. با این همه در سیاه ترین سال ها حضور تو کافی بود تا یقین کنیم که سرانجام صدایی خواهد بود.

امروز ما بر سبزه و خاک و سنگ نظر می‌دوزیم که از این پس آئینه‌گردان حضور تو خواهد شد، و بر هرچه آب و آبیست. و این وطن را در کلام تو به یاد می‌آریم که کوتاه‌زمانی زمینش گام های پر از برکت تو را پدیدار شد و ستارگانش هنوز رقص شلنگ اندازت را به نظاره نشسته‌اند.

دریغا

جای تو را چه کسی در این دل، در این عالم خواهد گرفت.



آیدا در آینه

عمران صالحی

در شعر فارسی همه چیز قر و قاطی است و معلوم نیست کی به کی است. از روی شعرهای عاشقانه‌ی قدیم نمی‌شود فهمید که شاعر آن را برای جنس مخالف گفته است یا جنس موافق. البته گاهی گوشه‌ی سبیل طرف مربوطه می‌زند بیرون و قضیه لو می‌رود. بعضی‌ها هم عقیده دارند این لطف شعر عاشقانه‌ی فارسی است که می‌شود روی همه پیاده یا سوار کرد.

در اشعار فردوسی، سعدی، حافظ و نظامی، زنان تک و توك چهره‌ای از خود نشان داده‌اند.

در آغاز داستان بیژن و منیژه، فردوسی از یاری مهربان یاد می‌کند که او را تشویق به سرودن منظومه‌ی بیژن و منیژه کرده و آرامش خاطر او را فراهم ساخته است.

نظامی در منظومه‌ی خسرو و شیرین از آفاق همسر محبوبش یاد می‌کند. آیا نظامی منظومه‌های عاشقانه‌اش را به یاد او نسروده است؟

سعدی در غزل هایش از زنی به نام قمر یاد می‌کند و از آسمان می‌خواهد که دریچه‌ی صبح را ببندد و او را با قمر تنها بگذارد.

در غزل های حافظ هم سلمی شاید نام زنی باشد که دل و دین از او ربوده است. گرچه از عروسان شعر عرب است و معنی مطلق معشوق می‌دهد.

در شعر نو هم نام زنانی را می‌بینیم، مثلاً نام ملیحه را در شعر "نصرت رحمانی" که شاعر عشقی زمینی به او دارد. یا گالیا در شعر سایه که شاعر به او می‌گوید حالا وقت عشق و عاشقی نیست.

تنها شاعری که در شعر فارسی برای زن حرمت انسانی قائل شد و تغزل و حماسه را در هم آمیخت، احمد شاملو است. شاملو بر خلاف شاعران دیگر، با محبوب خود فراسوی پیکرها هم دیداری دارد. دیداری باشکوه و انسانی. اکنون آیدا در شعر فارسی شهرتی هم پایه شاملو دارد و نامش تا جاودان در آینه‌ی شعر شاملو خواهد تابید.

اشغال کنسولگری ایتالیا در آمستردام پایتخت هلند

بنا به گزارشی که رفیق کیوان ثنائی از هلند برایمان ارسال داشته است، بامداد روز چهارشنبه دهم تیرماه، کنسولگری ایتالیا در شهر آمستردام پایتخت هلند به اشغال گروهی از فعالین چپ درآمد. این اقدام در اعتراض به خشونت پلیس ایتالیا هنگام گردهم آیی ۷ کشور صنعتی جهان را به اضافی روسیه در شهر "جنوای" ایتالیا صورت گرفت. معترضین خواهان آزادی فوری و بی‌قید و شرط دستگیر شدگان شدند و هم چنین از دولت هلند خواستار بستن سفارت این کشور در ایتالیا شدند.

اشغال کنسولگری ایتالیا پس از ۱۲ ساعت و با یورش پلیس هلند به کنسولگری و دستگیری ۲۶ نفر از معترضین خاتمه پیدا کرد.

لازم به ذکر است که گردهمایی سران گروه ۸ (یا ۷ کشور صنعتی جهان به اضافی روسیه) در روزهای ۲۹، ۳۰ و ۳۱ تیرماه گذشته در یک کاخ سلطنتی در شهر بندری جنوای ایتالیا برگزار شد. پلیس امنیتی ایتالیا که از چند روز قبل از برگزاری اجلاس در آماده‌باش کامل بود این شهر را به مناطق قرمز، زرد و سفید تقسیم کرده بود. منطقه‌ی قرمز که در آن کاخ سلطنتی محل برگزاری اجلاس قرار داشت با حصارهای آهنی بلند از سایر مناطق جدا شده بود و فقط ورود پلیس و تعداد محدودی خبرنگار به این منطقه مجاز بود. منطقه‌ی زرد که در مجاورت منطقه‌ی قرمز قرار داشت به شدت توسط پلیس کنترل می‌شد و منطقه‌ی سفید برای پلیس بی‌خطر بود و عبور و مرور مردم به صورت‌های عادی جریان داشت.

با وجود تمام این تدابیر، در اعتراض به جهانی شدن بازار، ده‌ها هزار نفر از احزاب چپ و مترقی از ایتالیا و کشورهای مختلف در این شهر بندری تجمع کرده‌اند. در نخستین روز این گردهمایی بیش از ۶۰ هزار نفر از مخالفین بازار جهانی در خیابان‌های "جنوا" به تظاهرات پرداختند. تظاهر کنندگان با برافراشتن پرچم‌های سرخ و با نواندن سرودهای انقلابی و سردادن شعارهایی از قبیل "انقلاب، انقلاب" "این نظام باید برچیده شود" خود را به منطقه‌ی قرمز نزدیک می‌کردند. پلیس ایتالیا که از قبل تدارک امنیتی کامل دیده بود با آوردن نیروهای مخصوص و مجهز به مدرترین ابزار ضد شورش، هلی‌کوپترهای جنگی، ماشین‌های آب پاش و با شلیک گلوله و پرتاب گاز اشک آور وحشیانه به تظاهر کنندگان حمله بردند که به موجب آن یک جوان مبارز ایتالیایی کشته و تعدادی دیگر زخمی و بازداشت شدند. در این درگیری‌ها ۲۴ پلیس نیز زخمی شدند. کشتن این جوان مبارز ایتالیایی و زیر گرفتن جسدش توسط خودروهای پلیس موجی از تنفر و انزجار را نسبت به پلیس و دولت ایتالیا در میان افکار عمومی برانگیخت. در جریان این درگیری‌ها که سه روز به طول انجامید تعداد زیادی از مراکز دولتی و بانک‌ها خسارت دیدند. تعدادی از تظاهر کنندگان نیز بازداشت شدند که هنوز تعدادی از آنان در بازداشت به سر می‌برند. یک سخنگوی پلیس امنیتی هلند، فاش کرد که دستگاه امنیتی این کشور را از قبل اطلاعات کافی در مورد تظاهر کنندگان هلندی در اختیار پلیس امنیتی قرار داده بود. خشونت و توحش و جنایات پلیس ایتالیا در هنگام برگزاری جلسات سران گروه ۸ موجی از اعتراض و ناراضی‌تاری را علیه دولت و پلیس ایتالیا دربرداشت به طوری که یک کمیسیون تحقیق در این مورد تشکیل دهد.

درگذشت دکتر امیر حسین آریان پور، مبارز، جامعه‌شناس و پژوهشگر نامدار برجسته

روز دوشنبه ۸ مرداد ماه جاری قلب دکتر امیر حسین آریان پور از چهره‌های برجسته‌ی جامعه‌شناسی، پژوهشگر و مبارز در سن ۷۷ سالگی در بیمارستان آسیا در تهران از تپش باز ایستاد.

نام امیر حسین آریان پور به دلیل ده‌ها سال پژوهش، استادی دانشگاه، مبارزه و مخالفت با قدرت‌های سرکوبگر و به دلیل تأثیرات بی‌چون و چرایش بر پرورش نسل‌هایی از روشنفکران و مبارز و کمونیست‌های ایران، نامی آشنا و معتبر بود. کلاس درس‌های این استاد مبارز قبل از انقلاب سال ۵۷ مملو از مشتاقان دانش و آگاهی بود که با علاقمندی ویژه‌ای در آن شرکت می‌کردند. این استاد گرانقدر به ویژه در طول سال‌های حاکمیت رژیم سلطنتی در انسجام بخشیدن به نسلی از مبارزان نقش غیر قابل انکاری داشته است.

دکتر امیر حسین آریان پور در طول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی نیز مورد نفرت و کینه‌ی حاکمان اسلامی بود. در دو دهه‌ی گذشته جامعه‌ی ایران از وجود این اندیشمند و استاد گرانمایه به دلیل حاکمیت کوردلانه و ضد دانش و ضد علم جمهوری اسلامی محروم ماند. سکوت دو دهه‌ی گذشته‌ی این چهره‌ی نامدار عدم تمکین به رژیم بود که جز چاپلوسان و نوکرانشان را تحمل نمی‌کرد.

مرگ این اندیشمند والا و این مبارز و پیکارگر مترقی و متعهد و چهره‌ی برجسته‌ی عالم پژوهش و جامعه‌شناسی و دانش را به همگان و به همه‌ی مدافعان را آزادی و به خانواده‌ی گرامی‌اش تسلیت می‌گوئیم.

بیانیه‌ی کانون نویسندگان ایران

درباره‌ی درگذشت امیر حسین آریانپور

دکتر امیر حسین آریانپور جامعه‌شناس، فیلسوف و پژوهنده‌ی برجسته درگذشت.

آریانپور از نخستین دوره‌ی فعالیت دانشگاهی و فرهنگی خود تا سال ۵۷ در بخش گسترده‌ای از روشنفکران، دانشگاهیان و دانشجویان تأثیری بی‌چون و چرا داشت و نسل کاملی از فعالان عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی هرگز خاطره‌ی آثاری چون "در آستانه‌ی رستاخیز"، "زمینه‌ی جامعه‌شناسی"، "جامعه‌شناسی هنر" و ... را از یاد نمی‌برند.

آریانپور از نخستین پایه‌گذاران جامعه‌شناسی علمی و مدرن در ایران و معتقدان به فرهنگ پیشرو، متعهد و مردم‌گرا بود. آریانپور در بیست سال اخیر به دلایل روشن خاموش بود، اجازته‌ی نشر نوشته‌هایش را نمی‌یافت و حق تدریس نداشت. از این رو نسل جدید مانند بسیاری از موارد دیگر کمتر به آثار او آشنایی دارد. کانون نویسندگان ایران ضایعه‌ی درگذشت این دانشی مرد درد دیده را به مردم، دانشگاهیان، دانشجویان، خانواده‌ی محترم آریانپور و همه‌ی دانش و هنر و آزادی تسلیت می‌گوید و در مجلس بزرگداشت او در کنار خانواده و دوستانش خواهد بود.

Khabar Nameh

(Komala Newsletter)

Friday
10 / 8 / 01
No: 23



بیست سال پس از تابستان ۱۳۶۰

اسلامی را از وجود طیف گسترده‌ای از مخالفین به ویژه کمونیست‌ها و انقلابیون رها کرد. بدون چنین سرکوبی جمهوری اسلامی هیچ گاه نمی‌توانست نسل انقلاب ۵۷ را دچار شکست و یأس چنان گسترده‌ای کند که سال‌ها تداوم یابد.

اما با وجود تمام توحش جمهوری اسلامی، با وجود اعدام‌های فراوان و با وجود شکنجه‌گاه‌های مخوف، تواب‌سازی و غیره، بر خلاف آن چه جمهوری اسلامی می‌خواست به همگان نشان دهد، تابستان سال ۶۰ و داستان‌های زندان عبارت از برنامه‌های تلویزیونی لاجوردی و تواین نبوده بلکه داستان حماسه‌های دلیرانه و مقاومت هزاران کمونیست و مبارز انقلابی بود که هیچ گاه سر تسلیم فرو نیاوردند و جانشان را در راه رهایی و وجدان انقلابی خود فدا کردند. خاطراتی که بعدها از سوی تعدادی از زندانیان سیاسی در بند در سال ۶۰ و پس از آن به چاپ رسیده‌اند گویای این واقعیت است که چگونه زندانیان کمونیست و انقلابی با شرایط فوق‌العاده و دشوار و سخت زندان مقابله می‌کردند و چگونه با تحمل رنج فراوان اعتقادات و مبارزاتشان را پاسداری می‌کردند.

تکرار جنایات تابستان سال ۶۰ در تابستان ۱۳۶۷ و چه بسا وحشیانه‌تر و بیمارگونه‌تر از قبل خود سند گویایی است از تداوم پیکار زندانیان سیاسی و به ویژه کمونیست‌ها و انقلابیون در درون سیاه‌چال‌های رژیم اسلامی. سند گویایی است که سرکوب هر اندازه وحشیانه‌ی مخالفین، نتوانست جمهوری اسلامی را راحت بگذارد.

اینکه بیست سال پس از سرکوب خونین تابستان سال ۱۳۶۰، این جمهوری اسلامی است که از درون دچار شکاف‌ها و بن‌بست‌های جدی گردیده است. جنبش انقلابی و به ویژه جنبش کارگری و سوسیالیستی از سرکوب خونین تابستان سال ۱۳۶۰ و پس از آن زیان‌های جبران‌ناپذیر و جدی خورد و همین مسأله باعث شد که برای سالیان طولانی این جنبش جنب و جوش آن چنانی نداشته باشد. اما همانند همیشه نتوانست این جنبش‌ها را از روند حرکت خود بازدارد. در بیستمین سالگرد جانباختگان سرکوب‌های وحشیانه‌ی تابستان سال ۱۳۶۰ و پس از آن نام و یاد و خاطره‌ی تمامی آنان را گرامی می‌داریم.

تابستان امسال بیست سال از تابستان سال ۱۳۶۰ گذشت. در این ایام بود که جمهوری اسلامی برای نابودی و از بین بردن هر صدای مخالف به زنجیره جنایات و توحش‌هایی دست زد که شاید در نوع خود در دو دهه‌ی گذشته بی‌نظیر بوده است. هزاران کمونیست مبارز و انقلابی با کوچکترین بهانه‌ای روانه‌ی شکنجه‌گاه‌ها شدند و بسیاری نیز در "محاکمات" چند لحظه‌ای محکوم به مرگ شدند. نه فقط زندان‌ها و شکنجه‌ها که هر کوی و برزن و بر سر هر چهارراهی قمه‌کشان حزب‌اللهی با فرامین و جهاد سران جمهوری اسلامی قصابخانه‌ای به راه انداختند که قربانیان آن نوجوان و جوانان محصل، زنان حامله، جنس‌هایی در شکم مادرانشان، و فعالین کمونیست و شناخته شده، رهبران سازمان‌های چپ و انقلابی و مجموعه‌ای از نیروهای مخالف رژیم بودند.

روزنامه‌های رژیم هر روز با گستاخی تمام نام شماری از اعدام‌شدگان را اعلام کردند. سعید سلطان پور مارکسیست و شاعر پراوازه را در شب عروسی‌اش ریوندند و به سرعت به جوخه‌ی اعدام سپردند. علی‌رضا سیاسی آشتیانی‌ها و صدها و هزاران تن از شریف‌ترین فرزندان مردم به سرعت باور نکردنی و با قساوت و جنون و بی‌رحمی کم‌نظیری از بین برده شدند. سران جمهوری اسلامی آشکارا یک جنگ تمام‌عیار را اعلام کرده بودند.

سرکوب خونین تابستان سال ۱۳۶۰ اما برای استقرار و سپس دوام جمهوری اسلامی یک ضرورت واقعی بود. جمهوری اسلامی که بر دستاوردهای قیام سال ۱۳۵۷ تکیه زده بود و آنان را با استقرارش گام به گام پس می‌گرفت. به کردستان فرمان حمله صادر شد. ترکمن صحرا سرکوب گردید، دانشگاه‌ها در اردیبهشت ماه ۵۹ به خون کشیده شدند، تظاهرات‌ها و مطالبات کارگران با گلوله پاسخ می‌گرفتند. اما هیچ کدام نتوانست نیاز جمهوری اسلامی به یک قلع و قمع سراسری و خونین برآورد سازد. جنگ ایران و عراق آغاز گشته بود، هیأت حاکمه‌ی جمهوری اسلامی از درون دچار اختلافات غیر قابل چشم‌پوشی شده بود و نیاز سرمایه‌ی جهانی به یک رژیم سرکوبگر که مدافعان تداوم انقلاب را به مسلح بکشاند بیش از پیش جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار می‌داد. با خرداد سال ۶۰ و پس از عزل بنی‌صدر و حمله به مجاهدین، جمهوری اسلامی فرصت را مناسب دید و یورش گسترده‌ای را آغاز کرد که با قلع و قمع وحشیانه کوچکترین صدای مخالف تداوم یافت.

دستگیری‌ها، سرکوب‌ها و اعدام‌های تابستان سال ۶۰، بدون شک موانع مهمی را از سر راه حاکمیت جمهوری اسلامی برداشت، جمهوری

آدرس اینترنتی خبرنامه:

Khabarnameh_komala@hotmail.com



خبرنامه

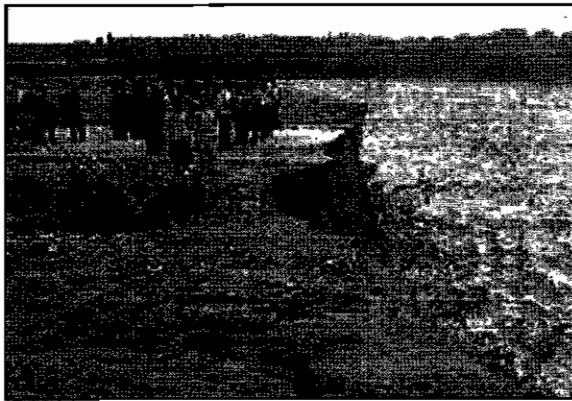
کومهله _ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

www.komala.org

چهارشنبه ۲۴ مرداد ماه ۱۳۸۰

۲۴

خسارات سنگین سیل در چندین سال بر طبق آمارها ۱۷۰ نفر جان سپرده‌اند و بیش از ۱۳۰ مفقود الاثر



سیل در چند استان و شهرستان خسارت مالی و جانی بر جایی گذاشت بنا به گزارشی که روزنامه‌های رژیم دربارهی سیل در استان گلستان و چندین شهرستان به چاپ رسانده‌اند، خسارات جانی و مالی عمده‌ای به بار آمده است. ... ص ۲

موج جدیدی از مجازات‌های اسلامی در ملاء عام

موج جدیدی از مجازات‌های اسلامی در ملاء عام در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به راه افتاده است. بسیاری از نشریات روزانه‌ی چاپ تهران گزارشات متعددی از مجازات‌های اسلامی، شلاق زدن، اعدام در ملاء عام، سنگسار، گردن زدن، (که برای نخستین بار در جمهوری اسلامی به اجرا درآمد) و قصاص و غیره، به چاپ می‌رسد. "یک قاتل در ملاء عام در کرمانشاه به دار مجازات آویخته شد." "حدود ۱۰ نفر از جوانان تهران که حدود ۲۰ تا ۳۰ سال سن داشتند در میدان ولی‌عصر و در ملاء عام شلاق خوردند" و اخباری از این قبیل صفحات حوادث روزنامه‌های چاپ تهران را پر کرده است.

این موج جدید طی دو ماه گذشته به طرز آشکار رو به افزایش نهاده است. طی این دو ماه حداقل دو مورد سنگسار، ص ۲

حکم اعدام
مومیا ابوجمال

ص ۸

فراخوان
مشترک

ص ۴

قرنیان شرایط
نا امن کار

ص ۵

رادیو کومهله _ دهنگی کومهله

ساعات پخش و طول موج رادیو صدای کومهله، دهنگی کومهله، رادیوی کومهله _

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران را به دوستان و آشنایان خود در ایران اطلاع دهید.

ساعات پخش برنامه‌های دهنگی کومهله به زبان کردی:

روز: ساعت ۱۲،۵

شب: ساعت ۹

بر روی دو موج کوتاه، ردیف‌های

۶۵ متر برابر با ۴۶۰۰ کیلومترز

۴۹ متر برابر با ۶۸۱۵ کیلومترز

ساعات پخش برنامه‌های فارسی صدای کومهله به دنبال برنامه‌های کردی می‌باشد

يك مورد گردن زدن، دهها مورد اعدام در ملاء عام و موارد بیشتری شلاق زدن به ویژه جوانان که خون از بدن آنان جاری شده است، به اجرا درآمده است. رئیس قوه قضائیه که عزم جزم کرده است اسلام را دوباره جانی تازه ببخشد، اخیراً از دور جدیدی از اجرای حدود شرعی در ملاء عام خبر داده است.

مجازات های اسلامی در ملاء عام، قصاص، شلاق زدن و اعدام و سنگسار با روی کار آمدن جمهوری اسلامی توأم است. جمهوری اسلامی برای استقرار خود، برای لگدمال کردن دستاوردهای قیام بهمن ۵۷، برای از بین بردن شور انقلابی قیام بهمن ماه و برای دوباره خانه نشین کردن مردمی که طعم رهایی و آزادی را چشیده بودند، به چنان روش ها و سیستمی روی آورد که با خشونت تمام و به سرعت شرایط را برای استقرار جمهوری اسلامی مهیا ساخت. جمهوری اسلامی در استقرار حاکمیتش البته به سنت های مذهبی، فرهنگی و تاریخی و شرایط سیاسی-اجتماعی متکی بود که ریشه های عمیقی در جامعه ایران داشت. حضور مردم فراوانی در مجازات اسلامی در ملاء عام خود گواه این واقعیت بود که جمهوری اسلامی سنت های جان سختی را تحریک می کرد و به میدان می آورد که در سراسر جامعه ایران با اقتدار به حیات خود ادامه می دادند. اگر چه سال ها طول کشید که همگان متوجه شدند که تازیانه های که بر بدن جوانان و به اصطلاح "خطاکاران" فرود می آمد اساساً جامعه ای ایران، دستاوردهای قیام بهمن ماه و هر اندیشه آزادی خواهی و سوسیالیستی را نشانه گرفته بود. همان گونه که جمهوری اسلامی از کشتار سریع عوامل رژیم سلطنتی و فضایی که خلق کرد بعدها بر علیه کمونیست ها و انقلابیون بهره ی فراوانی گرفت.

دوره ی اول مجازات های اسلامی در ملاء عام در رژیم جمهوری اسلامی با اوضاع و احوالی مصادف بود که جمهوری اسلامی برای میلیون ها نفر در جامعه ای ایران مقبولیتی داشت. سران این رژیم آشکارا و در موعظه های هر روزه خود علیه امتیازات دنیوی سخن می گفتند و وعده ی آخرت را به همگان می دادند. سربازان و سرداران اسلام در جبهه های جنگ بدون هیچ گونه چشمداشتی جان می دادند. حاکمیت جمهوری اسلامی یکدست می نمود و همگی متحدانه و بر اساس "وحدت کلمه" در راه استقرار جمهوری اسلامی کار می کردند. جمهوری اسلامی هنوز حداقل برای توده ی وسیع مردم خود را نشان نداده بود. مشروب خواری، اعتیاد، نزدی، زنا و غیره مجازات می گرفت و مردم از این مجازات ها و نتایج آن، جامعه ای عاری از فساد و نابرابری در اذهان خود تصویر می کردند. آن زمان در میان انبوه مردمی که شاهد مجازات های اسلامی بودند شاید کمتر کسی یافت می شد که از این شیوه مجازات و دولت داری، آینده ای تاریک و مملو از خشونت و بی رحمی مجسم کرده باشد.

جمهوری اسلامی از مجازات در ملاء عام بسرعت برای بنیاد گذاشتن رژیمی متعصب، بی رحم و کوردلانه بهره جست. مخالفینش را با اتکا به این سنت ها و این نوع مجازات ها از بین برد و به تدریج مردمی که نظاره گر مجازات در ملاء عام بودند اسیر حکومتی شدند که جز تازیانه و سرکوب، جز تحقیر، جز حقیر شمردن شخصیت و کرامت انسانی، روش دیگری نمی شناخت. جامعه ای ایران از سال های تاریک و سیاهی گذشت، یک نسل به تباهی کشیده شد و شریف فرزندان مردم قربانی شدند، تا توده ی وسیعی از مردم به آن پی ببرند که جمهوری اسلامی با هر آن چه انسانیت و نوع دوستی است سر جنگ و ستیز دارد.

کاسته شدن از مجازات های اسلامی در ملاء عام خود گویای تغییراتی جدی در رابطه مردم و حاکمیت بود. طی چند سال گذشته این تغییر و توازن قوا میان مردم و حاکمیت بود که خود تحولات سیاسی و گاه اجتماعی قابل توجهی را دامن زده است. آن چه که به نام جریان "اصلاحات" در درون جمهوری اسلامی قوام گرفته است چیزی نیست جز اقرار بخشی از حاکمیت این رژیم به ضرورت دگرگونی های جدی در سیستم حکومتی و قوانین و ارگان های آن.

پناه بردن مجدد محافظه کاران، قوه ی قضائیه و پشتیبانی نیروهای انتظامی به دور جدیدی از مجازات در ملاء عام، می تواند به عنوان واپسین تقلاهای محافظه کاران برای حفظ و تداوم موقعیت جمهوری اسلامی تلقی گردد. محافظه کاران که خود را بازنده می دانند، آنان که می دانند چه نقرتی را از خود در دل مردم کاشته اند، تنها راه بقا و تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی را در تشدید و زنده نگاه داشتن چنین روش هایی می دانند عاجزانه به تکاپو افتاده اند.

اما محافظه کاران در شرایط فوق العاده نامساعدی به دور جدیدی از مجازات ها اسلامی روی آورده اند. مهم ترین مسأله این است که توده های مردم دیگر چنین روش هایی را بر نمی تابند. نفرت و بی زاری از چنین اعمالی، در جامعه نفوذ عمیق کرده است. کمتر مجازاتی در ملاء عام است که با اعتراض و نفرت حاضرین و یا رهگذران روبرو نشود. در حالی که فسادهای مالی و اداری و قدرت سرتاپای سرداران سابق اسلام را فرا گرفته است، در حالی که بالاترین سران این رژیم به فساد مالی، نزدی و رشوه خواری متهم شده اند، در حالی که عیاشی و خوشگذرانی مهره های ریز و درشت این رژیم زیانزد خاص و عام در جامعه ای ایران گردیده است، آن گاه شماری از افراد، تعدادی نوجوان که از هرگونه لذت های جوانی محروم شده اند به جرایم پوچ به دهها ضربه شلاق محکوم می گردند. در حالی که فقر و فلاکت سرتاپای جامعه ای ایران را در بر گرفته است، در حالی که ثروت اندوزی هیچ گاه چون دوران کنونی برای مثنی انگل صفت مهیا نگشته است. در حالی که بی کاری و گرسنگی میلیون ها خانواده را آذیت و آزار می دهد، آن گاه حکام اسلامی با راه انداختن مجازات در ملاء عام قصد آن را دارند که زخم های عمیق اجتماعی را که خود مسبب اصلی آن ها هستند، لاپوشانی کنند.

مسأله ای دیگر این است که مجازات های اسلامی نه فقط نتوانسته است از ارتکاب به جرایم گوناگون ذره ای بکاهد، بلکه بر ابعاد آن به طرز هولناکی افزوده شده است. افزایش جرایم گوناگون خود از نتایج جمهوری اسلامی است. طی دو دهه ی گذشته بر ابعاد قتل، فحشا، رشوه خواری، نزدی و غیره افزوده شده است.

دیگر این که جمهوری اسلامی با مجازات های اسلامی نه فقط ذره ای به کاستن از جرایم و فساد و غیره اهمیت نمی دهد، بلکه از رواج این مجازات ها اساساً برای تحکیم موقعیت خود و استقرار و تثبیت حاکمیتش بهره جسته است.

"اصلاح طلبان" و مجازات در ملا و عام

دور جدید مجازات در ملاء عام با مخالفت نه چندان صریح و نه چندان فعال جبهه ی موسوم به دوم خرداد یا جریان "اصلاح طلبی" مواجه شده است. اما مخالفت آنان نه با نفس این مجازات که با علنی بودن آن است. آنان چنین اعمالی را برای موقعیت بین المللی جمهوری اسلامی نامناسب می دانند. چند سال قبل پخش يك جریان زنده از اجرای سنگسار افکار عمومی را به ویژه در اروپا علیه جمهوری اسلامی برانگیخت. اکنون که ←

ادامه‌ی خسارت سنگین سیل.....

روزنامه‌ی "ایران" در این باره می‌نویسد:

بیش از ۴۸ ساعت پس از شروع سیل در شرق استان گلستان، گروه‌های امداد رسانی هم چنان در تلاش برای یافتن گم شدگان این حادثه‌ی ناگوار هستند. سیل ویرانگر که از ساعت ۶ عصر روز جمعه آغاز شد، تا ساعت ۹ شب ادامه داشت خسارات فراوان به بار آورده است. بر اساس گزارش ستاد حوادث غیر متقربه‌ی گلستان، ابعاد حادثه در مقایسه با حوادث مشابه کشور بسیار و کم نظیر است.

روزنامه‌ی "ایران" در ادامه‌ی گزارش خود می‌نویسد: یکی از مهم ترین خسارات سیل در منطقه‌ی گلستان قطع جاده‌ی مینودشت مشهد است. این جاده از ۶ نقطه تخریب شده است و خودروهای عبوری از این جاده در محاصره‌ی سیل قرار دارد. طبق اطلاعات، تا حال ۲۵ روستای "کلاله" در محاصره‌ی سیل است و بیش از ۱۵ هزار هکتار از زمین های کشاورزی منطقه از بین رفته است. طی فعالیت ۲ روزه‌ی ستاد حوادث غیر متقربه‌ی گلستان، اجساد بیش از ۱۵ هزار هکتار از زمین های کشاورزی منطقه از بین رفته است. طی فعالیت ۲ روزه‌ی ستاد حوادث غیر متقربه‌ی گلستان، اجساد بیش از ۷۰ نفر



۲۰۰ میلیارد زیان به تأسیسات زمین های کشاورزی منطق وارد آمده است. ۱۵۰۰ خانه کاملاً ویران شده، ۸۰ کیلومتر راه ارتباطی از بین رفته، ۱۵ هزار هکتار اراضی کشاورزی و باغات تخریب شده و ۱۰۰ خودرو آسیب کلی دیده است. بنا به گزارشات مفصل تری که از سوی خبرگزاری "ایرنا" چاپ و انتشار یافته است خسارت سیل ابعاد وسیع تری داشته است. بنا به گزارش ایرنا باران های سیل آسا به هم راه غرش رعد و برق در عرض دو تا دو و نیم ساعت در سطح جنگل گلستان و روستاهای اطراف وضعیتی ایجاد کرد که حتی افراد سالخورده‌ی منطقه نیز چنین حادثه‌ای را به یاد

نمی‌آورند. سیل ابتدا بخشی از جاده‌ی گرگان به بجنورد در محور روستای "ترچنلی" را تخریب کرد و این آغاز فاجعه بود. به دنبال آن با افزایش سیل آب بخش دیگری از جاده‌ی سراسری به طول ۱۵۰ متر در محور روستای "دارآباد" تخریب شد و با تخریب آن تعدادی از خودروهایی که در این مسیر منتظر باز شدن مجدد جاده بودند، طعمه‌ی سیل شدند. پس از تخریب این جاده، دریایی از آب به سمت شهر "کلاله" جاری شد، که در همان لحظه‌ی اول پل ورودی این شهر به هم راه ۱۰۰ متر از جاده‌ی منتهی به آن با خود برد. با تخریب راه

ورودی "کلاله"، آب، برق، گاز و تلفن این شهر ۴۰ هزار نفری نیز قطع شد.

"ایرنا" در گزارش خود ذکر کرده است که تا کنون ۴۷۰ میلیارد ریال خسارت ناشی از سیل در استان گلستان برآورد شده است، که از این رقم ۲۷۰ میلیارد ریال مربوط به طرح های زیربنایی و حدود ۲۰۰ میلیارد ریال به بخش مردمی وارد شده است. علاوه بر کشته شدگان در این خطه بیش از ۳۰۰ تن مفقود شده‌اند. و برق حدود ۳۷۰ روستا به هنگام سیل قطع شده است.

در جاده‌ی مینودشت مشهد در محدوده‌ی جنگل گلستان تا روستای "آق قمیش در ۲۲ کیلومتری مینودشت جمع آوری شده است".

بنا به همین گزارش، در منطقه‌ی جنگل گلستان چهار دستگاه اتوبوس، یک دستگاه نیسان، و یک دستگاه پراید دچار حادثه شده‌اند که از سرنوشت مسافران آن‌ها خبری نیست. مهندس حبیب الله دباغ معاون هماهنگی و امور عمرانی استانداری گلستان، آخرین آمار کشته شدگان و زیان های وارده از سیل در شرق این استان را اعلام کرد. طبق آخرین اطلاعات، بیش از ۱۰۰ نفر کشته شده‌اند و حدود

"اصلاح طلبان" بیش از جناح رقیب به حاکمیت بین المللی نیاز دارند، مجازات در ملاء عام را به ضرر خود می‌دانند، خواهان اجرای آن‌ها در داخل حصارهای زندان ها هستند. اما "اصلاح طلبان" که از سست شدن پایه‌های حاکمیت جمهوری اسلامی در هراسند، هیچ گاه نمی‌توانند به اقدامی مؤثر علیه محافظه‌کاران در مخالفت با مجازات های اسلامی در ملاء عام بپردازند. هنگامی که هفته‌ی گذشته از خاتمی در مورد توقیف مطبوعات و دستگیری شماری سوال شد، پاسخ داد که "از کجا معلوم که این ها که در زندان هستند یا مطبوعاتی که بسته شده‌اند قانونی نبوده است؟"

خاتمی با این گفته‌ی خود به اقدامات قوه‌ی قضائیه مهر تأکید زد و سکوت پر معنای وی در مورد موج جدید مجازات در ملاء عام، نشان می‌دهد که محافظه‌کاران هم چنان بر وحشت جریان "اصلاح طلبی" دولتی از جنبش های اعتراضی و توده‌ای سرمایه اندوزی کرده‌اند.

اگر مجازات های اسلامی در ملاء عام در ابتدای حاکمیت این رژیم "اسلامیزه" شدن جامعه‌ی ایران و حاکمیت آن نقش قابل توجهی ایفا کرد، اینک این مجازات ها نفرت و بی‌زاری عمومی را از این حاکمیت دامن می‌زند. اگر در اوایل در بسیج مردم، در تسلط فضای انتقام و تحقیر و سرکوب نقش عمده‌ای یافت، اینک موجباتی فراهم می‌گردد که مخالفت با رژیم و تداوم سیستم حکومتی‌اش اوج بگیرد. بر خلاف گذشته این نوع مجازات دیگر ترس و رعب و وحشت را به دنبال نخواهد داشت. روی آوری محافظه‌کاران به اجرای مجدد مجازات در ملاء عام در شرایطی که هر روزه شدیدتر در انزوا قرار می‌گیرند، واپسین اقداماتی تلقی می‌گردد که در پی آن است حاکمیت اسلامی را از خشم و ناراضیاتی انباشته در دل توده‌های مردم، آزادی‌خواهان و نیروهای انقلابی و سوسیالیستی عاجزانه محفوظ بدارد.

رضا کعبی

کابینه‌ی دوم محمد خاتمی

روز یکشنبه ۲۱ مرداد ماه جاری، محمد خاتمی رئیس‌جمهور اسلامی ایران کابینه‌ی دوم خود را طی نامه‌ای به مهدی کروبی رئیس مجلس شورای اسلامی معرفی کرد. در کابینه‌ی دوم محمد خاتمی اسامی ۲۰ وزیر به چشم می‌خورد. کابینه‌ی دوم اساساً همان کابینه قبلی است با تغییراتی کم. ۱۴ وزیر کابینه‌ی قبلی هم چنان سر کار خود باقی مانده‌اند. یکی از وزرای قبلی، مرتضی حاجی از وزارت تعاون به وزارت آموزش و پرورش نقل مکان گردیده است و اسامی ۵ وزیر دیگر هم چون طهماسب مظاهری وزارت امور اقتصادی و دارایی، احمد خرم وزارت راه و ترابری، علی صوفی وزارت تعاون، مسعود پزشکیان وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی و سید صفدر حسینی وزارت کار و امور اجتماعی در کابینه‌ی دوم محمد خاتمی جدید هستند. مجلس شورای اسلامی قرار است روز یکشنبه ۲۸ مرداد ماه کابینه‌ی پیشنهادی محمد خاتمی را مورد بررسی قرار دهد.

از پس از ۱۸ خرداد و اعلام مجدد رئیس جمهوری خاتمی برای دور دوم، رایزنی و گمانه‌زنی و بحث و تبادل نظر در مورد ترکیب کابینه‌ی دوم در میان جناح‌های رژیم و در میان مطبوعات چاپ ایران با حرارت تمام ادامه داشته است. اینک با اعلام کابینه‌ی دوم توسط محمد خاتمی بحث‌ها بر روی افرد و وزارت خانه‌ها متمرکز گردیده است.

عدم تغییرات لازم در کابینه و ثابت ماندن دو سوم وزرای دور اول کابینه، باعث بیشترین بحث‌ها گردیده است. طیف وسیعی از "جبهه‌ی دوم خرداد" ترکیب کابینه‌ی دوم را حتی ضعیف‌تر از کابینه‌ی اول می‌دانند. گمان‌ها بر این است که محمد خاتمی پشت پرده با محافظه‌کاران در این باره به توافقاتی رسیده باشد. از جمله بحث‌ها قبل از اعلام کابینه توسط رئیس‌جمهور، مسأله‌ی مشارکت زنان در کابینه‌ی دوم بود. اما اکنون در کابینه اثری از حضور زنان در کابینه وجود ندارد. به نظر می‌رسد محمد خاتمی به ویژه در این باره نظرات و فشارهای محافظه‌کاران را در نظر گرفته باشد.

فراخوانی مشترک

تلاش و مبارزه برای غلبه بر پراکندگی نیروها و سازمان‌ها و فعالین جنبش کمونیستی در ایران هم چنان ادامه دارد. طی سالیان گذشته این فعالیت‌ها تا حدودی گسترش یافته است و سازمان‌ها، احزاب، جریان‌ها و فعالین منفردی که احساس می‌کنند سریع‌تر می‌توانند به هم نزدیک شوند، به دور هم گرد آیند و در پی آن خواهند بود که قطب یا جبهه یا حزبی از کمونیست‌های متشکل در ایران تشکیل دهند.

اخیراً و طی ماه‌های گذشته بخشی از نیروهای چپ و سوسیالیست تلاش‌های تازه‌ای آغاز کرده‌اند و قرار است طی روزهای آینده گردهم آیند و مباحثات خویش را پیش ببرند. به همین منظور اطلاعیه‌ای از سوی برخی از احزاب و سازمان‌های کمونیست و چپ با عنوان "فراخوان به نشست مشترک" انتشار یافته است که در این شماره‌ی خبرنامه‌ی کومه‌له ملاحظه خواهید کرد.

فراخوان به نشست مشترک

تشکلت و پراکندگی موجود در میان نیروهای کمونیست و چپ و رادیکال ایران به عنوان عامل جدی، دخالت موثر و همه‌جانبه‌ی این نیروها را در رویدادهای پرشتاب سیاسی و جنبش‌های رو به گسترش اجتماعی با مشکلات و موانع غیر قابل انکاری روبرو ساخته است. علل این پراکندگی، اثرات و نتایج منفی آن و نیز راهیابی برای غلبه بر آن مدت‌هاست که به یکی از مباحثات اساسی احزاب، سازمان‌ها، محافل و فعالین کمونیست و چپ ایران بدل شده است. نیروهای امضا کننده فراخوان حاضر به عطف توجه به این مسأله که گسترش روز افزون دامنه‌ی جنبش‌های اجتماعی و تعمیق مطالبات و رادیکالیزه شدن آن‌ها، به ویژه جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ضرورت تحولات انقلابی و رادیکال و چشم انداز انقلاب را در برابر جامعه گشوده‌اند. تمرکز مسؤولانه‌ای بر پراکندگی و تشکلت کنونی و فرارویی به پاسخی عملی و انقلابی در رابطه با آن را بیش از پیش ضروری دانسته و در همین رابطه در پی دوره‌ای از تدارک نظری و عملی، برگزاری نشست وسیع مشترکی را برنامه ریزی نموده‌اند.

بدیهی است که علی‌رغم تلاش‌های انجام گرفته به دلیل محدودیت‌های زیاد و نیز عملکرد پراکندگی موجود ارتباط و هماهنگی این نشست با همه‌ی نیروها و فعالین کمونیست و چپ میسر نبوده است، لذا ما با اعتقاد عمیق به این امر که تلاش در جهت خروج از شرایط کنونی، دایره گسترده‌تری را در بر گرفته و دخالت همه‌ی کمونیست‌ها و نیروهای انقلابی چپ را می‌طلبد همه‌ی جریان‌ها، محافل و فعالین کمونیست و چپ را که به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان به عنوان بدیل آن اعتقاد دارند به هم کاری و مشارکت فعال در برگزاری و مباحثات نشست فرا می‌خوانیم.

در این نشست طی بحث و بررسی طرح‌های ارائه شده به طور مشخص در رابطه با نوع هم کاری بین نیروهای کمونیست و چپ پلاتفرم ناظر بر آن تبادل نظر و تصمیم‌گیری خواهد شد.

زمان دقیق و محل برگزاری این اجلاس توسط کمیته‌ی برگزار کننده به موقع به اطلاع رفقای شرکت کننده خواهد رسید.

حزب رنجبران ایران، حزب کمونیست ایران، سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه‌له) _ سازمان فدائیان اقلیت، فعالین سیاسی در هلند مدافع اتحاد صفوف کمونیست‌ها و چپ و رادیکال، مجامعی از کمونیست‌های آلمان و سوئد، مدافعین وحدت چپ انقلابی _ دانمارک _ هسته‌ی اقلیت.

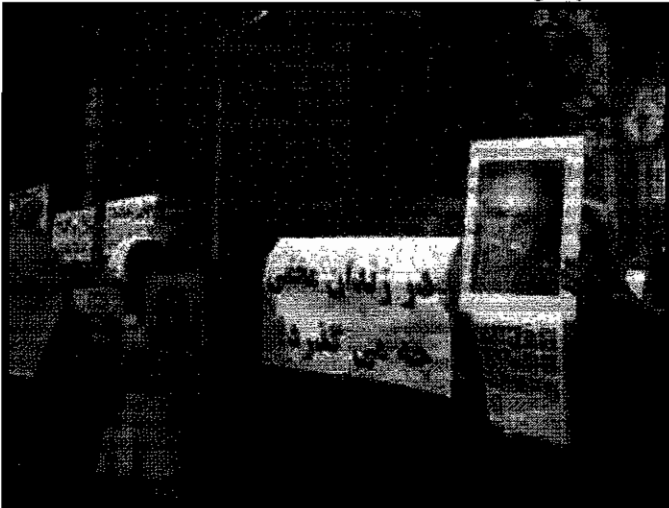
لازم به توضیح است که علاوه بر امضاکنندگان فوق، برخی تشکل‌ها و جریان‌های سیاسی دیگر و نیز نیروهایی از میان منفردین در نشست شرکت خواهند کرد.

هیئت هماهنگی برگزاری نشست مشترک ۱۱ / ماه اوت / ۲۰۰۱

تلفن‌های تماس : ۰۰۴۹-۱۶۲۴۷۲۸۰۸۴ و ۰۰۴۹-۱۷۴۴۰۷۹۲۸۰

تجمع خانواده‌های بازداشت شدگان ملی_ مذهبی در مقابل دادگستری کل استان تهران

بنا به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران_تهران خانواده‌های بازداشت شدگان نیروهای موسوم به ملی مذهبی صبح روز شنبه ۲۰ مرداد ماه جاری با تجمع در مقابل دادگستری کل استان تهران خواستار پاسخ گویی مسئولان قضایی شدند.



بنا به گزارش ایسنا، تجمع کنندگان در این اجتماع که با مجوز وزارت کشور و از ساعت ۹ صبح آغاز شده بود شعارهایی از قبیل قوهی قضایی پاسخ بده و شعارهایی سرداده که در آن برابری برادری خواسته شده بود.

بنا به این گزارش این خانواده‌ها پلاکاردهایی در دست داشتند و یا به نرده‌های دادگستری نصب کرده بودند که بر روی آن‌ها این عبارت دیده می‌شد:

آیا تلاش گران اصلاحات فراموش شده‌اند، هشت ماه تحقیقات مقدماتی، قوهی قضائیه عدم پاسخ گویی مطلوب تا کی؟
اظهارات تحت شرایط خاص بی‌اعتبار است، تمدید بازداشت موقت تا کی؟ آزادی زندانی سیاسی، انتخاب وکیل حق آشکار شهروندی، استادان دانشگاه را آزاد کنید.

در ساعت ده و نیم صبح نماینده‌ای از طرف وزارت کشور به میان خانواده‌ها رفت و از آنان خواست که فقط تا ساعت ۱۱،۳۰ به تجمع خود ادامه دهند. و سپس محل را ترک داد.

تجمع خانواده‌های زندانیان ملی_مذهبی تا ساعت ۱۳ و سپس با قرائت بیایه‌ای به پایان رسید.

شماره‌ی فکس نمایندگی کومه‌له

در خارج از کشور:

۰۰۶۶۲۲۴۱۳۹۲۳

آدرس پست الکترونیکی (ای‌میل)

کمیته مرکزی کومه‌له:

Komala1348@hotmail.com

قربانیان شرایط نا امن کار چهار کارگر شرکت شعله‌ی خوزستان بر اثر گاز گرفتگی جان خود را از دست دادند

بنا به گزارشی که روزنامه‌ی کیهان چاپ تهران در شماره‌ی دوشنبه ۲۲ مرداد ماه خود به چاپ رسانده است، چهار کارگر شرکت شعله‌ی خوزستان (پیمان کاران فولاد) بر اثر گاز هیدروژن سولفور ه جان باختند.

"کیهان" در این رابطه می‌نویسد: صبح روز سه‌شنبه‌ی گذشته در حالی که یکی از کارگران شرکت شعله‌ی خوزستان (پیمانکاران فولاد) جهت تعمیرات پمپ کش وارد یکی از حوض‌چه‌های فاضلاب واقع در محوطه‌ی این شرکت شده بود، به شدت تحت تأثیر گاز موجود قرار گرفت و به حالت اغما فرو رفت. سپس ۴ نفر دیگر نیز برای نجات هم کاران خود وارد حوض‌چه شدند که همگی بر اثر استنشاق گاز مورد نظر به حالت اغما فرو رفتند. پس از این واقعه بلافاصله اکیپ‌های امداد به محل مورد نظر اعزام و عملیات کمک‌رسانی و امداد آغاز شد که در این عملیات ۴ ساعته پیکر حادثه دیدگان و هم چنین مجروحان بیرون کشیده شد. متأسفانه در این حادثه که در اثر عدم رعایت موارد ایمنی و استفاده از تجهیزات فردی صورت گرفته بود، تعداد ۴ نفر در دم جان سپردند و دو نفر نیز مجروح شدند که بلافاصله به بیمارستان اعزام شدند.

روزنامه‌ی کیهان در ادامه‌ی گزارش خود می‌افزاید: "مشابه این حادثه در فاصله‌ی کمتر از صد متر در یک حوض‌چه‌ی دیگر در سال‌های گذشته نیز به وقوع پیوسته بود و تکرار آن بسیار تأسف‌انگیز می‌کند. از طرفی در زمان وقوع حادثه تجهیزات ابتدایی کمک‌رسانی نیز در محل موجود نبود و افراد بدون آموزش کافی و صرفاً با اتکا به احساسات شخصی برای یاری رساندن به یکدیگر به اعماق این گودال مخوف وارده شدند."

گزارش روزنامه‌ی کیهان به وضوح نشان می‌دهد که تکرار چنین حوادثی و مشابه به آن در یک کارگاه یا شرکت تا چه اندازه صاحبان کار و کارفرمایان نسبت به امنیت جانی کارگران لایق و کم توجه‌اند. گزارش روزنامه‌ی کیهان هم چنین پرده از کند بودن گروه‌های امداد نیز برمی‌دارد و می‌نویسد: "هم چنین از نکات تأسف بار این حادثه این است که در فاصله‌ی کمک‌رسانی اکیپ‌های شهرداری و شرکت نفت امکانات واحد آتش نشانی شرکت فولاد خوزستان نیز پاسخگوی چنین حادثه‌ای نبود. منجمله دستگاه مکش اضطراری هوا، که نقش بسیار مهمی در زمینه‌سازی برای تخلیه‌ی حادثه‌دیدگان داشت، از سوی آتش نشانی شهرداری در اختیار فولاد خوزستان گذاشته نشد."

گزارش نویسان کیهان هر چند در پی آن خواهند بود که از این حادثه علیه رقبای حکومتی بهره‌داری کنند و وانمود کنند که به جای "توسعه‌ی سیاسی" به چنین حوادث و یا فقر و مسکن مردم توجه دارند، اما این گزارش گویای یکی از معضلات مهمی است که طبقه‌ی کارگر ایران با آن دست به گریبان است. سالانه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی هزاران کارگر در معرض چنین حوادث مرگباری قرار دارند. هزاران خانواده تنها نان آورشان بر اثر فقدان وسایل ایمنی، به دلیل شرایط ناامن کار و بر اثر کم توجهی و لایقیدی کارفرمایان و سودپرستی آنان از دست می‌دهند و این در حالی است که تأمین اجتماعی در ایران در پایین‌ترین سطح استانداردهای جهانی قرار دارد.

احضار مدیر مسئول

روزنامه‌ی "همبستگی" به دادگاه

همان گونه که در شماره‌ی قبلی خبرنامه‌ی کومه‌له به آگاهی‌تان رسید، روزنامه‌ی همبستگی چاپ تهران به دلیل چاپ مصاحبه‌ای با یکی از نمایندگان مجلس که در آن از کارکرد قوه‌ی قضائیه و شخص هاشمی شاهرودی انتقاد به عمل آمده بود، توقیف گردید. در این رابطه مدیر مسئول روزنامه‌ی همبستگی روز شنبه ۲۰ مرداد ماه جاری به شعبه‌ی ۱۶۱۰ دادگاه عمومی تهران احضار شد. حیدر ابراهیمیایی که نماینده‌ی خواف و رشتخوار در مجلس شورای اسلامی است پس از شرکت در نشست دادگاه به خبرنگار سیاسی "ایرنا" گفت: احضار من در پی توقیف دو روز پیش روزنامه‌ی همبستگی به درخواست مدعی‌العلوم صورت گرفت. در این نشست اعلام شد که شکایت مدعی‌العلوم (رئیس کل دادگستری تهران) در پی چاپ مصاحبه‌ی "رسول مهرپرور" نماینده‌ی درگزر در مجلس شورای اسلامی در روزنامه‌ی همبستگی درباره‌ی رئیس قوه‌ی قضائیه صورت گرفته است.

بنا به گفته‌ی مدیر مسئول روزنامه‌ی همبستگی ۱۷ شکایت مختلف از آن روزنامه صورت گرفته است که صدا و سیما روزنامه‌ی کیهان، هیات نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری، شورای نگهبان، جمعیت مؤتلفه‌ی اسلامی، یکی از اعجای انصار حزب الله و رئیس کل دادگستری یزد از جمله‌ی س آن‌ها هستند.

گسترش اعتیاد در کردستان،

سیاست و نقشه‌ی

جمهوری اسلامی است.

مردم مبارز کردستان!

علیه سیاست معتاد کردن جوانان در کردستان توسط جمهوری اسلامی به مبارزه برخیزید.

برای نقش برآب کردن نقشه‌های شوم جمهوری اسلامی ارگان‌های توده‌ای علیه اعتیاد، علیه پخش مواد مخدر و علیه خرید و فروش آن برپا دارید!

کومه‌له

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

قانون ممنوعیت جرایم نقدی در معاملات خرید و فروش مشروبات الکلی و عواقب آن

بیش از يك سال است قانونی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و شورای تشخیص مصلحت نیز آن را تأیید کرده که: "از آن جایی که مصرف مشروبات الکلی در شرع اسلام حرام است، هرگونه جرمه‌ی نقدی بخاطر خرید و فروش آن نیز حرام خواهد بود"

از زمان تصویب این قانون تا کنون کسانی که به خاطر خرید و فروش قاچاق مشروبات الکلی دستگیر شوند، بجای جرمه‌ی نقدی محکوم به زندان خواهند شد. مدت این زندان بسته به مقدار مشروب از سه ماه تا يك سال و گاهی بیشتر نیز هست. داشتن حتی يك قوطی یا يك شیشه‌ی مشروب قاچاق حداقل سه ماه زندان مجازات دارد.

اما جالب این جاست که این قانون به منبعی برای کسب درآمد برای بعضی‌ها شده است. در شرایطی که توده‌ی وسیعی از مردم کار، شغل و منبع درآمدی ندارند و فقر و نداری بر جامعه سایه افکنده، کسانی هستند که برای تأمین زندگی خود و خانواده‌شان حاضرند به جای کسانی که به خاطر قاچاق مشروبات الکلی دستگیر و محکوم به زندان می‌شوند، به زندان بروند و در ازای آن پولی دریافت دارند. مبلغ این پول بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان است. نصف این پول در ابتدای زندانی شدن فرد به او پرداخت می‌شود و نصف دیگر آن ماهانه و به صورت چک. مثلاً اگر کسی به مدت ۶ ماه و در ازای ۹۰۰ هزار تومان حاضر شود و به زندان برود. در ابتدای کار ۴۵۰ هزار تومان دریافت خواهد کرد که در واقع پول ۳ ماه اول زندان اوست و از ماه چهارم نیز ماهانه ۱۵۰ هزار تومان پول به صورت چک وی پرداخت می‌شود.

کسانی که مطابق چنین شرایطی حاضرند به زندان بروند، در همه‌ی شهرهای کردستان پیدا می‌شوند ولی تعداد آن‌ها در مهاباد بیشتر است. این افراد در میان قاچاق فروشان مشروبات الکلی و حتی در دادگاه‌های رژیم نیز واسطه دارند و دسترسی به آن‌ها بسیار آسان است.

موارد زیادی است که کسی حاضر است به زندان برود، همیشه همراه صاحب مشروب قاچاق و همراه بار قاچاق است. هر وقت صاحب مشروب به دام مأمورین رژیم افتاده و دستگیر شد، این افراد خود را به عنوان صاحب بار معرفی می‌کنند و او دستگیر می‌شود. این گونه کسان علاوه بر پول ماهانه، مبلغ ناچیز دیگری نیز پول دریافت می‌کنند. این مبلغ بسته به دوری و نزدیکی راه، مدتی که طول می‌کشد تا بار به مقصد برسد، حجم بار قاچاق، خطرات راه و مسائلی از این قبیل تعیین می‌شود.

بستری شدن عباس امیر انتظام

در بیمارستان

محمد علی سفری وکیل امیر انتظام در گفت و گویی با ایرنا خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی گفت: عباس امیر انتظام روز سه‌شنبه ۲۳ مرداد ماه جاری برای درمان بیماری پروستات در یکی از بیمارستان‌های تهران بستری شد. به گفته‌ی وی گواهی درمان هفته‌ی گذشته از سوی بهداری زندان صادر شده است.

عباس امیر انتظام که از سال ۱۳۵۹ زندانی است در نخستین دولت جمهوری اسلامی دولت موقت سخن گوی این دولت بود.

قطعنامه‌ی پناهندگان در شهر وان _ ترکیه

بنا به قطعنامه‌ای که از سوی "تشکل اعتراضی پناهندگان شهر وان_ ترکیه" به چاپ رسیده است و یک نسخه از آن برای خبرنگارهای کومه‌له ارسال شده است، بار دیگر خواست ها و مطالبات این پناهندگان مورد تاکید قرار گرفته است و از همه‌ی سازمان ها و نهاد و احزاب و تشکل ها خواسته‌اند که این درخواست ها را مورد حمایت خود قرار دهند. ما نیز در این جا ضمن حمایت همه جانبه‌ی خود از خواست ها و مطالبات این پناهندگان بخش هایی از قطعنامه‌ی آنان را در این جا به چاپ می‌رسانیم. در ضمن این پناهندگان قرار بر این بود که از روز دوشنبه تحصن خود را آغاز کنند.

در قسمتی از قطعنامه می‌خوانیم که:

.... متأسفانه در واقعیت دریافتیم دفتر UN در ترکیه عملاً جز آژانس مسافرتی و خدماتی برای اعمال سلیقه‌های شخصی مسئولینش نیست. منشورها و اساسنامه‌هایی که می‌بایست ملاک عملکرد و معیار سنجش درخواست ها باشد در دفتر UN وان ترکیه تنها بایگانی راکد است. UN حتی به مصوبات و دستورعمل های آئین نامه‌ای لازم الاجرای خودش هم پایبند نیست.

... ۲ بار بست نشستیم، تحصن نمودیم، وعده وعید دادند و سردواندند و ما نیز با حسن ظن و حسن نیت خود رفتیم اما این بار فریاد ما پرده‌تر و صدایمان رساتر است. یک دل و یک زبان و حق مسلم و مشروعمان را می‌طلبیم و می‌خواهیم به کمک هم و عزمی راسخ و استقامت صدای مظلومیت خود را به گوش جهان در خواب می‌رسانیم تا بدانند چیزی جز حق انسان بودن و انسان ماندن نمی‌خواهیم. سال ها حاکمیت رژیم های استبدادی توسط تمامی مراجع حامی حقوق بشر و حتی کمیته‌ی حقوق بشر خود سازمان ملل و این که دنیا اعتراف به جانی و تروریست بودن این رژیم ها دارد. بزرگترین سند ما برای اثبات حق مان است.

قطعنامه‌ی پناهندگان در شهر وان ترکیه هم چنین مطالبات پناهندگان در چند مورد خاطر نشان کرده است. برسمیت شناختن کلیه‌ی پناهندگان، رعایت اجرای بدون قید و شرط تمامی موارد و قوانین کنوانسیون ۱۹۵۱_ پروتکل ۱۹۶۷، توجه کاملاً جدی به لایحه‌ی حقوقی پناهندگان پرونده بسته، قبول حفظ امنیت پناهندگان، پذیرش مسئولیت عوارض ناشی از سال ها و ماهها اقامت در شرایط غیر انسانی، پذیرش کیس ستم جنسی از جمله زنان به عنوان کیس خطر و پاسخ کتبی روشن به این مطالبات و خواسته‌ها از سوی دفتر UN وان در کوتاهترین زمان، مطالبات این پناهندگان را نشان می‌دهد.

ما ضمن حمایت مجدد از حقوق و مطالبات این پناهندگان، انتقال آنان را به یک کشور امن و رسیدگی فوری به مطالبات و خواسته‌هایشان را حق مسلم آنان می‌دانیم.

ویا وارد مرزهای کشور شده است

بنا به گزارشی که روزنامه‌ی نوروز چاپ تهران به تاریخ یکشنبه ۲۱ مرداد ماه جاری به چاپ رسانده است، موارد مختلفی از بیماری ویا حتی کشته شدن شماری از افراد به دلیل مبتلا شدن به آن دیده شده است. در این گزارش آمده است:

نمونه‌هایی از ابتلا به "ویا" در داخل کشور دیده شده است و رسانه‌ها گزارش می‌کنند که در استان لرستان این بیماری جان عده‌ای را گرفته و شماری را نیز راهی بیمارستان کرده است. گزارش چاپ شده در روزنامه‌ی نوروز، شیوع ویا را به دلیل سرایت این بیماری از کشور افغانستان می‌داند که: "می‌گویند که عامل بیماری از افغانستان به ایران انتقال یافته است و خشکسالی و کمبود آب می‌تواند به تشدید آن کمک کند."

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفته است که با استقرار نیروهای بهداشت کار در مرزها می‌کوشد تا کسانی را که وارد کشور می‌شوند مورد کنترل قرار دهد. ولی کارشناسان می‌گویند که این کنترل شمار زیادی از افغانی‌هایی را که بصورت غیر مجاز میان دو کشور تردد می‌کنند، در بر نمی‌گیرد.

تاکید گزارش چاپ شده و مقامات وزارت بهداشت مبنی بر این که ویا از مرز افغانستان وارد کشور شده است، می‌تواند هم به معنای یک جنگ تبلیغاتی دیگر علیه مهاجرین افغانی قلمداد گردد و هم این که مقامات دولتی مسئولیت خود را در این رابطه پرده‌پوشی کنند و نسبت به آن لاقید گردند. در حالی که پرواضح است که عدم دسترسی آب آشامیدنی سالم، خشکسالی، فرسودگی لوله‌های فاضلاب و غیره می‌تواند عوامل اساسی برای شیوع بیماری را ویا باشند. اگر ممکن است که مواردی بدلیل رفت و آمد فراوان بیمار یا بیمارانی مبتلا به ویا وارد ایران هم شوند.

اعتصاب کارکنان شرکت هواپیمایی سبینای بلژیک

بنا به گزارشی که رفیق کیوان ثنائی برای خبرنگارهای کومه‌له ارسال کرده است، سبینا شرکت هواپیمایی بلژیک قصد دارد که در روزهای آینده ۱۶۰۰ تا ۲۰۰۰ نفر از کارکنان خود را به بهانه‌ی صرفه‌جویی در مخارج شرکت و پائین بودن سود شرکت اخراج کند. کارکنان شرکت به محض دریافت این خبر از کارفرمایان، کار خود را تعطیل کردند و دست به اعتصاب زدند و این اعتصاب امروز وارد سومین روز خود می‌شود. این کارکنان که اکثراً از بخش های باربری و نظافت هستند در شرایط نامطمئنی به سر می‌برند. سندیکای کارگری هم که در حال مذاکره هستند قصد دارند که با فرا خواندن اعضای خود به این تصمیم اعتراض کنند. سبینا یکی از شرکت های بزرگ هواپیمایی اروپا است که برای کسب سود بیشتر و پائین آوردن مخارج در رقابت با دیگر شرکت های هواپیمایی این تصمیم را گرفته است. این اعتصاب باعث لغو بسیاری از پروازهای این شرکت گردیده است.

خبرنامه‌ی کومه‌له

با خبرنامه‌ی کومه‌له هم کاری کنید

آدرس اینترنتی خبرنامه:

Khabarnameh_komala@hotmail.com

Khobar Nameh

(Komala Newsletter)

Wednesday

15 / 8 / 01

No: 24



حکم اعدام مومیا ابو جمال

کیوان ثنایی

کشتن پلیس اعتراف کرده و گفته که من برای این کار پول دریافت کردم و علاوه بر این ها دو شاهد دیگر که مستقیماً در زمان حادثه حضور داشتند که یکی از آن ها برادر مومیا است صحت آن را تأیید می کنند. مومیا ابوجمال در سال ۱۹۸۲ به مرگ محکوم شد. مومیا یکی از چهره های آشنا برای پلیس آمریکا بود، که علیه نابرابری و راسیسم و بی بند و باری پلیس ایستاد و در واقع محکومیت به اعدامش هم به همین خاطر بود.



مومیا ابو جمال از ۱۵ سالگی فعالیت سیاسی اش را شروع کرد و در سال ۱۹۶۷ به عضویت گروه پلنگان سیاه درآمد و یک سال بعد از آن گزارش گر رادیو شد که در زمینه ی تبعیض نژادی و راسیسم در آمریکا گزارش تهیه می کرد.

در ادامه ی فعالیت های سیاسی اش رهبر سندیکای کارگران سیاه در فیلادلفیای آمریکا شد که در همین راستا هم سخن گوی بی پناهان شد. مومیا در زندان هم دست از مبارزه نکشید و با تهیه ی گزارش از وضع زندان و راسیسم موجود در آن برای رادیو مبارزه ی خود را ادامه داد. دولت آمریکا مؤظف است که هر چه زودتر حکم اعدام را لغو و این زندانی مبارز را آزاد کند و جواب گوی مومیا ابوجمال باشد برای ۲۰ سال زندان این مبارز در زندان های مخوف آمریکا بدون هیچ دلیل و مدرک اثباتی.



۲۵ درصد از کل زندان های جهان در آمریکا، کشوری که از نظر جمعیت ۵ درصد جمعیت کره ی زمین را تشکیل می دهند در آمریکا حدود ۲ میلیون زندانی وجود دارد. این رقم با سر کار آمدن بوش به طور قابل توجهی رو به افزایش است. در ۶ سال اخیر دولت آمریکا هزینه ی زیادی را به



تأسیس زندان ها و نیروی پلیس اختصاص داده است. اکثریت زندانیان را سیاه پوست های آمریکا و خارجیان تشکیل می دهند. به اعتراف خود آمریکا درصد زندانیان سیاهی که حکم اعدام می گیرند، خیلی بالاتر از زندانیان سفید پوست است که از دلایل آن می توان به وجود تبعیض نژادی و راسیسم در سیستم حکومتی آمریکا اشاره کرد. با وجود کلمات زیبایی نظیر دموکراسی، حقوق بشر و دفاع از مردم مظلوم که امروزه آمریکا و بسیاری از کشورهای غربی برای توجیه حضور نظامی خود در کشورهای نظیر بوسنی، عراق، سومالی و ... که ناشی از اهداف قدرت طلبانه و منافع اقتصادی این کشورها است، هنوز در کشورهای خودشان، حقوق بشر پایمال می شود، اعتراض مردم به جهانی کردن بازار و چپاول کشورهای جهان سوم، سرکوب و به خاک و خون کشیده می شود و بسیاری نمونه های دیگر.

مومیا ابو جمال زندانی و مبارز سیاه پوست که به خاطر مخالفتش با حکومت دولت آمریکا، حدود ۲۰ سال است که به اتهام دروغین قتل محکوم به اعدام و در انتظار اجرای حکم در زندان های مخوف آمریکا به سر می برد. زمانی که به اتهام قتل یک پلیس بازداشت شد، او سخن گوی یک گروه سیاسی به اسم "صدای بی پناهان" بود، که از حقوق سیاه پوستان در آمریکا دفاع می کنند. اوایل ماه می امسال وکیل مومیا ابو جمال در یک گردهم آیی با حضور خبرنگاران قاتل اصلی را معرفی کرد و گفت مومیا ابو جمال این زندانی مبارز سال ها را به دور از خانواده و دوستان در زندان های آمریکا از بی گناهی اش دفاع کرد و هرگز زیر بار این قتل نرفت. ما جدیداً مدارکی را به دادگاه ارائه دادیم که در آن قاتل (آرنلد بیفرلی) به



www.komala.org

خبرنامه

کومهله _ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

چهارشنبه ۳۱ مرداد ماه ۱۳۸۰

۲۵

در ۲۲ مین سال روز حمله‌ی سراسری رژیم به کردستان برای اعتلا و نیرومندتر کردن جنبش انقلابی در کردستان کومهله را تقویت کنیم.

انفجار مرگ آور
در معدن زغال
سنگ اوکراین

ص ۶

به یاد
قهرمانان
دالاهو

ص ۷

اعتراض کارگران
کارخانه‌ی بارش
در اصفهان

ص ۲

اخباری از شهرهای کردستان

منطقه‌ی کامیاران و مریوان:

توطئه‌ی نیروهای رژیم در مناطق کامیاران و مریوان

بنا به اخبار و گزارشاتی که به رادیو صدای کومهله رسیده است، مدتی است که نیروهای مسلح رژیم، گروه‌های ضربت و گشت، لباس پیشمرگان کومهله را می‌پوشند و به روستاهای منطقه می‌روند و به اذیت و آزار مردم می‌پردازند. تا بدین ترتیب سیمای محبوب پیشمرگان کومهله را خدشه‌دار کنند و از طرف... بقیه در صفحه‌ی ۳

مجازات های اسلامی در ملاء عام

فوراً باید قطع گردد

دور جدیدی از مجازات های اسلامی در سراسر ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به راه افتاده است. روزانه شماری از محکومین دادگاه‌های اسلامی در ملاء عام و یا در زندان ها به جوخه‌های اعدام سپرده می‌شوند. میادین شهرهای بزرگ و کوچک به نمایش و صحنه گردانندگان حزب الله تبدیل شده که شماری از جوانان به شلاق کشیده می‌شود.

خامنه‌ای، قوه‌ی قضائیه و ارتجاعی‌ترین نیروهای رژیم طبق یک برنامه‌ی معین در پیشبرد این دور جدید از توحش و بربریت متحد شده‌اند.

علیه اجرای مجازات های اسلامی در ملاء عام يك صدا متحد شویم و رژیم اسلامی را به عقب برانیم.

با ۲۸ مرداد ماه امسال، ۲۲ سال از روزی گذشت که خمینی فرمان هجوم سراسری و گسترده‌اش را به کردستان صادر کرد. لشکریان اسلام از هیچ جنایت و وحشی‌گری دریغ نکردند. رعب و وحشت را با اعدام های کورکورانه‌ی خلخالی برقرار کردند.

دور اول تهاجم رژیم چندان دوام نیاورد. جنبش اعتراضی توده‌ای و جنگ مسلحانه‌ی پیشمرگان درهم آمیخت و در کمتر از ۲ ماه لشکر جمهوری اسلامی روانه‌ی پادگان ها شد و حبس گردید. خمینی در آذر ماه ۵۸ پیام صلح فرستاد. هیأت نمایندگی خلق کرد تشکیل گردید.

در اردیبهشت ماه ۵۹ لشکریان جمهوری اسلامی هم زمان با یورش به دانشگاه‌ها کردستان کردستان را مورد دومین تهاجم خود قرار دادند این بار بنی‌صدر فرمان داد که پاسداران تا سرکوب کردستان بند پوتین هایشان را باز نکنند.

مقاومت متحدانه و یک پارچه‌ی مردم کردستان در برابر یورش، لشکر وسیع و مجهز جمهوری اسلامی را بیش از پیش به عنوان نیرویی اشغالگر و سرکوبگر زمین گیر کرد. جمهوری اسلامی تمام توان خود را برای سرکوب جنبش انقلابی بکار گرفت. اما مقاومت توده‌ای در کردستان به رژیم اجازه نداد که بدون هیچ گونه مزاحمتی کردستان را به اشغال نظامی خود درآورد. بر جنبش انقلابی کردستان محدودیت های زیادی از جمله محدودیت نظامی تحمیل گردید و مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای به حاشیه رانده شد. با این وجود اما جنبش اعتراضی و توده‌ای در اشکال نوینی تداوم یافت.

خواست و مطالبه بر حق مردم کردستان هیچ گاه فروکش نکرد بلکه عطش آن هر دم نیروی جدیدی به جنبش انقلابی در کردستان می‌بخشید. ... بقیه در صفحه‌ی ۴

اعتراض کارگران کارخانهی "بارش" اصفهان

شماری از کارگران کارخانهی نساجی "بارش" اصفهان به نوشتهی روزنامهی توسعه به تاریخ ۲۵ مرداد ماه محور مواصلاتی اصفهان - تهران را مسدود کردند. اعتراض کارگران و اقدام آن به دلیل عدم دریافت دستمزد و حقوق معوقه‌شان بوده است.

این کارگران قصد داشتند که روز قبل نیز دست به اقدام مشابهی بزنند اما مذاکرات مسئولان محلی با آنان، آن‌ها را از این کار بازداشت. اما روز ۲۵ مرداد ماه کارگران این محور مواصلاتی را مسدود کردند و پس از مذاکراتی که با آن‌ها به عمل آمده آن را گشودند، ولی هم چنان در حاشیهی جاده حضور داشتند. این کارگران حقوق سال جاری خود را هنوز دریافت نکرده‌اند.

کارخانهی بارش اصفهان افزون بر یک هزار و ۲۵۰ کارگر دارد که طبق گفتهی یک فرد مطلع، کارگران آن بیش از ۷۰۰ میلیون تومان بابت حقوق معوقه‌ی خود طلبکارند. این واحد تولیدی به تازگی به بخش خصوصی واگذار شده است.

جویندگان کار در کشور فلاکت زده

معضل بی‌کاری در ایران امروز تاروپود این جامعه را دربرگرفته است. خیل عظیم جوانان جویای کار هر روز غروب ناامیدانه به منزل برمی‌گردند.

بنا به خبری که روزنامهی همشهری چاپ تهران به تاریخ شنبه ۲۷ مرداد ماه به چاپ رسانده است فقط شهرستان پیرانشهر ۱۰ هزار نفر جویای کار در اداره‌ی کار و امور اجتماعی (که هیچ شباهتی به نامش ندارد) ثبت نام کرده‌اند. درصد بی‌کاری در این شهرستان ۱۷,۵ درصد ذکر شده است.

فاطمه‌ی حقیقت جو به ۲۰ ماه زندان محکوم شد

فاطمه‌ی حقیقت جو نماینده‌ی تهران در مجلس شورای اسلامی از سوی دادگاه ویژه کارکنان دولت، شعبه‌ی ۱۴۱۰ به ۲۰ ماه و ۲ روز حبس تعزیری محکوم شده است. این دادگاه فاطمه‌ی حقیقت جو را به اتهام "نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، توهین و اهانت، تحریف سخنان حضرت آیت الله امام خمینی (ره) به قصد هجمه علیه

قوه‌ی قضائیه و تبلیغ علیه نظام و ارکان جمهوری اسلامی ایران محاکمه و حکم وی را در ۱۵ صفحه منتشر کرد."

بنا به نوشته‌ی روزنامه‌ی نوروز چاپ تهران نمایندگان مجلس نسبت به صدور حکم زندان برای فاطمه‌ی حقیقت جو شدیداً اعتراض کرده‌اند. فاطمه‌ی راکعی رئیس فراکسیون زنان مجلس نسبت به این حکم شدیداً اعتراض کرده است.

فاطمه‌ی حقیقت جو طی ماه‌های گذشته بارها مورد حمله‌ی محافظه‌کاران قرار گرفته است. انتقادات صریح و اعتراضات وی به برخی از بازداشت‌های خودسرانه بالاخره موجب پرونده سازی برای وی شد.

محسن فلاحیان تبرئه شد

ساعت ۱۱,۳۰ دقیقه یکشنبه دوم اردیبهشت ماه سال جاری بر اثر تیراندازی در کوچه‌ی "دولو" در میدان تجریش در تهران، یکی از مأموران اخراجی رژیم به نام "خسرو بیگ" توسط محسن فلاحیان پسر علی فلاحیان وزیر اسبق وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به قتل رسید. همراه محسن فلاحیان چهار تن دیگر دستگیر و بازداشت شدند. همان موقع محسن فلاحیان با قرار وثیقه آزاد شد.

روزنامه‌ی ایران چاپ تهران در خصوص این پرونده به تاریخ یکشنبه ۲۸ مرداد گزارشی دارد و می‌نویسد:

بالاخره در روز ۱۵ مرداد ماه قاضی جواد اسماعیلی در شعبه‌ی ۱۶۰۲ مجتمع امور جنایی تهران متهمان پرونده را محاکمه کرد و چهار متهم دیگر اعترافات‌ی که با ادعاهای محسن فلاحیان مطابقت داشت، یقه‌گیری شبانه را به گردن گرفتند.

بنا به گزارش خبرنگار جنایی ما، قاضی اسماعیلی پس از پایان بررسی‌های قضایی با توجه به اعلام گذشت خانواده‌ی "خسروبیگ" از مجازات عامل مرگ این مأمور اخراجی پلیس، نسبت به محسن فلاحیان قرار موقوفی و منع تعقیب صادر کرد. در این رای "احد" و "فریدین" به اتهام شرکت در دزدی شبانه هر کدام به تحمل ۵ سال حبس، "محمد" به اتهام معاونت در دزدی شبانه به تحمل ۲ سال حبس و "حسین دشتی" را که راننده‌ی خودروی متهمان بود به تحمل ایام بازداشت محکوم کرد.

از این آشکار تر نمی‌توان جنایت و قلدری را برای وابستگان رژیم قانونی کرد. در حالی که محسن فلاحیان عامل قتل یک انسان حتی یک روز در زندان نبوده تعدادی دیگر به جرم "دزدی شبانه" به حبس‌های طویل‌مدت محکوم می‌شوند.

شماره‌ی فکس نمایندگی کومه‌له

در خارج از کشور:

۰۰۴۶۲۲۴۱۳۹۲۳

آدرس پست الکترونیکی (ای‌میل)

کمیته مرکزی کومه‌له:

Komala1348@hotmail.com

شماره تلفن

نمایندگی کومه‌له

در شهر سلیمانیه،

کردستان عراق

۲۱۲۴۷۱۱

سایت کومه‌له

بر روی شبکه‌ی اینترنت:

www.komala.org

آدرس صندوق پستی در

خارج از کشور

Postfach 800272

51002 koln

Germany

چپاولگری دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرستان مهاباد

اردیبهشت سال ۱۳۸۰ طی بخشنامه‌ای که دانشجویان مشاهده کردند امتحان فینال رشته‌های پرستاری و مامایی حذف شد و دانشجویان خوشحال از این که امسال فارغ التحصیل می‌شوند و دیگر لازم نیست شهریه‌ی ثابت برای امتحان فینال به حساب دانشگاه واریز کنند و فقط ۸ هزار تومان برای فارغ التحصیلی (تصویبه حساب) لازم است خود را برای فارغ شدن از هزینه‌ی سرسام‌آور دانشگاه و درس و تحصیل آماده می‌کردند تا به فکر اشتغال باشند. وقتی در تیر ماه ۱۳۸۰ به دانشگاه مراجعه کردند با کمال تعجب برای هر کدام از دانشجویان بالای صد هزار تومان بدهی نوشته بودند. یکی از دانشجویان که اصلاً بدهکار نبود جزو لیست قرار داشت. و تعدادی دیگر نیز بودند که بدهکاری نداشتند و این مبلغ را می‌بایست می‌پرداختند. این وضعیت همه‌ی دانشجویان فارغ التحصیل امسال بود. وقتی دانشجویان به مسئولان دانشگاه مراجعه کردند، گفتند که طبق بخشنامه‌ای که از سال ۱۳۷۷ برای دانشگاه‌های آزاد ارسال شده است بهای واحد رشته‌های پرستاری افزایش یافته و دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد امسال تابستان این بخشنامه را از طریق دانشگاه آزاد ارومیه دریافت کرده _ یعنی سه سال بعد_ و حال طبق دستور همه دانشجویان موظف به پرداخت این هزینه سنگین هستند و گرنه تسویه حساب انجام نخواهد شد. دانشجویان از آن‌ها خواهش کردند که بخشنامه را به دانشجویان و یا لاقلاً نماینده‌ی آن‌ها نشان دهند ولی آنان از این کار امتناع کردند. در کمال ناباوری به دفتر معاون امور مالی مراجعه کردند و او نیز در کمال مهربانی و بزرگواری! گفتند با یک جعبه‌ی شیرینی و دسته گل خدمت رئیس دانشگاه مراجعه کنید و بعد از این که به خاطر زحمات فراوان ایشان سپاسگذاری لازم را نمودید از ایشان درخواست نمائید تا تخفیفی در این هزینه دهد. دانشجویان باور نمی‌کردند این گونه باشد. این بار به دفتر معاون آموزشی مراجعه کردند. ایشان مثل همیشه در کمال خونسردی فرمودند کاری نمی‌شود کرد و باید پول را بدهید. وقتی جواب دانشجویان را در رابطه با ارائه‌ی بخشنامه نداد این بار به دفتر ریاست دانشگاه مراجعه کردند. ایشان فردی هستند که به علت کهنلت سن حوصله‌ی چندانی از خود نشان نمی‌دهد و همیشه باید با و سخنان زشت دانشجویان را از اطاق خویش بیرون می‌کند. باز هم عده‌ای از دانشجویان به عنوان نماینده به ایشان مراجعه کردند (هر چند که نتیجه‌ی کار خود را می‌دانستند)

پس از چند دقیقه همه‌ی دانشجویان با چهره‌های گرفته و برافروخته برگشتند و نتیجه‌ی این که جناب رئیس فرموده‌اند که باید پول را واریز کنند و از دفتر خود با حسابداری تماس گرفت و دستور دادند که جواب دانشجویان را ندهند و حتی وقتی که یکی از دانشجویان به صورت انفرادی نزد وی رفت به گفته‌ی خود او، بدون آن که بداند برای چه موضوعی نزد ریاست دانشگاه رفته پول _ پول بیاورید و بعد داخل شوید _ برو بیرون.

به این ترتیب دانشجویان نه بخشنامه‌ای دیدند و نه جواب درستی شنیدند. بلافاصله تعدادی از دانشجویان از بیم حراست، کمیته‌ی انضباطی، پرونده سازی، امکان و ایجاد دردسر برای آن‌ها، عدم دریافت مدرک و عدم پیدا کردن کار، پول را واریز کردند و بقیه هم از سر ناچاری پذیرفتند. این هم احترام به دانشجو. یکی از دانشجویان در این باره می‌گفت:

به عنوان يك انسان حق ندارم بدانم چرا باید این همه پول به حساب دانشگاه واریز شود و این همه پول چه می‌شود؟ آیا صرف تهیه‌ی امکانات برای دانشجویان یا برای بهتر شدن رفح مادی کارمندان دانشگاه، دانشجویان این دانشگاه از چه امکاناتی برخوردارند؟ سرویس رفت و آمد مناسب؟ خوابگاه‌های مناسب؟ آزمایشگاه مجهز؟ بیمارستان آزمایشی؟ استادان زنده و باسواد؟ مگر نه این که هر استاد خوبی که وارد می‌شود. بعد از یکی دو سال عطای دانشگاه و حقوق ناچیز آن را به لقاییش می‌بخشد. مگر حرمت دانشجو در محیط دانشگاه رعایت می‌شود. همه از نگهبان تا خدمه و رئیس به دانشجو بی‌حرمتی می‌کنند. نگهبان حق دارد دانشجویان پسر را به علت این که در روز خاص دختران در دانشگاه وجود دارند با چوب و چماق بزند و حراست دانشگاه برادرانه اعلام می‌کند به خاطر احترام خواهران و تا محروم بودن دانشجویان پسر این امر انجام نشده است. آیا این صد هزار تومان و شاید بیشتر که از همه گرفته می‌شود، واقعا لازم و به‌جاست؟ چه کسی جوابگو است! آیا جز این است که دانشجویان فارغ التحصیل از این دانشگاه سرخورده و ناراحت و با خاطره‌ای تلخ این محیط را ترک می‌کنند؟ ک . پ

ادامه‌ی توطئه‌ی رژیم در کردستان.....

دیگر پیوندهای میان پیشمرگان کومله و مردم مناطق را تضعیف کنند.

مدتی قبل واحدهای مسلح که خود را پیشمرگ کومله معرفی کرده بودند، به روستای "ماراب" از توابع کامیاران به منزل یکی از رفقای جان باخته‌ی کومله رفیق خان امیر مارابی می‌روند و به آن‌ها می‌گویند که برای تسلیت و هم دردی نزد شما آمده‌ایم. اما نه مردم "ماراب" و نه خانواده‌ی رفیق خان امیر باور نمی‌کنند و اعتنایی به آن‌ها نشان می‌دهند.

هم چنین در منطقه‌ی مریوان نیز تعدادی مسلح به روستای "هنگه‌ژاله" در بخش "کوماسی" می‌روند و خود را پیشمرگ کومله معرفی می‌کنند و به اذیت و آزار مردم می‌پردازند. اما مردم آنان را می‌شناسند که از گروه‌های ضربت هستند و بدام توطئه‌ی آن‌ها نمی‌افتند.

این اقدامات نیروهای مسلح نشان دهنده‌ی ترس و وحشت واقعی آنان از حضور پیشمرگان کومله و اعتلای جنبش انقلابی در کردستان است. آنان خود می‌دانند که حضور پیشمرگان کومله تا چه اندازه باعث خوشحالی مردم و بالا رفتن روحیه‌ی مبارزاتی در سراسر کردستان می‌شود. اقدامات نیروی مسلح نشان می‌دهد که تا چه اندازه عاجز و زبون هستند. در حالی که مردم مناطق مختلف کردستان پیشمرگان کومله را می‌شناسند و در اولین برخورد متوجه می‌شوند که نیروهای مسلح دارند چه توطئه‌ی بی‌شرمانه‌ای را پیش می‌برند، آنان بدون توجه به واقعیات جامعه‌ی کردستان به هر دستاویزی دست می‌زنند.

این گونه اقدامات نیروهای مسلح رژیم نه فقط پیوندهای عمیق میان مردم و پیشمرگان کومله را سست نمی‌کند و به هم نخواهد زد بلکه باعث رسوایی بیشتر مزدوران رژیم در انظار همگان خواهد شد.

با خبرنامه‌ی کومله
هم کاری کنید

دو خبر از مریوان

روز ۲۴ مرداد ماه، در اطراف استادیوم شهر مریوان عوامل رژیم جمهوری اسلامی که مشغول چسپاندن عکس شهدای رژیم بودند با چند تن از جوانان شهر درگیر می‌شوند. در نتیجه چند تن از جوانان را دستگیر و به نقطه‌ی نامعلومی می‌برند که هنوز از سرنوشت آن‌ها اطلاعی بدست نیامده است.

روز ۲۵ مرداد ماه در پشت روستای "وله‌زیر" چند نفر که مشغول جمع آوری "بلوط" بودند، از طرف نیروهای رژیم به بهانه‌ی این که به منظور هم کاری با پیشمرگان کومه‌له در آن جا بوده‌اند نه جمع آوری "بلوط". این عده که تعدادشان به ۱۰ نفر می‌رسید دستگیر می‌شوند و به نقطه‌ی نامعلومی انتقال داده می‌شوند.

کرمانشاه

جنایت نیروهای رژیم

بنا به گزارشی که به رادیو کومه‌له رسیده است، روز ۱۶ مرداد ماه در جاده‌ی سراب نیلوفر ۲ دستگاه ماشین سواری پژو و یک لندرور در نزدیکی‌های پادگان نیروهای انتظامی شهید رجایی مورد اثبات شلیک آرمی‌جی قرار گرفت. در این تعرض وحشیانه ۲ راننده‌ی پژو به نام های خداکرم و خداداد و چهار سرنشین لندرور به قتل رسیدند و جان خود را از دست دادند. بنا به شایعاتی که در این باره پخش گردیده است دو دستگاه پژو از مرز جوارنو قاجاق مشروب حمل کرده و ماشین لندرور نیز اسکورت آن بوده است. سرنشینان لندرور که در این جنایت به قتل رسیده‌اند سید صدیق و سید توفیق حسینی و خواهر زاده‌شان به نام فریاد پیروزی و پدر فریاد که اسمش هنوز مشخص نگردیده است. فریاد پیروزی فقط ۹ سال سن داشت.

گزارشی از کشتارگاه شهر سنندج

کارگران کشتارگاه هر روز ساعت ۲ نصف شب از خواب بیدار شده و این در حالی است که هنوز خستگی روز قبل در وجودشان مانده است. هر کدام از گوشه‌های از شهر، بدون داشتن سرویس ایاب ذهاب، با هزینه‌ی خود از حقوق ناچیزشان خود را به کشتارگاه می‌رسانند و شیفت کارشان شروع می‌شود. سختی کار، کارگران را از همان اوایل به فکر پایان کار می‌کشانند. در ضمن باید بدور از چشم مسئولین کشتارگاه چربی‌های زاید را جمع کرده و یا این که چگونه خورده گوشت‌ها را هنگام پاک کردن کشتار که بر زمین می‌مانند، جمع کند و نباید دکترهای کشتارگاه هم متوجه شوند. لباس‌های کار واقعاً غیر بهداشتی است و بوی آن‌ها از دور مشام را می‌آزارد. کارگران با کار و زحمت زیادی ۴ الی ۵ کیلو چربی و مقداری گوشت خورده جمع آوری می‌کنند و این مربوط به روزهایی است که کشتار زیاد باشد. این چربی بالاخره کیلویی ۵۰ تا ۱۰۰ تومان به فروش می‌رسد. کار روزانه بالاخره خاتمه می‌یابد. کارگران لباس‌هایشان را عوض می‌کنند و بسوی شهر حرکت می‌کنند. کار کارگران در کشتارگاه معمولاً موقتی است. به همین دلیل سلاح اخراج هم چون فشار و اهرمی بر سر کارگران نگه داشته می‌شود و اعتراض کارگران را از قبل خاموش کرده است. کارگران بیمه نمی‌شوند. هیچ نوع قانون کاری ناظر بر کارشان نیست. از مزایا و غیره خبری نیست. بهداشت محیط کار واقعاً تأسف آور است و تحمل آن فقط برای کارگرانی است که تنها ممر درآمدشان و تأمین هزینه‌های زندگی‌شان از این طریق است.

بقیه‌ی ۲۲ سال از حمله‌ی سراسری رژیم...

جنبش سیاسی گسترده‌ای که در شهرهای کردستان جریان دارد، موج بیداری نوینی که مردم کردستان دارند تجربه می‌کنند، جنبش سیاسی، ادبی و روشنفکری، همراه با اعتراضات توده‌ای و کارگری در کردستان، زمینه‌های مناسبی را برای اعتلای مجدد جنبش انقلابی در کردستان فراهم آورده است.

۲۲ سال پس از سرکوب جمهوری اسلامی، حقانیت جنبش انقلابی کردستان، حقانیت مقاومت عادلانه‌ی این مردم بر همگان محرز گشته است بدین معنا فداکاری‌ها، از خودگذشتگی‌ها، رنج و مصیبت‌هایی که خلق کرد متحمل شد به هدر نرفته است. امروزه مردم کردستان بر خود می‌بالند که در برابر یکی از هارترین رژیم‌های معاصر با کم‌ترین امکانات ایستاده‌اند و قربانی دادند، مرارت کشیدند، اما تسلیم نشدند. ۲۲ سال پس از حاکمیت رژیم در کردستان، این رژیم هم چنان به عنوان نیروی اشغال‌گر، سرکوبگر و دشمن نگریسته می‌شود. عدم حضور چند ساعته‌ی نیروهای مسلح رژیم که حاکمیت آن را حراست و پاسداری می‌کنند کافی است که اثری از این رژیم در کردستان باقی نماند.

جمهوری اسلامی اکنون با سیاست گسترش اعتیاد و به تباهی کشاندن این جامعه از طریق مختلف در پی آن است که مردم کردستان و جنبش اصیل شان را از درون متلاشی کند. اما این توطنه نیز نخواهد توانست این جامعه را به قهقرا بکشانند.

کومه‌له - سازمان پیشرو و سوسیالیستی خلق کرد ۲۲ سال قبل طی بیانیه‌ای با عنوان "خلق کرد در بوته‌ی آزمایش" پیمان بست که راه نه چندان هموار جنبش انقلابی را با تمام امکانات و ظرفیت خود پیماید و در این راه تاریخ پر ارزشی از خود به جایی گذاشته است. علی‌رغم افت و خیزهایش، توانسته نقش پیشرو، انقلابی و رادیکال خود را تثبیت نماید.

اکنون با دور جدید حضور کومه‌له در یک سال گذشته که موجب حمایت و پشتیبانی وسیع توده‌ای قرار گرفته است، کومه‌له تعهدات خود را برای به پیروزی رساندن جنبش انقلابی در کردستان اعلام کرده است و می‌توان گفت که تا کنون پاسخ شایسته‌ای گرفته است. ۲۲ سال پس از حمله‌ی رژیم، جمهوری اسلامی چاره‌ای ندارد جز این که نیروهایش را از کردستان خارج کند در غیر این صورت جنبش انقلابی با لشکریان جمهوری اسلامی هم چون هر نیروی اشغال‌گر دیگر رفتار خواهد کرد.

رضا کعبی

قربانیان انفجار مین

سنندج - ماموخ

بنا به خبری که به رادیو صدای کومه‌له رسیده است در روزهای اوایل مرداد ماه جاری در یکی از پایگاه‌های سابق رژیم در روستای ماموخ از توابع سنندج نوجوان ۱۰ ساله‌ای بر اثر اثابت با مین‌های که جمع آوری نشده‌اند. یک پایش را از دست می‌دهد.

خبرنامه‌ی کومه‌له

آدرس الکترونیکی (ای‌میل) خبرنامه:

Khabarnameh_komala@hotmail.com

مجازات های اسلامی در ملاء عام هم چنان ادامه دارد

اتان گرفته شده بود، باز پس داده شد.

رئیس قوهی قضائیه:

مردم از اجرای حدود در ملاء عام و مبارزه با مفاسد شاد شده‌اند

سید محمود هاشمی شاهرودی رئیس قوهی قضائیه که در ششمین جلسهی شورای رؤسای کل دادگستری استان ها و معاونین قوهی قضائیه در مشهد سخن می‌گفت در رابطه با اجرای حدود و مجازات های اسلامی گفت: طی همین چند ماه اخیر که حدود اسلامی با هم کاری نیروی انتظامی در ملاء عام اجرا می‌گردد و مبارزه با مفاسد اجتماعی شهرت یافته است، مردم شاد شده و از نیروی انتظامی و دستگاه قضائی تشکر کرده‌اند.

کمال خرازی وزیر امور خارجه:

هیچ کشوری حق ندارد نسبت به اجرای احکام اسلامی در ایران اعتراض کند

کمال خرازی وزیر امور خارجهی جمهوری اسلامی که در حاشیهی جلسهی علنی مجلس شورای اسلامی با خبرنگاران گفت و گو می‌کرد گفت: می‌خواهیم بدانیم که نگرش کشورهای دیگر به جامعهی ایران به عنوان الگوی مردم سالاری دینی پس از اجرای احکام در ملاء عام چه خواهد بود. خرازی در پاسخ به سوال یکی از رسانه‌های خارجی در مورد اعتراض برخی کشورها نسبت به این اقدام گفت: باید میان این که کشورها طبق منافع و نقطه نظرات خودشان نسبت به موضوعی اعتراض کنند، تفاوت قائل شد و تأکید کرد که هیچ کشوری حق ندارد که نسبت به اجرای احکام اسلامی در ایران اعتراض کند.

از سوی دیگر کمال خرازی در دیداری که روز سه‌شنبه ۳۰ مرداد با رئیس قوهی قضائیه داشته است گفت: اجرای احکام در ملاء عام می‌تواند در کشورهای دیگر چهره‌ی خشنی از اسلام ارائه دهد.

بیانیهی سازمان عفو بین الملل در مورد موج جدید اعدام ها در ایران

با دور جدیدی از اعدام ها که عمدتاً در ملاء عام صورت می‌گیرد، افکار عمومی جهانی نیز متوجه ایران گردیده و دگریار توحش رژیم اسلامی شرایط فوق العاده دشواری را که بر مردم تحمیل کرده است بر همگان مجدداً آشکار ساخت.

سازمان عفو بین الملل در بیانیهی خود ضمن خاطر نشان کردن این که در روزهای گذشته بیش از ۱۰ تن حلق آویز شده‌اند و فقط طی یک هفته ۱۰۰ حکم اعدام صادر شده است، از مقامات ایران خواسته است که بنا به فراخوان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در دو سال اخیر، اجرای حکم اعدام را به حالت تعلیق درآوردند. سازمان عفو بین الملل هم چنین خواستار بازنگری حکم محکومین به اعدام گردیده است.

طی هفته‌های گذشته موج جدیدی از مجازات های اسلامی در ایران شروع شده است. هرروزه در میدان یا میادینی از شهرهای بزرگ و کوچک ایران یا مراسم اعدام اجرا می‌شود یا عدهای توسط مأموران رژیم به شلاق کشیده می‌شوند.

عصر روز سه‌شنبه ۲۲ مرداد ماه جاری در میدان ولی‌عصر چند جوان به اتهام "شرب خمر" شلاق می‌خورند. صبح و عصر روز چهارشنبه ۲۴ مرداد ماه ۷ قاتل به دار آویخته می‌شوند. بنا به نوشتهی روزنامهی ایران چاپ تهران ۴ تن از این مجرمان در ملاء عام در تهران و مشهد و سه تن دیگر در زندان قصر به مجازات رسیده‌اند. یک جوان مجرم به اتهام قتل یک جوان دیگر عصر روز چهارشنبه ۲۴ مرداد ماه در ایستگاه اتوبوس رانی هاشم آباد واقع در جنوب شرق تهران به دار آویخته شد.

اجرای مجازات های اسلامی در ملاء عام که طی هفته‌های گذشته شتاب بیشتری به خود گرفته است، بخشی از برنامه و سیاست قوهی قضائیه و عمدتاً جناح محافظه‌کار رژیم است تا بلکه از این طریق با ایجاد رعب و وحشت موقعیت متزلزل شدهی خود را حفظ نمایند.

اما دور جدید مجازات های اسلامی با مخالفت مردم روبرو شده است. روزنامهی نوروز به تاریخ پنج شنبه ۲۵ مرداد ماه در گزارشی با عنوان "اجرای حکم اعدام با تشنج و درگیری پایان یافت" می‌نویسد: مراسم اعدام یک قاتل که حکم آن از سوی دیوان عالی کشور تأیید شده بود به تشنج و درگیری کشیده شد. به گزارش خبرنگار ما، ساعت ۱۶،۳۰ دقیقه روز گذشته "ولی هزار اسب" معروف به "ولی هزاری" که از اهالی منطقهی خاوران بود در زمین فوتبال روبروی فرهنگسرای خاوران به دار مجازات آویخته شد. قبل از اجرای حکم قصاص نفس "اعدام" عدهای از تجمع کنندگان با سر دادن شعارهای خواستار عفو مجرم از سوی خانوادهی مقتول شدند. این عده با دادن شعار یا حسین، یا زهرا، العفو العفو از پدر مقتول خواستار بخشش قاتل بودند.

پس از این که خانوادهی مقتول بار دیگر تقاضای قصاص قاتل را کردند، عدهای از دوستان و آشنایان قاتل و اهالی محل شروع به پرتاب کردن چوب و سنگ به سوی مأموران انتظامی کردند. مأموران برای ممانعت از شلوغی، اقدام به پرتاب گازهای اشک آور کردند.

"ولی هزار اسب" متهم بود که اواخر سال گذشته در یک درگیری خونین در زمین فوتبال ورزشگاه شهید نیاتی محلهی خاوران با ضربات کارد بهروز وهابیان را به قتل رسانده بود.

در مراسم اعدام افزون بر ۲ هزار نفر شرکت داشتند. حکم قصاص قاتل از سوی شعبه‌ی ۱۶۱۰ دادگاه امور جنایی تهران به ریاست قاضی کوه کمره‌ای صادر شده و بعد از آن توسط دیوان عالی کشور به تأیید رسید. این حکم قرار بود روز چهارشنبه انجام شود که به دلایل نامعلوم به بعدازظهر موکول شد. لازم به ذکر است بعد از پایان مراسم اعدام وقتی خبرنگاران و عکاسان روزنامهی نوروز قصد ترک محل را داشتند با برخورد بسیار ناشایست تعدادی از افراد لباس شخصی روبرو شده و مأموران مذکور بعد از گرفتن دوربین یکی از عکاسان و تهدید خبرنگاران روزنامه به ضرب و شتم و دشنام، اقدام به پاشیدن گاز اشک آور به صورت آن‌ها به قصد دور کردن آن‌ها از محلی که اجرای حکم به صورت علنی انجام می‌شد، کردند که با کمک یکی از افسران حاضر در منطقه کارت ها و دوربین خبرنگاران که با توهین از

عراقی قربانی سیاست های پناهنده‌ستیزی دولت هلند می‌شوند . بدون شك مسئولیت این مرگ متوجه دولت هلند و سیاست های وی است که بدون توجه به شرایط پناهندگان موجبات فشار بیشتری را بر آنان فراهم کرده است.

انفجار بزرگ و مرگ آور در معدن زغال سنگ اکراین

این حادثه ۳۶ کارگر کشته و دهها زخمی به جایی گذاشته است در اثر انفجار شدید و مهیب در یکی از معادن زغال سنگ در شرق اکراین ۳۶ کارگر جانشان را از دست داده‌اند و دهها کارگر دیگر زخمی گردیده‌اند که حال بسیاری از آنان وخیم گزارش شده است. اضافه بر این ۱۴ کارگر دیگر بر اثر مسدود شدن راه‌های ورودی و خروجی در معدن حبس گردیده‌اند. آمار قربانیان این حادثه‌ی دلخراش به علت آتش سوزی که پس از انفجار رویی داده است، رو به افزایش است.

معدن "ساس یانگو" که در شرق اکراین واقع است یکی از بزرگترین معادن اروپای شرقی محسوب می‌گردد که سالانه بیشترین زغال سنگ استخراج می‌کند. علت انفجار، قدیمی بودن سیستم الکتریکی معدن اعلام شده است. اما این اولین باری نیست که در این معدن انفجار روی می‌دهد. دو سال قبل نیز در اثر يك انفجار شدید در همین معدن ۳۹ کارگر جان خود را از دست داده‌اند.

شرایط ناامن محیط کار هنوز در سراسر جهان سالانه جان و زندگی دهها هزار کارگر را به مخاطره می‌اندازد. هر ساله دهها هزار خانواده‌ی کارگری، تنها نان آور خانواده‌شان قربانی سودپرستی و حرص و ولع سرمایه‌داران و دولت حامی آنان می‌گردد که جز انباشت سرمایه و جز چپاولگری رنج و هستی کارگران آئین و مرام دیگری نمی‌شناسند.

فروشنندگان عمده‌ی سلاح و تسلیحات جنگی در دنیا

گزارش جدید کنگره‌ی آمریکا درباره‌ی فروش تسلیحات نشان می‌دهد که آمریکا نیمی از بازار جهانی تسلیحات را در اختیار دارد و بزرگترین فروشنده‌ی سلاح به شمار می‌آید.

این گزارش نشان می‌دهد که فروش بین المللی تسلیحاتی در سال گذشته ۷ درصد افزایش داشته است و به حدود ۳۶,۹ میلیارد دلار رسیده است. نیمی از قراردادهای تسلیحاتی در طول سال ۲۰۰۰ به ارزش تقریبی ۷,۶ میلیارد دلار توسط تولید کنندگان سلاح آمریکایی را امضا کرده‌اند. ۶۸ درصد از سلاح های آمریکایی از سوی کشورهای در حال توسعه خریداری شده است.

روسیه پس از آمریکا با ۷,۷ میلیارد دلار دومین فروشنده‌ی تسلیحاتی در سطح جهان است. فرانسه با ۴,۱، آلمان با ۱,۱، بریتانیا با ۶۰۰ میلیون دلار، چین با ۴۰۰ میلیون دلار و ایتالیا با ۱۰۰ میلیون دلار در مقام های بعدی قرار دارند.

خودکشی در دناک پناهجوی کرد "کاروان شمال" "هاوکار" در کمپ پناهندگی هلند

جوانی ۲۰ ساله به نام (کاروان شمال) اهل شهرستان کویه از کردستان عراق که مدت ۲ سال بود از کشور هلند تقاضای پناهندگی کرده بود، به دلیل این که تقاضای پناهندگی‌اش رد شده بود روز سه‌شنبه ۷ اوت میلادی در کمپ پناهجویی واقع در شهر (زولده) خود را به آب می‌اندزد و متأسفانه جان می‌سپارد. خبر خودکشی این جوان ۲۰ ساله در هیچ کدام از رسانه‌های خبری انتشار پیدا نکرد. متأسفانه امسال در هلند این سومین باری است که پناجویان کرد

اطلاعیه‌ی پایانی پلنوم چهارم کمیته‌ی مرکزی کومه‌له

چهارمین پلنوم کمیته‌ی مرکزی کومه‌له _ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران پس از پایان کنگره‌ی نهم کومه‌له برگزار شد و مواد زیر را در دستور کار قرار داد.

۱_ اجرای مصوبات کنگره‌ی نهم

۲_ جهت گیری و اولویت های ما در این دوره

۳_ آرایش و تقسیم کار کمیته‌ی مرکزی

پلنوم وظایفی را که کنگره برای اصلاح و انتشار مصوبات در دستور کار کمیته‌ی مرکزی قرار داده بود، مورد بحث قرار داد و به این منظور کمیسیون هایی برای اصلاح و انتشار مصوبات از میان خود انتخاب نمود.

بخش دیگر دستور جلسات، تعیین اولویت های کمیته‌ی مرکزی و کل تشکیلات در راستای وظایف تعیین شده از جانب کنگره بود. در این مبحث بر ضرورت انسجام تشکیلاتی و استحکام حزبی و هر چه بیشتر ضابطه‌مند نمودن عرصه‌های مختلف کار ارگان ها تأکید شد و با توجه به رشد فعالیت ما در داخل کردستان، تدفیق وظایف و نقشه‌مند نمودن فعالیت ما در شهرها را در اولویت کار کمیته مرکزی قرار دارد. هم چنین پلنوم بر ضرورت تقویت و گسترش نمایندگی کومه‌له در خارج کشور تأکید نمود و تصویب کرد که باید در ماه‌های آتی کنفرانس گسترده‌ی تشکیلات خارج کومه‌له برگزار شده و در این کنفرانس رهبری، آرایش سازمانی و اصول ناظر بر فعالیت این تشکیلات مورد بحث و تصمیم گیری قرار بگیرد.

آخرین دستور جلسه‌ی پلنوم آرایش و تقسیم کار کمیته‌ی مرکزی بود. در این بخش، تقسیم کار و وظایف مابین رفقای کمیته مرکزی انجام گرفت و دفتر سیاسی مرکب از ۷ نفر از رفقا انتخاب گردید و هم چنین رفیق عبدالله مهتدی به اتفاق آرا به عنوان دبیر کل کومه‌له برگزیده شد.

کمیته‌ی مرکزی کومه‌له ۲۵ مرداد ۱۳۸۰

یاد قهرمانان دالاهو گرامی باد

دشمن پس از دو بار شکست و عقب نشینی درخواست نیروی کمکی می‌کند و به دنبال آن از چند پایگاه اطراف نیروهای کمکی و تازه نفس دشمن وارد صحنه می‌شود. در تمام این مدت فریادهای زنده باد سوسیالیسم، زنده باد کومه‌له در میان سفیر گلوله‌ها کوه را به لرزه درآورده بود. در اثر شدت آتش گلوله‌ها، علف‌ها و درختان خشک به آتش کشیده شد و دره در آتش می‌سوخت. رفقای مجروح با خون خود بر روی سنگ‌ها نوشته بودند زنده باد سوسیالیسم، زنده باد کومه‌له. شعله‌های آتش، فریادهای زنده باد سوسیالیسم و شعارهای سرخ و خونین بر روی سنگ‌ها. صحنه‌ای با شکوه و باورنکردنی از ایمان و رهایی و پیروزی. از فداکاری و از جان گذشتگی کمونیستی را در ذهن زنده می‌کرد. رفقای پیشمرگ در میان دود و آتش هم چنان با ایمان راسخ و خلل ناپذیر در مقابل حملات پی‌درپی دشمن مقاومت می‌کردند هم زمان با شدت آتش نیروهای پیاده دشمن از سه طرف دست به پیشروی می‌زنند.

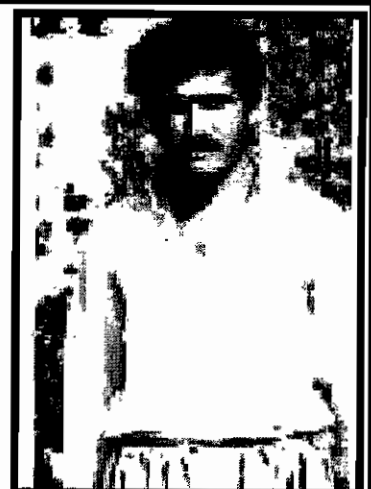
در دوم شهریور ماه ۱۳۶۳ در نبردی سخت و نابرابر، در جنگی قهرمانانه و حماسی ۱۰ تن از یاران فداکار کمونیست. ده پیشمرگ رزمنده و انقلابی کومه‌له جان باختند. رفقای ما در این نبرد بار دیگر نشان دادند که با ایمانی خلل ناپذیر با استواری و پیگیری انقلابی تا پای جان از اهداف انقلابی سازمان خویش دفاع می‌کنند و در مقابل دشمن طبقاتی خود دشمن آزادی و پاسدار بندگی کارگران و زحمتکشان به هیچ وجه سر تسلیم فرو نمی‌آورند. صبحدم دوم شهریور ماه چند واحد از پیشمرگان گردان دالاهو در دره‌ای به نام (دوله دره) از توابع بخش ثلاث و باباجانی، واقع در ۳۰ کیلومتری شهر جوانرود در حال استراحت بودند. در ساعت ۱۱ صبح، در حالی که تعدادی از رفقا در جلسه بودند. مزدوران جمهوری اسلامی آن‌ها را به محاصره درمی‌آورند و از فاصله‌ی ۲۰۰ متری با تفنگ آرپی‌جی ۷ به سوی آنان تیراندازی می‌کنند. در اولین لحظات رفیق عبدالله شعبانی، فرماندهی گردان دالاهو جان خود را از دست می‌دهد.



یاسین ایران دوست



عبدالله شعبانی (حسن)



عارف یوزی

پیشمرگان حمله‌ی آنان را از سمت چپ در هم شکستند و از صحنه‌ی نبرد خارج شدند. در این نبرد ۱۰ تن از یاران فداکار کومه‌له، ۱۰ تن از فرزندان انقلابی و کمونیست خلق کرد در دفاع از آرمان‌های والای خود، در دفاع از حاکمیت کارگران و زحمتکشان و در مبارزه علیه رژیم سرکوبگر و ددمنش جمهوری اسلامی جان باختند. این رفقا تا پای جان از اهداف خود که نجات بشریت از هر گونه ستم و تبعیض و از اسارت سرمایه است، دفاع کردند. در این جا و در سال روز این نبرد دلیرانه یاد این کمونیست‌های انقلابی و از جان گذشته را گرامی می‌داریم. رفیق یاسین ایران دوست و رفیق جلیل حیدری اعضای کمیته‌ی ناحیه‌ی کرمانشاه و عضو کومه‌له، رفقا عبدالله شعبانی فرماندهی گردان دالاهو، فخره‌ی خلیل الهی، علی چاوشی، عارف یوزی، فائزه‌ی شهابی، کورش شاهویی مقدم، مظفر کمانگر و مسعود کریمی پیشمرگان رزمنده و پیشرو کومه‌له. یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد.

رفقای پیشمرگ در شرایطی که حتی جایی برای سنگر گرفتن نداشتند، بلافاصله به مقابله با حملات می‌پردازند. دسته‌ای از رفقا به سمت قلعه‌ی کوه دست به پیشروی می‌زنند، ولی متأسفانه رفقا جلیل حیدری و یاسین ایران دوست، اعضای کمیته‌ی ناحیه‌ی کرمانشاه و هم چنین رفقا کورش شاهویی مقدم، عارف یوزی و فائزه‌ی شهابی جان خود را از دست می‌دهند. جنگ با شدت تمام ادامه می‌یابد و رفیق مسعود کریمی هم به شهادت می‌رسد و رفیق مظفر کمانگر زخمی می‌شود. در ساعت ۱،۳۰ دقیقه بعد از ظهر نیروهای دشمن به قصد محاصره‌ی کامل رفقای پیشمرگ دست به پیشروی می‌زنند که با مقاومت قهرمانانه‌ی پیشمرگان این یورش در هم شکسته می‌شود. تعدادی از مزدوران کشته می‌شوند و دشمن مجبور به عقب نشینی می‌گردد. پس از نیم ساعت دومین یورش دشمن آغاز می‌شود. این بار نیز پیشمرگان با مقاومت قهرمانانه‌ی خود یورش دشمن را در هم می‌شکنند و دشمن را وادار به عقب نشینی می‌کنند.

Khabar Nameh

(Komala Newsletter)

Wednesday

22 / 8 / 01

No: 25



یلتسین طنز تاریخ

م. هیوا

نیز نقطه ضعفهای شوروی را می‌شناخت و در تلاش بود که از یک طرف هم فشار خود بر اقتصاد شوروی را افزایش دهد و هم در جریان عقب نشینی امتیازات هر چه بیشتری از حریف بگیرد. در نتیجه کمترین گام را در کاهش رقابت نظامی برداشت و هر عقب نشینی گورباچف را به عاملی برای فشار بیشتر بر اقتصاد شوروی تبدیل نمود. مانورهای سیاسی گورباچف بدون پشتوانه‌ی اقتصادی و در حال توهم کامل به غرب و سرمایه‌داری صورت گرفت و در نتیجه نمی‌توانست مستمر و مداوم باشد و منجر به تغییراتی مثبت در زندگی مادی مردم شوروی گردد.

یلتسین با استفاده از این موقعیت فرصت را مناسب دیده و به جهان سرمایه‌داری غرب فهماند که عامل خوبی برای اجرای نقشه‌های آن‌ها دایر بر به زانو درآوردن و به گل نشانیدن کامل شوروی است. کشورهای سرمایه‌داری غرب و در رأس آن‌ها آمریکا و عده‌ی سرانیز نمودن سرمایه به بازار شوروی دادند و از نعمات و فوائد بازار آزاد برای این کشور داد سخن دادند. یلتسین را مظهر و ستون دمکراسی نامیدند. اما سرمایه‌ای به روسیه وارد نشد، اقتصاد درهم ریخته‌ای آن در دست باندهای مافیایی افتاد و پارلمان آن کشور به توپ بسته شد و این عملکرد وحشیانه "قاطعیت در اجرای دمکراسی" نام گرفت. بازار سیاه، بی‌کاری و تورم سرسام آور زندگی اکثریت مردم را در چنگال خود فشردند. فحشا، بی‌مسکنی، اعتیاد و کودکان خیابانی و بی‌سرپرست به پدیده‌های چشمگیر تبدیل شده و به مثابه‌ی زخم‌های عمیق بر پیکر اجتماعی روسیه، چهره‌ی کریمه خود را بیش از پیش نشان دادند. اما پا به پای آن مطبوعات غرب لبالب از تمجید "دمکراسی" یلتسینی به چشم مردم خاک می‌پاشیدند و بدین ترتیب زمینه‌ی از هم گسیختگی هرچه بیشتر سیاسی و اقتصادی روسیه را فراهم آوردند.

آری یلتسین مهم بود چون به جز یک عامل اجرایی تخریب شوروی و روسیه و یک دیکتاتور متکی به باندهای مافیایی خاصیتی نداشت. چون ضد کارگر و ضد سوسیالیست بود و سیاستمدار بی‌توقع و بی‌وزنی در مقابل آمریکا و غرب بود. دوران یلتسین تاریک‌ترین دوران شوروی و روسیه از ابتدای قرن بیستم تا آخر آن بود و دقیقاً به این دلیل مورد تمجید و تحسین غرب قرار می‌گیرد.

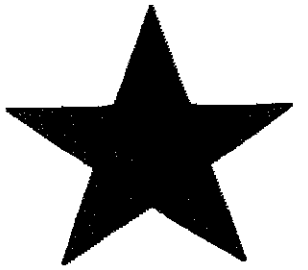
یلتسین طنز تاریخ و دلک‌بی‌مایه‌ای بود که به دلیل وقاحت و بی‌اصولیش بر علیه مردم شوروی مورد پشتیبانی غرب قرار گرفت.

مدتی پیش رادیو و رسانه‌ها از سالگرد روی کار آمدن یلتسین و اثرات مهم آن به بحث پرداختند. روی کار آمدن یلتسین و کودتای او بر علیه گورباچف یکی از نقطه عطف‌های تاریخی در حیات سیاسی شوروی آن زمان و روسیه‌ی بعدی به حساب می‌آید.

یلتسین در آن روزهای کودتا که به صحنه‌ی سیاسی پا نهاد، به سرعت چهره‌ی یک قهرمان و ناجی وجبه‌امله پیدا کرد و به عنوان ستاره‌ی درخشان "دمکراسی" مورد توجه مطبوعات و رسانه‌های غربی قرار گرفت. گورباچف دیروز که به محبوب‌ترین شخصیت در افکار عمومی غرب تبدیل شده بود و لقب "مرد صلح" به خود گرفته و از وی به عنوان انتلکوتول و اندیشمند نام می‌بردند، در مقابل این ستاره‌ی جدید "دمکراسی" به سرعت رنگ باخت. معمار گلاسنوست و پرسترویکا که توسعه‌ی اقتصادی و فضای باز سیاسی را وعده می‌داد و به یکی از قدرتمندترین سیاستمداران در تاریخ کرملین تبدیل شده بود و مدتها بود که برای نجات شوروی از بحران عمیق اقتصادی و اجتماعی، چشم‌ها به او دوخته شده بود، یک مرتبه در مقابل یک عنصر دائم الخمر که به یکی دو حرکت جیمز باندی و جنجال آفرینی متوسل شده بود، از پای درآمد و به حاشیه‌ی حوادث سیاسی و تحولات اجتماعی در شوروی و روسیه پرت گردید.

ریشه‌ی این قهرمان سازی‌ها و تغییرات در صحنه‌گردانان سیاسی را باید قبل از هر چیز در بن بست‌ی یافت که سیستم اقتصادی و اجتماعی شوروی به آن گرفتار آمده بود. اقتصاد سرمایه‌داری دولتی و یا به قوی "سوسیالیسم موجود" که طی چند دهه در مقابل اقتصاد بازار آزاد به زانو درآمد. تولید و بازتولید آن هر ساله بحرانی‌تر می‌گردید و صنایع پایه در حال فرسودگی و از هم گسیختگی بودند. نوسازی در تکنولوژی نه تنها صورت نمی‌گرفت، بلکه صنعت و تکنیک در شوروی به شدت از پیشروی‌های جهانی فاصله می‌گرفت و به کلی قدرت رقابت اقتصادی در بازار جهانی از آن سلب گردید. هر نوع آزادی سیاسی از مردم و کارگران سلب گردیده بود و خفقان آزار دهنده‌ای وجود داشت.

گورباچف این موقعیت نابسامان را تشخیص داد و اقدامات و شعارهایی برای تغییر این وضعیت در دستور قرار داد اما در این مورد بی‌راهه رفت و هم خود را بر این گذاشت تا اولاً اعتماد غرب را جلب نماید و از رقابت نظامی بکاهد و ثانیاً با کاهش این بار اقتصادی بتواند سر و سامانی به اقتصاد در هم ریخته‌ی شوروی بدهد. اما غرب



کوماله

www.komala.org

خبرنامه

کومهله _ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

۲۶

جمعه ۹ شهریور ماه ۱۳۸۰

فواد، نامی که به افسانه‌ها پیوست

به مناسبت نهم شهریور ماه سالروز جان باختن رفیق فواد مصطفی سلطانی.

راه مردم زحمتکش، آزادی و مبارزه را تصرف کرد. صدها و هزاران کودک که بسیاری از آنان اکنون دیگر جوانان رشیدی در کردستان هستند با نام فواد شناخته می‌شوند.

فواد مصطفی سلطانی در سال ۱۳۲۷ در یکی از روستاهای مریوان به نام "آلمانه" دیده به جهان گشود. سال ۱۳۴۶ وارد دانشگاه صنعتی تهران شد و از این زمان با محافل مارکسیستی آشنا گردید و به فعالیت روی آورد.

در سال ۱۳۴۸ همراه چند تن دیگر، سازمانی را پی‌ریزی کرد که بعدها به نام سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران _ کومهله _ اعلام موجودیت کرد. بنیان گذاشتن کومهله در شرایط خفقان آریا مهری رسالت بزرگی بود. کاک فواد به سرعت در درون تشکیلات و سازمان جایگاه ویژه‌ای می‌یافت. حضورش را جمع رفقا لازم و ضروری احساس می‌کردند. فعالیت سیاسی برای فواد هم چون هر مبارز سوسیالیست و مخالف رژیم شاهنشاهی پرمخاطره بود. از طرف ساواک شناسایی شد و راهی شکنجه‌گاه‌های رژیم و سپس زندان در تهران و سنندج گردید. استواری و مقاومتش در زندان، حفظ تمامی اسرار تشکیلات در زیر شکنجه‌های وحشیانه از کاک فواد زندانی سیاسی مقاومی می‌ساخت که اعتماد و اطمینان به وی را در تنگناهای ... بقیه در ص ۲

در روز نهم شهریور ماه سال ۱۳۵۸ رادیو تهران در ساعت ۲ بعدازظهر با خوشحالی فراوان خبر کشته شدن رهبر " ضد انقلاب" فواد مصطفی سلطانی را اعلام کرد. با مرگ کاک فواد، صفوف کومهله و به ویژه رهبری آن را که چند روز پس از اعلام حمله‌ی خمینی به کردستان در لحظات حساس و تاریخی قرار داشت، تکان داد. بدون فواد تداوم فعالیت کومهله و انجام رسالت سنگینی که بر دوش آن افتاده بود، سخت و دشوار می‌نمود. جمهوری اسلامی که به خوبی از نقش و اهمیت و جایگاه فواد مصطفی سلطانی برای کومهله و برای



جنبش انقلابی خلق کرد آگاه بود و به همین دلیل خبر مرگش را با خوشحالی و با عجله اعلام کرد، هر اندازه که توانست بر مرگ کاک فواد برای درهم کوبیدن هر گونه مقاومت و روحیه‌ی انقلابی و پیکار جو سرمایه‌گذاری کرد.

کاک فواد جان باخت. اما دامنه‌ی شناخت و تأثیر پذیرفتن از کاک فواد خاتمه نیافت. فواد مصطفی سلطانی پس از مرگش به شخصیت افسانه‌ای در کردستان تبدیل شد. ضایعه‌ی مرگ کاک فواد و تلخی و درد آن هنوز احساس می‌شود، اما فواد با مرگش قلوب وسیع تری از مدافعان و پویندگان و رهبران

بیست و دو سال از جان باختنش می‌گذرد اما گویی همین چند لحظه قبل خبر مرگش پخش گردیده است. همگان پس از بیست و دو سال با چنان تأسفی از مرگ کاک فواد یاد می‌کنند که گویی مرگ وی تازه اتفاق افتاده است. هر گاه و در هر جمعی که نام کاک فواد به میان می‌آید حاضرینی که هیچ گاه کاک فواد را ندیده‌اند با چنان اندوهی از مرگش یاد می‌کنند که گویی سال‌ها با وی کار کرده و رابطه داشته‌اند. بعد از ۲۲ سال از مرگ کاک فواد هنوز همگان و به ویژه رهبری کومهله جای وی را خالی احساس می‌کنند. این احساس دربارهی کاک فواد به طرز عجیبی به توده‌های وسیع تری در کردستان نه فقط در کردستان ایران که در بخش‌های دیگر کردستان منتقل شده است و جنبش سوسیالیستی و چپ فقدان کاک فواد را یک ضایعه‌ی بزرگ برای خود می‌دانند.

نهم شهریور ماه سال روز مرگ فواد مصطفی سلطانی، از بنیان گذاران کومهله، رهبر درخشان و برجسته‌ی کومهله، زندانی سیاسی مقاوم زندانهای رژیم شاه، چهره‌ی ممتاز جنبش سوسیالیستی و چپ در کردستان و ایران و رزمنده‌ی صفوف نخست مقاومت علیه اشغال‌گری رژیم جمهوری اسلامی در کردستان، یار و یاور مردم زحمتکش و مدافع سرسخت حقوق و مشارکت آنان در جنبش‌های اجتماعی است. بیست و دو سال قبل

وارد دوران نوینی گشت. نیازهای جنبش انقلابی و گرایش رادیکال در کردستان، و نیاز کارگران و زحمتکشان این جامعه به حزب خود، نیاز جنبش انقلابی خلق کرد به یک سازمان محکم، رهبری کننده، روشن بین از نظر سیاسی، کومهله را به پیشاپیش جنبش انقلابی خلق کرد راند. شرایط نوینی پس از بهمن ۵۷ در کردستان به وجود آمد. روزهای انقلاب و ماهها پیکار توده‌ای در ایران، مردم کردستان را نیز برای تحقق آرزوهایشان، برای خلاصی از ستم و زور گویی به میدان آورده بود. کومهله نقش و جایگاه عمده‌ای پیدا کرده بود و در این میان تأثیرات کار کاک فواد برجسته‌تر می‌شد. کاک فواد هم چون یک کادر مجرب در سطح رهبری کومهله و رهبر جنبش انقلابی، در جلسات مذاکره و در هیات‌های نمایندگی مردم و در رهبری کردن مبارزات مردم در لحظات حساس ظاهر می‌شد. اطرافیان و محیط پیرامونی‌اش را به شدت تحت تأثیر پختگی و سنجیدگی، دقت و دوراندیشی خود قرار می‌داد.

در تحلیل و جایگاه رژیم جمهوری اسلامی تازه به قدرت رسیده هم چون یک رژیم ضد مردمی و ضد آزادی کاک فواد ذره‌ای به خود تردید راه نداد. هیچ نوع تئوری نمی‌توانست وی را به این نتیجه برساند که این رژیم "ضد امپریالیست" است. فواد که خود در کوران مبارزه‌ی سیاسی و درگیری و دست و پنجه نرم کردن با حوادث آبدیده شده بود، موقعیت این رژیم را به طور عینی بررسی می‌کرد. تحلیل و دید درست از جمهوری اسلامی و چشم انداز حاکمیت تازه استقرار یافته، همراه با شناخت درست از جامعه‌ی کردستان و زمینه‌های مساعدی که با انقلاب ۵۷ به بار آمده بود، کاک فواد را به مسیری می‌کشاند که بتواند از این شرایط بیشترین بهره‌برداری را برای تعمیق جنبش انقلابی و توده‌ای در کردستان کسب کند.

تمام تلاش و انرژی کاک فواد همراه دیگر جمع رهبری کومهله، پس از انقلاب ۵۷ بر گسترش جنبش توده‌ای در کردستان متمرکز شد. کاک فواد از هر فرصتی برای به میدان کشاندن مردم، تشویق حضور آنان و دخالت‌گری‌شان استفاده می‌کرد. در فرموله کردن خواست‌های مردم کردستان در مقابل رژیم جدید در اسفند ماه ۵۷ که به نام قطعنامه‌ی ۸ ماده‌ی مه‌باد مشهور شد، در جنگ خونین سنندج و سازمان دادن یک مقاومت مسلحانه‌ی توده‌ای در مقابل حملات وحشیانه‌ی پادگان شهر، در تحریم رفراوندوم ۱۲ فروردین ۵۸، در راه‌اندازی و تأسیس تشکل‌های دمکراتیک از جمله جمعیت‌های دمکراتیک در شهرهای کردستان، اتحادیه‌های دهقانی، تشکل‌های کارگری، دفاع از بی‌کاران، تشکل زنان و غیره کاک فواد تلاش و کار زیادی از خود نشان داد. در به میدان آوردن مردم علیه ارتجاع محلی و مذهبی در کردستان که با تحریکات جمهوری اسلامی و دشمنان مردم گاه گاه سر بیرون می‌آوردند، کومهله و در پیشاپیش آن‌ها کاک فواد میراث ارزشمندی از خود به جای گذاشته است.

کاک فواد شرایط کردستان را می‌شناخت. تردیدی نداشت که جمهوری اسلامی بالاخره به کردستان حمله‌ور خواهد شد. او در پی آن بود که این حمله را هر اندازه که ممکن است به تعویق بیاندازد. به این منظور در تعمیق جنبش سیاسی و توده‌ای به ویژه در شهرها کار می‌کرد. شرایط دمکراتیک کردستان و ارزش آن را درک می‌کرد. پروراندن توده‌ها، آگاه شدن آنان به منافع خود و جذب شان به حضور سیاسی فعال تحت این شرایط دمکراتیک مسأله‌ای بود که همواره ذهن فواد را به خود مشغول می‌کرد. کاک فواد با تیزبینی و شفافیت خاصی، زمینه‌های مقاومت توده‌ای را در کردستان فراهم می‌ساخت. برای او مسجل و حتمی بود که رژیم جمهوری اسلامی...



... مبارزاتی و حساس محکم تر می‌کرد.

کاک فواد در زندان کسی نبود که فقط گلیم خود را از آب بیرون بکشد. او که می‌رفت جایگاه بزرگتری را کسب کند، هم واره به مقاومت عمومی‌تری و هدایت و تحکیم آن می‌اندیشید. کاک فواد را از زندان تهران به زندان سنندج انتقال دادند. در زندان سنندج که یکی از پر جمعیت‌ترین زندان‌های عادی را در ایران در خود جای داده بود، محبوبیت ویژه‌ای یافت. تمام جمعیت موجود در زندان سنندج که چندان چیزی از سیاست نمی‌دانستند تحت تأثیر شخصیت کاک فواد قرار گرفته بودند. کاک فواد نمی‌خواست که مسائل زندانیان سیاسی در زندان سنندج که تعدادشان انگشت شمار بود، در خود باقی ماند. او توانست این مسایل را به همه‌ی زندانیان انتقال دهد و سمپاتی و حمایت آنان را جلب کند. به همین دلیل بود وقتی کاک فواد در تابستان ۱۳۵۷ اعتصاب ۲۴ روزه‌ی زندانیان سیاسی زندان سنندج را رهبری می‌کرد، تمام زندانیان حاضر در زندان با تمام توان از آنان حمایت کردند و در به پیروزی رساندن این اعتصاب نقش داشتند. این خصوصیت برجسته‌ی کاک فواد یعنی توده‌ای کردن مسائل سیاسی، جلب حمایت و پشتیبانی توده‌های هر چه وسیع‌تر، دخالت دادن آنان و به میدان کشاندن آنان برای فعالیت‌های سیاسی در عرصه‌های دیگر کار کومهله برجستگی خاصی یافت. در خارج از زندان نیز در حمایت از این اعتصاب، تظاهرات‌های مختلفی در سنندج سازمان داده شد که رفقای کومهله و از جمله رفیق جان باخته حسین پیرخضری در آن نقش فراوانی داشتند.

دوران حبس کاک فواد به پایان رسید و در مهر ماه سال ۱۳۵۷ در میان استقبال گرم خانواده و رفقاییش و همه‌ی کسانی که وی را می‌شناختند، به زادگاهش بازگشت. آزادی کاک فواد با اوج‌گیری مبارزات گسترده‌ی توده‌ای علیه رژیم شاه مصادف بود. کاک فواد به سرعت در شهر مریوان، موقعیت یک رهبر برجسته و با نفوذ را یافت و به دلیل موقعیتش در کومهله که به سرعت از یک سازمان کوچک و مخفی مختص انقلابیون حرفه‌ای به یک سازمان و جریان با نفوذ توده‌ای و اجتماعی در حال گذر بود، در سراسر کردستان نامش بر سر زبان‌ها می‌افتاد.

با جان باختن رفیق محمد حسین کریمی از بنیان‌گذاران کومهله در روز ۲۶ بهمن ماه سال ۵۷ و اعلام موجودیت علنی کومهله، این جریان

نیروهای کومله بسرعت سری به مریوان بزند. نگران آن بود که اعدام این ۹ تن که از کادرها و چهره‌های سرشناس مریوان و کومله بودند و رفیقی چون حسین پیرخضری در میانشان بود، تأثیرات مخرب و منفی بر جای بگذارد. کاک فواد در میان نگرانی رفیقیش به منطقه‌ی مریوان که دیگر به اشغال رژیم درآمده بود، برگشت. پس از اتمام کار در راه بازگشت به مرکزیت کومله که در بانه استقرار یافته بود، متأسفانه به طور اتفاقی با نیروی وسیعی از لشکریان جمهوری اسلامی روبرو شد و در یک درگیری نابرابر جان باخت. جان باختن کاک فواد همه جا پیچید. قبل از همه رادیو تهران با خوشحالی فراوان خبر آن را پخش نمود.

کاک فواد مصطفی‌سلطانی به عنوان رهبر برجسته، کارآمد، سنجیده، متواضع، روشن بین و با چشم انداز روشن در فعالیت هایش، در جهت گیری‌ها و حرکت و نقش کومله در تمام طول دوران حیات خود تا هنگام مرگش و حتی بعد از آن نقش بی‌همتایی داشت. هنگامی که کومله موجودیت علنی خود را اعلام کرد، برای همه روشن بود که این جریان اهمیت زیادی به کار در میان مردم کارگر و زحمتکش می‌دهد. هر کس که خود را با این جریان نزدیک می‌ساخت ابتدا می‌بایست با تعدادی کارگر و زحمتکش ارتباط برقرار می‌ساخت.



شرط عضویت در کومله از همان اوایل کار در میان مردم فقیر و بی‌چیز بود. در این جهت گیری روشن کومله کاک فواد نقش مهمی ایفا می‌کرد.

کاک فواد مصطفی سلطانی به جنبش توده‌ای اهمیت فراوانی می‌داد. به کار فراسازمانی، به گردآوری نیروهای اجتماعی در شکل های مربوط به خود، به آگاهگری در میان مردم و جلب مشارکت آنان توجه خاصی داشت. این جهت گیری در شکل دادن به فعالیت های اعضای کومله نقش فراوانی داشت. کادرهای کومله به سرعت در جامعه‌ی کردستان و در زادگاه‌هایشان در میان مردم جا باز می‌کردند. کومله خود را به خطر می‌زد. کادرهایش می‌بایست خود را به خطر بزنند، در صفوف نخست پیکارهای اجتماعی ظاهر شوند، جنبش را به پیش ببرند و به سخنگویان واقعی مردم تبدیل شوند. کومله در مقابل ارتجاع و کهنه‌پرستی قاطع بود. علی‌رغم زیان مناسب در تبلیغ و گفت و گو با مردم ذره‌ای به خود تردید راه نمی‌دادند که نباید کوچکترین امتیازاتی به تمایلات عقب مانده و ارتجاعی بدهند. دشمنان کومله و دشمنان مردم بارها به قاطعیت و سرسختی کومله در پیکارهای سیاسی اعتراف کرده‌اند. این ها همه از جهت گیری‌هایی ناشی می‌شد که کومله از همان بدو تأسیس با خود حمل می‌کرد که کاک فواد در همه‌ی آن‌ها جایگاه فراموش نشدنی دارد.

کاک فواد پس از آزادی‌اش از زندان در مهرماه سال ۵۷ فقط ۱۱ ماه فرصت یافت تا در یک جنبش گسترده‌ی توده‌ای حضور یابد. در این مدت کوتاه کاک فواد با اندوخته‌ی گران بهایی که کسب کرده بود، با سجایای درخور تحسینی که در وجودش یافت می‌شد...

این شرایط را تحمل نخواهد کرد، او مواظب بود که بهانه‌ای به رژیم برای توجیه و مشروعیت بخشیدن به تهاجم نظامی‌اش ندهد. توازن واقعی قوا را میان مردم و حاکمیت می‌شناخت. از ظرفیت جنبش مردم ارزیابی درستی ارائه می‌کرد. مراحل مختلف و سطح توانایی و میزان آمادگی مردم را می‌شناخت. کاک فواد به مطلع بودن مردم از مسائل جنبش اهمیت خاصی می‌داد. هنگامی که کوچ یکپارچه‌ی مردم شهر مریوان را در مرداد ماه ۵۸ رهبری می‌کرد، مذاکرات طولانی خود با هیأت رژیم جمهوری اسلامی به سرپرستی چمران را بلافاصله با مردم کوچ کرده مطرح می‌کرد. توضیحات فواد برای مردم قانع کننده بود. تردیدها و دو دلها

را پیش از این که به‌صورت پرسش های مطرح شده باشند، جواب می‌داد. چپ روی را به نقد می‌کشید. ارتجاع را می‌کوبید و تسلیم طلبی و سازش را مجال مطرح شدن نمی‌داد. برای کاک فواد توان واقعی مردم کوچ کرده‌ی یک شهر قابل درک بود. سنگینی جنبش کردستان را بر دوش آنان قرار نمی‌داد. مبارزات یک شهر را در راستای جنبش سراسری در کردستان در نظر می‌گرفت. برای حمایت از مردم مریوان، راه‌پیمایی طولانی از سنندج به مریوان و از سقز و بانه به سوی مریوان صورت گرفت. این ابتکار فراموش نشدنی از خلاقیت های ارزشمندکار کومله

بود که کاک فواد در تصمیم گیری دربارہ‌ی آنان نقش بسزایی داشت. بالاخره حمله‌ی رژیم جمهوری اسلامی به کردستان شروع شد. در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ خمینی به تمام قوای رژیم از جمله نیروهای دریایی فرمان حمله به کردستان صادر کرد. لشکریان اسلام هر جا پای می‌نهادند به کشتار دست می‌زدند. پس از اشغال شهرها و روستاها، خلخالی جلاد را روانه می‌ساختند تا مردم بی‌دفاع را برای زهر چشم گرفتن به جوخه‌ی اعدام بسپارد. شرایط دشواری بود. هیچ کس از آینده‌ی جنبش دید روشنی نداشت. ابرهای تیره و تار بر فراز کردستان در حرکت بودند. در این هنگام کومله طی بیانیه‌ای تاریخی و فراموش نشدنی با عنوان "خلق کرد در بوته‌ی آزمایش" نشان داد که آماده است تا هر اندازه که در توان و امکاناتش یافت می‌شود رهبری یک مقاومت توده‌ای را بعهده بگیرد. در این میان نقش کاک فواد برجسته بود. کاک فواد چند روز قبل نظراتش را در این مورد پس از جنگ موسوم به "کرفتو" در نزدیکی شهر سقز در یک غروب مرداد ماه ۵۸ در حیاط جمعیت دمکراتیک شهر سقز در مورد تحلیل از اهداف رژیم جمهوری اسلامی و این که به کردستان حمله‌ور خواهد شد و هم چنین ضرورت یک مقاومت توده‌ای بیان کرده بود.

نیروهای کومله و جنبش تا حدود زیادی در شهر بانه مستقر شده بودند. رژیم جمهوری اسلامی بسرعت پیشروی می‌کرد. در این هنگام از مریوان خبر رسید که ۹ تن از مبارزین شهر و از اعضا و کادرهای کومله از جمله رفقا حسین و امین مصطفی سلطانی که از برادران کاک فواد بودند، در شهر مریوان دستگیر و اعدام گردیده‌اند. کاک فواد از شهر بانه تصمیم گرفت که برای تجدید سازمان دهی

مسأله‌ی اعتیاد در کردستان

آن چه که دایه‌های مهربان‌تر از مادر برای جوانان کردستان می‌سرایند.

تزیقی. در مدت ۲ ماه در شهری که تا یک دهه‌ی پیش از پاک‌ترین مناطق کشور در زمینه‌ی اعتیاد بود و شناسایی ۲ هزار دانش‌آموز معتاد در مدارس نشان دهنده‌ی روند فزاینده‌ی شوم اعتیاد در کردستان است و ما باز هم خوشبینانه فقط به تراکت و پارچه‌ی نوشته‌ی دل بسته‌ایم. حدیث اعتیاد پدیده‌ی کهنه در کردستان نیست. رهاورد دهه‌ی گذشته است. تا پیش از آن نشانی از اعتیاد و معتاد در کردستان نبود، اما امروز جای پای شوم اعتیاد را در این استان می‌توان در قامت خمیده و تکیده‌ی معتادان که در گوشه و کنار شهرها آرمیده‌اند، مشاهده کرد.

این مطلب در ادامه‌ی خود به مسأله‌ی ناکار آمد بودن اقدامات رژیم می‌پردازد و می‌نویسد: "مناطق در شهر سنندج که همگان اعم از مسئول و غیر مسئول بر آلوده بودن آشکار آن به مواد مخدر اعتراف دارند. استاندار کردستان معتقد است که راهکارهای دولتی برای مبارزه با پدیده‌ی شوم فاقد کارایی لازم است و به همین دلیل در سال‌های اخیر همت خود را معطوف به میدان کشاندن مردم به این عرصه کرده است." مطلب چاپ شده در روزنامه‌ی ایران سپس به حساسیت به مسأله‌ی نزد مردم به اعتیاد می‌پردازد و می‌نویسد: با توجه به حساسیت مردم به این معضل اجتماعی که در شرایط امروز وجه سیاسی یافته است، طرح مبارزه با مواد مخدر در دستور کار ستاد رسیدگی به جرایم خاص کردستان قرار گرفته است. مردم کردستان بر این باورند که مبارزه با اعتیاد و مواد مخدر زمانی نتیجه خواهد داد که آموزش‌های لازم و تلاش‌های فرهنگی همگام و هم‌زمان با برخورد جدی قانونی با سوداگران انجام شود. آن‌ها هم چنین اعتقاد دارند که قوانین جزایی کشور برای برخورد با این معضل اجتماعی و سیاسی کارا نیست و نیازمند بازنگری است.

مطلب فوق از روزنامه‌ی ایران، آشکارا عجز و ناتوانی جمهوری اسلامی را در مقابل معضلات اجتماعی نشان می‌دهد. هر چند این مطلب ناکارآمد بودن اقدامات جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد. هر چند اقرار می‌کند که محله‌های آلوده به مواد مخدر همگان از مسئول و غیر مسئول از آن اطلاع دارند، هر چند که مواد فروشان برای مردم کاملاً شناخته شده هستند، با وجود همه‌ی این‌ها اقدامات جمهوری اسلامی کارساز نبوده است، چرا که خود موجودیت این رژیم، سیاست‌ها و اقداماتش و وابستگی‌اش

مسأله‌ی اعتیاد در کردستان به یک معضل جدی برای مردم و به ویژه جوانان تبدیل گشته است. گسترش اعتیاد در کردستان ربط مستقیمی به دشمنی جمهوری اسلامی با مردم کردستان و انتقام‌گیری این رژیم از جنبش انقلابی کردستان دارد. مواد فروشان و عاملان پخش هم‌کاران شناخته شده‌ی اطلاعات و دیگر نیروهای مزدور و سرکوب‌گر جمهوری اسلامی هستند. در کردستان و به ویژه شهر سنندج "رحیمی" استاندار قبلی را عامل اصلی گسترش اعتیاد می‌دانند. رحیمی خود گفته بود "اسلحه را از دست جوانان کرد گرفتم و بافور و تریاک دستشان دادم" در این گفته هر اندازه اغراق وجود داشته باشد، نقش و ماهیت ضد مردمی این مهره‌ی کثیف و رژیم حامی وی را نشان می‌دهد.

در چند سال گذشته با گسترش اعتیاد به ویژه در میان نسل جوان، مسأله‌ی مبارزه و مقابله با آن در میان مردم نیز شدت یافته و فشارهایی بر ارگان‌های رژیم در شهرهای کردستان وارد شده است. ارگان‌ها و انجمن‌هایی هرچند کم‌اثر و کم‌امکان به وجود آمده است. اما نگرانی از گسترش اعتیاد کماکان در میان مردم از شدت اولیه‌اش کاسته نشده است. اما ضرورت مقابله با اعتیاد و پخش مواد مخدر بیش از پیش در میان مردم احساس می‌شود. طی یک سال گذشته کارزار تبلیغاتی رادیو کومله علیه گسترش اعتیاد مقابله با این پدیده‌ی مخرب را به صورت یک مبارزه‌ی سراسری درآورده است.

روزنامه‌ی "ایران" چاپ تهران رشته گزارش‌ها و گفت‌وگوهایی درباره‌ی به قول این روزنامه یکی از بزرگترین معضلات اجتماعی "اعتیاد و مواد مخدر مبارزه‌ی قطعی یا فرهنگ سازی؟" به تاریخ ۱۶ تیرماه گذشته به چاپ رسانده که در این بررسی اساساً گزارش: "کردستان، جولانگاه سوداگران مرگ" در صفحه‌ی ۱۱ این روزنامه مورد نظر است.

این مقاله که توسط منوچهر تسری نوشته شده و از شهر سنندج مرکز استان کردستان برای روزنامه فرستاده شده است، به بررسی مسأله‌ی اعتیاد در کردستان پرداخته و می‌نویسد: پنجم تیر ماه روز جهانی مبارزه با اعتیاد، زمانی بود که باز هم تراکت‌ها با پارچه‌ی نوشته‌ها بر در و دیوار شهر در زمزمه‌ی بادهای گرم تابستانی رنگارنگ و لوزان خودنمایی کردند و باز هم قصه‌ی راهپیمایی نمادین کودکان خردسال، همایش‌ها و نشست‌ها تکرار شد و ششم تیر ماه بازماندیم و حدیث تلخ و تکراری اعتیاد به مواد مخدر. مرگ ۶ جوان زیر ۲۰ سال معتاد

و با جوهر انقلابی و مبارزه‌جویانه‌ای که داشت همراه با پختگی سیاسی‌اش، توانست از موقعیت یک کادر رهبری تشکیلاتی به یک رهبر محبوب و توانا و موفق مردمی تبدیل شود.

کاک فواد از زمره‌ی رهبران و کادرهایی است که با مرگش نه فقط تأثیر و حضورش خاتمه نیافت بلکه پس از مرگ نیز وجود و حضورش ملموس بود. امروز ۲۲ سال پس از مرگ کاک فواد، الهام گرفتن از وی در رهبری کومله هنوز از بین نرفته و جایش کماکان خالیست. کاک فواد طی این مدت به شخصیتی افسانه‌ای تبدیل شده است. گمانه زنی درباره‌ی این که اگر فواد زنده بود کومله این چنین و آن چنان می‌شد، از تصوراتی است که بسیاری از کادرهای کومله بارها از خود نشان داده‌اند. برای حل بسیاری از معضلات و تنگناهای جنبش در عرصه‌های مختلف بارها به فواد فکر شده است.

مرگ کاک فواد هنوز "تازگی" خود را حفظ کرده است. با مرگ فواد کومله بیشتر شناخته شد. جریان‌ی که رهبری این چنین داشته است، می‌توانست و می‌تواند برای مردم و پیکارشان بسی قابل اعتمادتر گردد. کاک فواد پس از مرگش به رمز وفاداری به مردم زحمتکش، جنبش انقلابی کردستان، زنان ستم دیده، به نماد پیکار قاطع علیه دشمنان مردم، به ستیز با بورژوازی و ارتجاع و به مشارکت هر چه گسترده‌تر مردم در پیکارهای اجتماعی تبدیل شده است.

رضا کعبی

جمهوری اسلامی بانی و عامل فساد و فحشا در ایران

نتوانست ندره‌ای از فساد و تباهی بکاهد که ابعاد آن به طرز هولناکی گسترش یافت که باندهای مافیایی جمهوری اسلامی از اطلاعات و سپاه گرفته تا دیگر نهادها هم چون بنیاد شهید، بنیاد مستضعفان در رأس آنان قرار داشتند. بر تعداد زنان خیابانی هر روزه افزوده می‌شود. دختران ولگرد و آواره در کوچه و پس کوچه‌های اغلب شهرها بیش از گذشته افزوده شده است. خرید و فروش دختران جوان که بر همگان محرز و آشکار است که مسئولین رژیم هم دست با باندها و قاچاقچیان انسان هستند، در ایران هر دم رو به افزایش یافت. جامعه‌ی ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی به تباهی کشیده شده است. در بالای حاکمیت باندهای مافیایی قدرت و سرمایه بر ثروت و سامان این جامعه چنگ انداخته‌اند. لایه‌های میانی مسئولین و کاربدستان رژیم چه برای اندوختن سهمی از چپاولگری گسترده که در جریان است و چه برای حفظ موقعیت خود با انواع و اقسام باندهای قاچاق هم دست شده‌اند و یا خود عاملان اصلی آنان به شمار می‌شوند.

اکنون می‌بینیم که همین عاملان فساد و به تباهی کشاندن یک جامعه ۷۰ میلیونی، صدای اعتراضی‌شان بلند شده است و جامعه و اسلام شان را در خطر می‌بینند. بر همگان آشکار است که این تبلیات رژیم چه مقاصدی را دنبال می‌کند. آنان در پی آنند که ... ←

به تباهی کشاندن نسل جوان و گسترش فساد، فقر و از این طریق حقاقت و سرشکستگی از ملزومات حاکمیت رژیم اسلامی در کردستان است. این رژیم با صرف هزینه‌های هنگفت، با گسیل صدها هزار نیروی مسلح و به‌کارگیری آخرین سلاح‌هایی که در اختیار داشته است علیه جنبش انقلابی کردستان، نتوانست این مردم را به تسلیم بکشاند. گسترش اعتیاد در کردستان و به تباهی کشاندن جوانان جنگ جدید جمهوری اسلامی علیه مردم و جنبش انقلابی آنان در کردستان است.

این سیاست جمهوری اسلامی نیز با شکست و ناکامی روبرو خواهد شد. مقابله با توده‌های مردمی که عزم جزم کرده‌اند و به حقانیت خود اعتقاد و ایمان دارند، مشکل است. همان گونه که تجربه‌ی یک سال گذشته فراخوان و کارزار تبلیغاتی رادیو کومه‌له علیه اعتیاد و پخش مواد مخدر نشان داد، توده‌های مردم کاملاً آمادگی دارند که علیه این پدیده‌ی مخرب که به وسیله‌ی دشمن قسم خورده‌شان حمایت می‌گردد، به مبارزه‌ی متحدانه و سراسری دست بزنند.

هم اکنون در کردستان مسأله‌ی مقابله با گسترش مواد مخدر و اعتیاد در کردستان که بدون مقابله با سیاست‌های جمهوری اسلامی و معرفی عاملان آن که جز هم دستان و هم کاران رژیم هستند، ممکن نخواهد بود، مسأله‌ی محوری جنبش توده‌های مردم مبارز کردستان است. ابتکار عمل علیه گسترش اعتیاد نمی‌تواند از دست توده‌های مردم خارج گردد در غیر این صورت موفقیت در این راه شانس چندانی نخواهد داشت.

* این مطلب بر اساس مطالب و نوشته‌های ارسالی محی‌الدین سنگاب تهیه و تنظیم گردیده است.

رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷ پس از مبارزات و انقلاب مردم ایران و به دلیل فقدان آلترناتیو چپ و انقلابی توانست قدرت را به دست بگیرد. با روی کار آمدنش می‌خواست با قرائت جدیدی از اسلام، مدل جدید از اسلام سیاسی را در ایران پیاده کند و به نام صدور انقلاب به تمام کشورهای منطقه صادر نماید. دنیا را که فرق در مادیات بود نجات دهد. تئوریسین‌ها و ایدئولوگ‌های تشیع در ایران ادعا می‌کردند که در سایه‌ی اسلام ناب محمدی جامعه‌ی ایران به مدینه‌ی فاضله تبدیل خواهد شد. آنان اقتصاد را مال خر می‌دانستند، مادیات را برای دنیای دیگر می‌خواستند و ایثار و از جان گذشتگی و ساده زیستن را تبلیغ می‌کردند.

اما گذشت چند سال به سرعت نشان داد که رژیم جمهوری اسلامی هم چون هر رژیم سرمایه‌داری دیگر چون اهرمی است که باید به نیازهای سرمایه پاسخ دهد. تکیه‌ی آنان بر "انقلاب" و نه "اقتصاد" اساساً از نیاز آنان برای سرکوب ساختن انقلاب و انتظارات و توقعات و مطالبات مردم ناشی می‌شد.

بی‌کفایتی سرمداران رژیم اسلامی به سرعت بر همگان آشکار گشت. در مقابل پیشرفت‌های دیگر کشورها از عدم امنیت در آنان باب سخن سومی‌دادند. چندان طول نکشید که سرتاپای رژیم اسلامی فساد و رشوه‌خواری و دزدی در برگرفت. آموزش‌های اسلامی و دینی

← عاملان واقعی گسترش اعتیاد در کردستان و ایران هستند. "کم حجابی" و "بد حجابی" بلافاصله به دادگاه کشیده می‌شود، جوانی که با عزیز خود رابطه می‌گیرد و یا دست جوانانی که گرد هم می‌آیند بلافاصله به شلاق کشیده می‌شوند اما عاملان پخش مواد مخدر و مواد فروشان نه فقط آزادند بلکه بدون ارتباط و حمایت نیروها و ارگان‌های رژیم قادر به ادامه‌ی کار خود نخواهند بود.

در حالی که "اطلاعات" در کردستان خود را پر قدرت نشان می‌دهد، در حالی که چنین وانمود می‌کند از کوچک‌ترین حرکت و جنب و جوش حتی در کنج منازل مطلع است، در حالی که نیروهای انتظامی گسترده‌ای سراسر کردستان را بصورت پادگان بزرگی درآورده است، چگونه است که مواد فروشان و عاملان اصلی و عمده‌ی پخش مواد مخدر آزادانه و در مقابل چشمان مردم به کار خود ادامه می‌دهند. اعتراض بر حق مردم در سوم اسفندماه در شهر سنندج به خون کشیده شد و این در حالی بود که رمضان زاده استاندار کردستان بود که اکنون سنگ دل‌سوزی برای جوانان کردستان به سینه می‌زند؟ در این کشتار شماری "مجهول‌الیه" در گورستان بهشت محمدی سنندج دفن شده‌اند و هنوز تعدادی در زندان‌ها به سر می‌برند؟ ارگان‌های دیگر رژیم در کردستان هم چون بنیاد مسکن، بنیاد ۱۵ خرداد و کمیته‌ی امداد امام خمینی و غیره... بخش مهمی از کارشان به فساد کشیدن مردم است. چرا اخبار این عمل‌کردها در روزنامه‌ها به چاپ نمی‌رسد؟ چرا اظهار نظر استناداری که در کشتار مردم و در به فساد کشاندن جامعه یک جامعه با اهداف و نیت کاملاً سیاسی و سرکوبگرانه و انتقام‌گیری منعکس نمی‌یابد اما ژست وی در به اصطلاح مقابله‌اش با اعتیاد موضوع بحث روزنامه‌ها می‌گردد.

گسترش اعتیاد در کردستان سیاست و نقشه‌ی جمهوری اسلامی در کردستان است. معتاد کردن جوانان،

اعتراض ۴۰۰ تن از کارگران مجتمع فولاد خراسان

بنا به گزارشات منتشره، ۴۰۰ تن از کارگران مجتمع فولاد خراسان در اعتراض به کم توجهی‌های مدیریت و عدم پرداخت به موقع حقوق شان از روز دوشنبه ۵ شهریور ماه دست به اعتصاب غذا زده‌اند. کارگران اعتصابی معتقدند که بسیاری از حقوق آنان در این مجتمع نادیده گرفته شده و با وجود این که این مجتمع دولتی است، هم چون بخش خصوصی یا آنان برخورد می‌شود.

گزارشی از تحصن پناهجویان در شهر وان _ ترکیه

طی روزهای ۲۱ تا ۲۳/۸/۲۰۰۱ پناهجویان ساکن در شهر وان _ ترکیه در مقابل دفتر UN دست به یک تحصن زدند. خانواده‌های پناهجو در شهر وان در ترکیه در شرایطی دست به تحصن زدند که شرایط دشواری را تحمل می‌کنند. از یک سو هزینه‌های سرسام آور زندگی و گرانی هر روز آنان را آزار می‌دهد و از سوی دیگر کم توجهی UN نسبت به پرونده‌های آنان این پناهجویان را به ناامنی و خطر بازگشت تهدید می‌کند.

در این تحصن از کودک ۲ ماهه تا افراد مسن ۶۵ ساله زیر گرمای ۳۰ درجه شرکت داشته‌اند تا بلکه اعتراض انسانی و بر حق خود را نسبت به کم توجهی‌های UN و مسئولین آنان در دفتر وان نشان دهند.

برای گم راه کردن افکار عمومی و نشان دادن چهره‌ی منفی از پناهندگان که در واقع برای به هم زدن حرکت اعتراضی پناهجویان صورت می‌گرفت، مسئولین UN هنگام خارج شدن از دفتر خود در شهر وان، و توسط ماشین پلیس حمایت می‌شدند. قصد آنان این بود که وانمود سازند که حرکت پناهندگان خشونت آمیز است. اما کاملاً برعکس پناهندگان شهر وان انضباط کامل و فضای سیاسی و آرام را هم به پلیس و هم به UN نشان داده‌اند. و نشان دادند که آنان حق خود را می‌خواهند. و نشان دادند که این پناهندگان به خاطر وحشی‌گری‌های رژیم های حاکم بر کشورشان راه مهاجرت و تبعید در پیش گرفته‌اند. ولی متأسفانه امروز در مقابل UN چشم انتظار آنان هستند که سرنوشته شان را رقم بزنند.

پناهجویان در این تحصن در مقابل دفتر سازمان ملل در میان گرد و خاک که هرکدام جز تکه‌ای مقوا یا روزنامه‌ای برای پوشش خود در مقابل آفتاب قرار داده بودند، آرام و منظم به تحصن خود ادامه می‌دادند.

تحصن هر روزه از ساعت ۸ صبح الی ۵،۵ بعدازظهر طول می‌کشید. در طول روز از جانب مسئولین متحصن پیام پشتیبانی سازمان های سیاسی قرائت می‌گردید.

پناهجویان قبلاً قطع نامه‌ای را تنظیم و ارائه داده بودند. که در تحصن قرائت شد. و صدای اعتراض خود را از طریق رسانه‌ها و رادیوها به گوش همگان رساندند.

پناهجویان شرکت کننده در تحصن که عمدتاً ۲ تا ۴ ماه است که در این شهر به امید رسیدن به کشور امنی ماندگار شده‌اند، پرونده‌هایشان بسته شده و امیدهای خود را از دست داده‌اند. حتی راهی برای بازگشت به کشور خود و تضمین زندگی‌شان را ندارند.

تحصن پناهجویان تا روز ۲۷ / ۸ / ۲۰۰۱ به بهانه‌ی آمدن هیاتی از دفتر UN در آنکارا از جانب پلیس متوقف گردید.

با این تبلیغات با شلاق زدن چند مجرم ساده، فساد و تباهی واقعی و حاکم بر ایران را پوشیده نگه دارد. سردم داران جمهوری اسلامی با قانونی و رسمیت دادن به صیغه زمینهای گسترش فساد و تن فروشی را به ویژه در شهرهای مشهد و قم فراهم آوردند، اکنون ریاکارانه علیه فساد و فحشا صدایشان را بلند می‌کنند. در حالی که بالا رفتن آمار تن فروشی، آمار زنان خیابانی و قتل آنان به دلیل گسترش صیغه و طبیعی نشان دادن آن در این دو شهر بوده است.

گسترش فساد و مسائل اجتماعی گریبانگر توده‌های مردم به ویژه توده‌های کارگر و زحمتکش و فقیر این جامعه را باید در رژیمی جست و جو کرد که بیش از هر زمانی در تاریخ معاصر این جامعه، این چنین تضادهای طبقاتی را عمده کرده است. فاصله‌ی زندگی میان سرمایه‌داران و کارگران و زحمتکشان افسانه‌ای است. بی‌کاری، کار کودکان، قاچاق دختران، خیابانی، خرید و فروش زنان و دختران، دزدی و رشوه‌خواری‌های از بالا تا پایین رده‌های جمهوری اسلامی، این جامعه را به لبه‌ی سقوط و پرتگاه کشانده است.

طی هفته‌های گذشته با جنجال راه انداختن خامنه‌ای، قوه‌ی قضائیه و ارتجاعی‌ترین بخش های جمهوری اسلامی در مورد ضرورت اجرای مجازات های اسلامی در ملاء عام، هیچ ارتباطی به مسأله‌ی مقابله با تخلف ها و یا جلوگیری از فساد و غیره ندارد. آنان با اجرای دور جدیدی از مجازات های اسلامی در ملاء عام اساساً تحکیم موقعیت از دست رفته‌ی جناحشان را در نظر دارند. برقرار ساختن فضای رعب و وحشت و ناامنی برای آنان در طول دو دهه‌ی گذشته کارکردهای مؤثری داشته است. اگر چه از تأثیرات آن کاسته شده و اگر چه موقعیت اعتراضی در جامعه از هر زمان بالاتر است، اما جمهوری اسلامی به ویژه محافظه‌کاران تنها راه چاره و تنها ضمانت بقای خود را در ایجاد رعب و وحشت و کشتار می‌بینند.

پدیده‌های فحشا، فساد و دیگر مسائل اجتماعی از قبیل بی‌کاری، اعتیاد، کودکان خیابانی، تجارت زنان و دختران و فرستادن آنان به کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، دزدی و رشوه‌خواری فرزند خلف جمهوری اسلامی هستند.

با خبرنامه‌ی گومه‌له
هم کاری کنید

آدرس پست الکترونیکی خبرنامه

KKDEDIQDPmHK NRPmED KRWmDIOERPm

جنایات جمهوری اسلامی در کردستان

هرگز فراموش نخواهد شد



شهبلا کعبی

در سحرگاه پنجم شهریور ۱۳۵۹، زندان بان دو خواهر را از بند زندانیان زن بیرون برد. سؤال و جوابی نبود. چون مقصد معلوم بود. مقصدی که رفتن به آن تصمیم دو طرف بود. دو خواهر پشت به دیوار، رو به جلد، دست بسته در کنار هم ایستادند.

دژخیمی با پارچه‌ای در دست خواست تا چشمانشان را ببندد.

نسرین: من نمی‌خواهم چشمم را ببندم.

شهبلا: من می‌خواهم.

دژخیم با خنده پرسید: تو می‌ترسی که می‌خواهی چشمانت را ببندند؟ ها؟

شهبلا: البته که نه. من فقط نمی‌خواهم که مرگ خواهرم را ببینم.

نسرین: چشمان مرا هم ببندید.

خنده‌ی دژخیم قطع شد و با خشم فریاد زد: آتش.

سه سال بعد، مردی اسم دختر نوزادش را شهبلا گذاشت.

تو نمی‌دانی غریو يك عظمت

وقتی که در شکنجه يك شکست نمی‌نالد

چه کوهی ست!

تو نمی‌دانی نگاه بی‌مژه محکوم يك اطمینان

وقتی که در چشم حاکم يك هراس خیره می‌شود

چه دریائی ست!

تو نمی‌دانی مردن

وقتی که انسان مرگ را شکست داده است

چه زندگی ست!

"بخشی از يك شعر شاملو"



نسرین کعبی

رژیم جمهوری اسلامی در کردستان با ارتکاب به جنایات وحشیانه‌ای توانست خود را بر این مردم تحمیل نماید. خمینی و دیگر سران جنایتکار این رژیم نیک می‌دانستند که در کردستان جایگاهی ندارند. به همین دلیل از همان ابتدا با لشکر کشی و اعدام وحشیانه و دسته‌جمعی

و کوردلانه توانستند حاکمیت ارتجاعی و ضد مردمی‌شان را مستقر کنند.

در روز ۵ شهریور ماه سال ۱۳۵۹، جنایت کاران رژیم، برای زهر چشم گرفتن از مردم کردستان، برای انتقام جویی و برای ایجاد رعب و وحشت دو خواهر انقلابی شهبلا و نسرین کعبی را در زندان سنندج اعدام کرد.

سحرگاه این روز به خانواده‌اش خبر آزادی فرزندان شان را دادند. پدر شهبلا و نسرین با خوشحالی خود را به زندان سنندج رساند و دیگر اعضای خانواده همراه شمار فراوانی از اقوام و آشنایان کمی دیرتر منتظر بودند. اما ناگهان همگی چهره گرفته و بشدت غمگین پدر را مشاهده کردند که لباس های فرزندان را در دست داشت. خبر اعدام دخترانش را به وی داده بودند. موجی از تنفر سرتا پای حاضرین را فرا گرفت. مردم شهر سقز که این عزیزان را از نزدیک می‌شناختند و از خدمات مردم دوستانه‌ی آنان در بیمارستان شهر و هر گاه در هر لحظه‌ی شبانه‌روز که نیاز داشتند به خوبی مطلع بودند، با این جنایات وحشیانه کینه‌های عمیقی از جمهوری اسلامی به دل گرفتند.

شهبلا و نسرین کعبی کسانی بودند که مورد هجوم وحشیانه‌ی جمهوری اسلامی قرار گرفتند. این عزیزان که چند ماه قبل به اتهامات پوچ و بی‌اساس دستگیر شده بودند، پس از انتقال به زندان های تهران و سپس سنندج به اعدام محکوم شدند تا بلکه از این طریق جمهوری اسلامی مردم کردستان را دچار وحشت سازد.

از اعدام وحشیانه‌ی خواهران انقلابی بیست و یک سال می‌گذرد. مردم کردستان طی این سالیان طولانی مصائب فراوانی را متحمل شده‌اند و قربانیان فراوان داده‌اند. اما آن چه که می‌بینیم رسوایی جنایت کاران و سریلندی مردمی است که هیچ گاه تسلیم نشدند.

در گرمای داشت خواهران مبارز شهبلا و نسرین کعبی، خاطره‌ای یکی از زندانیان سیاسی را به چاپ می‌رسانیم که شب اعدام شهبلا و نسرین در بند آنان حاضر بوده است. این خاطره را سال ها پیش این زندانی تعریف کرده:

Khabar Nameh (Komala Newsletter)

friday
31 / 8 / 01

No: 26



به یاد رفیق غلام کشاورز

جدیدیت تمام شرکت داشت و از کادرهای برجسته‌ی این حزب به شمار می‌رفت.

رفیق غلام کشاورز در تابستان سال ۱۳۶۸ برای ملاقات با مادر و سایر اعضای خانواده‌اش به شهر "لارناکا"ی قبرس مسافرت کرد. عوامل تروریست رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که از طریق تعقیب خانواده‌اش به محل این ملاقات پی برده و در همان هواپیمای حامل خانواده‌ی رفیق غلام وارد قبرس شدند، سرانجام دژخیمان رژیم جهل و جنایت، در غروب روز چهارم شهریور رفیق غلام کشاورز را که در حال قدم زدن با خانواده‌اش بود، از نزدیک مورد تیراندازی قرار داده و گریختند. متأسفانه رفیق غلام چند ساعت بیشتر زنده نماند و در بیمارستان شهر "لارناکا" جان باخت.

جای یادآوری است که یک هفته پس از ترور رفیق غلام کشاورز، تروریست‌های رژیم پلید جمهوری اسلامی دست خود را در کردستان به خون رفیق صدیق کمانگر نیز آلودند و به این ترتیب در عرض یک هفته به دو جنایت سنگین علیه ما دست زدند.

ما ضمن گرامی‌داشت یاد رفیق غلام کشاورز در دوازدهمین سالگرد مرگ او، بار دیگر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را به عنوان قاتل او و دیگر رزمندگان سوسیالیست و آزادی‌خواه ایران محکوم می‌کنیم و اعلام می‌کنیم که مبارزات کومه‌له_سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران در راه آگاه‌گری و سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر، در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و کسب آزادی و دموکراسی در ایران و در راه برقراری سوسیالیسم، که راه رفیق غلام کشاورز و دیگر انقلابیون سوسیالیست بود، قاطعانه ادامه خواهد یافت.

"گفتار رادیو صدای کومه‌له در روز چهارم شهریور ماه به مناسبت سالروز جانباختن رفیق غلام کشاورز"

دوازده سال پیش در چنین روزی عوامل رژیم جمهوری اسلامی دست به جنایتی دیگر زدند. روز شنبه چهارم شهریور ماه سال ۱۳۶۸، تروریست‌های رژیم دیکتاتوری مذهبی رفیق بهمن جوادی، مشهور به غلام کشاورز، را در شهر "لارناکا"ی قبرس به خاک افکندند.

رفیق غلام کشاورز، از مبارزان انقلابی دوره‌ی رژیم سلطنتی و از چهره‌های مقاومت زندان، و هم چنین از فعالان جنبش انقلابی توده‌های مردم علیه رژیم شاه بود.

بهمن جوادی در دامن خانواده‌ای زحمتکش در لرستان چشم به جهان گشود و از همان عنفوان جوانی به مبارزات سیاسی و انقلابی علیه رژیم استبدادی سلطنتی کشیده شد. در دوره‌ی تحصیل در دانشگاه، رفیق غلام با افکار چپ و مارکسیستی آشنا شد و به زودی به یکی از فعالان جنبش کمونیستی در دهه‌ی ۱۳۵۰ تبدیل شد و در طی همین فعالیت‌ها بود که به دست عوامل ساواک دستگیر و زندانی شد، اما هیچگاه در مقابل فشارها و شکنجه‌های دژخیمان رژیم شاه سر تسلیم فرود نیاورد و سربلند و مقاوم، با کوله‌باری از تجربه، از زندان بیرون آمد.

رفیق بهمن جوادی، که بعداً با نام غلام کشاورز به نامی آشنا برای فعالان مارکسیست تبدیل شد، فعالانه در جریان انقلاب ایران شرکت کرد و به سیمای محبوب توده‌های مردم در منطقه‌ی لرستان تبدیل گردید.

رفیق غلام کشاورز در سال ۱۳۶۱ به کردستان آمده و از نزدیک با کومه‌له آشنا شد. او در جریان ایجاد حزب کمونیست ایران در سال ۱۳۶۲ فعالانه شرکت داشت و از اعضای "کنگره‌ی مؤسس حزب کمونیست ایران" بود که در شهریور ماه آن سال برگزار گردید.

رفیق غلام کشاورز که در کنگره‌ی دوم به عضویت کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست ایران انتخاب شده بود، در فعالیت‌های مطبوعاتی و نظری و هم چنین در میدان فعالیت‌های اجرایی و عملی این حزب با

شماره‌ی فکس نمایندگی کومه‌له

در خارج از کشور:

۰۰۴۶۲۲۴۱۳۹۲۳

آدرس پست الکترونیکی (ای‌میل)

کمیته مرکزی کومه‌له

Komala1348@hotmail.com

شماره تلفن

نمایندگی کومه‌له

در شهر سلیمانیه

کردستان عراق

۲۱۲۴۷۱۱

سایت کومه‌له

بر روی شبکه‌ی اینترنت

www.komala.org

آدرس صندوق پستی در

خارج از کشور

Postfach 800272

51002 koln

Germany



کوماله

www.komala.org

خبرنامه

کومهله _ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

چهارشنبه ۱۴ شهریور ماه ۱۳۸۰

۲۷

قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ برگی جاودان از استواری و پایداری

اعتراضات گستردهی مردم شهر سبزوار

غروب روز چهارشنبه ۷ شهریور ماه صدها هزار نفر از مردم شهر سبزوار دست به اعتراض گستردهای زدند که به شورش عمومی تبدیل شد. همانند تمام اعتراضات توده‌ای علیه رژیم جمهوری اسلامی یک جرعه و یک بهانه لازم بود تا اعتراضات مردم و کینه‌های انباشته در دل ایشان فوران کند.

اعتراضی مردم شهر سبزوار پس از آن صورت گرفت که از سوی مقامات جمهوری اسلامی نسبت به خواست و تمایل مردم این شهر برای ایجاد استان خراسان غربی به مرکزیت شهر سبزوار کم توجهی شده بود.

اعتراضات مردم شهر سبزوار که از ابتدا آرام و به صورت راهپیمایی مسالمت آمیز پیش می‌رفت به تدریج به دلیل نفرت آنان از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و خشم آنان به اعتراضاتی خشونت آمیز کشیده است. تظاهرات کنندگان با آتش زدن لاستیک، حمله به بانک ها و ساختمان های دولتی و هم چنین مسدود کردن جاده‌ی اصلی مشهد _ تهران دامنه‌ی اعتراضات و تظاهرات های خود را گسترش دادند. بقیه در صفحه‌ی ۶

تابستان سال ۱۳۶۷ بود. جنگ ایران و عراق خاتمه یافته بود. خمینی جام زهر پشیمانی، خستگی و شکست از یک جنگ ارتجاعی و بی‌حاصل را نوشیده بود. لشکریان اسلام که با شعار صدور انقلاب اسلامی و فتح کربلا و نجف میدان های جنگ را برای حکام اسلامی در ایران گرم نگه می‌داشتند، با جام زهر خمینی تلخی آن را احساس کردند. ایران از جنگ خسته شده بود. حکام رژیم اسلامی که بی‌هوده بر ادامه‌ی جنگ پای فشرده بودند و جز "جنگ، جنگ تا پیروزی" استراتژی دیگری نداشتند اینک "زهر، زهر، قطع جنگ" را پیشه کرده بودند. میلیون ها کشته، مجروح و معلول جنگی و آوارگی فراوان حاصل جنگی بود که طراحانش به نجف و کربلا و حتی آن سوتر مدینه و قدس چشم دوخته بوده بودند.

حکام رژیم و لشکر اسلام اینک می‌دانستند بازگشتی این چنین شرم آور با دریایی از نفرت و بی‌زاری مواجه خواهد شد.

زندانیان به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. در راهروهای زندان به صف می‌شوند. با دم پایی و لباس های زندان یکی یکی به اطاقی که اسم دادگاه بر آن نهاده بودند، خوانده می‌شوند. اگر چه "محکومیت" و دوران حبس اکثر آنان مدت ها قبل بسر آمده بود، مجدداً "دادگاهی" می‌شوند. زندانیان در مقابل هیات سه نفره قرار می‌گیرند. سؤالات کوتاه بود، هیات، جواب های کوتاه‌تر و فقط آری یا نه می‌خواهد. مسلمان هستی، حاضر به خواندن نماز هستی، جمهوری اسلامی را قبول داری، سازمانت را قبول داری... بقیه در ص ۲

صدیق کمانگر

(۱۳۶۸_۱۳۲۸)

انقلابی خستگی ناپذیر،
سخنور توانا و رهبر
پراوازه‌ی جنبش انقلابی
در کردستان، از
بنیان گذاران و رهبران
کومهله.

صفحه‌ی ۸



جمع آوری می‌گردد، اجازه نمی‌دهند اخبار دنیای خارج از زندان به درون درز کند. زندانیان در بی‌خبری مطلق نگه‌داشته می‌شوند. زندان بانان به تدریج قیافه‌ها و رفتارهای خشن تری به خود می‌گیرند. از چشمان آنان خون می‌بارد. این موجودات بی‌شبهات به انسان در راهروهای زندان با عریده‌های "خمینی عزیزم بگو تا خون بریزم" بی‌صبرانه منتظر کشاندن قربانیان خود به مسلخ هستند.

کم خبری و بی‌خبری مطلق زندانیان از اوضاع به آن‌ها اجازه نمی‌دهد که ارزیابی کامل و یا صحیحی از اوضاع داشته باشند و نمی‌توانند یک روش برخورد متدانه و هم آهنگ در پیش ببرند. اما عموماً همان گونه که طی سال‌های حبس و شکنجه بارها به جلادان زندان اثبات کرده بودند، هیچ چیز حتی مرگ نمی‌تواند آنان را به تسلیم بکشاند.

سیزده سال پس از این جنایت شوم و وحشیانه، شاهد آنیم که جمهوری اسلامی با تنگناهای عیدهای روبروست. دامنه‌ی مخالفت با این رژیم و اعتراضات کارگری و توده‌ای مداوماً روبه افزایش است. دیوار حاکمیت سیاه بر ایران ترک برداشته است. سرسخت‌ترین مدافعان جمهوری اسلامی اینک از این رژیم روی برگردانده‌اند. تابوها و مقدسات اسلامی حاکمیت در مطبوعات تحت کنترل رژیم به زیر سؤال می‌رود. جنبش‌های توده‌ای و کارگری، دانشجویی، زنان و جوانان رو به گسترش است.

سیزده سال پس از کشتار وحشیانه‌ی تابستان سال ۱۳۶۷، خون و رنج هزاران قربانی آن حاصل داده است. در سیزدهمین سالگشت قتل عام هزاران زندانی سیاسی کمونیست، انقلابی و مبارز یاد و خاطره‌ی این عزیزان را گرامی می‌داریم. مزار بی‌نام و نشان آنان را در فردای روشن آزادی و عدالت خواهی لاله‌زار خواهیم کرد و به پاس فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌هایشان سر تعظیم و احترام فرو خواهیم آورد.

تاریخ مبارزات طبقه‌ی کارگر ایران، توده‌های مردم زحمتکش و ستمدیده، زنان و جوانان، دلاوری‌های هزاران زندانی سیاسی کمونیست و انقلابی را هم چون برگ جاودان پیکارهای فرزندان خود برای همیشه ثبت خواهد کرد.

رژیم جمهوری اسلامی به عنوان طراح و عامل آن و به خاطر دیگر جنایاتش باید برچیده شود. و این سرنوشت محتوم چنین رژیم‌هایی است.

رضا کعبی

مارکسیست هستی و ... پاسخ زندانیان سرنوشت آنان را رقم می‌زد. جواب‌های منفی زندانی را به سمت چپ می‌کشاند و تا پای چوبه‌ی دار چند متری فاصله بیش نبود.

بدین ترتیب در فاصله‌ی دو ماه هزاران زندانی سیاسی و کمونیست، چپ، انقلابی و مبارز، هزاران تن از قهرمانان شکنجه‌گاه‌های مخوف جمهوری اسلامی و هزاران تن از شریف‌ترین فرزندان مردم، هزاران انسان آگاه که با استواری و دلاوری هرگز فراموش نشدنی، قهرمانانه بر عقایدشان ایستادند و سر تسلیم فرود نیاوردند، به پای مرگ رفتند.

آمار واقعی تعداد قربانیان کشتار جمعی و قتل عام زندانیان سیاسی تابستان ۱۳۶۷ هنوز روشن نیست. بدون شک از دست رفتن هزاران تن از فرزندان آگاه و مؤمن و دلسوز مردم و کارگران و زحمتکشان برای جامعه‌ی ایران ضایعه‌ی بزرگی است. جای خالی این عزیزان در این جامعه و در پیکارهای بی‌امان علیه حاکم اسلامی به شدت خالی است. با این وجود قهرمانان تابستان سال ۱۳۶۷ برگ جاودان و فراموش نشدنی از استواری و پایداری از خود به جای گذاشته‌اند. هزاران زندانی با مرگ خود بار دیگر ثابت کردند که توحش و انسان ستیزی آینده‌ای ندارد. جمهوری اسلامی بدون شک با چنین جنایاتی چند صباحی عمر ننگین خود را افزایش می‌داد. شکست در میدان جنگ باید با "پیروزی" بر مردم خودی (مردم همیشه در صحنه) بر زندانیان در بند و با تهدید و ارباب کارگران و زحمتکشان، برای به اطاعت کشاندن آنان برای تحمیل ریاضت و فقر پرده‌پوشی می‌شد. لشکر شکست خورده و سردمداران جنگی که در نهایت با نوشیدن جام زهر به آن خاتمه دادند، هر اندازه سرشکسته از میدان جنگ برگشتند، در عوض با وحشی‌گری کم نظیری با مردم رفتار کردند.

پس از نوشیدن جام زهر، آیت‌الله‌های رژیم خطبه‌های نماز جمعه را به ابزار مستقیم تری علیه مردم، علیه کارگران، علیه مخالفین جمهوری اسلامی و برای پنهان ساختن شکست و ناکامی در جنگ تبدیل کردند. در این میان کشتار جمعی هزاران زندانی کمونیست، انقلابی و مبارز در زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی برجستگی خاصی دارد. حاکم اسلامی شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" را بدون زندان‌ها کشاندند.

تاریخ واقعی کشتار زندانیان را کسی نمی‌داند. از اول مرداد ماه رفتار زندانبانان ناگهان تغییر می‌یابد. رادیو و تلویزیون‌ها

نخستین اقدام وزیر کار جدید جمهوری اسلامی و دشمنی با مهاجران افغانی در ایران

مهاجران افغانی بهانه‌ای برای پنهان ساختن دلایل واقعی بی‌کاری

داستان ضدیت و دشمنی کور و نژاد پرستانه‌ی جمهوری اسلامی و مقامات ریز و درشت آن با مهاجران و پناهندگان افغانی در ایران پایانی ندارد. مقامات جمهوری اسلامی در ۲۰ سال گذشته علیه مهاجران افغانی یک جنگ آشکار نژادی را پیش برده‌اند. سخنان مقامات رژیم علیه مهاجران افغانی از نمونه‌های بارز دشمنی هیستریک و متعصبانه با مردمی است که از جنگ و ویرانی و یک رژیم متعصب مذهبی آواره شده‌اند. اما جمهوری اسلامی در هر مقطع از وجود کارگران مهاجر افغانی برای حمله به جنبش کارگری ایران، برای پائین نگه‌داشتن دستمزد و سطح معیشت طبقه‌ی کارگر در ایران، برای لاپوشانی و پنهان ساختن دلایل واقعی بی‌کاری و برای تداوم ناامنی، تقویت تعصبات کور نژادی و قومی بهره جسته است.

طی ماه‌های گذشته مقامات رژیم هرگاه صحبت از ضرورت اشتغال و "برنامه‌های" خود به میان آورده‌اند، بلافاصله اخراج مهاجران افغانی را به عنوان نخستین راه حل به میان کشیده‌اند. روزنامه‌ی کیهان چاپ تهران که سخنگوی ارتجاع و دشمنی با افغانیان را عهددار است در شماره‌ی ۱۲ شهریور ماه خود با تیتراژ درشت نوشت: "۲ میلیون و ۴۰۰ هزار افغانی تا پایان امسال از کشور اخراج می‌شوند". ... بقیه در صفحه‌ی ۷

سیزدهمین سالروز کشتار زندانیان سیاسی در شهریور ۶۷ را به روز محاکمه‌ی جمهوری اسلامی تبدیل کنیم

سیزده سال پیش در خیابان های دم کرده‌ی تهران تعدادی از مردم با کامیون های ارتشی ای مواجه شدند که از کناره‌هایشان خون جاری بود و این نشانه‌ی اخبار شومی بود که هنوز بر مردم روشن نبود. آری در این روزها به فرمان مستقیم خمینی و طبق یک نقشه‌ی جنایت کارانه از جانب سران جمهوری اسلامی طرح کشتار هزاران زندانی سیاسی در زندان های ایران ریخته شده و در حال اجرا بود.

جنگ ایران و عراق پایان یافته و سؤال مردم از دلایل یک جنگ تحمیلی ویرانگر که میلیون ها کشته، معلول و آواره بر جای نهاد، طبیعی و قابل پیشبینی بود. ترس از عواقب این سؤالات و عکس العمل مردم در قبال آن، لرزه بر اندام سران این رژیم می‌انداخت و موجبات نگرانی عمیق آن ها را فراهم می‌نمود. لذا با گسیل جوخه‌های مرگ به زندان های اوین، قزل حصار، گوهردشت و ... به قتل عام زنان، مردان و حتی کودکان زندانی پرداختند که یا مدت کمی به دوره‌ی محکومیتش مانده بود و یا دوران محکومیت شان را سپری نموده و تنها در اثر بی‌قانونی این سیستم آزاد نشده بودند. در عرض کمتر از یک ماه هزاران زندانی سیاسی، هزاران مبارز راه آزادی و برابری انسان، بدون محاکمه و در حیاط زندان ها و یا در سلول هایشان به رگبار بسته شدند و با کامیون به گورهای دسته‌جمعی در کنار شهرها منتقل گردیدند. این جنایات هم ظرفیت بالای ضد آزادی و ضد انسانی جمهوری اسلامی را بار دیگر به نحو برجسته‌ای نشان داد و هم میزان بی‌گانگی و ترس آن را از مردم، برملا ساخت. این طرح سبانه هر چند برای مردم و آزادی‌خواهان بهای سنگینی بود اما به محض کشف گورهای جمعی و افشای این جنایت، عزم مردم و مبارزین را در مقاومت و مبارزه با این جنایت کاران ده‌چندان نمود.

در سیزدهمین سالروز این روزهای سیاه، جمهوری اسلامی رسواتر و بی‌پایه‌تر از هر زمان دیگری دست و پا می‌زند تا بتواند به حیات ننگین خود، چند صباحی بیشتر ادامه دهد و از جانب دیگر ما شاهد رشد مبارزه و اعتراضات توده‌ای و کارگری و دیگر آزادی‌خواهان بر علیه این رژیم هستیم و توده‌های مردم هر روز بیشتر به این نتیجه می‌رسند که بدون سرنگونی این رژیم راهی به سوی رهایی و آزادی وجود ندارد.

گرامی باد خاطره‌ی پرشکوه قربانیان کشتار شهریور ماه ۶۷

زنده باد آزادی، مرگ بر جمهوری اسلامی

کمیته‌ی مرکزی کومه‌له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

۱۳۸۰ / ۶ / ۹ برابر با ۳۱ اوت ۲۰۰۱

بزرگداشت یاد جانباختگان زندانیان سیاسی کشتار ۶۷ در هلند

به دعوت کانون زندگان سیاسی در هلند، مراسمی برای گرامی‌داشت یاد جان باختگان زندانیان سیاسی کشتار سال ۶۷ با شرکت تعدادی از احزاب و جریانات سیاسی در روز ۱۰ شهریور در یکی از شهرهای هلند برگزار شد. از طرف کومه‌له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران رفیق کیوان ثنایی سخنانی ایراد کرد. وی ضمن اشاره به ماهیت فوق ارتجاعی رژیم و جنایات آن در طی ۲۳ سال حاکمیت این رژیم گفت در مورد اهداف رژیم آن چه را که در سیزدهمین سالگرد قتل و عام زندانیان سیاسی می‌توان گفت این است که رژیم استبدادی اگر چه با این جنایات و اقدامات سرکوبگرانه بطور مقطعی توانست لطمات سنگینی به جنبش مبارزاتی مردم وارد نماید، اما سیاست رعب وحشت اجرای احکام تعزیر و حد شرعی در ملاً عام، سنگسار و قطع اعضای بدن و ترور و آدم کشی نتوانسته مردم به جان آمده‌ی ایران را به عقب نشینی و تسلیم وادار نماید و به رغم این وحشی‌گری مقاومت و مبارزه در برابر قوانین قرون وسطایی رژیم خودسر و ارتجاعی جمهوری اسلامی در ابعاد گسترده و در سطوح مختلف ادامه دارد و سرنگونی این رژیم هار و آدم کش هم چنان هدف مبارزه‌ای است که بیش از دو دهه در این جامعه به اشکال گوناگون در در جریان است. در ادامه ضمن گرامی‌داشت خاطره‌ی تمام جان باختگان زندانیان سیاسی و ابراز تأسف و هم دردی با خانواده و بازماندگان این عزیزان و تقبیح و محکوم کردن جنایات رژیم جمهوری اسلامی، همه‌ی کارگران و مردم آزاده و انقلابی را به مقابله و تشدید مبارزه علیه حکومت استبدادی فرا می‌خوانیم. رهبران جمهوری اسلامی به جرم شکنجه و کشتار هزاران زندانی سیاسی، به جرم حمله‌ی مفلو وار در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ به خاك و خون کشیدن هزاران نفر مردم ستم‌دیده‌ی کرد، به جرم قتل عام "قارتا" و "قلاتان"، کشتار مردم ترکمن، سرکوب خونین اعراب و بلوچ و اقلیت های مذهبی، به جرم جنایات علیه بشریت و خلق کشی، سرکوب خونین کارگران و دانشجویان و نویسندگان و توده‌های معترض و حق طلب باید محاکمه و مجازات شوند. انتقام نهایی از این جانیان فقط با زیر و زبر کردن حاکمیت ولایت فقیه و کل رژیم ارتجاعی با تمام جناح ها و اعوان و انصارش و ایجاد جامعه‌ای که حافظ عزت و کرامت مردم است، آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی و عدالت اجتماعی و حاکمیت شوراهای کارگران و زحمتکشان مبنای وجودی آن را تشکیل می‌دهد، امکان پذیر است. این ها آرمان و آرزوی هزاران زندانی سیاسی گذشته و حال بوده و هستند. کارگران و توده‌های آزادی‌خواه و انقلابی ایران این رسالت تاریخی را به سرانجام خواهند رساند. مرگ بر جمهوری اسلامی. زنده باد آزادی و سوسالیسم.

تشکیلات هلند - کومه‌له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

مهاباد

کامیاران

خود سوزی يك زن جوان

چنور صابری در روز ۷ مرداد ماه خود را به آتش کشید و پس از يك ماه بستری شدن در بیمارستان متأسفانه جان سپرد.

چنور صابری فرزند محمد خان اهل روستای "تیلکو" از توابع شهر کامیاران بود. چنور فقط ۱۷ سال داشت. وی در سال ۱۳۷۸ با پسری ازدواج کرد. شوهر چنور که تحت تأثیر فرهنگ مردسالاری و تعصبات عقب مانده بود با چنور رفتاری خشن داشت. چنور را کتک کاری می‌کرد. چنور هر گاه از دست شوهرش نزد پدر و برادرش شکایت می‌برد، هم چون شوهرش به وی برخورد می‌کردند و هر بار با زور به خانه‌ی شوهرش برگردانده می‌شد. سال های زندگی چنور با مشقت و تحقیر هم راه بود. او که پناه دیگری نداشت تنها راه نجاتش را در خودسوزی دید. بالاخره تصمیمش را می‌گیرد و روزی که تنها در خانه بود خود را به آتش می‌کشد. چنور جوان و رنج دیده به هنگام مرگ صاحب يك دختر ۵ ماهه بود.

سرگذشت غم انگیز و تکان دهنده‌ی چنور، سرگذشت زنان فراوانی در کردستان است که اسیر مناسبات مردسالاری، تعصبات کور مذهبی و عقب مانده و حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی هستند. با این وجود مبارزه برای جلوگیری از خودسوزی زنان و کاستن از رنج و مشقت آنان در جامعه‌ی کردستان از زمینه‌های فراوانی برخوردار است. از هم اکنون می‌توان تلاش های جمعی و متشکلی را سازمان داد. کما این که در نقاطی از کردستان نطفه‌های چنین تلاشی در حال شکل گیری است. باید پیکار گسترده‌ای را علیه این پدیده‌ی مخرب و ویران گر که زنان زحمتکش و فقیر و بی‌سواد و کم سواد به ویژه از قربانیان آن هستند، پیش برد. خودسوزی زنان در کردستان به طور واقعی زبان حال زنان در کردستان نیست. اگر چه موارد آن فراوان است. اگر چه سالانه صدها زن از این طریق به زندگی‌شان خاتمه می‌دهند، با وجود همه‌ی این ها چه در جامعه‌ی کردستان و چه در میان زنان زمینه‌های قابل اتکایی برای به وجود آوردن يك جریان پیش گیرنده وجود دارد. مسأله این جاست که چنین صف بندی ایجاد گردد. رادیو صدای کومه‌له می‌تواند يك کارزار تبلیغاتی مؤثر را پیش ببرد. برنامه‌های این رادیو مستقیماً مردسالاری و تعصبات عقب مانده و زن ستیز را نشانه می‌گیرد، اما مسأله‌ی گریه‌تر تکان جدي است که مدافعان رهایی زنان در جامعه‌ی کردستان باید به شیوه‌ی مناسب به این وظیفه‌ی مهم بدهند. شیوه‌ای که بتواند در شرایط حاکمیت جمهوری اسلامی و در شرایطی که ارگان ها و مقامات این رژیم در ستم بر زنان منفعت مشترکی احساس می‌کنند، نتوانند مانع کارشان شوند.

مهاباد

غارت کردن کشاورزان محروم منطقه‌ی مهاباد توسط اداره‌ی بیمه‌ی کشاورزی مهاباد

با توجه به ضرر و زیان هایی که کشاورزان منطقه به علت خشکسالی و کم آبی در چند سال اخیر متحمل شده‌اند، اداره‌ی بیمه بخشنامه‌ای جهت جبران خسارت صادر کرد. اما این بخشنامه نه فقط جبران خسارت بیمه را شامل نمی‌شود بلکه در این میان اداره‌ی بیمه نیز سود برده است.

تمام کشاورزان و کارکنان اداره‌ی کشاورزی اطلاع دارند و...

بنا به خبری که از شهر مهاباد به رادیو صدای کومه‌له رسیده است، طی هفته‌ی اول شهریور ماه جاری جمهوری اسلامی وسیعاً به جمع آوری ضبط و کاست و سی.دی در سطح شهر اقدام کرده است. بنا به این خبر مأموران دایره‌ی اماکن عمومی به مغازه‌های فروش نوار و کاست و سی.دی رفته و با تفتیش و بازرسی این مغازه‌ها به اذیت و آزار صاحبان آنان نیز پرداخته‌اند. مأموران رژیم حتی ضبط صوت های نصب شده بر روی تاکسی‌های شهر را قطع کرده‌اند.

کرمانشاه:

بنا به گزارش روزنامه‌ی "رسالت" چاپ تهران به تاریخ سه‌شنبه ۱۳ شهریور ماه کارگران کارخانه‌ی "نساجی غرب" کرمانشاه به دلیل عدم دریافت دستمزدهای خود از روز یکشنبه ۱۱ شهریور در محوطه‌ی این کارخانه تجمع کرده‌اند.

این روزنامه با نقل از "نماینده‌ی کارگران استان کرمانشاه می‌نویسد: "کارگران یاد شده به دلیل عدم دریافت بخشی از عیدی سال گذشته و نیز حقوق و مزایای مرداد ماه امسال دست از کار کشیده‌اند." بنا به گفته‌ی این "نماینده": این کارخانه در حال حاضر تعطیل شده است. کارخانه‌ی نساجی غرب کرمانشاه دارای ۷۰۰ کارگر است.

مهاباد:

گزارشی از اخاذی و باج گیری عوامل جمهوری اسلامی

امروزه اخاذی و باج گیری نیروهای انتظامی و پلیس جمهوری اسلامی و دیگر مقامات و وابستگان آن در سراسر ایران به کار روزمره و ضروری آنان تبدیل شده است. این اعمال چنان دامنه‌ی وسیعی یافته است که دیگر خود را ملزم به پنهان ساختن آن نمی‌کند.

در این میان اخاذی‌های امام جمعه‌ی شهر مهاباد ملا سهرابی به صورتی کاملاً آشکار و علنی از مردم مهاباد به ویژه بازاریان کاسب و کشاورزان روی نیروهای انتظامی و حتی اربابان خود و آخوندها را سفید کرده است. ملا سهرابی چند سالی است که به عناوین مختلف و با بی‌شرمی تمام از مردم به اصطلاح کمک مالی دریافت می‌کند. بدون این که ملزم باشد هیچ گونه سند و مدرکی ارائه دهد. وی مدعی است که کمک مالی را جهت انجام امورات اداری و دادگستری و دفتر امام جمعه و حتی مردم محروم منطقه می‌خواهد. اما با وجود ترفندهای امام جمعه بسیاری از مردم، بازاریان و کشاورزان منطقه، ماهیت امام جمعه را به خوبی شناخته‌اند و زیر بار زورگویی و ادعاهای بی‌اساس نمی‌روند. امام جمعه افراد مورد نظر را توسط تلفن به محل کار خود فرا می‌خواند و پس از دیدن آن ها پول هنگفتی را از آن ها به عنوان کمک به دفتر امام جمعه و غیره می‌خواهد. در مواردی نیز با تهدید و اشاره به اداره‌ی اطلاعات افراد را بالاخره وادار به قبول زورگویی‌اش کند.

مرد منطقه‌ی مهاباد از سرمایه‌گذاری‌های امام جمعه و رفتارها و هوس رانی‌های وی اطلاع دارند و به شدت در میان آنان منفور گردیده است.

چند خبر از مریوان:

درگیری مردم و نیروهای رژیم

بنا به خبری که از مریوان به رادیو صدای کومه‌له ارسال شده است روز ششم شهریور ماه درگیری میان مردم و نیروهای انتظامی و یکی از محلات شهر مریوان _ محله‌ی استادیوم_ روی داد. درگیری پس از آن روی داد که نیروهای انتظامی قصد متوقف کردن یک ماشین حامل بار را داشتند که با اعتراض مردم روبرو شد. یکی از مأموران رژیم برای جلوگیری از حرکت ماشین خود را زیر آن انداخت. مردم که شاهد این صحنه بودند مأمور مزبور را بیرون آورده و مورد کتک کاری قرار دادند. دخالت مردم مانع از متوقف شدن ماشین گردید و توانست از چنگ آنان بگریزد.

کتک کاری دست فروشان توسط مأموران رژیم

یکی از مزدوران رژیم در مریوان به نام عبدالله مشهور به "عبه کافه" که از مأموران شهرداری است به اذیت و آزار دست فروشان شهر می‌پردازد او با استفاده از حکمی که او را در اذیت و آزار افراد آزاد می‌گذارد و با پشتیبانی کامل نیروی انتظامی عرصه را بر دست فروشان شهر تنگ کرده است. اموال شان را بر هم می‌زند و یا مصادره می‌کند. این فرد که مورد تنفر مردم قرار گرفته است هم چنان به زور گویی و اذیت و آزار مردم ادامه می‌دهد.

بانده بزرگ و سازمان پخش مواد مخدر در مریوان

بنا به گزارشات که از شهر مریوان به رادیو صدای کومه‌له رسیده است، مدتی است که بخشی از عاملان مواد مخدر در قهوه‌خانه‌های بالاتر از چهارراه اصلی جنب بانک سپه جمع می‌شوند و به معامله و خرید و فروش مواد می‌پردازند. این افراد توسط دستگاه اطلاعات رژیم در مریوان حمایت و تغذیه می‌شوند. مردم شهر مریوان کاملاً به این مسأله آگاه هستند و از هر گونه رابطه و تماسی با آن‌ها خودداری می‌کنند.

...می‌دانند که فصل پائیز هنگام کشت و بذر است. هر کشاورزی که در فصل پائیز جهت دریافت بذر و کود شیمیایی به اداره یا واحد مربوطه مراجعه می‌نماید، باید یک سری مراحل قانونی و کمر شکن را که گویای حاکمیت یک نوع بوروکراسی از نوع آخوندی می‌باشد، طی کند. اما نکته‌ی جالب این جاست که قبل از تحویل بذر و یا کود، کشاورز حتماً مقداری زمین زیر کشت خود را در همان اداره‌ی تحویل دهنده‌ی بذر و کود بیمه کند اما از کارکنان بیمه خبری نیست و فقط کشاورز می‌تواند اورا قی را که قبلاً از طرف بیمه مهر و امضا شده و بدون آن که مضمون آن را بفهمد امضا کند یا اثر انگشت بگذارد. نکته‌ی جالب تر این که تا بیمه‌نامه‌ها امضا نشود از بذر و کود و سم و غیره خبری نیست و اصرار و پافشاری و عجله‌ی کارکنان اداره‌ی کشاورزی یا به اصطلاح خدمات روستایی در امضای بیمه‌نامه‌ها به حدی است که تمام مراجعه‌کنندگان را به تعجب وادار می‌دارد. گویی که تمام هزینه‌های بیمه به جیب آنان می‌رود. چه حکمتی و چه رازی در این کار است هیچ کشاورزی نمی‌داند.

اداره‌ی بیمه در بیمه‌نامه‌های خود تعهداتی را در مقابل بعضی رخدادهای مانند سیل، طوفان، زلزله، رعد و برق (آتش) قبول نموده است به جز خشکسالی و بی‌آبی.

دستورالعمل‌هایی با تصویب در مجلس شورای اسلامی توسط اداره‌ی کشاورزی و بیمه صادر شده که زمین‌های دیمی باید تحت پوشش بیمه قرار بگیرند و طبق اسناد به زمین‌های دیمی نیز باید خسارت داده شود. اداره‌ی بیمه در بیمه‌نامه‌های خود برای هر هکتار تا مبلغ هشتاد هزار تومان خسارت تعهد داده و تا کنون خود اداره‌ی کشاورزی و اداره‌ی بیمه اطلاع دارند که زمان عملی کردن تعهداتشان رسیده و به هیچ عنوان جوابگوی خواسته‌ها و مطالبات کشاورزان نیستند و حاضر نیستند به تعهدات خود عمل کنند هیچ مرجع قانونی هم جوابگو نیست.

اکنون باید پرسید آن هزینه‌هایی را که جهت سپردن بیمه‌نامه‌ها از کشاورزان گرفته‌اند چه شد و به جیب چه کسانی رفته است و چه مقامی باید جوابگوی این همه دروغ و تزویر در اداره‌ی بیمه باشد. این در حالی است که اکثر کشاورزان به علت نداشتن محصول یا خانواده و کودکان ریز و درشت خود راهی کوره‌های آجرپزی شده‌اند.

درگذشت يك نویسنده‌ی جوان در شهر سقز

با کمال تأسف اطلاع یافتیم که نویسنده‌ی جوان شهر سقز عطا برقی بر اثر سکته‌ی قلبی دیده از جهان فرو بست و بدین ترتیب غم و اندوه فراوانی را برای خانواده‌اش، آشنایان، مردم شهر سقز، جامعه‌ی ادبی کردستان و همه‌ی کسانی که وی را می‌شناختند به جای گذاشت. کردستان ایران خصوصاً در دهه‌ی ۷۰ شاهد جنب و جوش و فوران چشم‌گیری در عرصه‌ی هنر و ادبیات، روزنامه‌نگاری و روشنگری است. رهروان این موج نوین عمدتاً روشنفکرانی هستند که با دید و افکاری کاملاً امروزی به جهان هنر، نقد، بحث و شعر و داستان و در یک کلام به ادبیات می‌نگرند.

در این دهه هم چنین و با تأسف عمیق این جریان ادبی و نوپا زخم‌های عمیقی برداشته است که راه بالنسبه رهروان خون‌گرم و پیگیرش را به سردی کشانده است و ضربات نسبتاً شدیدی را متحمل شده است. انگار گویی این سرنوشت هنر و ادبیات است. ما از کافکا و "فروغ"هایی این جا سخن می‌گویم: کاک سواره، حمید داستان سرا، ژیلای حسینی، معروف آقایی و رفقاییش، رحمان ترغه و دیگران.

در این ماه نیز یکی از داستان‌نویسان نوخواه و فعالان این عرصه، کاک عطا برقی چشم بر جهان فرو بست و همه‌ی ما را در غم و اندوه فرو برد. کاک عطا با سکته‌ی قلبی برای همیشه کانون ادبیات کردستان را که با وجود کسانی چون او باور می‌شد، ترک گفت. عطا برقی یکی از داستان‌نویسانی بود که زندگی عادی و روزانه و تراژدی جامعه‌ی خود را با زبانی شیرین و پر از تکنیک‌های هنری به نگارش درمی‌آورد. در داستان‌های کوتاهش چهره‌ی رنج به اعتیاد و سیه‌روزی زنان کردستان را نشان می‌داد.

عطا برقی هم چنین در زمینه‌ی کامپیوتر توانایی و مهارت زیادی داشت. مرگ این نویسنده‌ی جوان و پرکار و جستجوگر ضایعه‌ی بزرگی برای جامعه‌ی ادبی کردستان به شمار می‌رود و ما درگذشت وی را به همه‌ی روشنفکران و شاعران و نویسندگان کردستان و هم چنین خانواده‌ی گرامی و بستگانش تسلیت می‌گوئیم.

نامانج عزیزکندی

اعتصاب کارگران کارخانه‌ی فرش بیستون

بنا به خبر دیگری که روز سه‌شنبه ۱۳ شهریور ماه روزنامه‌ی "رسالت" به چاپ رسیده است، کارگران کارخانه‌ی فرش بیستون به دلیل عدم دریافت بخشی از عیدی و پاداش سال گذشته و نیز حقوق و مزایای تیر و مرداد ماه امسال از یک هفته‌ی گذشته تا کنون دست به اعتصاب زده‌اند. این کارخانه با ۵۰۰ نفر کارگر در حال حاضر در تعطیلی بسر می‌برد.

از سوی دیگر در رابطه با اعتصابات کارگران فرش در کرمانشاه، خبرگزاری دانشجویان ایران - کرمانشاه در خبری با عنوان "تجمع کارگران کارخانه‌ی پشم بافی کرمانشاه در مقابل استانداری" می‌نویسد: کارگران کارخانه‌ی پشم بافی و نساجی کشمیر کرمانشاه در اعتراض به آن چه که عدم پرداخت حقوق چندین ماهه‌ی خود اعلام کردند، در مقابل استانداری دست به تجمع زدند. بنا به گزارش ایسنا این افراد (یعنی کارگران) مدعی بودند که حقوق آنان به مدت ۱۱ ماه پرداخت نشده است. در این تجمع که در مقابل در ورودی استانداری کرمانشاه برگزار شد، اعلام گردید که هیچ بهبودی در وضعیت کارگران حاصل نشده است. بر پایه‌ی این گزارش، طبق توافق مدیران مسئولان کارخانه‌ی پشم بافی با نماینده‌ی کارگران نیمی از حقوق موقه‌ی کارگران روزهای آینده پرداخت می‌شود.

عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگران در بسیاری از مراکز کار در ایران که یکی از علل اساسی اعتصابات کارگری می‌باشد، در شرایط فلاکت اقتصادی حاکم بر ایران، در شرایطی که گرانی روز افزون قیمت‌ها فشارهای فراوانی بر زندگی و سفره‌ی بی‌رونی خانواده‌های کارگری وارد می‌کند، موقعیت خانواده‌های کارگری را نیز از هر نظر تضعیف می‌کند. بنا به آمارهای دولت که هیچ گاه نمی‌توان بدان اعتماد جدی نمود فقط در استان کرمانشاه ۱۲۰ هزار نفر بی‌کار وجود دارد. این در حالی است که بنا به تعریفی که جمهوری اسلامی از بی‌کاری و مساله‌ی بی‌کاری داده است، زنان خانه‌دار جز بی‌کاران محسوب نمی‌شوند.

خرم‌آباد

اعتصاب و تحصن کارگران مجتمع کشت و صنعت لرستان

بنا به گزارشی که روزنامه‌ی کیهان چاپ تهران در شماره‌ی دوشنبه ۱۲ شهریور به چاپ رسانده است، کارگران مجتمع کشت و صنعت لرستان که بزرگترین مجتمع کشت و صنعت کشور و دومین مجتمع خاورمیانه محسوب می‌شود از روز یکشنبه ۱۱ شهریور دست به تحصن زده‌اند. "کیهان" در گزارشی می‌نویسد: "صدها نفر از پرسنل این واحد تولیدی در اعتراض به رکود فعالیت آن، عدم دریافت حقوق و بی‌توجهی‌های مسئولان استان به تقاضای قبلی آنان در ماه‌های اخیر مبنی بر رسیدگی به وضع این مجتمع، برای دومین روز متوالی در محل واحد تولیدی تحصن کرده‌اند و خواستار پاسخگویی استاندار شده‌اند."

تحصن کنندگان گفتند: این واحد تولیدی با ظرفیت ۲۰۰ هزار رأس دام، ۱۲۵ هزار قطعه مرغ تخم گذار، ۱۰۰ هزار قطعه ماهی سردابی و امکانات بسیار وسیع متنوع جهت تولید، به علت ضعف مدیریت و بی‌توجهی مسئولان استان تنها کم تر از ...

اعتراضات گسترده‌ی مردم شهر سبزوار

در اثر حملات تظاهر کنندگان حدود ۴ بانک تماماً به آتش کشیده و حداقل ۱۰ بانک دیگر ضرر و زیان جدی به خود دیدند. خبرگزاری دانشجویان ایران - مشهد در "گزارشی از مسائل شهر سبزوار" می‌نویسد: حسین سیدآبادی و مرتضی خیرآبادی نمایندگان مردم سبزوار در مجلس شورای اسلامی روز چهارشنبه ۷ / ۶ / ۸۰ در مسجد جامع شهر در میان مردم حضور پیدا کردند تا به سوالات آنان پیرامون تقسیم خراسان به سه قسمت پاسخ بدهند. در پی اعلام این خبر در مسجد جامع اوضاع متشنج می‌شود و سیدآبادی از در پشتی مسجد خارج می‌شود و خیرآبادی دیگر نماینده‌ی این شهر در مجلس که برای ادای توضیحات به میان مردم می‌آید، با زد و خورد و کتک استقبال می‌شود. پس از آن گروهی به سوی فرمانداری شهر هجوم برده و آن را تخریب می‌کنند. "گزارش در ادامه اشاره می‌کند که: "در پی اعلام وضعیت فوق العاده در سبزوار گروه‌هایی از یگان ویژه نیروی انتظامی از مشهد عازم سبزوار شده‌اند... نیروهای امنیتی در ابتدا به تیراندازی هوایی و سپس به سوی جمعیت تیراندازی می‌کنند که در این جریان متأسفانه یک نفر کشته و عده‌ای نیز مجروح می‌شوند که ۱۵ نفر از آن‌ها مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرند... در شهر ۱۷ بانک تخریب شده و ۴ بانک نیز در آتش سوخته است.

نیروهای مسلح رژیم با خشونت تمام تظاهرات و اعتراضات مردم را در سبزوار به خون کشیدند. تیپ ۲ لشکر پنجم نثر نیروی انتظامی خراسان هم راه با نیروهای بسیجی و انتظامی کنترل شهر را در دست می‌گیرند. خبرگزاری ایرنا از قول رئیس دادگستری سبزوار تعداد دستگیر شدگان را در اعتراضات غروب چهارشنبه و روز پنجشنبه ۱۵۴ نفر عنوان کرده است.

دامنه‌ی اعتراضات شهر سبزوار به دیگر شهرهای مجاور نیز کشیده و مردم "اسفراين" به قول رادیو بی‌بی‌سی با مردم شهر سبزوار ابراز همبستگی کردند. اما مدیر کل سیاسی استانداری خراسان محمد رضا حیدری در گفت و گو با ایرنا خبر اعتراضات مردم "اسفراين" را تکذیب کرده است.

در اعتراضات مردم شهر سبزوار که به حالت یک شورش مردمی بروز کرد جاده‌ی اصلی مشهد-تهران مسدود شد. فرماندار شهر سبزوار علی اصغر کاراندیش اظهار داشت که این جاده از ساعت ۱۴ روز پنجشنبه بازگشایی شده است.

شورش مردم شهر سبزوار که نشان دیگری است از کینه و نفرت توده‌های مردم علیه حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی، بار دیگر نشان داد که یک جرعه کافی است تا این مردم به جان آمده از جمهوری اسلامی به میدان آیند و نشان دهند که تا چه اندازه از تداوم حاکمیت جمهوری بی‌زار و خسته شده‌اند. جمهوری اسلامی نیز که تداوم حاکمیتش را در سرکوب وحشیانه و آشکار می‌بیند، ذره‌ای تردید به خود راه نمی‌دهد که با تمام امکانات جلو گسترش اعتراضات مردمی را بگیرد. شورش مردم شهر سبزوار بار دیگر نشان داد که سرنوشت مردم در این جامعه و سرنوشت و تداوم حاکمیت جمهوری اسلامی تماماً به نبردی بستگی دارد که در مقطع فعلی جسته و گریخته و این جا و آن جا خود را نشان می‌دهد.

بنا به اخبار منتشره شمار قربانیان و جان باختگان شورش مردم سبزوار بسیار بیشتر از یک کشته و مقدار زخمی‌های اعلام شده از سوی جمهوری اسلامی است. اما همانند بسیاری دیگر از مبارزات توده‌ای و به دلیل اقدامات رژیم شمار واقعی قربانیان پنهان می‌ماند.

انداختن آن ماهر کرده است.

افکار عمومی مترقی و انسان دوست و مخالف جمهوری اسلامی و در پیشاپیش آنها طبقه‌ی کارگری ایران هیچ گاه به رژیم اجازه نداده که اهداف شوم و غیر انسانی‌اش را در رابطه با مهاجران افغانی پیش ببرد. مهاجران افغانی در ایران بخشی از طبقه‌ی کارگر ایران هستند که مستقیماً در دسترس استثمار و ستم سرمایه‌داری حاکم و رژیم مدافع آن قرار دارند. افکار عمومی مترقی و جنبش کارگری شرایط دشوار و سختی را که مهاجرین افغانی در آن قرار دارند، درک می‌کند و به یاری آنان خواهد شتافت.

گزارشی از کارخانه‌ی فرش نخشین سنندج

کارخانه‌ی فرش نخشین در سال ۱۳۶۲ با دو دستگاه شروع به کار کرد. اما امروز این کارخانه بسیار وسیع و بزرگ شده است. صاحبان این کارخانه هرساله به بهانه‌های مختلف کارگران رسمی را از کار اخراج کرده و به جای آن‌ها کارگران قراردادی استخدام می‌کنند. برای مثال سال گذشته یکصد کارگر قدیمی و رسمی را تحت نام بازخرید اخراج کردند. اما به جای آن‌ها کارگران قراردادی را به کار گماردند که روزانه تا ۱۶ ساعت از آنان کار می‌کشند. کارگران اخراجی این کارخانه با مشکلات فراوانی روبرو هستند و اکثر آنان هم چنان در بی‌کاری بسر می‌برند.

زریان سنندج

ادامه از صفحه‌ی ۶ ...

۱۰۰ واحد دامی در آن نگهداری می‌شود و بخش‌های تولید مرغ و ماهی آن تعطیل شده و ۲۰۰ هکتار اراضی کشاورزی تحت مدیریت آن رها شده است.

کارکنان متحصن کشت و صنعت لرستان افزودند: در حالی که امکانات افزایش اشتغال به حداقل دو بربر فعلی در این واحد تولیدی میسر است، به علت بی‌توجهی مسئولان امور در آستانه‌ی تعطیلی قرار گرفته است که برای حل این معضل بارها به مسئولان استان و کشور نامه نوشته‌ایم و چند بار تحصن کرده‌ایم اما متأسفانه متولیان امور توجه نکرده‌اند. آنان افزودند: هنوز حقوق مرداد ماه را دریافت نکرده‌اند و مابقی‌التفاوت طبقه بندی مشاغل ۱۳ ماه گذشته به آنان پرداخت نشده است.

تحصن‌کنندگان از استانداری لرستان درخواست کرده‌اند در جمع آنان حاضر و مشکلات را رسیدگی کند اما تا کنون به تقاضای آنان پاسخ داده نشده است.

.... ادامه از صفحه‌ی ۲ روزنامه‌ی کیهان می‌نویسد: رئیس ستاد اتباع خارجی غیر مجاز وزارت کار خواستار تسریع اخراج کارگران افغانی از کشور شد. محمد بیات در گفت و گو با خبرنگار کیهان گفته است: با توجه به این که وزیر جدید کار و امور اجتماعی سازماندهی نیروی کار خارجی را به عنوان شعار اصلی خود برگزیده است به همین جهت انتظار می‌رود برای ۳۰ درصد اشتغال کشور که در اختیار اتباع خارجی است چاره اندیشی شود. وی با اشاره به این که در ماه‌های تیر و مرداد بیش از ۶ هزار کارگاه مختلف شناسایی شده است، یادآور شد از این تعداد کارگاه ۲۳ میلیارد ریال جریمه اخذ و ۱۶ هزار کارگر اخراج شده است که بلافاصله کارگران ایرانی به جای آن‌ها گمارده شده‌اند.

محمد بیات در این گفت و گو تأکید کرده است: بر اساس مواد ۴۸ و ۱۸۰ برنامه‌ی سوم وزارت کشور مکلف است زمینه‌ی اخراج اتباع غیر مجاز را فراهم کند که در این ارتباط امیدواریم وزارت کشور هر چه زودتر به نتیجه برسد تا روند اخراج افغانی‌ها با سرعت بیشتری ادامه داشته باشد و اظهار امیدواری کرد که در صورت هم کاری دستگاه‌های مربوطه تا پایان سال ۲ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر افغانی از کشور خارج شوند. محمد بیات هم چنین اشاره کرده است که برای شناسایی و اخراج افغانی‌ها فقط ۱۰۰ میلیون تومان اختصاص داده‌اند و این در حالی است که برای این طرح در هر استان ۵۰۰ میلیون تومان لازم است. بنابراین نخستین اقدام وزیر کار جدید جمهوری اسلامی تداوم دشمنی با مهاجران افغانی در ایران است. چنین طرح‌هایی در جمهوری اسلامی بارها به بیان کشیده شده است. جمهوری اسلامی از وجود مهاجران افغانی ریاکارانه برای پنهان ساختن علل واقعی بی‌کاری، فساد، دزدی و دیگر مصائب اجتماعی بهره می‌گیرد. تجربه‌ی همه‌ی کشورهای جهان نشان می‌دهد که توده‌ی وسیع مهاجران در یک کشور مشکل و تقریباً غیر ممکن است که برگردانده شوند. این تجربه هم چنین نشان می‌دهد که مهاجران به کارهایی تن می‌دهند که معمولاً افراد بومی کمتر حاضر به انجام آنان هستند. جمهوری اسلامی جنگ و دشمنی متعصبانه، کور و نژادی‌اش را هیچ گاه خاتمه نخواهد داد. این رژیم هیچ گاه حاضر نخواهد بود که این دستاویز تا حدودی موعثر را برای اعمال و کردار به شدت غیر انسانی‌اش به زمین بگذارد. این رژیم به چنین اهرم‌هایی نیاز دارد، تداوم بی‌کاری، فقر، گسترش فساد، به مصائب اجتماعی و تداوم دشمنی کور و تداوم ناامنی از مقررات حاکمیت نظام جمهوری اسلامی است که پس از دو دهه این رژیم را در بدست گرفتن و به کار

... و غیره را به عهده می‌گرفت.

رژیم جمهوری اسلامی که از نقش و تأثیرات رفیق صدیق کمانگر به خوبی مطلع بود، و صدیق کمانگر را به عنوان یکی از مخالفان جدی و مؤثر خود در کردستان که در بسیج و مقاومت توده‌ای مردم نقش انکار ناپذیری داشت می‌شناخت، مرتباً در حال توطئه بود که بتواند چنین عنصری را از سر راه بردارد. به همین دلیل برای ترور او طرح ریزی می‌کرد تا نهایتاً توسط یکی از مزدورانش در بامداد ۱۳ شهریور به هدف ننگین و جنایت کارانه‌اش رسید.

ترور و مرگ صدیق کمانگر برای جنبش سوسیالیستی در کردستان و ایران ضربه‌ی بزرگی بود. این جنبش به هزاران کادر چون کاک صدیق کمانگر نیاز دارد که بتواند جنبش توده‌ای را به پیش ببرد و رادیکالیزه کند و در درون این جنبش مدافع‌های مردم زحمتکش، مدافع حقوق زنان و غیره باشد. مرگ کاک صدیق برای جنبش انقلابی کردستان ضایعه‌ی بزرگی بود. جنبش انقلابی کردستان با مرگ صدیق کمانگر یکی از پیش تازان مقاومتش را، یکی از مظاهر رادیکالیسم و استواری، یکی از مبلغین و آژیتاتورهای چیره‌دستش را و یکی از رهبران وفادار و خستگی‌ناپذیر خود را از دست داد. مرگ کاک صدیق برای کومه‌له ضربه‌ی سختی بود. کومه‌له به وجود چنین رهبرانی نیاز مبرم داشت. رهبرانی که در هر لحظه و در هر حال هم چون خمیر مایه پتانسیل انقلابی و سوسیالیستی، صمیمیت و صداقت و شور عمل کند.

امروز ۱۲ سال از مرگ کاک صدیق کمانگر می‌گذرد. در گرامی‌داشت این رهبر و رفیق باارزش بار دیگر تأکید می‌کنیم که کومه‌له فقط با الهام گرفتن از چنین رهبرانی، فقط با پروراندن کادرهایش هم چون صدیق کمانگر می‌تواند به انجام وظایفش بپردازد.

نام و یاد صدیق کمانگر در جنبش سوسیالیستی و انقلابی در ایران، در مبارزات مردم ستم‌دیده‌ی کردستان، و در تاریخ کومه‌له برای همیشه هم چون نامی پر افتخار و معتبر و قابل احترام باقی خواهد ماند.

Khabar Nameh

(Komala Newsletter)

Wednesday

5/9/01

No: 27



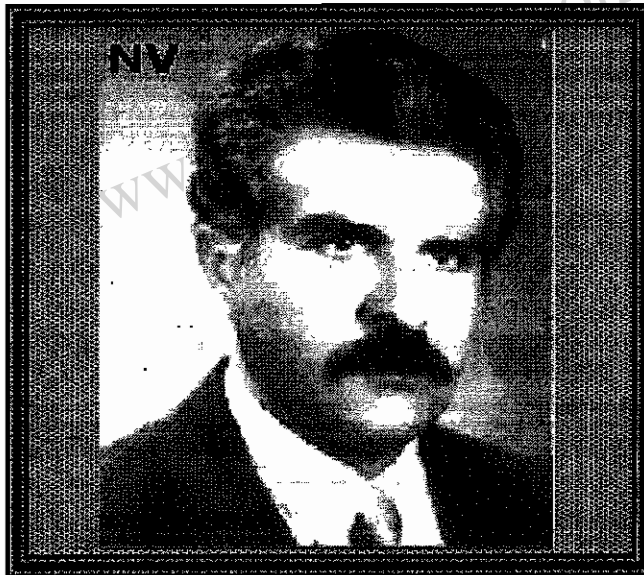
صدیق کمانگر (۱۳۶۸_۱۳۲۸)

انقلابی خستگی ناپذیر، سخنور توانا و رهبر پرآوازه‌ی جنبش انقلابی در کردستان، از بنیان گذاران و رهبران کومه‌له.

ساعت ۲ بامداد روز سیزدهم شهریور ماه سال ۱۳۶۸ قلب پرشور رفیق و رهبر محبوب صدیق کمانگر با حمله‌ی یکی از مزدوران رژیم در یکی از مقرهای مرکزی کومه‌له در مرز ایران و عراق برای همیشه از تپش باز ایستاد. رفیق صدیق کمانگر هنگامی مورد حمله قرار گرفت که لحظاتی قبل کار نوشتن و تهیه‌ی برنامه‌ی رادیویی را به پایان رسانده و از اتاق کارش خارج شده بود.

رفیق صدیق کمانگر حقوق دان و وکیل مبارزی بود که از همان جوانی با شور و حرارتی فراوان در راه پیکارهای اجتماعی گام و تسلسل در مذاکرات رو در رو با دشمنان مردم به نامی معتبر تبدیل شد.

صدیق کمانگر از آن دسته کادرهایی است که وجودش، فعالیتش و خصوصیاتش برای کومه‌له و برای جریان سوسیالیستی فراوان به بار آورد. هنگامی که کومه‌له فعالیت علنی خود را آغاز کرد و معلوم شد که صدیق کمانگر جزو کادرهای کومه‌له است با خود نفوذ اجتماعی و معنوی فراوانی برای جریان رادیکال و انقلابی در کردستان کسب کرد.



صدیق کمانگر به عنوان یک مبارز سوسیالیست و یک انقلابی متعهد

به راهی طبه‌ی کارگر همواره مدافع حقوق ستمدیده‌ترین طبقه و اقشار جامعه بود. سخن رانی‌های جذابش در افشای ناعدالتی‌های نظام موجود حاضرین را تکان می‌داد و خونی تازه در رگ هایشان جاری می‌شد.

در درون کومه‌له صدیق کمانگر از محبوبیت ویژه‌ای برخوردار بود. روابط نزدیک و رفیقانه‌ی وی با کادرها و اعضا و پیشمرگان کومه‌له، ظاهر شدن در موقعیت یک مسئول متعهد و بعهد گرفته‌ی مسئولیت‌های سنگین و پر مخاطره از کاک صدیق کمانگر رفیق و یابری ساخته بود که هر حزب سیاسی جدی باید برای پرورش دادن عناصری چون او سال‌ها کار کند و زحمت بکشد.

صدیق کمانگر سال‌ها عضو رهبری کومه‌له بود. او در عرصه‌های گوناگون کار تشکیلاتی و حزبی مسئولیت‌های اجرایی، کار در رادیو، نمایندگی خارج از کشور، هدایت نیروی پیشمرگ ...

گذاشت. از نخستین مبارزانی بود که از همان بدو تشکیل کومه‌له با این جریان پیوند برقرار ساخت و تا پایان حیاتش خستگی ناپذیر برای قوام، شکوفایی و حضور گسترده‌اش تلاش کرد و لحظه‌ای غافل نماند.

صدیق کمانگر از زمره‌ی آن دسته از کادرها و رهبران جنبش سیاسی و مبارزاتی توده‌ای بود که از همان اوایل به چهره‌ای شناخته شده، مبارز و پرشور تبدیل شد. قبل از قیام هم چون عضو تشکیلات مخفی کومه‌له وظایف سازمانی‌اش را پیش برد

و چون یک دانشجوی مبارز و سپس یک حقوق دان و وکیل محبوب و مدافع حقوق محرومین حضور فعالانه‌ای داشت. با اوج گیری مبارزات توده‌ای در سال ۵۷، صدیق کمانگر در هدایت و رهبری کردن مبارزات مردم به ویژه در جنوب کردستان تأثیرات فراوانی داشت. سخن رانی‌های آتشین صدیق کمانگر در دفاع از آزادی و عدالت و سوسیالیسم، صدیق کمانگر را به مبلغی چیره‌دست و توانا تبدیل کرده بود. مبارزات و سخن رانی‌های رفیق صدیق کمانگر علیه ارتجاع در کردستان که می‌رفت به پایگاه رژیم اسلامی تبدیل شود، در بسیج توده‌های مردم علیه ارتجاع نقش فراوان داشت. در ماه‌ها و روزهای بهمن ماه ۵۷ رفیق صدیق کمانگر که به یکی از سخن گویان و چهره‌های آشنای مبارزات مردم تبدیل شده بود، در اسفند ماه ۵۷ در رأس شورای انقلابی شهر سنندج قیام قهرمانانه‌ی مردم این شهر را علیه پادگان بزرگ شهر که با کسب دستور از حکومت تازه به قدرت



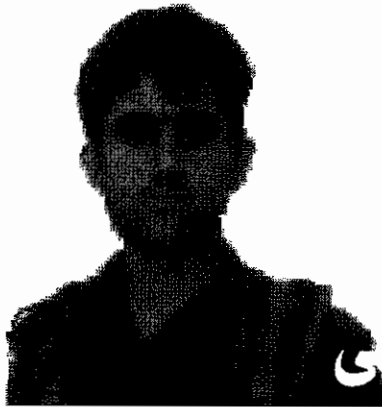
www.komala.org

خبرنامه

کومهله _ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

چهارشنبه ۲۱ شهریور ماه ۱۳۸۰

۲۸



اعدام وحشیانه‌ی دو تن از اعضای کومهله پیشمرگان فداکار



عباس کریمی و باقی رحیمی

صبح روز چهارشنبه دهم مرداد ماه سال ۱۳۸۰ دو تن از اعضای کومهله، پیشمرگان فداکار و انقلابی کومهله، دو مبارز و پیکار صفوف جنبش انقلابی کردستان، پس از آن که در یکی از روستاهای اطراف سقز به اسارت نیروهای جمهوری اسلامی درآمده بودند، پس از یک هفته شکنجه‌های وحشیانه، پس از یک هفته اذیت و آزار غیر قابل تصور، و پس از آن که اراده‌ی پولادین این رفقا علی‌رغم چنین وحشی‌گری‌هایی چینی به خود ندیده بودند، در یک مراسم اعدام بسیار وحشیانه‌تر در حیاط زندان مرکزی شهر سقز با جرثقیل اعدام گردیدند.

مقاومت دلیرانه‌ی عباس کریمی که در صفوف کومهله به "هلو" شناخته می‌شود، و باقی رحیمی مشهور به "چیا" چه در زیر شکنجه‌های شدید و شبانه‌روزی یک هفته‌ای و چه در هنگام اعدام، اکنون زیانزد عام و خاص در شهرهای کردستان گردیده است. در این شماره‌ی خبرنامه نگاهی خواهیم داشت به زندگی و مبارزه‌ی این دو رفیق جان باخته:.....

در صفحه‌ی ۴ و ۵ و ۶

مجازات‌های اسلامی در ملاء عام را با مبارزه‌ی متحدانه متوقف سازیم

جسد یک زن ۲۵ ساله که گناب بر گردن بر بالای یک جرثقیل آویزان شده بود، موجی از تنفر در انزجار علیه جمهوری اسلامی برانگیخت، طی هفته‌های گذشته مجازات‌های اسلامی در ملاء عام طبق نقشه و تصمیم قوه‌ی قضائیه و تأیید و حمایت مستقیم خامنه‌ای و دیگر آیت‌الله و ارگان‌های رژیم شدت و وحشیانه‌ای یافته است.

گفته‌ها و عملکردهای ارتجاعی‌ترین سرمایه‌داران جمهوری اسلامی طی هفته‌های گذشته نشان از آن دارد که مجاورت‌های اسلامی در ملاء عام هم چنان پیش برده می‌شود.

با مبارزه‌ی متحدانه، با اقدامات مشترک، با فعالیت متحدانه و با فعال کردن مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر، در گسترش اعتراضات و واکنش‌های توده‌ای در داخل و خارج اجازه ندهیم که جمهوری اسلامی با تشدید مجازات‌های اسلامی در ملاء عام، به فضای رعب و وحشت و ناامنی ابعاد جدیدی ببخشد.

پرتوان باد مبارزه علیه مجازات‌های اسلامی در ملاء عام

گام های محکم جنبش کارگری و اعتراف دشمنان به حضور و وجود آن

موجی از اعتراضات کارگری در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی جریان دارد. طی ماه‌های گذشته شمار اعتراضات و حرکات کارگری که حتی رسانه‌های جهانی را تحت پوشش خود درآورده است، رو به افزایش نهاده است. رسانه‌های تحت کنترل رژیم نیز نمی‌توانند اخبار مبارزات و حرکات کارگری را مسکوت بگذارند.

واکنش مدافعان رژیم اسلامی، مقام‌های دولتی، نمایندگان مجلس و حتی فرماندهان نظامی در مورد جنبش کارگری ایران خود گویای این واقعیت است که حضور و وجود جنبش کارگری در شرایط پرتلاطم و پر تحول جامعه‌ی ایران می‌رود جایگاه شایسته و ویژه‌اش را مجدداً کسب کند.

روزنامه‌ی رسالت وابسته به جناح فوق ارتجاعی جمهوری اسلامی به تاریخ سه‌شنبه ۲۳ مرداد ماه مقاله‌ای را از یکی از نویسندگان ثابت خود امیر محبیان با عنوان "خطر آوانتوریست‌ها" به چاپ رسانده است که اساساً بر محور هشدارهای وی در مورد جنبش کارگری نگاشته شده است. امیر محبیان نوشته‌اش را این گونه آغاز می‌کند: "موج عدالت خواهی در جامعه‌ی ایران در تناسب با گسترش و فقر و تبعیض و فساد در حال گسترده شدن است" و در جای دیگر در همین نوشته می‌نویسد: "... در همین حال جنبش‌های کارگری تا حدود زیادی فعال شده‌اند، فعالیتی که حتی اپوزیسیون مارکسیست و چپ نظام را به خیالات افکنده است." مقاله‌نویس روزنامه‌ی رسالت در آخرین سطرهای نوشته‌اش هشدار می‌دهد که: "از هم اکنون نظام و نهادهای ذریعیه باید نگران پیدایش چهره‌ها و جریان‌های آوانتوریست در جنبش کارگری باشند به نحوی که ضمن به کنار راندن ماجراجوها اجازه دهند (بخوانید سرکوب آنان) از پتانسیل مطالبات این قشر، برای تسلط گفتمان عدالت خواهی استفاده گرد و نه برای انحراف آن."

نوشته‌ی روزنامه‌ی رسالت جنبش کارگری را با جنبش دانشجویی سال‌های اخیر مقایسه می‌کند و از نظر خود در تلاش است که اجازه ندهد که جنبش کارگری نیز به دست "سیاسیون" یا جناح رقیب بیافتد. و در این باره می‌نویسد: "یکی از نهادهای گفتمان آزادی‌طلب" یعنی جنبش دانشجویی، فارغ از درستی یا نادرستی عمل‌کردش، از سوی چهره‌های هدایت‌گر جناح دولتی به کوچه‌های فرعی و به دور از منتظر هدایت می‌شوند. و اضافه می‌کند "بعضی از مطبوعات رادیکال نیز دریافته‌اند، بستر جامعه هر چند از تغییراتی استقبال می‌کند ولی هزینه‌ی روش‌های رادیکال را نمی‌پردازد. شواهد نشان‌گر آن است که تا ۲ سال دیگر که مجلس هفتم شکل خواهد گرفت، شعار اصلی کاندیدهای مجلس به جای تکیه بر گفتمان آزادی بر حول محور عدالت و کارآمدی تنظیم خواهد شد."

نوشته‌ی روزنامه‌ی رسالت، هم راه با هشدارهای قبلی این روزنامه در مورد "بحران‌های کارگری" و هم چنین اظهارات مختلف از سوی مدافعان جمهوری اسلامی در مورد جنبش کارگری ایران، نشان‌دهنده‌ی نگرانی‌هایی است که جنبش کارگری ایران و این واقعیت که "بستر جامعه از تغییرات استقبال می‌کند" در میان آنان دامن زده است. امیر محبیان مقاله‌نویس روزنامه‌ی رسالت در شماره‌ی روز بعد روزنامه در مطلب دیگری تحت عنوان "جنبش کارگری سیاست و

پیچیدگی" اساساً به بررسی نقطه نظرات علی‌رضا محبوب دبیر کل خانه‌ی کارگر می‌پردازد که عصر روز یکشنبه ۲۱ مرداد ماه در دانشگاه تربیت معلم تهران درباره‌ی "جنبش کارگری" به سخنرانی پرداخته بود. مقاله‌نویس روزنامه‌ی رسالت در قسمتی از نوشته‌اش که به بهانه‌ی سخنرانی علی‌رضا محبوب به رشته‌ی تحریر درآمده است می‌نویسد: "حل معضلات فیما بین کارگر و کارفرما که معمولاً از عدم تناسب در توزیع منافع برمی‌خیزد خود عملی‌سیاسی است که رویارویی با جنبش‌های اجتماعی از سوی مدیران سیاسی عملاً "خصلت سیاسی بودن" خود را به جنبش‌های اجتماعی انتقال دهد و هزینه‌های حل یک پیچیدگی اجتماعی را چند برابر نماید. از این رو، هر چند که تلاش می‌کنیم "جنبش کارگری" را به عنوان یک موضوع یا یک متن (Text) غیر سیاسی نگه داریم ولی زمینه یا (Context) سیاسی جامعه آن را سریعاً به بستر فعالیت و مطالبات سیاسی می‌کشاند."

در دو نوشته‌ی امیر محبیان در روزهای ۲۳ و ۲۴ مرداد ماه روزنامه‌ی رسالت، همراه با واکنش‌های مختلف مدافعان رژیم درباره‌ی جنبش کارگری و "بحران‌های کارگری" می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

۱- پس از دو دهه سرکوب و تعرض به جنبش کارگری، سرپوشیده‌ترین و اعدام‌فراوان و تبعید بخش قابل توجهی از آنان، با نهادهای ارگان‌ها، وزارت‌خانه‌ها، شوراها، خانه‌ی کارگر و روزنامه‌ها و مجلات در جهت تضعیف جنبش کارگری و به شکست کشاندن آن، جنبش کارگری وارد دوران نوینی شده است. صرف به کار بردن "جنبش کارگری" در مطبوعات و یا بیانات مدافعان و مهره‌های رژیم، نشان از اهمیت و جایگاهی دارد که جنبش کارگری مجدداً کسب کرده است. اظهار نظر علی‌رضا محبوب در دفاع از حق اعتصاب در حالی که دو دهه است که فقدان این حق هم چون چماق رژیم اسلامی علیه کارگران عمل کرده است و این همه نگرانی از "سیاسی شدن" جنبش کارگری فاکت‌هایی بر این ادعاست.

۲- تجربه‌ی جنبش دانشجویی در سال‌های اخیر، به ویژه محافظه‌کاران را بر آن داشته است که ضمن "به کنار راندن ماجراجوها" جنبش کارگری را مهار کرده و تحت کنترل درآورند است. خطر "آوانتوریست‌ها" که عنوان مقاله‌ی روزنامه‌ی رسالت است اساساً هشدار است برای جلوگیری از رادیکالیته شدن جنبش‌های اجتماعی. اما مقایسه‌ی جنبش دانشجویی با جنبش کارگری نمی‌تواند مقاله‌نویس روزنامه‌ی رسالت را به نقطه‌ی درستی بکشاند. آن جنبش دانشجویی که در طی سالیان گذشته شکل گرفت به شدت با جبهه‌ی دوم خرداد در هم آمیخت و نهایتاً توسط آنان مهار گردید اگر چه نمی‌توان تمام مبارزات دانشجویی و شرکت‌کنندگان آن را به حساب این جناح نوشت. توان و ظرفیت واقعی جنبش دانشجویی نیز محدود و در غیاب جنبش‌های اجتماعی رادیکال و پرامنه‌ی توده‌ای، جنبش دانشجویی به تنهایی ره به جایی نخواهد برد. جنبش دانشجویی هم چون بسیاری دیگر از جنبش‌ها نهایتاً باید با جنبش‌های اعتراضی اجتماعی و منجمله جنبش کارگری گره بخورد. جنبش دانشجویی در چند سال گذشته بیش از پیش به اهرم فشار "اصلاح طلبان" با محافظه‌کاران تبدیل شد.....

کرمانشاه

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه‌ی پشم بافی کشمیر برای دومین بار در هفته‌ی گذشته

روز یکشنبه‌ی گذشته ۱۸ شهریور ماه کارگران کارخانه‌ی پشم بافی کشمیر کرمانشاه برای دومین بار در هفته‌ی گذشته در مقابل ساختمان استانداری تجمع اعتراضی برپا کردند. این تجمع اعتراضی به دلیل عدم پرداخت حقوق و مزایای معوقه صورت گرفته است. کارگران هم چنین به بی‌توجهی مدیریت کارخانه و مسئولین دولتی معترض بودند و خواهان رسیدگی به وضعیت عمومی کارخانه شدند.

کارگران در این تجمع تأکید داشته‌اند که چند ماه است که مسئولین کارخانه از رسیدگی به خواست‌ها و مطالبات آن‌ها به دلیل مشکلات مالی خودداری می‌کنند. این در حالی است که کارگران در شرایط سخت و دشواری به لحاظ تأمین هزینه‌های زندگی بسر می‌برند.

شهرستان گناوه

هزاران بافنده‌ی بی‌کار

بنا به گزارشی که نشریه‌ی "حیات نو" در رابطه با "رکود صنعت گبه‌ی دستیاب روستائیان شهرستان گناوه" به چاپ رسانده است، این وضعیت بافندگان گناوه‌ای را در تنگناهای معیشتی قرار داده است. در این گزارش آمده: صنعت "گبه" بافی از دیرباز مورد توجه بازرگانان و تاجران این حرفه بوده است و هم چنین این هنر ایرانی در گناوه قدمتی چندین ساله دارد. بنا به گزارش ایرنا یکی از بافندگان در این ارتباط می‌گوید به طور کلی بیشتر زنان و دختران روستایی که قشر آسیب پذیر جامعه نیز هستند، برای تأمین معیشت و تأمین هزینه‌های تحصیلی فرزندان خود به این کار روی آورده‌اند. این گزارش ضمن اشاره به این که طی ماه‌های اخیر فروش "فرش و گبه" کاهش چشمگیری داشته است، علت آن نزول صادرات فرش در بازارهای بین المللی، وجود رقبای قدرتمند آسیایی و قوانین دست و پاگیر صادراتی است. در این گزارش هم چنین اشاره شده است که "در حال حاضر ۷ هزار بافنده در سطح شهرستان گناوه وجود دارد که نیمی از این تعداد به دلیل رکود صنعت فرش بی‌کارند."

ساری

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه‌ی "چوخا" در ساری

بنا به گزارشی که روزنامه‌ی توسعه چاپ تهران به چاپ رسانده است، صدها تن از کارگران کارخانه‌ی تولیدی و نخ ریزی "چوخا"ی ساری خواستار راه‌اندازی مجدد این واحد تولیدی هستند.

بنا به این گزارش ۳۴۰ تن از کارگران این واحد تولیدی در اعتراض به عدم دریافت ۸ ماه حقوق معوقه‌ی خود مقابل استانداری استان مازندران تجمع کرده‌اند. این کارگران راه‌اندازی مجدد این واحد تولیدی و دریافت حقوق و مزایای معوقه‌ی خود را از جمله خواسته‌های خود عنوان کرده‌اند.

مسئله‌ی تعطیلی، ورشکستگی و از کار افتادن ده‌ها و صدها مرکز تولیدی در ایران که با خود بی‌کاری هزاران کارگر را به دنبال دارد، به یک مسأله‌ی اساسی برای کارگران تبدیل شده است. این مراکز تولیدی معمولاً برای ماه‌های طولانی دستمزد کارگران را پرداخت نکرده‌اند و کارگران ناچارند که برای گرفتن حقوق معوقه‌ی خود بارها دست به اعتراض بزنند.

... "اصلاح طلبان" در برابر سرکوب جنبش دانشجویی در بهترین حالت سکوت کردند. به طور خلاصه باید گفت نیازهای واقعی جنبش‌های اجتماعی اعتراضی علیه جمهوری اسلامی و نیاز به یک رهبری رادیکال که بتواند مبارزات توده‌ای را علیه جمهوری اسلامی و در راستای سرنگونی این رژیم پیش ببرد، از توان و ظرفیت دانشجویی به دور بود. هشدارهای مکرر مدافعان رژیم و حتی فرماندهان نظامی در مورد بحران‌های کارگری نشان می‌دهد که خود آنان نیز برای جنبش کارگری و رشد و اعتلای آن و مقابله با آن به چاره‌اندیشی پرداخته‌اند.

اما در رابطه با جنبش کارگری، هشدار روزنامه‌ی رسالت درباره‌ی "سیاسون" کم‌تر متوجه جناح رقیب یا "اصلاح طلبان" است بلکه عمدتاً متوجه "اپوزیسیون و مارکسیست و چپ نظام" و "آوانتوریست‌ها" است.

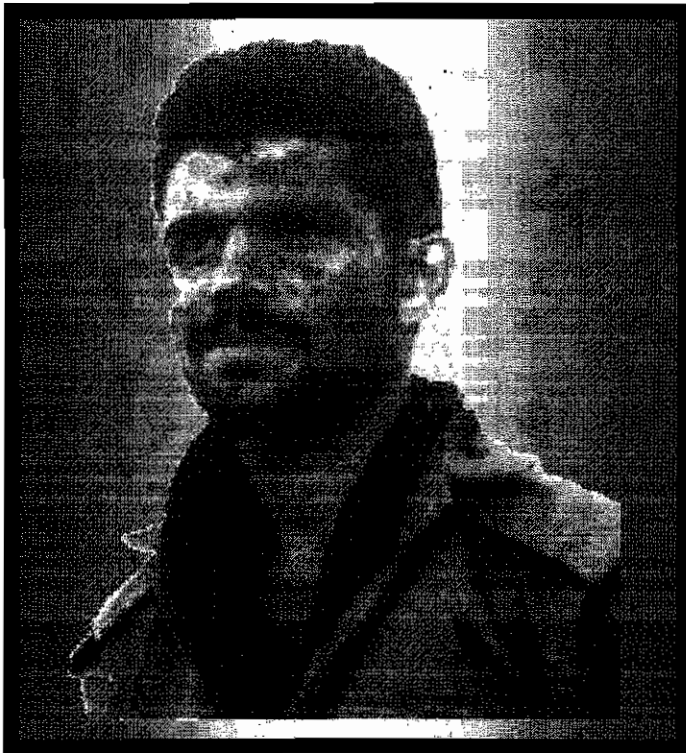
۳_ مقاله نویس روزنامه‌ی رسالت خود در مورد جنبش کارگری اشاره می‌کند تعارض میان کارگر و کارفرما عملی سیاسی است و می‌نویسد هر چند تلاش کنیم "جنبش کارگری" را به عنوان یک موضوع یا متن (Text) غیر سیاسی نگاه داریم ولی زمینه یا (Context) سیاسی جامعه آن را سریعاً به بستر فعالیت و مطالبات سیاسی می‌کشاند. باید گفت این که هر خواسته و مطالبه‌ی کارگری بلافاصله رنگ سیاسی به خود می‌گیرد نتیجه‌ی دو دهه حاکمیت این رژیم است. جمهوری اسلامی چنان شرایطی خلق کرده است که هر مطالبه و خواست صنفی و اجتماعی و رفاهی بلافاصله معنای ضد دولتی و ضد حاکمیت به خود بگیرد. دخالت جمهوری اسلامی در جزئی‌ترین مسائل مردم طی دو دهه‌ی گذشته هر حرکت اعتراضی توده‌ای و کارگری و دانشجویی نمی‌تواند پیش برود مگر این که سدها و موانع دولتی را در هم نشکند.

اما اقرار مقاله‌نویس روزنامه‌ی رسالت به این که هر چه تلاش شود که جنبش کارگری غیر سیاسی شود اما سریعاً به بستر فعالیت و مطالبات سیاسی کشیده می‌شود، واقعیت کنونی جنبش کارگری و جنبش‌های اعتراضی دیگر را تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که ایران کنونی به آتش فشان می‌ماند که منتظر جرقه‌ایست. کینه‌های انباشته شده در دل مردم هر لحظه ممکن است به جوش آید و فوران کند.

مدافعان جمهوری اسلامی خود می‌دانند که طی حاکمیت این رژیم تا چه اندازه جان و هستی ده‌ها میلیون نفر را در راه استقرار و تداوم یکی از ارتجاعی‌ترین و ضدکارگری‌ترین رژیم‌های معاصر قربانی کرده‌اند و اکنون که اعتلای جنبش‌های اجتماعی خواب از چشم آنان ربوده است، عاجزانه به چاره‌اندیشی افتاده‌اند.

رشد جنبش کارگری در ایران یک واقعیت است. این جنبش علی‌رغم سرکوب خونین و علی‌رغم این که طبقه‌ی کارگر ایران یکی از دشوارترین شرایط خود را به لحاظ زیست و معیشت می‌گذراند، وارد دوران جدیدی می‌شود، دورانی که در آن بتواند هم چون تحولات پدمانه‌ی پاییز ۵۷ بتواند مهر خود را بر روندهای اجتماعی بکوبد.

گفتار رادیویی _ رادیو صدای کومله



اعدام وحشیانه‌ی دو تن از اعضای کومه‌له پیشمرگان فداکار عباس کریمی و باقی رحیمی

قبل از ظهر روز چهارشنبه ۱۰ مرداد ماه گذشته، زندان مرکزی شهر سقز در استان کردستان شاهد یکی از جنایت‌های وحشیانه‌ی جمهوری اسلامی بود. دو تن از مبارزین صفوف کومه‌له، دو پیشمرگ فداکار کومه‌له و دو تن از اعضای کومه‌له رفقا عباس کریمی مشهور به "هلو" و باقی رحیمی مشهور به "جیا" پس از چند روز شکنجه‌های شدید و مداوم، پس از این درهم شکنستن تمام استخوان‌هایشان و وجودشان در زیر شکنجه نتوانست به اراده‌ی پولادین و اعتقاد راسخ آنان خللی وارد آورد، در حالی که آثار شکنجه‌های وحشیانه‌ی شکنستن دست و پاهایشان مشهود بود، در حیاط زندان با جرثقیل اعدام گردیدند.

رفیق عباس کریمی و رفیق باقی رحیمی دو مبارز صفوف کومه‌له، دو تن از پیشمرگان فداکار و رزمنده‌ی کومه‌له بودند که بدست نیروهای رژیم به اسارت درآمده بودند، و پس از شکنجه‌های شدید و وحشیانه ظرف کمتر از یک هفته بدون هیچ گونه محاکمه‌ای و بدون این که شکنجه‌گران زحمت کمترین تحقیق و بازپرسی به خود بدهند، از سوی جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شدند و حکم‌شان بلادرنگ به اجرا درآمد.

عباس کریمی که در صفوف کومه‌له به "هلو" (عقاب) شناخته می‌شد، در سال ۱۳۵۸ خورشیدی در آغوش خانواده‌ای تنگدست و زحمتکش شهر سقز دیده به جهان گشود. پس از آن که برادر کوچکش در حادثه‌ای دل‌خراش به هنگام کارگری همراه با خانواده‌اش در خارج از کردستان جان‌ش را از دست داد، "هلو" به عنوان تنها پسر خانواده‌اش، وظیفه‌ی کمک به تأمین هزینه‌های زندگی خانواده‌اش را بر دوش خود احساس کرد.

سال ۱۳۶۷ بود که رفیق عباس جوان با وجود فقر و تنگدستی خانواده‌اش، به صفوف پیشمرگان کومه‌له روی آورد و به سرعت در میان پیشمرگان کومه‌له جا باز کرد و مورد اعتماد و احترام رفقایش قرار گرفت. سن کم اما پر از رنج و زحمت، به "هلو" شور و احساس ویژه‌ای بخشیده بود. زندگی در صفوف پیشمرگان کومه‌له و گشوده شدن ذهن و افکارش به سوی دنیایی جدید این امکان را به رفیق "هلو" می‌داد که تمام امیدها و آرزوهایش را در کومه‌له بیابد و شور و احساسش را در این راه بخدمت بگیرد. عباس امید و آرزوهای لگدمال شده‌ی دوران کودکی و نوجوانی خود را، هم چون فرزند یک خانواده‌ی کارگری محروم در جامعه‌ی کردستان، در کومه‌له یافته بود. تمام وجودش را پیکار در راهی فرا گرفته بود که قبل از او صدها و هزاران مبارز جان‌شان را فدا کرده بودند.

رفیق "هلو" یکی از فعالان و مبارزین بازسازی کومه‌له بود و با تمام توانش از این خط و این دیدگاه و سیاست به حمایت برخاست. پس از جدایی کومه‌له از حزب کمونیست ایران، با شور و حرارت فراوان کار می‌کرد، مسئولیت به عهده می‌گرفت، برای مأموریت‌های سخت و خطرناک آماده بود.

رفیق عباس کریمی هم چنین جوانی خوش صدا و هنرمند بود. تمام سرودهای انقلابی گذشته‌ی کومه‌له را با حرارت و شوری

تازه اجرا می‌کرد. به محافل و جمع‌های رفقایش شور و نشاط می‌بخشید. "هلو" زحمت فراوانی تقبل کرد تا همراه تعدادی دیگر از رفقا مجدداً "گروه کر بانگه‌واز" را تجدید سازمان داد. بسیاری از سرودهای قدیمی کومه‌له دوباره با صدای "هلو" اجرا شدند و مراسم و جشن‌ها و سال‌گردهای کومه‌له را گرمی و شور و شوقی خاصی می‌بخشید.

متأسفانه مرگ نابهنگام مجال بیشتری به این رفیق پرشور و جوان و مبارز نداد که بیش از این در میدان‌های کار و فعالیت استعدادهایش را به کار اندازد. اما رفیق عباس از آخرین روزهای واپسین لحظات زندگی‌اش چنان حماسه‌ای ساخت که محال است فراموش گردد.

جنایتکاران جمهوری اسلامی پس از شکنجه‌های فراوان و اذیت و آزار غیر قابل تصور و ناامید شدن از این که بتوانند رفیق هلو را به زانو درآورند، به تصور خودشان برای این که مرگ قهرمانانه و سرافرازانه را از او دریغ کنند و اجازه ندهند که حماسه‌ی مقاومت وی به تاریخ پر از افتخار کومه‌له و جنبش انقلابی کردستان بیبوند، در آخرین لحظات قبل از اعدام و پس از آن که رفیق و همسنگرش رفیق باقی رحیمی را در مقابل چشمانش با جرثقیل اعدام کرده بودند، ریاکارانه به وی قول دادند که اگر تقاضای بخش و عفو از جمهوری اسلامی کند، بخشوده خواهد شد. "هلو" که نیات و هدف جلادان را به خوبی دریافته بود می‌دانست که زمان آن فرا رسیده که در آخرین دقیق زندگی‌اش کرامت و غرور انقلابی پیشمرگان کومه‌له را حراست نماید و به دشمنان کارگران و زحمتکشان، دشمنان آزادی و جنبش کردستان درسی بدهد، با تن زخمی و کوفته و شکنجه دیده اما با اعتماد و اطمینان فراوان به خود و به راهش پاسخ می‌دهد: "من جمهوری اسلامی را قبول ندارم و به رسمیت نمی‌شناسم تا تقاضای عفو کنم."

بدین ترتیب عقاب سرافراز کومه‌له، با بال‌های شکسته نیز سربلند و بلند پرواز باقی ماند. رفیق هلو با حرارت و شور

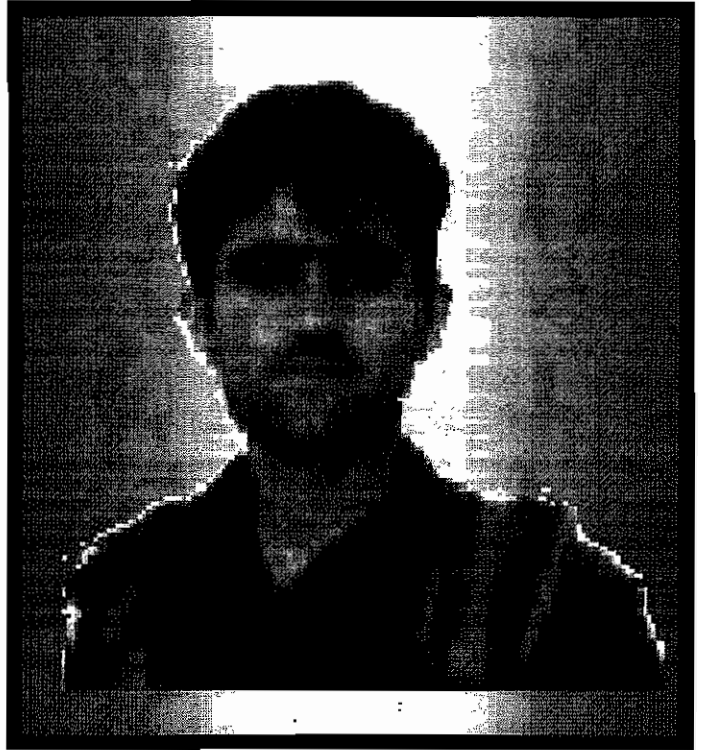
برای کمک خانواده‌اش به کار پرداخت. با بالا رفتن سنش به تدریج مستقلانه وارد کورهای زندگی می‌شد و در آن آبدیده می‌شد. باقی جوان کارهای بسیاری را امتحان کرد. مناطق بسیاری را گشت و راه زیادی را پیمود، هم چون فرزندان بسیاری از مردم زحمتکش نوار مرزی، باقی به باربری پرداخت و کالاهای قاچاق را نیمه‌شب‌ها برای تأمین هزینه‌های زندگی خود و خانواده‌اش حمل می‌کرد. کوه‌ها و دره‌های نوار مرزی را می‌پیمود، از خطرات عبور می‌کرد، میدان‌های مین مرز میان ایران و عراق را پشت سر می‌گذاشت و می‌آموخت که در دشوارترین لحظات و شرایط رامش را پیدا کند. باقی از همان اوان جوانی مهمان شب و روز کوه‌های بلند کردستان شد و انتخاب نام "چیا" (کوه) برای دوران پیشمرگ بودنش یادگار این دوران است. باقی که به جوان رشیدی تبدیل شده بود نه فقط در خانواده‌ی خود بلکه در میان مردم و کسانی که وی را می‌شناختند به عنوان جوانی پاک و صادق و مورد اعتماد شناخته می‌شد.

در سال ۱۳۷۴، با کومه‌له آشنا شد و همان گونه که خود بارها تعریف کرده است، عشق به کومه‌له در خون و رگش تأثیر گذاشته بود. در سال ۱۳۷۸ از طرف نیروهای رژیم دستگیر و سپس روانه‌ی سرپازی گردید. اما چندان طول نکشید که همراه دو رفیق دیگرش در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۹ از سرپازی فرار کرده و شب هنگام وارد خاک عراق گردیدند. برای مدتی از طرف حکومت عراق بازداشت شد اما پس از مدتی کوتاه آزاد گردید. چیا که همواره عشق و محبوبیت به کومه‌له در وجودش بود، خود را به کومه‌له رساند و وارد صفوف پیشمرگان شد. ملحق شدن رفیق "چیا" به صفوف پیشمرگان کومه‌له هم زمان بود با خارج شدن کومه‌له از حزب کمونیست ایران و رفیق باقی بدون هیچ گونه تزلزل از خط کومه‌له به حمایت برخاست و به یکی از فعالان آن تبدیل شد.

رفیق باقی در میان صفوف پیشمرگان کومه‌له محبوب و مورد توجه بود. آماده به‌کار بود و برای مأموریت‌های سخت که فراخوانده می‌شد، با آمادگی و تمام توان ظاهر می‌شد. متأسفانه مرگ نابهنگام اجازتی فعالیت بیشتری به رفیق چیا نداد و همراه با رفیق و همسنگرش عباس کریمی پس از شکنجه‌های وحشیانه سرافرازانه جاننش را در راه آرمان‌های انقلابی و سوسیالیستی فدا کرد.

جلادان جمهوری اسلامی به شیوه‌های ضدانسانی "چیا"ی به اسارت گرفته شده را تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار دادند اما نتوانستند ایمان راسخ وی را درهم شکنند. "چیا" که در دامن مردم زحمتکش پرورده شده بود و در کوه‌های سربلند کردستان با زندگی و استواری آشنا شده بود، در برابر مرگ هراس به دل راه نداد و پایداری در راه مردم انقلابی کردستان، کارگران و زحمتکشان و سرپلند حفظ کردن کومه‌له و رفقاییش را به تسلیم ترجیح داد و برای همیشه چشم از جهان فرو بست. نام و خاطره‌ی این رفیق جوان، صمیمی و پرشور، این مبارز و پیشمرگ جنبش انقلابی کردستان برای همیشه در کنار نام هزاران رزمنده‌ی صفوف کومه‌له باقی خواهد ماند.

ما ضمن تسلیت به خانواده و آشنایان رفقای جان باخته "هلو" و "چیا"، مردم کردستان، به ویژه مردم شهرهای سقز و بانه، با اطمینان اعلام می‌داریم که مبارزه‌ی برحق مردم ستمدیده‌ی کردستان با چنین جنایاتی لحظه‌ای از حرکت باز نخواهد ایستاد و روند گسترش و شکوفایی و توده‌ای بودن کومه‌له و با از دست دادن چنین قهرمانانی و با ترور و شکنجه، اعدام و زندان متوقف نخواهد گردید. توده‌های مبارز مردم کردستان دشمن خود را ...



و شوق ویژه‌ای شناخته می‌شد. او که زندگی و مبارزه و فداکاری‌های بسیاری از رفقای جانباخته‌ی کومه‌له را سرمشق زندگی مبارزاتی خود قرار داده و آرزو داشت جای کاک "شوان"‌ها را پر کند، با تمام توان و آن چه در ظرفیتش داشت کار می‌کرد. عشق عجیبی به چه‌گوارا داشت. ده‌ها عکس چه‌گوارا زینت بخش اطاقش بود.

رفیق هلو که در آغوش رنج و نداری بزرگ شده بود، او که در نخستین بهارهای زندگی‌اش فقر و محرومیت را با گوشت و استخوان احساس کرده بود، به کومه‌له به عنوان مظهر رهایی زحمتکشان عشق می‌ورزید. هلو آماده‌ی فداکاری بود. لحظه‌ای آرام نمی‌گرفت. اگر برای مأموریت‌های خطرناک و دشوار در نظر گرفته نمی‌شد، به شدت به جستجوی کمبودی در خود می‌گشت که چه چیزی باعث شده وی را این بار فراموش کرده باشند.

نام این جوان پرشور، این مبارز و سوسیالیست صفوف کومه‌له، این پیشمرگ زحمتکشان و جنبش انقلابی خلق کرد برای همیشه جاودان خواهند ماند.

رفیق و همسنگر "هلو" در این سرنوشت پر از جنایت و اذیت و آزار و در عین سرشار از مقاومت و استواری، رفیق باقی رحیمی بود. باقی که بعداً در صفوف پیشمرگان کومه‌له به "چیا" شناخته می‌شد در سال ۱۳۵۹ در روستای "چیچوران" از توابع شهرستان بانه در استان کردستان چشم به جهان گشود. "چیا" هنگامی دیدگانش به روشنایی جهان باز شد که نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی سیاست ویران کردن و کشتار خود را در تمام کردستان پیش می‌بردند و از طرف دیگر مردم یکپارچه در سراسر کردستان علیه آنان ایستاده بودند و قدم به قدم خاک کردستان را به سنگر مقاومت و مبارزه تبدیل کرده بودند.

سرنوشت خانواده‌ی "چیا" از سرنوشت خانواده‌های زحمتکش کردستان جدا نبود. در شش سالگی قدم به مدرسه گذاشت و تا کلاس پنجم ابتدایی در روستای زادگاهش به تحصیل ادامه داد. تحصیل برای رفیق باقی با مشکلات زندگی توأم بود و به خاطر بی‌امکانی نتوانست ۷ سال بیشتر به تحصیل ادامه دهد و ناچاراً

گرامی باد یاد رفقای جانباخته

"هلو" و "چیا"

غروب روز ۱۷ شهریور سال ۱۳۸۰ در حالی که به رادیو کومهله گوش می‌دادیم خبر تکان دهنده و غم انگیز اعدام ۲ تن از پیشمرگان قهرمان کومهله ۲ تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان رفقا "هلو" و "چیا" را دریافت کردیم. اگر چه قبلاً در این رابطه خبرهایی شنیده بودیم، اما برایمان باور نکردنی بود.

ما رفقای کومهله از شهر وان ترکیه ضمن محکوم کردن این جنایت وحشیانه‌ی جمهوری اسلامی به خانواده‌ی رفقا "هلو" و "چیا" و به تک تک رفقای کومهله تسلیت می‌گوئیم.

بازسازی کومهله نقطه قوتی بود در دل توده‌های زحمتکش کردستان که امروز جمهوری اسلامی و دیگران را به وحشت و دست پاچگی انداخته. جمهوری اسلامی با خیال خام خود می‌خواهد زهر چشم بگیرد و فضای سیاسی را در کردستان خفه کند. اما جمهوری اسلامی در حالی دستش را به خون رفقا "هلو" و "چیا" آلوده کرده که به خوبی می‌داند کومهله همان جریان سال‌های ۵۹ - ۵۸ است که در دل جمهوری اسلامی وحشت انداخته بود. جان باختن "هلو" و "چیا" ما را به یاد اوائل انقلاب می‌اندازد.

گرامی باد یاد رفقا "هلو" و "چیا" فرزندان نورسیده‌ی امروز کردستان.

در پایان قطعه شعری فارسی به مناسبت جان باختن این عزیزان سروده‌ام که تقدیم می‌کنم.

با تو بودن در سبزترین کتاب

با تو رفتن در پیچ و خم کوه‌های کردستان

چه حقیقتی است

این حماسه

در آئینه‌ای روشن چهره در چهره

می‌خوانمت هنگام شادی

هنگام سرود

در شبی که جلادان

طناب مرگ را آویزان می‌کنند

ستاره‌ها

از نگاه پنجره‌های فقر

باران را مهمان می‌کنند.

هژیر نینا

خوب می‌شناسند و می‌دانند که اعمال جنایتکارانه و ددمنشانه‌ی جمهوری اسلامی فقط نشانه‌ی زبونی و هراس و وحشت آنان از جنبش و قیام توده‌های مردم است.

کارگران و زحمتکشان کردستان ایران و جنبش انقلابی خلق کرد کومهله را هم چون پیشتاز صفوف خود تجربه کرده‌اند. مرگ چنین عزیزانی به خاطر محبوبیت و فداکاری‌هایشان کومهله را بیش از پیش مورد اعتماد مردم قرار خواهد داد. کومهله هم چون جریان سوسیالیستی در کردستان و هم چون جنگاور صفوف نخست جنبش توده‌ای و انقلابی در کردستان، به یک جریان پویای اجتماعی در کردستان تبدیل شده است. و هیچ شکنجه و اعدام وحشیانه‌ای این روند را متوقف نخواهد ساخت.

کاربردستان جمهوری اسلامی با شکنجه‌های وحشیانه و ددمنشانه و با اعدام فوری و بدون محاکمه‌ی این دو مبارز، به اسارت درآمده به خیال واهی خود می‌خواستند مردم را وحشت زده کرده و آنان را از پیوستن به جریان اجتماعی گسترده‌ی کومهله روی گردان سازند. اما به شهادت همگان مرگ هلو و چیا نفرت و بی‌زاری عمیقی را در مردم نسبت به رژیم وجود آورد. مقاومت و پایداری و جسارت هلو و چیا در زیر شکنجه‌های سخت و در لحظه‌ی اعدام زیانزد توده‌های وسیع مردم در کردستان شده است. از مقاومت و پایداری این عزیزان داستان‌ها ساخته شده است و منزل به منزل، کوچه به کوچه، شهر به شهر از استواری و دل‌آوری آنان صحبت می‌شود.

کومهله هم چون حزب مبارز ستم‌یدگان و استثمار شونده‌گان کردستان و هم چون حزب مورد اعتماد توده‌های وسیع مردم کردستان که چنین فرزندان فداکار و هوشیاری را در صفوف خود پرورده کرده است، بیش از پیش موقعیت خود را تثبیت خواهد کرد و در اعماق جامعه‌ی کردستان ریشه خواهد دوانید.

گرامی باد یاد

رفقای جان باخته

عباس کریمی و باقی رحیمی

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

خبرنامه‌ی کومهله

با خبرنامه‌ی کومهله هم کاری کنید

آدرس (ای میل) خبرنامه:

Khabarnameh_komala@hotmail.com

گروهی دیگر از زنان و مردان و جوانان انقلابی کردستان به صفوف پیشمرگان کومه‌له پیوستند

روز پنج شنبه ۱ شهریور مراسم مسلح شدن گروهی دیگر از زنان و مردان و جوانان انقلابی کردستان در یکی از اردوگاه‌های مرکزی کومه‌له برگزار گردید که در آن شماری از جوانان انقلابی کردستان که دوره‌ی آموزش‌های سیاسی و نظامی را در آموزشگاه پیشمرگ کومه‌له با موفقیت به پایان رسانده بودند، مسلح شدند و رسماً به صفوف پیشمرگان کومه‌له پیوستند.

این مراسم با سرود انترناسیونال آغاز شد. سپس به خاطر گرمی‌داشت جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و جنبش انقلابی کردستان یک دقیقه سکوت اعلام گردید. پخش یک سرود انقلابی از سرودهای کومه‌له سکوت را شکست.

بدنبال رفیق علی جواهری یکی از مسئولان سیاسی نظامی آموزشگاه پیشمرگ کومه‌له به مناسبت مسلح شدن رفقای جدید، سخنانی ایراد کرد. پس از آن رفقای جدید اسلحه‌های انفرادی خود را از رفیق مسئول آموزشگاه تحویل گرفته و با سرودن یک سرود انقلابی و در میان استقبال و تبریک و خوش آمدگویی حاضرین وارد صفوف پیشمرگان کومه‌له شدند.

رفیق علی جواهری سخنران این مراسم در سخنان خود گفت: از طرف خود و از طرف رفقای پرسنل آموزشگاه، مسلح شدن شما رفقا را تبریک می‌گوئیم. انتظار همگی این است که هم چون هم‌همی مبارزین صفوف پیشمرگ کومه‌له به طرز خستگی‌ناپذیری در راه آرمان‌ها و اهداف کومه‌له و هم چنین تقویت و پیش بردن جنبش انقلابی کردستان تلاش کنید.

شما رفقا در شرایط حساسی از مبارزه و فعالیت‌های کومه‌له به صفوف پیشمرگان آن پیوسته‌اید. تلاش کومه‌له به ویژه در یک سال گذشته برای تجدید حیات درخشان کومه‌له، برای گسترش فعالیت‌های آن و برای حضور مؤثر جریان سوسیالیستی، کار و وظایف بیشتری را از هم‌همی رهبران این راه می‌طلبد. کومه‌له همانند گذشته می‌کوشد که حزب پیشتان کارگران و زحمتکشان در کردستان باشد و جنبش انقلابی را با حضور فعالانه‌اش هرچه محکم‌تر به پیش ببرد. بازسازی کومه‌له و تعهد عمیق کومه‌له به آرمان‌های سوسیالیستی و عدالت خواهانه و هم چنین برای کاستن از رنج و ستم و زورگویی بر مردم ستم‌دیده‌ی کردستان، مهم‌ترین وظیفه‌ی هر یک از فعالان و پیشمرگان کومه‌له است.

صفوف پیشمرگان کومه‌له باید برای جنبش انقلابی کردستان، مردم کردستان، جوانان مبارز، زنان ستم‌دیده و زحمتکشان این جامعه هم چون گذشته مورد اعتماد و قابل اتکا گردد. صفوف پیشمرگان کومه‌له بیش از هر زمان باید بتواند هم‌همی نیروها و عناصری را که از ستمگر ملی، مذهبی، طبقاتی، فرهنگی، جنسی و در یک کلام از زورگویی و تحقیر به تنگ آمده، پدیدآورد.

شما، رفقایی که امروز به صفوف آشنا و مورد اعتماد پیشمرگان کومه‌له ملحق می‌شوید، بدانید که گام در راه عزیز و ارزشمندی گذاشته‌اید. هزاران مبارز و کمونیست قبل از شما در سخت‌ترین شرایط این جنبش جنگیده‌اند و با نثار جانشان، تاریخ پرافتخاری را برای همگی به‌جای گذاشته‌اند.

آمدنتان را تبریک می‌گوئیم. صمیمانه دست‌های رفاقت تک‌تک شما را می‌فشاریم و ما نیز هم چون همسنگران شما آماده‌ایم که دوران نوینی را در صفوف پیشمرگان کومه‌له و در جنبش انقلابی کردستان بگشاییم.

پس از سخنان رفیق علی جواهری و تحویل گرفتن اسلحه‌های انفرادی رفقای تازه مسلح شده از مسئول آموزشگاه، مراسم با پخش سرودهای انقلابی، خاتمه یافت.

کشتار مردم بی‌گناه آمریکا محکوم است

دیروز سه‌شنبه ده‌ها هزاران نفر از مردم بی‌گناه و بی‌دفاع آمریکا، مورد هجوم یکی از جنایتکارانه‌ترین عملیات تروریستی تاریخ بشری قرار گرفتند. در عرض کمتر از نیم ساعت دو آسمان خراش بزرگ جهان که مرکز تجارت جهانی در آن واقع شده و هم چنین ساختمان پنتاگون در اثر عملیات انتحاری تروریست‌هایی که چهار هواپیمای مسافربری را ربوده بودند، با خاک یکسان شدند هزاران خانواده‌ی آمریکایی داغدار و بی‌سرپرست گردیدند.

ما این عمل وحشیانه‌ی تروریستی را محکوم می‌کنیم و خود را در غم و اندوه بستگان و بازماندگان این فاجعه‌ی انسانی و مردم آمریکا، عمیقاً شریک می‌دانیم و به آن‌ها تسلیت می‌گوئیم. یقین داریم که آمران و عاملان این کردار ددمنشانه، تنها و تنها می‌تواند نیروهای ضد مردمی و ارتجاعی‌ای باشند که از انقلاب، گاهی و اقدام مردمی در هر اسناد و به جای مبارزه برای زندگی برابر و انسانی بر روی کره‌ی خاکی، پیام آوران مرگ و نابودی و ارتجاعند. ما در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی سایه‌ی شوم و نکبت بار نوع اسلامی این مرگ آفرینان را با گوشت و استخوان لمس کرده‌ایم.

این حمله‌ی تبهکارانه به مردم بی‌دفاع، علیه اعتراضات و ابتکارات کارگری و توده‌ای و هم بهانه‌ای می‌شود در دست قدرت‌های راست و ارتجاعی برای محدود نمودن مردم و آزادیهای دمکراتیک و توجیه قدرت‌نمایی و رشد و اندیشه‌های نژادی و رنگ‌ستیزانه و سهل نمودن کشتار، خونریزی و حمله به مردم بی‌دفاع.

تشکیلات خارج کشور کومه‌له

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

۲۰۰۱/۹/۱۲

Khabar Nameh

(Komala Newsletter)

Wednesday
12/9/01

No: 28



حملات گسترده و مرگ آور به مرکز سیاسی و تجاری آمریکا

سراسر جهان از این عملیات کوردلانه و جنایتکارانه که موجب مرگ هزاران انسان در یک لحظه گردیده است، متأثر گشته و مسبب آن را مجرم و محکوم شناخته و خواهد شناخت. احساس هم دردی جهانی با قریانیان رویداد روز گذشته در آمریکا یک احساس ارزشمند انسانی است. این عملیات با هر توجیهی صورت گرفته باشد، به عنوان یک اقدام جنایتکارانه علیه مردم تلقی خواهد گشت که در نهایت دست سرکوبگران و سازمان های پلیس و جاسوسی را که خود دستانشان به خون میلیون ها انسان و آزادی خواهان در سراسر جهان آلوده است و برای سوء استفاده های ریاکارانه از احساسات مردم و افکار عمومی باز می گذارد.

این عملیات هم چنین افسانه های آسیب ناپذیری آمریکا را نیز درهم فرو ریخت. ایالات متحده ای آمریکا که در تاریخ دهه های گذشته پرونده های سیاهی در سازمان دهی و اجرای کشتارهای جمعی مخالفین، کودتاها، لشکرکشی ها، بمباران، تروریسم، ریودن مخالفین، سازمان دهی شبکه های جاسوسی و دفاع از رژیم های سرکوبگر دارد، اینک خود در دام همان روش ها اسیر شده

است. در حالی که آمریکا "جنگ ستارگان" را طرح ریزی کرده است بر روی زمین در قلب مهم ترین مراکز خود به دام افتاده است.

همراه با مردم آمریکا، خانواده و بستگان قریانیان کشتار و قتل عام روز دوشنبه، هم چنین هم راه با همه ی وجدان های آگاه و شرافتمند، بیزاری و تنفر خود را از چنین اقدامات و روش ها و عملیات ها اعلام می داریم. چنین رویدادهایی نه فقط نمی تواند هیأت حاکمه ای آمریکا و دیگر کشورهای جهان را به عقب براند بلکه به پنهان ساختن چهره ی واقعی آنان برای به اصطلاح دفاع از امنیت و آسایش کمک خواهد کرد. هرگونه اعتراض علیه مسببین جنایات روز گذشته در آمریکا نمی تواند به مسیر درستی کشیده شود مگر این که با یک اعتراض گسترده در آمریکا و در سراسر جهان علیه هیأت حاکمه ای آمریکا و سیاست ها و روش ها و نقش آن در صحنه ی سیاست جهانی توأم گردد.

هنگامی که خبرنامه برای چاپ آماده می شد، خبر حملات گسترده ای که به موجب آن مراکز مهم سیاسی و دولتی و هم چنین مراکز مهم تجاری در آمریکا درهم فرو ریخت، پخش شد و بسرعت تمام رسانه های همگانی و خبری جهان را تحت پوشش خود قرار داد.

در مهم ترین شهرهای آمریکا، نیویورک و واشنگتن بر اثر حملات هواپیماهای مسافربری که ساعاتی قبل توسط ربابندگان ربوده شده بود، به صورت یک شهر جنگ زده درآمدند. در واشنگتن بخشی از ساختمان ساختمان پنتاگون یا وزارت دفاع آمریکا پس از کوبیده شدن یک هواپیما به آن فرو ریخت و



حداقل شش طبقه از یکی از ضلع های آن تماماً به ویرانه تبدیل شد. هواپیمای دیگری که قصد حمله به کاخ سفید را داشته است موفق به رسیدن به هدف نگردیده و طبق اظهارات یکی از مسافرین که توانسته بود با تلفن موبایلش با خانواده اش تماس برقرار کند بر اثر مقاومت چهار تن از سرنشینان آن قبل از رسیدن به واشنگتن سقوط کرده است. در نیویورک دو ساختمان عمده ای تجاری که شهرت جهانی دارند و از مراکز مبادلات جهانی به شمار می رفتند، با کوبیده شدن دو هواپیما به آن ها پس از مدتی تماماً فرو ریخت.

حملات روز سه شنبه به شهرهای واشنگتن و نیویورک که پس از یک هواپیماریایی وسیع و با نقشه صورت گرفته است بی نظیرترین عملیاتی است از این نوع که در جهان روی می دهد. در این رویداد که به یک تراژدی انسانی غم انگیز تبدیل شده و سراسر جهان را به عکس العمل و حساسیت ناچار ساخته است، هزاران تن جان خود را از دست داده اند. خسارات مالی این رویداد هنوز برآورد نشده است.

مقامات آمریکایی هنوز نتوانسته اند هیچ گونه اطلاعات درست، دقیق و تأیید شده ای در اختیار افکار عمومی قرار دهند. چند ساعت اولیه این رویداد هیأت دولت آمریکا که شوک وارده ای آن را از هم گسیخته بود، در گیج سری شدیدی گرفتار آمد.

بدون شک افکار مترقی جهان، وجدان های آگاه و مردم در هر نقطه در



www.komala.org

خبرنامه

کومهله _ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

چهارشنبه ۲۸ شهریور ماه ۱۳۸۰

۲۹



بوش: ما در حال جنگ هستیم جمهوری اسلامی ریاکارانه تروریسم را محکوم می‌کند



اخباری از کردستان

سندج:

تلاش‌ها و مبارزات مردم علیه اعتیاد در کردستان

در پی اقدام عده‌ای از مبارزین و مردم شهر سندج برای جلوگیری از گسترش مواد مخدر و مبارزه با عوامل پخش مواد مخدر، تعدادی از پزشکان شریف در سندج به یاری مبتلایان در دام مخدر شتافته و با تهیه داروهای ترکیبی عده‌ای از مبتلایان به مواد مخدر را نجات دادند. اما چون این اقدام خوشایند رژیم نبود از طریق وزارت بهداشت چندین بار تذکر داده شد که درست کردن چنین داروهای ممنوع می‌باشد. و در اقدامی تازه در یک سال گذشته به تمامی داروخانه‌ها و پزشکان اخطار کرد که هر کس این داروها را درست کند و به افراد مبتلا به مواد مخدر بدهد، مجازات خواهد شد. در توجیه کار خود نیز مدعی شده‌اند که مراکز خصوصی داریم. اما لازم به گفتن است که از آن مراکز سازمان بهزیستی است که نه تنها هیچ کمکی به آنان نمی‌کند بلکه خود نیز به پایگاهی برای سودجویی عده‌ای تبدیل گشته است که در گزارش‌های بعدی به آنان می‌پردازیم. یکی دیگر مرکز پیشگیری واقع در آبیدر می‌باشد که کلاس‌هایی برای معتادان دایر کرده که طبق گزارش‌هایی شماری از آنان دختر می‌باشند و از آنان سؤاستفاده می‌شود و تعدادی از افراد مبتلا را نیز در قبال این که بسیج شده و اطلاعات جمع‌آوری می‌نماید به فروشنده‌ی مواد مخدر تبدیل کرده‌اند.....

ادامه در صفحه‌ی ۳

پس از حملات گسترده و جنایتکارانه و مرگ آور روز سه‌شنبه ۲۰ شهریور ماه به مراکز پرجمعیت در شهرهای نیویورک و واشنگتن در ایالت متحده‌ی آمریکا، مقامات آمریکایی از همان واکنش‌های اولیه افکار عمومی را به سوی یک سلسله عملیات بزرگ و انتقام جویی در راستای اهداف استراتژیک تری آماده می‌کردند. برای نخستین بار در تاریخ ناتو به ماده‌ی پنجم توافقنامه‌ی آن استناد شد که بر اساس آن چنانچه یکی از کشورهای عضو مورد حمله واقع گردد، دیگر کشورها موظف به حمایت و پشتیبانی از آن خواهند بود. مقامات آمریکایی بدین ترتیب حملات روز سه‌شنبه را اعلان جنگ با آمریکا نام نهادند. بالاخره جرج بوش نیز اعلام کرد: ما در جنگ هستیم. سنای آمریکا درخواست ۲۰ میلیارد دلاری بوش را با تصویب ۴۰ میلیارد دلاری پاسخ داد و به رئیس‌جمهور آمریکا اختیار اعلام و آغاز و طراحی جنگ تفویض کرد. مقامات آمریکا هم چنین با اعلام قطعی این که اسامه بن لادن مظنون اصلی حملات روز سه‌شنبه به آمریکا است هدف و جهت عملیات و نقشه‌ی خود را تعیین کرده. به سرعت دست به کار شدند و به جابه‌جایی نیروها پرداختند. همگان بر این عقیده‌اند که موقعیتی طلایی برای آمریکا پیش آمده است. آمریکا در میان احساسات عمیق بشر دوستانه‌ی جهانی با خانواده‌های قربانیان و با مردم آمریکا، به درو کردن دور دیگری از و تثبیت موقعیت جهانی‌اش پرداخته است. در داخل آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی احساسات ضد خاورمیانه‌ای بالا گرفته و امنیت کسانی که اصلیت خاورمیانه‌ای دارند به خطر افتاده است. بهره‌برداری جریان‌ات..... بقیه در ص ۲

جنگ، کشتار،

آوارگی

دایره‌ی بسته‌ی سرنوشت

مردم افغانستان

ص ۸



سنای آمریکا و تدارک جنگی ارتش این کشور گویای این حقیقت است. تهدید آشکارای آمریکا به اشغال افغانستان همان هدفی را تعقیب می‌کند که تقویت دستجات اسلامی در افغانستان مقابل اشغالگری ارتش شوروی می‌کرد. قبلاً یعنی تقویت موقعیت جهانی آمریکا، سرکوب مزاحمت‌های منطقه‌ای و تقویت عناصری که در هر مقطع می‌کنند مانع آمریکا را تأمین نمایند. بار دیگر خاورمیانه و کنترل منابع عظیم آن مورد نظر است. هم پیمانان آمریکا باید

راست و ارتجاعی در غرب و سرمایه‌گذاری آن بر روی احساسات (بیگانه ستیزی) بالا گرفته است.

در این میان جنایتکارترین رژیم‌های جهان در میان انبوه وسیع احساسات جهانی علیه تروریسم و کشتار جمعی خود را پنهان ساخته‌اند. عاملان و سازماندهندگان کشتارهای جمعی، از جمله جمهوری اسلامی ایران سرکوب‌های وحشیانه، برقراری شکنجه‌گاه‌ها و زندان‌های مخوف و عاملان صدور تروریسم



موقعیت محکمی پیدا کنند. بار دیگر تثبیت موقعیت سرمایه و تأمین جریان انباشت سرمایه و غارت منابع طبیعی یا جنگ و لشکرکشی و لاجرم کشتار مردم بی‌دفاع و آوارگی آنان دارد اتفاق می‌افتد. اما آیا جهان در حالی که کمتر از ۲ سال از قرن بیست و یک را پشت سر گذاشته است، شاهد دور جدیدی از تقسیم جهان خواهد بود؟ آیا بشریت با جنگ و لشکرکشی و آوارگی قرن بیست و یک را آغاز خواهد کرد؟

بدون شک تروریسم و کشتار جمعی، اقدامی است کوردلانه، و محکوم.

رضا کعبی

و تروریست پروران و تقویت‌کنندگان دستجات مسلح متعصب، خود را با مردم آمریکا هم‌درد نشان می‌دهند. عناصر ریز و درشت جمهوری اسلامی که در کشتار مخالفان، سازماندهی دستجات متعصب نه فقط در ایران بلکه در خاورمیانه و صدور تروریسم و پروراندن تروریست و تقویت دستجات مسلح نه فقط در ایران بلکه در منطقه‌ی خاورمیانه نقش اصلی را بازی می‌کردند، اکنون دایه‌های مهربان تر از مادر گشته و به محکوم کردن لفظی تروریسم برخاسته‌اند.

بر کسی پوشیده نیست که آمریکا اهدافی استراتژیک تر از یک انتقام جویی معمولی یا بدست آوردن بن لادن تعقیب می‌کند. سرمایه‌گذاری

راديو كومه‌له _ دهنگی كومه‌له

ساعات پخش و طول موج راديو صدای كومه‌له، دهنگی كومه‌له، راديوی كومه‌له _

سازمان انقلابی زحمتكشان كردستان ایران را به دوستان و آشنایان خود در ایران اطلاع دهید.

ساعات پخش برنامه‌های دهنگی كومه‌له به زبان كردی:

روز: ساعت ۱۲،۵

شب: ساعت ۹

بر روی دو موج کوتاه، ردیف‌های:

۶۵ متر برابر با ۴۶۰۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر با ۶۸۱۵ کیلوهرتز

ساعات پخش برنامه‌های فارسی صدای كومه‌له به دنبال برنامه‌های كردی می‌باشد

سنندج**خفه شدن يك جوان در هنگام شنا**

بنا به گزارشی که از شهر سنندج به دستمان رسیده است، روز چهارشنبه ۲۴ مرداد ماه گذشته جوانی به نام حسن حسین پناهی در حین شنا در سد قشلاق سنندج در آب غرق شده و متأسفانه جاناش را از دست می‌دهد.

ما مرگ کاک حسن حسین پناهی را به خانواده و وابستگانش و هم چنین دوستان وی تسلیت می‌گوئیم.

سنندج (شریف‌آباد)

روز شنبه سوم شهریور ماه بر سر يك اختلاف خانوادگی میان دو برادر، یکی از آنان شاطر خلیل نام داشت و شاطر نانویی سنگی محله شریف‌آباد سنندج بود بدست برادرش به نام صادق کشته شد.

دهگلان

روز سه‌شنبه ۱۶ مرداد ماه گذشته ساعت ۱۱ شب در جاده‌ی میان آبادی‌های تهرودل و سهوهجان در يك تصادف بین يك پژو سواری و يك نیسان روی داد و شخصی به نام محمد که راننده‌ی پژو و اهل دهگلان بود جاناش را از دست داد.

مریوان

روز پنج شنبه ۱۵ شهریور ماه در سروآباد مریوان نیروهای سپاه سروآباد به سوی قاچاقچیان که از تپه‌های مجاور می‌خواستند وسایل خود را عبور داده و به جنگ نیروهای رژیم گرفتار نشوند، تیراندازی کردند که طبق گزارشات پخش شده چند تیر به سر سربازی که از نیروهای انتظامی بوده در همان حوالی در حال نگهبانی بوده، اصابت نموده و کشته شده است. نام سرباز کشته شده صالح صادقی، فوق دیپلم و اهل سنندج می‌باشد.

نقده**خفه شدن يك جوان در هنگام شنا**

بنا به خبری که به رادیو صدای کومه‌له رسیده است روز ۳۰ مرداد ماه گذشته جوان ۱۷ ساله‌ای به نام کامران اسعدی‌آذر که به قصد شنا کردن با تعدادی از دوستان خود به روستای "آرنی" در ۱۵ کیلومتری شهر نقده رفته بود، هنگام شنا متأسفانه در آب غرق می‌شود و جان می‌سپارد. ما مرگ کاک کامران را به خانواده و دوستانش تسلیت می‌گوئیم.

هر ساله در فصل تابستان جوانان کردستان برای گذراندن تعطیلات و اوقات فراغت خود و هم چنین برای فرار از چند ساعته از گرما، برای شنا راهی سدها و رودخانه‌ها می‌شوند. اما متأسفانه هر ساله تعدادی از جوانان و مردمی که برای شنا می‌روند، غرق می‌شوند و جانشان را از دست می‌دهند.

دیواندره _ روستای گزان علیا**گزارشی از زمین های مصادره شده‌ی****مردم در منطقه‌ی سارال**

بنا به گزارشی که رفیق هژیر نینا برای رادیو صدای کومه‌له ارسال کرده است، زمین هایی که از اوایل انقلاب ۵۷ توسط مردم زحمتکش منطقه و با هم کاری و حمایت کومه‌له بین دهقانان فقیر روستای "گزان علیا" تقسیم شده بود، توسط مالکان که خود را صاحبان این زمین ها می‌دانند مصادره گردیده است. این زمین ها متعلق به مردم زحمتکش است که سال هاست روی آن کار می‌کنند.

مالکان به دادگستری سنندج شکایت می‌کنند و به زور زمین های این دهقانان را پس می‌گیرند. مالک این زمین ها فردی بود به اسم حاجی محمد امین چتانی که زمانی در روستای "گزان علیا" بر مردم زحمتکش حکم رانده و ماهانه از آنان باج گرفته و در واقع مردم زحمتکش گزان را مورد ستم قرار داده است. حاج محمد امین که دیگر در قید حیات نیست، فرزندانش خود را مالک این زمین ها می‌دانند و کسانی که در مدت این چند سال روی این زمین ها کار کرده و رنج کشیده‌اند توسط فرزندان حاج محمد امین چتانی به زور به دادگستری برده شده‌اند و زمین ها از آنان گرفته‌اند.

مردم زحمتکش روستای "گزان علیا" که سالیان طولانی بر روی این زمین ها در گرمای سوزان تابستان عرق ریخته‌اند و کار کرده‌اند و در مصادره‌ی زمین ها و تقسیم آن‌ها میان خود مبارزه کرده‌اند، اجازه نخواهند داد که بار دیگر این زمین به دست مالکان مفت خور بیافند. این مردم خوب به یاد دارند که زمانی رفقای جانباخته‌ی کومه‌له حسین پیر خضری و جمیل زکریایی که در گزان معلم بودند، چگونه با رهنمودهای انقلابی خود به آگاه‌گری مشغول بودند. مردم روستای گزان و منطقه‌ی سارال دیواندره فعالیت های مداوم این رفقا را به یاد دارند که چگونه در پی آن بودند که مردم زحمتکش به دفاع از حقوق حقه‌ی خود برخیزند. سخن رانی‌های این رفقا را علیه ظلم و زور و علیه مالکین مفت خور به یاد دارند.

اکنون چه مردم زحمتکش گزان، چه منطقه‌ی دیواندره و چه مناطقی که مجدداً اربابان در پی آن هستند که زمین های مصادره شده را از دهقانان پس بگیرند، فقط با مبارزات خود و فقط با اتحاد و يك دل خود می‌توانند از حقوق خویش حفاظت کنند. رفقای کومه‌له در سراسر کردستان هم چون پیش کسوتان خود هم چون رفقای جان باخته حسین پیر خضری، جمیل زکریایی و بسیاری دیگر باید فعالانه در مبارزات این مردم زحمتکش شرکت کنند. مردم را سازمان دهند و از هر راهی که خود به نظرشان می‌رسد و می‌توانند کاری را پیش ببرند، اقدام کنند.

جمهوری اسلامی دوباره با مصادره کردن زمین هایی که پس از انقلاب به ویژه توسط کومه‌له و در اثر مبارزات خود مردم در کردستان در میان مردم زحمتکش در روستاهای مختلف تقسیم شده بودند، می‌خواهد فضای سرکوب و تعرض به حقوق مردم را هم چنان در کردستان حاکم نگه دارد. بر دهقانان فقیر و بر فعالان کومه‌له است که این سیاست جمهوری اسلامی را خنثی سازند.

با خبرنامه‌ی کومه‌له هم کاری کنید

اخباری از کرمانشاه

مرگ يك كارگر به هنگام كار

بنا به خبری که از کرمانشاه دریافت داشته‌ایم روز ۱۹ شهریور کارگر جوانی به نام سید محمد رضا حقیقی ۳۰ ساله از طبقه‌ی چهارم يك بنای در حال ساخت واقع در خیابان حاج محمد تقی به پایین سقوط کرد و متأسفانه جانش را از دست داد.

قربانیان اعتیاد و مواد مخدر

در تاریخ ۳۰ / ۵ / ۸۰ جسد بی‌جان شخصی به نام محمد رضا که به علت تزریق مواد مخدر جان سپرده بود در لابلای درختان روبروی بیمارستان سینا پیدا شد.

هم چنین جسد جوان دیگری به نام جلیل خشنودی که به دلیل تزریق مواد مخدر جان سپرده بود در باغ های اطراف شهرستان هریس پیدا شد.

گزارشی از کارگران اخراجی کارخانه‌ی کشمیر

مدیر کارخانه‌ی کشمیر آقای مالکی به منظور سازمان دهی و توسعه‌ی کمی و کیفی کارخانه وام های متعددی دریافت داشته اما این وام ها را در جاهای دیگر هزینه و سرمایه‌گذاری نموده است. بعد از سال ها اختلاف در کارخانه‌ی کشمیر کرمانشاه، کارگران اخراجی و رئیس کارخانه به توافقاتی رسیدند اما هیچ گاه اجرا نشد. مدیر کارخانه آقای مالکی و نماینده‌ی کارگران تشکیل جلسه دادند و تعداد ۱۱ نفر از کارگران واجد شرایط بازنشسته شدند و ۶۰ نفر از کارگران که تعدادی از آنها از کارگران سابق تحت پوشش بیمه‌ی بی‌کاری بودند، توافق نمودند که با توجه به سنوات خدمات خود بابت هر يك سال خدمت دو ماه حقوق دریافت دارند. اما کارفرما به تعهدات خود عمل نکرده. کارگران کارخانه‌ی کشمیر در اجتماعی که در این هفته در مقابل استانداری کرمانشاه برپا کردند و در روزنامه‌های رژیم هم منعکس شد، خواستار رسیدگی به وضع خود شدند.

ثلاث و باباجانی

جنایات مزدوران رژیم

بنا به گزارشی که به رادیو صدای کومهله رسیده است، یکشنبه ۱۸ شهریور ماه جاری نیروهای مسلح رژیم دست به جنایات دیگری زدند. در این شب نیروهای مسلح رژیم بر روی کاروانی از مردم زحمتکش منطقه که در نوار مرزی با باربری زندگی خود و خانواده‌هایشان را تأمین می‌کنند، آتش گشودند، که در نتیجه‌ی آن دو تن از کاروانچیان که یکی از آنان نوجوانی باربر بوده است کشته می‌شوند و یازده نفر دیگر زخمی می‌گردند.

جنایات مزدوران رژیم در نوار مرزی تا کنون شمار فراوانی از مردم بی‌دفاع و زحمتکش را قربانی کرده است.

رادیو صدای کومهله این جنایات وحشیانه را شدیداً محکوم می‌کند، و به خانواده‌ی قربانیان این جنایات و اقوام و آشنایان تسلیت می‌گوید.

سندج_مرگ يك كارگر به هنگام كار

بنا به خبری که به رادیو صدای کومهله رسیده است روز جمعه ۲۶ مرداد ماه گذشته در يك شرکت ساختمانی در تهران کارگری به نام محمد اهل روستای نوره از توابع سندج در حین کار زیر چرخ های ماشین کمپرسی شرکت افتاده و در دم جان می‌سپارد.

حوادث کارگری در حین کار از عدم امنیت کافی و لازم در مراکز کار در ایران ناشی می‌شود و هر ساله شمار زیادی از کارگران را قربانی حرص و ولع سرمایه‌داران می‌کند.

ما مرگ کارگر زحمتکش کاک محمد اهل روستای نوره را به خانواده‌ی وابستگانش و هم چنین به مردم روستای نوره تسلیت می‌گوییم.

روزنامه‌ی جمهوری اسلامی

و قربانیان انفجار مین

بنا به گزارشی که روزنامه‌ی جمهوری اسلامی چاپ تهران به تاریخ ۱۸ شهریور ماه به چاپ رسانده است، در نوار مرزی ایران و عراق در منطقه‌ی کردستان، بر اثر مین های به جامانده از جنگ ایران و عراق يك جوان ۲۸ ساله به نام فهمی رحیمی اهل روستای شیخان نوسود در منطقه‌ی پاوه که به قول این روزنامه از منطقه‌ی ممنوعه اطراف روستای محل سکونتش عبور می‌کرد، ضمن برخورد با يك مین کشته شد.

مسالهی انفجار مین که هر ماه موارد متعددی از آن در نقاط مختلف کردستان روی می‌دهد، برای مردم کردستان به يك معضل جدی و خطرناک تبدیل شده است. هر ماه تعدادی که معمولاً کودکان و نوجوانان هستند بر اثر انفجار مین کشته می‌شوند، زخمی می‌گردند و یا ناقص‌العضو می‌شوند. دلیل آن هم واضح است. در سراسر کردستان هزاران مین کاشته شده‌اند که می‌بایست حضور نظامی رژیم را در کردستان برای حفظ حاکمیت و موقعیت خویش تأمین کند.

اما در گزارش روزنامه‌ی جمهوری اسلامی چاپ تهران چند نکته به چشم می‌خورد که جای تأمل دارد: نخست این که می‌خواهد نشان دهد که این مین ها فقط به دلیل جنگ ایران و عراق در نوار مرزی و در کردستان کار گذاشته شده‌اند. در حالی که بر همگان آشکار است که در سراسر خاک کردستان در مناطق عمقی که صدها کیلومتر از نوار مرزی و از میدان های جنگی، جنگ ایران و عراق فاصله دارند مین کار گذاشته شده‌اند که هم اکنون نیز هر از چند گاهی انفجار یکی از آنان موجب مرگ و یا زخمی شدن تعدادی به ویژه جوانان و کودکان می‌گردد.

دیگر اینکه گزارش می‌خواهد به خوانندگان القا کند که این جوان به خاطر عبور از منطقه‌ی ممنوعه اطراف روستای محل سکونتش با مین اصابت کرده است. با این اشاره می‌خواهد نشان دهد که مناطق مین گذاری شده مشخص شده و اگر انفجاری روی می‌دهد مقصر مردم هستند. این ادعایی بیش نیست. کار گذاشتن مین در کردستان طبق يك برنامه و يك نقشه و يك نیاز جمهوری اسلامی صورت گرفته است. این مین ها زمانی می‌بایست حضور نظامی و نامشروع جمهوری اسلامی را در کردستان تحکیم بخشد و در واقع به عنوان چاشنی سرکوب و محدود کردن مردم عمل کرده است. اما اکنون که بسیاری از پایگاه‌های رژیم تخلیه شده‌اند، مین های کارگذاشته شده نامسئولانه رها شده‌اند و رژیم حاضر نیست هیچ گونه هزینه‌ای برای جمع آوری آنان در سراسر کردستان بپردازد.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانهی "چوکا"

۲۰۰ تن از کارگران کارخانهی چوکا در اعتراض به عدم پرداخت شش ماهه‌ی حقوق خود، روز یکشنبه ۲۵ شهریور ماه در مقابل بانک صنعت و معدن اجتماع کرده‌اند.

روزنامه‌ی رسالت در گزارشی در این باره می‌نویسد: یکی از کارگران که خواسته نامش فاش نشود در گفت و گو با خبرنگار ما گفت: کارخانهی چوکا قائم شهر به مدت یک سال است که بدون تولید رها شده و شش ماه است که کارگران حقوقی دریافت نکرده‌اند. این کارگر ادامه می‌دهد که: ساعت ۲۰ دیشب (یعنی شنبه شب ۲۴ شهریور ماه) از قائم شهر خارج و ساعت ۴ صبح وارد تهران شدیم. در مقابل بانک صنعت و معدن که کارخانه وابسته به آن است تجمع نمودیم. اجتماع کنندگان تأکید کردند تا زمان روشن نشدن تکلیف خود، دست از اجتماع نخواهند کشید.

مسأله‌ی عدم پرداخت دستمزدهای کارگران که گاه به بیش از یک سال می‌رسد، در صدها کارخانه و مرکز تولیدی به یک معضل جدی هزاران کارگر و خانواده‌ی ایشان در ایران است. مقامات جمهوری اسلامی نه فقط در این رابطه هیچ کاری برای کارگران انجام نمی‌دهند، بلکه بخشی از این مراکز وابسته به نهادهایی چون بنیاد شهید و بنیاد مسکن و انواع و اقسام بانک هاست. اما مقامات انتظامی و امنیتی جمهوری اسلامی با هر تجمع کارگری با حساسیت بیشتری برخورد می‌کنند.

قیمت انواع نان در تهران افزایش یافت

بنا به گزارشی که روزنامه‌ی "ایران" چاپ تهران درج نموده است، از روز یکشنبه ۲۵ شهریور ماه قیمت انواع نان در تهران به طور رسمی افزایش یافت. خبرنگار روزنامه‌ی ایران در این باره به نقل از یک مقام آگاه در شورای آرد و نان می‌نویسد: بر اساس مصوبه‌ی جدید قیمت انواع نان در تهران به طور رسمی گران شد. بنابراین مصوبه قیمت نان تافتون گلی در نانوائی‌هایی که از آرد کیلویی ۴۰ ریال استفاده می‌کنند، از ۱۰۰ ریال به ۱۲۰ ریال، و نان بربری سنتی از ۲۵۰ ریال به ۳۰۰ ریال افزایش یافت. هم چنین قیمت انواع نان سنگک نیز بالا رفته است.

با توجه به این که نان ماده‌ی اصلی سرفره‌ی مردم کارگر و زحمتکش در ایران است و گاه نان تنها موجودی سفره‌ی تعدادی از مردم را تشکیل می‌دهد، بالا رفتن قیمت انواع نان فشار بیشتری بر زندگی مردم زحمتکش وارد خواهد ساخت.

قتل های فجیع زنان هم چنان ادامه دارد

به نوشته‌ی روزنامه‌های چاپ تهران، جسد یک زن ناشناس که در جنایتی فجیع قربانی یک توطئه‌ی شوم شده است، لابلای درختانی در جنوب تهران کشف شد. این گزارش می‌نویسد که: ساعت ۷،۳۵ دقیقه روز ۲۵ شهریور ماه دو مرد ۴۰ ساله با دیدن جسدی در میان شاخه‌های درختان در دولت‌آباد تهران با پلیس ۱۱۰ تماس گرفته و آنان را در جریان قرار دادند. پلیس با پیکر بی‌جان یک زن سیاهپوش که طناب پیچ شده بود، مواجه شدند. در بازرسی از جسد زن ناشناس که طاقباز افتاده و آثار خون‌مردگی زیر طناب دیده می‌شد، مشخص شد قربانی ۳۵ ساله بوده است.

روزنامه‌ی ایران در یکی از شماره‌های خود می‌نویسد: دست بریده‌ی یک زن ظهر روز جمعه ۱۹ مرداد ماه سال جاری در میان گل و لای کانال بلوار ابوذر در تهران پیدا شد. با پیدا شدن این تکه که در جریان تحقیقات و آزمایش‌های بعدی مشخص شد، جسد متعلق به یک زن جوان است، تلاش‌های مأموران برای یافتن بقیه‌ی قسمت‌های اندام این قربانی آغاز شد. هنوز بررسی‌ها و تجسس‌های کارآگاهان در این راه در مراحل اولیه‌ی تحقیق بود که پیکر مثله شده‌ی زن جوان دیگری که پس از بریده شدن سر و قسمت‌هایی از اندام که ممکن بود در شناسایی هویت قربانی مأموران را یاری دهند، عصر روز چهارشنبه ۳۱ مرداد ماه در حوالی بازار تهران پیدا شد. پزشکان وقتی در جریان معاینات و کاوش‌های تخصصی خود، تکه‌های پیدا شده از اجساد را تحت آزمایش‌های ژنتیک قرار دادند، متوجه شدند اندام‌های پیدا شده متعلق به دو زن است.

روزنامه‌ی ایران در ادامه‌ی گزارش خود می‌نویسد: گفتنی است که جسد تکه تکه شده‌ی یک دختر ۱۶ ساله که داخل یک گونی و ساک دستی جاسازی شده و در یکی از خیابان‌های مرکزی تهران رها شده بود، ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۶ مهر ماه سال ۱۳۷۹ در ورودی کوی مستوفی‌الممالک تهران پیدا شده بود ولی با گذشت این مدت طولانی هنوز تحقیقات پلیس در شناسایی هویت او به نتیجه نرسیده است.

بدون شك جمهوری زن ستیز اسلامی در ایران، قوانین فوق ارتجاعی که علیه زنان به رسمیت درآمده است و موعظه‌های هر روزه‌ی سرمداران جمهوری اسلامی در تحمیل شرایط ضد انسانی بر زنان، در سهل بودن کشتن آنان و در برقراری شرایط بردگی علیه زنان تأثیر مستقیم و اساسی دارد.

نزدیک به ۲ ماه از شناسایی قاتل ۱۹ زن در مشهد می‌گذرد اما از محاکمه و ارائه‌ی پرونده‌ی این جانی خبری نیست. روزنامه‌های وابسته به جناح محافظه‌کار در تمجید و تأیید کار این قاتل حرفه‌ای کوتاهی نکردند.

بدون شك دامنه و ابعاد قتل زنان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بسیار وسیع تر از آن است که روزنامه‌ها و رسانه‌های تحت کنترل رژیم درج می‌کنند.

خبرنامه‌ی کومه‌له

آدرس الکترونیکی خبرنامه

Khabarnameh_komala



hotmail.com

تاریخچه‌ای از مبارزات زحمتکشان روستای ماراب در کامیاران

بر موج می‌شود و چهره و نیت درونی واقعی خود را در پس نقابی انسان دوستانه و حمایت از مستضعفان پنهان می‌نماید. وعده‌هایی را به مردم می‌داد تا بتواند مردم را با خود هم راه سازد. شعارهایی جذاب و دل فریب، از مستضعفان سر می‌داد. در این هنگام مردم روستای ماراب پیشاپیش رژیم تازه به دوران رسیده، برای گرفتن حق خودشان از خوانین، بر آن‌ها خروشیدند. در این هنگام، این فئودال‌ها به جز یکی از آن‌ها بنام عباس خان بقیه فرار کردند و رژیم خمینی تحت فشار مردم، عباس خان را اعدام کرد. و حکم اعدام آن عده‌ی دیگرشان نیز صادر شد. ولی بعد از مدتی خیلی کم، حکم اعدام آن‌ها با پادرمیانی احمد مفتی‌زاده لغو شد.

در سال‌های بعد از انقلاب که رژیم سرگرم جنگ ۸ ساله با عراق بود، و نیروهای پیشمرگ کومله در منطقه‌ی ماراب فعالیت داشتند که حامی و مدافع دهقانان زحمتکش بودند، رژیم مجبور شد که از دهقانان حمایت کند چون به کمک و هم راهی مردم، برای تحکیم قدرت خودش احتیاج داشت. در ادارات و ارگان‌های دولتی، نمایندگان دهقانان را به گرمی تعوییل می‌گرفتند و پیش پای آن‌ها بلند می‌شدند و به ظاهر آن‌ها را به مقاومت در برابر خان تشویق می‌کردند.

ولی این دورویی و دغل کاری باید روزی چهره‌ی واقعی خود را نشان می‌داد. رژیم از جنگ با عراق خلاصی یافته بود و با کمک مزدوران محلی در کردستان، توانست نیروی مسلح پیشمرگ را از منطقه دور سازد. زمان، زمان مناسبی بود. رژیم نقاب را از چهره‌ی واقعی‌اش برداشت. از این هنگام به بعد در ادارات و ارگان‌های دولتی، نمایندگان دهقانان را یاغی، شورشی، و به قول خودشان ضد انقلاب می‌نامیدند که در برابر قانون می‌ایستادند و در منطقه اغتشاش می‌کردند. و به آن‌ها می‌گفتند که شما می‌خواهید مال و املاک پدری دیگران را به زور تصاحب کنید. شما با توطئه و بهتان بستن آن پیرمرد از مکه برگشته را (عباس خان) به کشتن دادید.

ولی مردم هم چنان از حقوق خودشان دفاع می‌کردند، نمایندگان آن‌ها و خیلی مواقع دسته جمعی، شکایتشان را پیش مراجع بالاتر رژیم مانند: دیوان عالی کشور، رئیس قوه‌ی قضائیه، ریاست جمهوری و حتی رهبری می‌بردند. ولی هیچ کدام از این شکایت‌ها نتیجه‌ای نداد و خوانین توانستند حمایت‌های کاربدستان رژیم به خودشان جلب کنند تا جایی که برای عباس خان پرونده‌ی شهید مظلوم تشکیل دادند.

یکی از این خوانین بنام رستم خان که از طرف بقیه‌ی خوانین (محمد علی خان، سیاوش و هوشیار، خواهران و برادران خودش) وکالت داشت که این پرونده‌ها را پی‌گیر کند. توانست در پانز ۱۳۷۵ از دیوان عالی کشور و هیئت هفت نفره‌ی زمین‌های کشاورزی حکم قطعی بگیرد مبنی بر این که مردم باید زمین را تخلیه کنند و آن را به خان تحویل دهند.

ولی مردم به حکم دیوان عالی کشور و هیئت کشاورزی اعتنا نکردند و زمین‌ها را دوباره زیر کشت بردند. در بهار سال ۷۶ رستم خان حکم دستگیری ۶ نفر از کسانی را که پیشاپیش مردم اقدام به شخم زدن زمین‌ها نموده بودند بنام‌های ۱_ محمود مارابی ۲_ براخاص مارابی

روستای ماراب از روستاهای بزرگ منطقه‌ی کامیاران است. در زمان رژیم پهلوی خوانین بسیار ظالمی در این روستا فرمانروایی می‌کردند. خوانین روستای ماراب بنام‌های ۱_ عباس خان ۲_ برهان خان ۳_ محمد علی خان ۴_ محمود خان که جملگی از یک خاندان هستند. در اصل طایفه‌ای بوده‌اند که از روستای دره شیش کردستان عراق به آن طرف مرز مهاجرت کرده‌اند، و در نهایت در منطقه‌ی کامیاران و روستای ماراب مستقر می‌شوند. با برخورداری از موقعیت فئودالی که داشته‌اند، توانسته‌اند در طول زمان، به ظالم‌ترین خوانین تبدیل شوند. آن‌ها توانسته‌اند با زور و سیاست ردیالانه‌ی خودشان و با آوردن وسایل کشاورزی از جمله تراکتور و ... زمین‌ها را از چنگ کشاورزان و دهقانان زحمتکش این روستا دربیابند. و این دهقانان هم مجبور بوده‌اند که برای تأمین معاش خود و زن و بچه‌هایشان، به عنوان رعیت برای خان کار کنند. و تنها فرقی که این رعیت‌ها با بردگان داشتند این بود که آن‌ها خرید و فروش نمی‌شدند. گر نه در این روستا مردم صاحب و مالک هیچ چیزی نبوده‌اند. خیلی وقت‌ها پیش آمده که رعیت‌هایی یک سال تمام برای خان کار می‌کردند و هنگام سر خرمن که باید مزد خود را می‌گرفتند. برای آن‌ها بهانه‌ای درست می‌کردند و بدون پرداخت هیچ گونه مژدی به او، او را پیش زن و بچه‌ی سیه بختش می‌فرستادند. یا خیلی پیش آمده که کسی را از خانه‌اش بیرون کنند.

این خوانین سالیانه از مردم باج می‌گرفتند و به این صورت که: هر چیزی را که مردم در طول سال تولید کرده‌اند، از مرغ تا هیزم کوهی باید سهمی از آن را به عنوان باج به خان می‌دادند. (فروچانه_چیلکانه)

این خوانین که ظالم و قدرت طلب بوده‌اند، قسمتی از درآمد سالیانه‌ی خودشان را به عنوان رشوه به کاربدستان رژیم شاه می‌دادند تا بتوانند در مواقع ضروری برای سرکوب مردم از آن‌ها استفاده کنند. این حس ستم‌گری آن‌ها باعث می‌شد که در میان خودشان نیز جنایاتی را مرتکب شوند که در تاریخ کم نمونه است. خیلی پیش آمده که یکی از آن‌ها برای تصاحب زن دیگری، شوهر زن را کشته و یا به خاطر قدرت طلبی در بین خودشان برادر، برادر را کشته است.

در جریان "انقلاب سفید" و تقسیم اراضی در سال ۴۱-۴۲ که زمین‌های اکثر روستا بین مردم تقسیم شد، مردم روستای ماراب نیز دست به اعتراض می‌زدند و خواهان عملی شدن این طرح در روستای ماراب هم می‌شوند. ولی افسوس، با توجه به نفوذی که این خوانین در دربار داشتند، توانستند که این اعتراضات را با نهایت شقاوت سرکوب کنند. ۲۵ نفر از دهقانان زحمتکش این روستا را به مدت ۶ ماه زندانی کردند. که در طول دوران حبسشان و خشکی‌ترین شکتجه‌ها را متحمل شدند و بعد از آزادی‌شان بسیاری از آن‌ها مجبور می‌شوند که از روستا کوچ کنند و بعد از آن نیز خوانین توانستند با زهر چشمی که از مردم گرفته بودند ستمگر تر از پیش بر مردم حکمرانی کنند. در سال ۱۳۵۷ مردم زحمتکش روستای ماراب هم، که برای بدست آوردن حقوق حقه‌ی خودشان یکپارچه شور و شعف انقلابی بودند، به میدان آمدند. سران جمهوری اسلامی در جریان جوش و خروش اجتماعی

رستم خان که بیشتر از هر چیز به انتقام جویی فکر می‌کرد و به قول خودش می‌خواست انتقام پدرش را از مردم بگیرد مانند گذشته چند نفر مزدور را دور خودش جمع کرد و ۲ سال زمین هایش را زیر کشت برد. ولی در سال ۷۹ که موقعیت خود را در خطر می‌دید و چند نفر از بچه‌های ماراب به صفوف پیشمرگان کومه‌له پیوسته بودند و خوب می‌دانست که گزارش تمام جنایات او هم به کومه‌له رسیده است، تصمیم گرفت زمین هایش را بفروشد و زمین هایش را در ازای هر هکتار ۱ میلیون تومان به شخصی به نام عنایت احمدی فروخت. یکی دیگر از این خوانین روستای ماراب بنام برهان خان برای مطالبه‌ی زمین هایش از سال‌ها پیش از مردم شکایت کرده بود و به این ترتیب او سهم خود را از مردم روستای گرگان و قره‌ویس پس گرفت. و دادگاه او را ملزم کرده بود که در رابطه با زمین های ماراب نمی‌تواند هیچ ادعایی داشته باشد. ولی او در این سال‌ها که سیاست های رژیم را به نفع خوانین می‌دید، و از حمایت و پشتیبانی رژیم مطمئن بود، و رشوه‌خواری کارگزاران ارگان های رژیم را بارها امتحان نموده بود، شکایت نامه‌ی را مبنی بر این که او (برهان خان) در سال ۵۶ زمین هایش را به پسرهایش فروخته است و این زمین ها دیگر مال او نیست بلکه مالک این زمین ها پسرانش در اصل، این ادعای او هیچ پایه‌ی واقعی و عینی ندارد و این کار او یک کلاهبرداری صرف است و لکمی ننگی است بر پیشانی باندهای رشوه‌خواری جمهوری اسلامی که این گونه بی‌شرمانه چنین پرونده‌سازی‌هایی را ترتیب می‌دهند. او نیز شکایت خود را به دیوان عالی کشور برد و در آن جا تمام کارها را بوسیله‌ی پارتی و رشوه به نفع خودش ترتیب داد و حکم قطعی تخلیه‌ی زمین ها از سوی مردم را به هیأت کشاورزی ابلاغ کرد. هیئت هم از طریق پاسگاه و دادگاه منطقه‌ی کامیاران به مردم ماراب ابلاغ نمودند که مردم باید ۱۰۹ هکتار از زمین هایشان را که به عنوان مستضعفی برای آن‌ها در نظر گرفته شده بود، به پسران برهان خان تحویل دهند. و این بار هم ارگان های رژیم که بار دیگر جو منطقه و موقعیت و تنفر مردم روستای ماراب را بر علیه خودشان احساس کردند به مردم ابلاغ کرده‌اند که باید این زمین ها را در ازای هر هکتار ۲ میلیون تومان خریداری کنید. در غیر این صورت مجبورید زمین ها را تخلیه کنید. و هر کس از قانون تمرد کند مشمول مجازات های قانونی خواهد شد.

البته وقتی از دلایل موفقیت خان صحبت می‌کنیم نباید نقش و عملکرد مزدوران و خائنینی که واقعا زمین‌های بازگشت خان را هموار نمودند و در چالش و تنش های مردم با خوانین عملاً علیه مردم ایستادند و توانستند صف متحد و یک پارچه‌ی مردم را بهم بزنند فراموش کنیم. این افراد عبارتند از ۱- ملا نادر امینی امام جمعه‌ی روستای ماراب ۲- محمد طاهر مارابی ۳- بهروز مارابی ۴- هوشنگ مارابی. در جریان درگیری مردم با نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران در بهار ۷۶ بهروز و محمد طاهر مانند نیروهای رژیم باتوم بدست زن و بچه‌ی مردم را کتک کاری می‌کردند.

و همین طور باید اشاره کرد که رهبری این جنبش مقاومت مردم ماراب که بیست سال طول کشید در دست چند نفر از جمله دو نفر بنام های ۱- اسماعیل مارابی ۲- ادهم مارابی بود و بعضی از آن‌ها در واقع توانایی‌های کافی را برای رهبری مبارزه‌ی طبقاتی را نداشتند و یکی از آن‌ها به نام اسماعیل مارابی که در رأس رهبری قرار داشت تدریجاً خود را از صف مردم کنار کشید و سرانجام در برابر خان تکمیل کرد و به مردم پشت کرد و در مراحل بعدی با خان هم کاری نمود.

۳- غفور مارابی ۴- علی مارابی ۵- عبدالکریم مارابی ۶- عباس مارابی را از دادگاه گرفته بود و چند بار جهت دستگیری آن‌ها اقدام نمودند ولی با مقاومت مردم روبرو شدند و موفق نشدند. ولی برای این کار به حيله متوسل شدند و این ۶ نفر را به عنوان مذاکره به دادگاه بردند و از همان جا آن‌ها روانه‌ی زندان کردند. و برای هر کدام از آن‌ها ۳ ماه و یک روز حکم زندان صادر نمودند.

هنگامی که این افراد در زندان بودند رستم خان با کمک صدها نفر از نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران و با آوردن ۱۵ تراکتور می‌خواست که زمین ها را شخم بزند و این بار هم مردم با زن و بچه تلاش کردند مانع این کار بشوند و این نیروها با دستور خان با باتون و گاز اشک آور به جان زن و بچه‌ی مردم افتادند و ۷۰ نفر از این زن و بچه‌ها را زخمی کردند که اکثر این زخم ها هنوز روی بدن این افراد باقی است. این هفتاد نفر برای دادخواهی به تهران و مجلس شورای اسلامی رفتند و یک هفته در تهران ماندند ولی کار آن‌ها هیچ نتیجه‌ی نداشت.

ارگان های سرکوبگر رژیم در منطقه‌ی کامیاران و به طور کلی شورای تأمین شهر کامیاران که به عمق فاجعه‌ای که به بار آورده بودند پی برده. و خود را در برابر مقاومت سازش ناپذیر مردم می‌دیدند و با این جنایت خودشان افکار عمومی منطقه را بر علیه خود بسیج شده می‌دیدند و هم چنین نفوذ پایان ناپذیر کومه‌له را در روستای ماراب احساس می‌کردند، به این نتیجه رسیدند که خان را مجبور کنند که زمین هایش را در ازای هر هکتار ۴۰۰ هزار تومان به مردم بفروشد.

شاید باور کردنی نباشد ولی تهیه‌ی این پول از توان مردم خارج بود، و ارگان های رژیم مجبور شدند که بانک کشاورزی را وادار کنند که وامی با درصد بالای سود را به مردم بدهد. البته قبل از پرداخت این وام به مردم، شورای تأمین کامیاران برای مرحله‌ی اول خریدن زمین مدتی را تعیین کرده بود که باید مردم از بودجه‌ی خودشان هر چه در توان دارند زمین بخرند. و این گونه بود که مردم زحمتکش روستای ماراب مجبور شدند که آن چند رأس گوسفند را که تمام سرمایه‌ی آنان بود به نصف قیمت بفروشند. مردم ماراب از چند جهت متحمل ضرر شدند، زمین هایشان که بیست سال عمر خود را صرف آن کرده بودند از دستشان رفت و سود بالای وام واقعا کمر مردم را شکست و هنوز مردم از زیر فشار پرداخت وام نجات پیدا نکرده‌اند.

ولی مردم ماراب بدلیل نفرتی که از خان داشتند به هیچ عنوان نمی‌توانستند وجود او را تحمل کنند و می‌خواستند به هر طریقی که شده نگذارند که بار دیگر خوانین به روستا برگردند، تصمیم گرفتند که هر چه از لحاظ مالی در توان دارند زمین را از خان خریداری کنند. علی‌رغم تمام تلاش های مردم برای خریدن زمین، باز هم مقداری از این زمین ها برای خان باقی ماند و سبب این کار هم چند مزدور و خائن بودند که در بین مردم توهم ایجاد می‌کردند و نگذاشتند آن مقدار زمین هم خریداری شود، تا خودشان بتوانند مثل زمان قدیم به عنوان نوکر روی آن کار کنند.

در مجموع مردم توانستند نزدیک به ۴۵۰ هکتار از این زمین ها را خریداری کنند و از زمین های باقی‌مانده قرار شد که ۱۸۰ هکتار را به عنوان زمین مستضعفی به مردم تحویل دهند. و رستم خان ۵۴ هکتار، محمد علی خان ۴۰ هکتار، میرزا عبدالحمید ۱۷ هکتار، شمس الدین ۶ هکتار، سیاوش و هوشیار ۴۰ هکتار از این زمین های باقی مانده را صاحب شدند. و از میان این خوانین،

Khabar Nameh (Komala Newsletter)

Wednesday

19/9/01

No: 29



هوشمند

جنگ، کشتار، آوارگی

دایره‌ی بسته‌ی سرنوشت مردم افغانستان

هیچ روزنه‌ی امید بخشی در مقابل چشمان مردم گشوده نشده است، هنوز...

جنگ دیگری در راه است. لاجرم دور جدیدی از کشتار و آوارگی مردم در راه است. آیا این سرنوشت محتوم مردم در افغانستان است؟ این مردم افغانستان بودند که باید تاوان رقابت های جهانی غرب و شرق را پرداختند. این مردم افغان بودند که باید مورد هجوم ارتش

شوروی قرار گیرند تا این ارتش به قیمت اشغال افغانستان و سرکوب مردم اجازه ندهند که "کمربند امنیتی سبز" بدور خود تنگ و تنگ تر گردد. بعداً این مردم افغان بودند که باید شاهد آن باشند که دستجات ارتجاعی اسلامی و از جمله بن لادن ها، مسلح و تقویت شوند چرا که تکیه بر مذهب و احساسات قومی و نژادی بهترین وسیله علیه اشغالگری ارتش شوروی بود. اما مردم افغانستان که بیشترین ضرر و زیان را از اشغال گری شوروی

متحمل شدند، با بیرون راندن این ارتش روی آسودگی ندیدند. بلکه شاهد حاکمیت و رقابت های دستجات اسلامی شدند از همان فردای روی کارآمدنشان در آوریل سال ۱۹۹۲ چگونه زنان جوان را از منازلشان می‌ربودند و برای فروش به حوزه‌ی خلیج فارس منتقل می‌کردند. با ظهور طالبان رنج ها و مصیبت های مردم دوچندان شد. افغانستان در ۲۲ سال گذشته به میدان تاخت و تاز و رقابت های قدرت های جهانی و سپس منطقه‌ای تبدیل شده است. ۲۲ سال جنگ، کشتار و آوارگی سهم مردم افغانستان از جهانی است که در آن امکانات و نعمات زندگانی بشر تا حد رویایی و افسانه‌ای توسعه پیدا کرده است.

اکنون به نظر می‌رسد دور تازه‌ای از رنج و مصیبت برای مردم افغانستان در راه است. آیا این بار نیز به بهای کشتار و آوارگی میلیون ها نفر باید امنیت مورد نظر آمریکا و متحدانش فراهم گردد.

نظرها به سوی افغانستان دوخته شده است. طی هفته‌ی گذشته حداقل ۲ میلیون نفر از مردم افغانستان خانه و کاشانه‌ی خود را ترک کردند. شهرها خالی از سکنه گردیده است. حتی خرابه‌های شهرها دیگر نمی‌تواند محل زندگی مردم فقیر و بی‌بضاعتی باشد که قربانی مستقیم جنگ و کشتار و آوارگی در ۲۲ سال گذشته بوده‌اند. در مرزهای ایران و پاکستان ده‌ها هزار نیروی مسلح بسیج شده‌اند تا از

هجوم این آوارگان به کشورهای خود ممانعت به عمل آورند. در حالی که آمریکا نیروهایش را در پاکستان پیاده کرده و هیأت حاکمه‌ی آمریکا به تهدید پرداخته است و سایه‌ی یک جنگ تمام عیار را بر روی مردم افغانستان داشته است، مردم افغانستان جایی را جز خارج شهرها سراغ ندارند.

سفر هیأت بلند پایه‌ی پاکستانی برای متقاعد کردن طالبان برای تحویل دادن اسامه بن لادن مضمون اصلی حملات روز

سه‌شنبه ۲۰ شهریورماه به آمریکا هنوز به جایی نرسیده است. مقامات پاکستانی فقط در یک اظهار نظر گفته‌اند که پاسخ طالبان به این درخواست نا روشن بوده است. جرج دبلیو بوش در یک سخن رانی خود اعلام داشته است که بن لادن را مرده یا زنده می‌خواهند.

جهان با نگرانی رویدادهای روزانه را دنبال کند. اخبار و تحولات روزانه به گوشه‌های منازل کشیده می‌شود. کسی نمی‌تواند بی‌تفاوت باقی بماند. همگان بر این عقیده‌اند که آمریکا این فرصت را از دست نخواهد داد. در این میان مردم افغانستان، زندگی و آشیانه‌شان، سرنوشت شان و فرزندانشان مورد تهدید مستقیم و جدی قرار گرفته‌اند.

هنوز کابل کماکان خرابه‌ای بیش نیست. هنوز زخم های برجامانده از یک رژیم توحش و ترور و ارتجاع بر بدن مردم افغانستان التیام نیافته است. هنوز میلیون ها نفر آواره هستند، هنوز خرابه‌های کابل و دیگر شهرهای افغانستان تنها سرپناه بخشی از مردم است، هنوز





www.komala.org

خبرنامه

کومهله _ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

۳۰

جمعه ۱۳ مهر ماه ۱۳۸۰

زمان جنگ در افغانستان نزدیک می‌شود

ص ۳



هنگامی که جمهوری اسلامی علیه تروریسم موضع می‌گیرد

حملات روز ۲۰ شهریور ماه گذشته یا ۱۱ سپتامبر به شهرهای آمریکا، دولت‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی را ناگزیر ساخته است که موضع خود را روشن نمایند. و این واقعه را از نظر خود توضیح دهند. کشتار کوردلان‌های مردم، حس انتقام جویی خشن و قتل عام هزاران نفر در مدت کوتاهی موجی از همبستگی جهانی را با قربانیان ۱۱ سپتامبر در شهرهای آمریکا و خانواده‌هایشان برانگیخت.

در میان ابراز همدردی و همبستگی با خانواده‌ی قربانیان کشتار شهرهای نیویورک و واشنگتن، و هنگامی سراسر جهان بیزاری و تنفر شدیدی فرا گرفته بود، دولت‌های شناخته‌شده و تروریست پرور عاملان کشتار جمعی شهروندان خود، صادر کنندگان جوخه‌های مرگ و شکار کنندگان مخالفین سیاسی در دورترین نقاط و خارج از مرزهای حاکمیت خود نیز به جرگه‌ی محکوم کنندگان تروریسم و عملیات تروریستی پیوستند و برای کشتار و بی‌رحمی و سنگ دلی اشک تمساح ریختند. جمهوری اسلامی ایران از زمره چنین کشورهایی بود. سران این رژیم یکی پس از دیگری ظاهر شدند و ضمن محکوم نمودن کشتار و عملیات‌های روز ۱۱ سپتامبر ... ص ۲

ص ۴

اخباری از کردستان

*دستگیری فعالین

*دو خبر از مریوان

*مرگ يك کارگر بر اثر فشار کار *مرگ دو نفر بر اثر سیل

*دو خبر از دیواندره *مرگ يك کارگر هنگام کار

ص ۵

اخبار مبارزات کارگری

طیس

*تجمع اعتراضی کارگران

*شرکت پوشاک پلیکان

بنا به گزارش روزنامه‌ی

توسعه به تاریخ شنبه ۳۱

شهریور ماه، کارگران شرکت

پوشاک پلیکان ... بقیه در ص

*اصفهان_ طیس_ شاهرود

*مرگ يك کارگر افغانی

*معضل مبارزات کارگری برای رژیم

*انفجار مهیب در کارخانه‌ی

شیمیایی فرانسه

است. جمهوری اسلامی ضمن این که از تضعیف طالبان ناخشنود نیست، در پی آن است که رهبری دنیای اسلام را بار دیگر بدست آورد. جمهوری اسلامی هم چنین در این شرایط از جمله در مذاکرات با وزیر خارجهی انگلستان که به تصور همگان فرستادهی آمریکا هم بود، در توازن قوای جدید در منطقه چه در خاورمیانه و چه در آیندهی سیاسی افغانستان نمی‌خواهند در حاشیه باقی بمانند.

نیازهای آمریکا و انگلستان در منطقه به جمهوری اسلامی امکان مانور بیشتری داده است. "ائتلاف جهانی ضد تروریسم" در شرایط حاضر نمی‌خواهد که با چند کشور مهم منطقه درگیر باشند. خنثی کردن مقطعی هر یک از آنها بخشی از حرکات دیپلماتیک آنان را شامل می‌شود. از یک سوی دیگر برای آنان مهم است که نشان دهند که دشمنی‌شان با "اسلام" نیست بلکه با طالبان و بن لادن است. از سوی دیگر متحدان غربی باید به جهانیان نشان دهند که در کشمکش‌های منطقه‌ای یک طرفه به جانبداری از اسرائیل برخاسته‌اند. اعلام عجولانه‌ی طرح تشکیل دولت فلسطین از جمله این هدف را تعقیب می‌کند.

این شرایط میدان مانور دیپلماتیک جمهوری اسلامی را وسیع تر ساخته است اما نمی‌تواند تنگناهایی را که این رژیم با آن روبرو است از بین ببرد. تضعیف طالبان و گسترش ائتلاف جهانی موسوم به مبارزه علیه تروریسم، موقعیت اسلام سیاسی را بخصوص در خاورمیانه و کشورهای حامی آن تضعیف می‌کند. جنگ با افغانستان، حضور نظامی آمریکا و غرب را در خلیج فارس گسترش خواهد داد. آیندهی سیاسی افغانستان بدرجات زیادی خوشایند جمهوری اسلامی نخواهد بود. پاکستان توانست با مانوری بسی چشم گیر تر از جمهوری اسلامی در لحظه‌ی فعلی بحران را پشت سر بگذارد. طی هفته‌های گذشته آمریکا نیز هیچ تمایل علنی برای رابطه با جمهوری اسلامی از خود نشان نداده است و به نظر نمی‌رسد که طراحان عملیات‌های جدید نظامی آمریکا در خلیج فارس و تنظیم کنندگان مناسبت جدید آمریکا با کشورهای منطقه پرونده‌ی قطور جدید جمهوری اسلامی و کشتار نظامیان این کشور را در لبنان و گروگان‌گیری را فراموش کرده باشند.

موضع "ضد تروریستی" و ضد آمریکایی به ویژه محافظه‌کاران در جمهوری اسلامی همانند همیشه تلاشی نیز خواهد بود برای کاستن از بحران داخلی، سرکوب ناراضی‌ت‌ها و سرپوش گذاشتن به مشکلات و نابسامانی‌های داخلی. طی همین مدت کوتاه اذهان افکار عمومی جهانی از مسأله‌ی تشدید مجازات‌های علنی، اختلافات جناحی و جنگ قدرت و مشکلات و نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی دور گردیده است.

موشمند

هم چون مدافعان پر و پا قرص مبارزه علیه تروریسم ظاهر شدند. در این جا ذکر جنایاتی که این رژیم مرتکب شده است، یادآوری این که حضور و تداوم موجودیت و دستجات اسلامی در منطقه طی دو دهه‌ی گذشته از جمله با اتکا به رژیم اسلامی در ایران ممکن بوده است و ردیف کردن جنایات رژیم، اعدام‌های بی‌شمار، قتل‌های زنجیره‌ای، کشتار در ترکمن صحرا و کردستان و قتل عام دسته جمعی روستاهای کردستان و غیر و غیره چندان ضرورتی ندارد. جمهوری اسلامی نامش با بی‌رحمی، با سرکوب، حمله به زنان، قتل مخالفین در برون مرزها شناخته شده است. سران شناخته شده این رژیم در دادگاه‌های مختلف نام شان به عنوان عاملان صدور تروریسم و ترور مخالفین مطرح گردیده و حتی محکوم شده‌اند.

اما واقعه‌ی آمریکا از جمله برای جمهوری اسلامی نیز فرصتی بدست داد تا ماهیت واقعی‌شان را تا هر اندازه که ممکن است پنهان سازد. خاتمی با محکوم نمودن سریع واقعه‌ی آمریکا و هم دردی با قربانیان آن مانع از آن شد که تنفر عمومی و یا نوب حمله مقامات آمریکایی و غیره متوجه جمهوری اسلامی گردد. خامنه‌ای و رفسنجانی ابتدا سکوت را پیشه کردند. در اولین نماز جمعه پس از وقایع آمریکا، شعار مرگ بر آمریکا برای اولین بار در نماز جمعه حذف گردید. سفر جک استرو وزیر خارجه‌ی انگلستان به تهران و مذاکراتش با مقامات جمهوری اسلامی، صحبت تلفنی تونی بلر با محمد خاتمی و تشکر مقامات آمریکایی از موضع جمهوری اسلامی بده و بستان‌هایی بودند که طرفین در ابتدای دور جدیدی از بحران و کشمکش جهانی رد و بدل کردند.

اما پس از جلسه‌ی شورای امنیت در روز سه‌شنبه ۲۷ شهریور ماه یعنی روز چهارشنبه ۲۸ شهریور ماه خامنه‌ای در دیدار با جمعی از خانواده‌های جانبازان به آمریکا تاخت. اگر چه لحن خامنه‌ای با گذشته موضع‌گیری‌های خامنه‌ای تفاوت داشت. اگر چه نسبت به گذشته بسیار ملایم تر بود اما پس از واقعه‌ی اخیر آمریکا و نسبت به واکنش‌های اولیه‌ی جمهوری اسلامی، موضع تندتر اتخاذ کرد. رفسنجانی سپس در روز جمعه با تفسیر ملایم تری از صحبت‌های خامنه‌ای، نهایتاً اعلام کردند که در ائتلاف جهانی مبارزه‌ی ضد تروریستی شرکت خواهند کرد به شرطی که رهبری آن بدست سازمان ملل باشد. مقامات جمهوری اسلامی بسیار مواظبند که از حملات شدیدالحن به آمریکا خودداری ورزند و حداقل در شرایط فعلی در حالی که احساسات جهانی هم چنان از وقایع آمریکا جریحه‌دار است، کاری نکنند که این موج احساسات علیه جمهوری اسلامی نیز به کار گرفته شود.

اما همانند همیشه موضع جدیدی "ضد" آمریکایی جمهوری اسلامی برای معامله و گرفتن امتیازاتی معین در شرایطی بحرانی

خبرنامه‌ی کومه‌له

با خبرنامه‌ی کومه‌له هم کاری کنید

آدرس الکترونیکی خبرنامه:

Khabarnameh_komala@hotmail.com

راديو کومه‌له

با راديو کومه‌له هم کاری کنید

آدرس الکترونیکی خبرنامه:

Komala_radio@hotmail.com

زمان جنگ در افغانستان نزدیک تر می شود

اما اکنون اعلام می دارند که بن لادن در اختیار آنان است و از محل اختفای وی اطلاع دارند.

در رابطه با تحولات جاری در منطقه‌ی عربستان ضمن قطع ارتباط دیپلماتیک خود با طالبان و به رسمیت نشناختن حکومت طالبان، اعلام داشته است که از خاک عربستان به هیچ یک از کشورهای مسلمان حمله نخواهد شد. و عربستان اجازه نمی دهد که از حریم هوایی و پایگاه‌های نظامی آمریکا در عربستان برای حمله به افغانستان استفاده شود.

در دیدار علی شمع خانی وزیر دفاع جمهوری اسلامی از روسیه و دیدار، با سیرگی ایوانف وزیر دفاع روسیه بار دیگر بر عدم استفاده از حریم هوایی جمهوری اسلامی برای حمله به افغانستان تأکید شد. وزیر دفاع جمهوری اسلامی تهدید کرد که با هواپیماهایی که به حریم هوایی ایران تجاوز کنند به شدت برخورد خواهد شد. وزیران دفاع روسیه و جمهوری اسلامی در دیدار ۲ روزه‌ی وزیر جمهوری اسلامی از مسکو، بار دیگر بر حمایت و پشتیبانی خود از ائتلاف ضد طالبان در افغانستان تأکید کردند.

بدین ترتیب تمام شواهد حاکی از آن است که جنگ در افغانستان و یا حمله‌ی نیروی نظامی آمریکا و متحدانش به افغانستان قطعی است. اما ابعاد واقعی این جنگ، تأثیرات آن بر افغانستان و بر صف بندی نیروها در منطقه و هم چنین آینده‌ی خاورمیانه و رقابت های جهانی سرمایه برای کسی روشن نیست. تمام اخبار و گزارشات بر این واقعیت دلالت دارند که اوضاع جهانی آستان تحولات جدی است. بر همگان محرز است که آمریکا و متحدان غربی اش، اهداف و انگیزه‌هایی فراتر از تنبیه و سرکوب تروریسم بن لادن را در نظر دارند. این موقعیت طلایی است که می رود بار دیگر توسعه طلبی، جهان گشایی و غارت و چپاول آمریکا را مشروعیت بخشد. همگان بر این عقیده اند که پس از بحران کنونی آمریکا موقعیت به مراتب استثنایی تری در منطقه، و حتی در جهان پیدا خواهد کرد.

واقعیت این است که خلیج فارس و منابع عظیم آن همراه با موقعیت استراتژیکی آن، همواره محور کشمکش های جهانی و جنگ های فراوانی بوده است. جنگ اعراب و اسرائیل، جنگ ایران و عراق، جنگ خلیج فارس و بحران فعلی قرار بوده و هست که توسعه طلبی و غارت منابع عظیم آن را تداوم یابد.

هم چنین این واقعیتی انکار ناپذیر است که با هر جنگی که در خلیج فارس رویی داده موقعیت عمومی جنبش های اجتماعی اعتراضی و هم چنین سطح معیشت زندگی توده های مردم تضعیف گشته و به شدت پائین آمده است و رژیم های ارتجاعی و سرکوبگر مجال حضور قدرتمندتری یافته اند.

باید با تمام توان و امکانات از روی دادن یک جنگ دیگر جلوگیری به عمل آید. دخالت نظامی هیچ حقانیتی ندارد. راه خشکاندن واقعی تروریسم و عملیات تروریستی که همواره زیان های بزرگی برای بشریت ببار آورده است، مبارزه توده های مردم در هر یک از کشورهای خود علیه رژیم های خودکامه و مستبد است.

م. روین

احتمال یک جنگ تمام عیار و گسترده در افغانستان هر روزه نزدیک تر احساس می شود. تونی بلر نخست وزیر انگلستان در اجلاس سالیانه‌ی حزب کارگر انگلیس صریحاً اشاره نمود که چنانچه طالبان، اسامه بن لادن را تحویل ندهد، باید خود را برای جنگ و حمله‌ی نیروهای غرب آماده نماید. از گفت که اسناد غیر قابل انکاری از دست داشتن بن لادن در انفجارهای مهیب روز ۱۱ سپتامبر در شهرهای نیویورک و واشنگتن در اختیار ماست. در همین رابطه دبیر ناتو اعلام داشت که با این اسناد دخالت ناتو در جنگ قطعی است. سخنگوی ناتو قبلاً اعلام کرده بود که بدون ارائه‌ی اسناد و شواهد کافی ناتو به افغانستان حمله نخواهد کرد. اما اکنون دبیر ناتو اعلام می دارد که با در اختیار داشتن این اسناد، اجرای ماده‌ی پنجم مفاد توافق نامه‌ی کشورهای عضو ناتو قطعی است. بر اساس ماده‌ی پنجم چنانچه به یکی از کشورهای ناتو حمله شود، به معنای اعلام جنگ به دیگر اعضای ناتو خواهد بود.

از سوی دیگر طی روزهای گذشته آمریکا نیروهای وسیع تری را به منطقه‌ی خلیج فارس اعزام داشته است. ده ها ناو هواپیما بر آمریکا و انگلستان به خلیج فارس رسیده اند. در عین حال سخنگوی پنتاگون اعلام داشت که عملیات تجسسی نیروهای آمریکایی در خاک افغانستان آغاز شده است.

ائتلاف نیروهای ضد طالبان که ائتلاف شمال هم به آن گفته می شود، طی روزهای گذشته یک هیات را به ایتالیا اعزام نمود تا با محمد ظاهر شاه پادشاه سابق افغانستان دیدار و گفت و گو کند. در این دیدارهایی که نماینده‌ی آمریکا هم حضور داشته است پس از چندین جلسه دربارهی حکومت آینده‌ی افغانستان توافقات اساسی بدست آمده است. بر اساس این توافقات هم چنین قرار است یک شورای ۱۲۰ نفره از شخصیت های افغانستان که تمام ایالت و اقوام این کشور را در بر می گیرد، تشکیل شود. در پاکستان بیش از هزار نفر افغانی های مقیم این کشور اکه اغلب از فرماندهان و چهره های نظامی سابق افغانستان هستند، حمایت خود را از محمد ظاهر شاه اعلام داشته اند.

طی روزهای گذشته هم چنین خبر می رسد که نیروهای ائتلاف ضد طالبان دست به پیشروی هایی زده است و مناطقی را از طالبان باز پس گرفته اند. در شمال افغانستان جنب و جوش دیپلماتیک و نظامی میان نیروهای شمال و کشورهای منطقه از جمله تاجیکستان و روسیه شدت گرفته است.

در پاکستان ژنرال پرویز مشرف اعلام داشته است که امید برای تحویل دادن بن لادن از سوی طالبان از بین رفته است و جنگ قطعی است. بنا به تفسیر و گزارشات متعدد تلاش پرویز مشرف این بوده است که جناحی از طالبان را متقاعد سازد که بن لادن را تحویل دهند. هیات حاکمهی پاکستان در این اندیشه بسر می برد که با شکاف در درون طالبان، حداقل بخشی از طالبان را در حکومت آینده‌ی افغانستان جایی دهد. چرا که پاکستان می داند بدون طالبان و یا بخشی از آن نفوذ آتی اش در افغانستان به شدت زیر سوال می آید. اما طالبان هم چنان بر تحویل ندادن اسامه بن لادن تأکید ورزیده اند. ابتدا اعلام کردند که بن لادن مخفی و از کنترل آنان خارج شده است



مریوان

کورهی آجرپزی

سه راه حزب الله یا "بیه کره"

کورهی آجرپزی سه راه حزب الله یا "بیه کره" که از رودخانهی "گردلان" که رودخانه‌ای کاملاً آلوده است، آب آشامیدنی کارگران را تأمین می‌کند، هر گاه که مأمورین بهداشت برای کنترل به این کوره مراجعه می‌کنند یا دادن رشوه از سوی صاحب کار به نام جمال محمدی دست از کنترل برمی‌دارند. در موردی که یکی از کارگران به این مسأله اعتراض می‌کند، صاحب کوره در پاسخ می‌گوید که تو مشغول تحریک کردن کارگران هستی، تو کومه له هستی.

دهها هزار خانواده در کردستان از طریق کار طاقت فرسا و کمر شکن در کوره‌های آجرپزی هزینه‌های زندگی‌شان را تأمین می‌کنند. شرایط کار در این کوره‌ها، وضعیت مسکن، بهداشت و تغذیه، همراه با استثمار وحشیانه‌ای که به دلیل کار کنتراتی حاکم است، عواقب بسیار وخیمی برای کارگران به وجود می‌آورد.

مریوان

فعالیت تبلیغاتی رفقای کومه له

بنا به گزارشی که از شهر مریوان به رادیو صدای کومه له رسیده است، روز ۲۵ شهریور گذشته فعالین کومه له در شهر مریوان به کار تبلیغی گسترده‌ای اقدام کردند. مکان هایی که رفقای کومه له به پخش اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌های کومه له و هم چنین پوسترهایی از رفقای جان باخته اقدام کردند، محلات "دارسیران"، حاجی نجیب، مسجد جامع و تکیه و روستاهای اطراف بود. مردم این محلات از فعالیت تبلیغی رفقای کومه له استقبال کردند و نیروی انتظامی را به خشم و عصبانیت وا داشت.

مرگ يك کارگر به هنگام کار

بنا به گزارشی که از روستای "سیف" از توابع شهر مریوان برای رادیو صدای کومه له ارسال شده است، یکی از کارگران مهاجر این روستا که در تهران مشغول کار ساختمانی بوده است متأسفانه از بالای ساختمان محل کارش به پائین سقوط می‌کند و جانش را از دست داد. این کارگر به تازگی خدمت سربازی را به پایان رسانده بود. جسد این کارگر هفته‌ی گذشته به روستای سیف برگردانده شد. ما مرگ این کارگر را که از شمار هزاران قربانی هستند که سالانه در اثر شرایط نا امن کار جانشان را از دست می‌دهند به خانواده‌اش به مردم روستای سیف تسلیت می‌گوئیم.

دیواندره

در خبر دیگری که از منطقه‌ی دیواندره به دستمان رسیده است روز شنبه ۲۴ شهریور ماه گذشته خانواده‌ی صدیق عبداللهی که از سنندج عازم دیواندره بود تصادف می‌کنند که در نتیجه منجر به مرگ شیدا عبداللهی فرزند صدیق می‌شود. شیدا عبداللهی قرار بود هفته‌ی آینده ازدواج کند. مرگ این جوان تمام خانواده و آشنایان را متأثر ساخت. رادیو کومه له ضمن تسلیت به پدر و مادر شیدا عبداللهی و دیگر اعضای خانواده‌اش خود را شریک غم و اندوه آنان می‌داند.

دیواندره

خودکشی يك جوان

بنا به خبری که به رادیو صدای کومه له رسیده است روز دوشنبه ۲۶ شهریور ماه گذشته در روستای "کیله کبود" از توابع دیواندره جوانی به نام خلیل فرجی فرزند محمود فرجی در بین روستای کیله کبود و کتک به علت بی‌توجهی به وضع وی چه از لحاظ روحی و چه جسمی اقدام به خودکشی نموده است و خود را به درختی آویزان نموده و متأسفانه جان سپرده است.

خلیل فرجی چند سال قبل در روستای "کیله کبود" بر روی مین رفته بود و از ناحیه‌ی چشم و دست مجروح شده و تحت پوشش بنیاد جانبازان قرار می‌گیرد. اما مدت سه سال بود که حقوق وی از طرف این بنیاد قطع گردیده بود.

ما مرگ کاک خلیل فرجی را به خانواده و آشنایان وی تسلیت گفته و خود را شریک غم و اندوه آنان می‌دانیم.

دستگیری فعالین و اعضای

احزاب سیاسی در کردستان

روزنامه‌ی ایران چاپ تهران به تاریخ چهارشنبه یازدهم مهر ماه از قول "یک مقام انتظامی" گفته است: ۱۸ نفر از عناصر گروهک‌های ضد انقلاب در نیمه‌ی نخست سال جاری در این استان دستگیر شدند. وی این تعداد را شامل ۱۲ نفر گروهک منحل‌ه‌ی کومه له، سه نفر حزب منحل‌ه‌ی دمکرات و سه نفر از نیروهای کرد ایرانی وابسته به حزب کارگران کردستان ترکیه (پ.کا.کا) اعلام کرد. این مقام انتظامی گفته است: این افراد عمدتاً در مناطق مرزی و به هنگام ورود به خاک ایران دستگیر شده‌اند و اضافه می‌کند که طی این مدت ۶۰ قبضه انواع اسلحه در استان کردستان کشف و ضبط شده است.

اعلام خبر دستگیری اعضای کومه له و حزب دمکرات در حالی که این رژیم همواره مدعی آن است که این احزاب را از کردستان بیرون رانده است، دلیلی است بر پیاوه‌گویی‌های مقامات رژیم جمهوری اسلامی در کردستان که هم چنان با میلیتاریزه کردن کردستان و صرف هزینه‌های هنگفتی از نظر تسلیحاتی و تدارکاتی و نیروی انسانی حاکمیت خویش را در کردستان حراست و پاسداری کرده است.

از سوی دیگر در رابطه با این خبر، این نخستین باری است که از دستگیری اعضای حزب کارگران کردستان گزارش داده می‌شود. پرواضح است که حزب کارگران کردستان از سوی جمهوری اسلامی حمایت می‌شوند و پایگاه‌های این حزب در مناطق مختلف مرزی و حتی عمق کردستان ایران مستقر است. در این خبر جمهوری اسلامی بر آن است چنین وانمود کند که نیروهای کرد ایرانی نمی‌توانند عضو پ.کا.کا باشند و در غیر این صورت دستگیر می‌شوند.

مرگ دو نفر بر اثر سیل

بنا به خبر دیگری که از دیواندره به رادیو کومه له رسیده است روز ۲۹ شهریور ماه آقای ابراهیمی دستگدار فرزند میرزا احمد صالح به همراه نوه‌اش جهت حمل ماسه به رودخانه‌ی "پاپیل" می‌روند. اما در حالی که آنان مشغول بار کردن ماسه بودند به علت بارندگی و جاری شدن سیل هر دوی آنان در رودخانه غرق می‌شوند و طعمه‌ی سیل می‌شوند. ما به خاطر مرگ نابهنگام کاک ابراهیم دستگدار و نوه‌ی ایشان سعدی را به خانواده و فرزندان و آشنایان آنان تسلیت می‌گوئیم.

ادامه‌ی طبس.....

طبس در اعتراض به عدم دریافت حقوق ۹ ماهه‌ی خود در محل فرمانداری این شهر دست به تجمع اعتراضی زدند. این تجمع اعتراضی با حضور ۳۵ از کارگران زن و مرد این شرکت از روز چهارشنبه ۲۸ شهریور ماه آغاز شده است. این کارگران اعلام کرده‌اند که تا اعلام نتیجه‌ای از سوی مسئولان به تجمع اعتراضی خود ادامه خواهند داد. تا چاپ این گزارش در روز شنبه ۳۱ شهریور ماه این تجمع اعتراضی هم چنان بردوام بوده است.

اصفهان

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه‌ی "بافناز"

بنا به گزارشات منتشره ده‌ها تن از کارگران کارخانه‌ی بافناز اصفهان در اعتراض به مصوبه‌ی مجلس شورای اسلامی دست به یک تجمع اعتراضی زدند. روزنامه‌ی ایران به تاریخ چهارشنبه یازدهم مهر ماه که این خبر را منتشر ساخته است می‌نویسد:

شنیدیم که ده‌ها تن از کارگران کارخانه‌ی نساجی بافناز اصفهان در اعتراض به مصوبه‌ی اخیر مجلس در خصوص بازسازی صنایع نساجی، روز سه‌شنبه در مدخل و محوطه‌ی درونی این کارخانه تجمع کردند. کارگران معترض هم چنین پارچه نوشته‌هایی در همین زمینه در مدخل کارخانه نصب کرده بودند که مضمون آن چنین بود: خواهان حذف بند (د) مصوبه‌ی اخیر مجلس هستیم.

یکی از کارگران شرکت کننده در این تجمع اعتراضی گفته است که: مصوبه‌ی اخیر مجلس دست کارفرمایان را برای اخراج عده‌ای کارگر باز گذاشته است.

طی سال جاری کارگران کارخانه‌ی نساجی بافناز اصفهان چندین بار در اعتراض به عدم پرداخت حقوق‌های معوقه، خطر تعطیلی و ورشکستگی کارخانه و یا واگذاری آن به بخش خصوصی دست به تجمعات اعتراضی زده‌اند.

تهران

مرگ یک کارگر افغانی بر اثر فروریختن آوار

بنا به گزارشی که روزنامه‌ی نوروز به تاریخ سه‌شنبه سوم مهر ماه به چاپ رسانده است، یک کارگر افغانی عصر روز دوشنبه دوم مهر ماه در حادثه‌ی فروریختن آوار ناشی از گودبرداری غیر اصولی یک ساختمان جان سپرد. روزنامه‌ی نوروز در ادامه‌ی گزارش خود می‌نویسد: گود برداری غیر اصولی ساختمان در حوالی سعادت‌آباد، منجر به فرو ریختن سقف ساختمان مجاور آن شد که در نتیجه‌ی این سانحه دو کارگر افغانی به شدت مجروح شدند و کارگر افغانی دیگری به نام کریم مجیدی ۳۵ ساله زیر آوار مدفون شد و جان سپرد.

کارگران مهاجر افغانی در ایران عمدتاً به سخت‌ترین و خطرناکترین کارها مشغولند، و هر ساله تعداد قابل توجهی از آنان در چنین حوادثی جانانشان را از دست می‌دهند. این در حالی است که این کارگران با فشارهای فراوانی از سوی ارگان‌های رسمی رژیم، صاحبان کار و سرمایه‌داران روبرو هستند. معمولاً در مراکز مشغول به کار هستند که تحت پوشش حتی قانون کار رژیم و هیچ نوع بیمه‌ای هم قرار ندارند.

ما مرگ کریم مجیدی کارگر جوانی را که در سانحه‌ی فروریختن آوار جان سپرده را به خانواده و آشنایانش و هم چنین به همه‌ی کارگران تسلیت می‌گوییم.

شاهرود

اعتصاب دو هزار نفر از کارگران معدن "طرزه"

بنا به خبر کوتاهی که از روزنامه‌ی ایران چاپ تهران به چاپ رسیده است، دو هزار نفر از معدن چیان معدن "طرزه" شرکت زغال سنگ البرز شرقی شاهرود وارد سومین روز اعتصاب خود شده است. کارگران اعتصابی معدن شرکت زغال سنگ البرز شرقی در اعتراض به آن چه که نابسامانی در پرداخت حقوق، پائین بودن دستمزد، سوء مدیریت و عدم پرداخت حق و حقوق بازنشستگان در هشت ماه اخیر عنوان می‌کنند، دست به این اعتصاب گسترده زده‌اند.

اعتصاب بزرگ دو هزار نفری کارگران معدن "طرزه" شرکت زغال سنگ البرز شرقی شاهرود، بار دیگر نشان داد که نگرانی سران و ارگان‌های جمهوری اسلامی از رشد اعتراضات کارگری در ایران واقعی است. طی ماه‌های گذشته مسئولین و دست اندرکاران ریز و درشت جمهوری اسلامی در رابطه با آن چه خود "بحران‌های کارگری" نام نهاده‌اند، هشدار داده‌اند. در همین رابطه بحث‌هایی از سوی تعدادی از آنان برای مسأله‌ی قانونی کردن اعتصابات کارگری صورت گرفته است.

اعتصاب بزرگ دو هزار نفری کارگران معدن برای دریافت حقوق‌های معوقه و برای افزایش دستمزدها نشان از آن داد که مسأله‌ی طبقه‌ی کارگر در مرحله‌ی کنونی مسأله‌ی عدم دریافت حقوق‌های معوقه است و درد مشترک کارگران را بیان می‌دارد.

انفجار مهیب در کارخانه‌ی شیمیایی در فرانسه

۱۵ کشته و صدها زخمی بر جایی گذاشت

روز جمعه ۳۰ شهریور ماه انفجار مهیبی کارخانه‌ی شیمیایی فرانسه در اطراف شهر "تولوز" را لرزاند. در این انفجار دو ساختمان اصلی این کارخانه به کلی منهدم و آسیب‌های دیگر به ساختمان‌های اطراف تا شعاع ۳ کیلومتری وارد آمد و صدای انفجار در تمام شهر "تولوز" شنیده شد.

بنا به گزارشات در این انفجار ۱۵ کارگر کشته و حداقل ۲۰۰ کارگر دیگر زخمی شده‌اند که حال حداقل ۸۰ تن از آنان وخیم گزارش شده است. پس از انفجار و فضای اطراف محل حادثه را ابری غلیظ از آمونیاک به رنگ قرمز فرا گرفت که مشاهده‌ی ابر ناشی از مواد شیمیایی بر وحشت و نگرانی افزود.

در این انفجار تعداد قابل توجهی از اتوموبیل‌هایی که در اتوبان‌های مجاور در حال عبور بودند آسیب‌های کلی و جزئی دیدند و شماری از سرنشینان آن مجروح شدند. هم چنین فرودگاه شهر تولوز و تمام راه‌های منتهی به این شهر کاملاً بسته شد. شهر تولوز با ۴۰۰ هزار نفر جمعیت از شهرهای بزرگ و صنعتی و مهم فرانسه به شمار می‌آید.

انفجار مهیب کارخانه‌ی شیمیایی شهر تولوز فرانسه که ده‌ها کارگر را به کام مرگ فرو برد، بار دیگر ناامنی محیط‌های کارگری و مراکز تولیدی را نشان داد. هر ساله هزاران کارگر بر اثر ناامنی در محیط کار در حین انجام کار به دلایل گوناگون جانانشان را از دست می‌دهند. تدابیر امنیتی برای جلوگیری از قربانی شدن کارگران معمولاً با بی‌توجهی سرمایه‌داران و صاحبان صنایع و کارخانه‌ها روبرو می‌شوند. در ایران نیز هر ساله هزاران کارگر در اثر ناامنی در محیط کار قربانی می‌شوند و به دلیل برخوردار نبودن از هر گونه امکاناتی از قبیل بیمه‌ی حوادث، بیمه‌ی درمانی، بازنشستگی و غیره خانواده‌هایشان در موقعیت سخت و دشواری قرار می‌گیرند.

معضل مبارزات کارگری برای رژیم اسلامی

روزنامه‌ی نوروز چاپ تهران به تاریخ چهارشنبه چهارم مهر ماه جاری گزارش کوتاهی را به چاپ رسانده است که بار دیگر نشان می‌دهد که گسترش مبارزات کارگری و خیزش مجدد جنبش کارگری برای رژیم دردسرافرین شده است. ابتدا به عین گزارش چاپ شده در روزنامه‌ی نوروز توجه فرمائید، روزنامه با عنوان: "ادعای یک عضو خانه‌ی کارگر" چنین می‌نویسد:

"رئیس کانون شوراهای اسلامی کار کشور مدعی شده است که مجلس ششم با تصویب لایحه‌ی بازسازی و نوسازی صنایع و بازگذاشتن دست کارفامایان برای اخراج کارگر، جامعه‌ی کارگری را به مبارزه دعوت کرده و ابزارهای امنیتی را نیز در این زمینه پیش بینی کرده است. وی هم چنین از وقوع چالش‌های میان جامعه‌ی کارگری و مجلس در هفته‌ی آینده خبر داده و افزوده است: مجلس با مصوبه‌ی اخیر شورای امنیت ملی مبنی بر عدم غیر قانونی بودن هرگونه تجمع در محدوده‌های میدان پاشور و خیابان امام خمینی موارد امنیتی را پیش بینی کرده و لایحه‌ی انقراض و نابودی صنایع و بی‌کاری تعداد زیادی از کارگران را تصویب کرده است."

این گزارش کوتاه بار دیگر جنبش کارگری ایران و مبارزات طبقه‌ی کارگر را به ویژه طی سال‌های اخیر که شتاب بیشتری به خود گرفته است، به عنوان یک معضل جدی برای جمهوری اسلامی نشان می‌دهد. طی ماه‌های گذشته حجم پرداختن مقامات و مدافعان جمهوری اسلامی به مبارزات کارگری و جنبش کارگری افزایش یافته است. آشکارا از بحران‌های کارگری، از مسأله‌ی قانونی شدن اعتصابات کارگری، از نفوذ مارکسیست‌ها در میان کارگران و جنبش کارگری و خلاصه از چاره‌اندیشی و مقابله با این معضل سخن گفته‌اند. گفته‌اند که اعتصابات کارگری غده‌ی چرکینی هستند که درمان قطعی نشده‌اند، گفته‌اند که خطر آوانتوریسم جنبش کارگری را تهدید می‌کند و برای غلبه بر جنبش کارگری و به عقب‌وا داشتن آن برای سالیان دیگر، نسخه‌ی جنبش دانشجویی را تجویز می‌کنند.

در این گزارش کوتاه که در روزنامه‌ی نوروز به چاپ رسیده، هر چند از قول یکی از ایادی رژیم، صریحاً اشاره گردیده که دست کارفرمایان برای اخراج کارگران باز گذاشته شده است و هم چنین با مصوباتی اجتماعات کارگران در مناطقی از تهران غیرقانونی اعلام می‌شود و یا طرح نابودی و لاجرم بی‌کاری وسیع‌تر کارگران به اجرا درمی‌آید.

واقعیت این است که جنبش کارگری ایران و مبارزات کارگری علی‌رغم سرکوب و توحش جمهوری اسلامی علی‌رغم جنگ ۸ ساله‌ی ایران و عراق، علی‌رغم فقر و فلاکت و بی‌کاری گسترده‌ی کارگران، مجدداً می‌رود که در صحنه‌ی سیاسی ایران جایگاه درخوری کسب کند. مقامات جمهوری اسلامی نیک می‌دانند که عروج مجدد جنبش کارگری می‌تواند تکیه‌گاهی برای عروج جنبش‌های اجتماعی زنان، دانشجویان، روشنفکران و جوانان باشد. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی با سرکوب جنبش کارگری و یا محدودیت قائل شدن برای آن، تداوم اسارت کل جامعه را در سر می‌پروراند.

مرگ دافراش يك كودك پناهنده

بنا به خبری که رفقای کومه‌له از شهر وان ترکیه برا رادیو صدای کومه‌له ارسال کرده‌اند، صبح روز جمعه ۲۸ سپتامبر گذشته کودک ۱۲ ساله‌ای به نام هیوا فرزند فرهاد اهل سلماس بر اثر تصادف در یکی از شهرهای نزدیک آنکارا در ترکیه جانش را از دست داده است. کاک فرهاد از فعالین سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران می‌باشد که همراه خانواده‌اش در ترکیه به سر می‌برند و از UN تقاضای پناهندگی کرده‌اند. مرگ هیوا کودک پناهجویی که همراه خانواده‌اش در انتظار رسیدن به کشور ثالثی بودند، در میان دیگر پناهندگان تأسف عمیقی را به وجود آورد. پناهندگان برای ابراز تسلیت و نشان دادن همدردی به منزل این خانواده سوگوار در رفت و آمد بوده‌اند.

اخراج و دیپورت پناهندگان ایرانی در شهر وان ترکیه

بنا به اخباری که از شهر وان ترکیه از سوی رفقای کومه‌له به رادیو صدای کومه‌له رسیده است، پناهندگان ایرانی در شهر وان ترکیه در معرض تهدید به اخراج و دیپورت قرار گرفته‌اند. بنا به این گزارشات روز دوشنبه اول اکتبر ماه جاری از طرف پلیس وان حکم دیپورت شش پناهجوی ایرانی صادر شده است. پلیس به این شش نفر که بعضاً دارای خانواده هستند و در شرایط بحرانی و سختی بسر می‌برند مهلت ۵ روزه برای خروج از خاک ترکیه را برای آنان تعیین کرده است. در غیر اینصورت طبق حکم صادره به ایران بازگردانده خواهند شد.

بنا به همین گزارشات تعداد پناهندگان اخراجی که هر یک ۳ تا ۴ سال است که در ترکیه بسر می‌برند و پرونده‌ی آنان از سوی UN بسته شده است به ۷ نفر می‌رسد. این ۷ پناهجو عبارتند از ۱- حمید عسکری ۲- رسول محمدی ۳- مریم جنگ دوست ۴- سیمن لطفی ۵- فرهاد شوکتی ۶- اقبال امام پناه ۷- صالح هندوشتی. گفته می‌شود که روز دوشنبه امضا آنان قطع گردیده است و دیگر حق امضا کردن در امنیت را ندارند.

طی هفته‌های گذشته UN ترکیه پرونده‌ی تعداد زیادی از پناهجویان ساکن در شهر وان ترکیه را بسته اعلام کرده است.

شرایط پناهندگان و پناهجویان که معمولاً از کشورهای مختلفی در شهر وان در ترکیه گرد آمده‌اند، فوق العاده دشوار و سخت است. پناهجویانی که اغلب با خانواده و فرزندان خود خفقان و سرکوب و یا شرایط وخیم اقتصادی آنان را راهی تبعید اجباری نموده است، سال‌ها پشت درهای بسته‌ی UN برای گرفتن مدارک لازم و قانونی برای رسیدن به کشور ثالث متوقف می‌شوند. مخارج و هزینه‌های زندگی‌شان به سختی تأمین می‌شود. خود و خانواده‌هایشان در ناامنی هر روزه بسر می‌برند. تهدیدات مداوم جمهوری اسلامی و شایعاتی مبنی بر دایر کردن کنسولگری جمهوری اسلامی در شهر وان ترکیه امنیت پناهجویان ایرانی را بخصوص بیش از پیش تهدید کرده است.

امورات UN بوروکراسی پیچیده و دست و پا گیر، رشوه‌خواری و سواستفاده‌های کلان و حیف و میل‌های پنهان و آشکار، به کندی پیش می‌شود. این شرایط همراه، سخت‌تر شدن قوانین پناهنده و آشکار، به کندی پیش می‌شود. این شرایط همراه با سخت‌تر شدن قوانین پناهنده پدیری کشورهای جهان، انتقال پناهجویان را به کشور ثالث و امن با مشکلات و موانع عدیده‌ای روبرو ساخته است.

کومه‌له ضمن حمایت همه‌جانبه از این پناهندگان و همه‌ی کسانی که از شرایط ناامن سیاسی و اجتماعی و اقتصادی راه تبعید اجباری را در پیش گرفته‌اند، به نوبه و نسبت به امکانات و توان خود برای کاستن از فشار بر پناهندگان و رسیدن به کشور امن تلاش خواهد کرد.

ارائه‌ی اسناد و مدارک در رابطه با دست داشتن بن لادن در حملات مرگ آور به شهرهای آمریکا

مقامات آمریکایی دریافت کرد و این مدارک پایه‌های لازم را برای طرح انتقام علیه متهمان فراهم می‌کند. سخنگوی وزارت خارجه‌ی پاکستان می‌گوید بخشی از این مدارک به حوادث تروریستی آسیا و آمریکا برخی دیگر به حوادث سال های قبل مربوط می‌شود.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل گزارش مورس کاپیتورن را منتشر ساخت.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل گزارش مورس کاپیتورن، گزارش گر ویژه‌ی این کمیسیون را در مورد وضعیت حقوق بشر در ایران انتشار داد.

مورس کاپیتورن در گزارش خود بار دیگر به اختناق شدید به ویژه علیه مطبوعات اشاره می‌کند، که در یک سال و نیم گذشته اثرات بسیار منفی در ایران در برداشته است. این گزارش به موانعی اشاره دارد که سد راه پیشروی و حضور زنان در عرصه‌های مختلف جامعه است.

گزارش مورس کاپیتورن هم چنین به بدرفتاری با زندانیان در بازداشت گاه‌ها اشاره دارد و تأکید مجدد که بسیاری از مجازات های اعمال شده آشکارا با موازین بین المللی حقوق بشر در تضاد است. اعدام ها و سنگسار از این جمله‌اند.

برخورد مقامات و ارگان های رژیم با مخالفین و دگراندیشان که در گزارش بدان پرداخته شده است، به قول گزارش نشان از آن دارد که هیچ گونه تحملی برای نظر مخالف تحت حاکمیت جمهوری اسلامی وجود ندارد. در رابطه با برخورد به مخالفین گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد معتقد است که این برخوردها با مخالفین حتی از زمان شاه سابق هم وحشیانه‌تر است.

مسأله‌ی برخورد جمهوری اسلامی به اقلیت های مذهبی و تبعیض آشکار در مورد آنان از مسائل مطرح شده در گزارش مورس کاپیتورن است.

گزارشگر ویژه‌ی سازمان ملل هم چنین از بحران شدید اقتصادی، گرانی و تورم، بی‌کاری و فقر به عنوان عللی السم می‌بود، که وضعیت حقوق بشر را در ایران امروزی به شدت وخیم تر کرده است.

پس از حملات مرگ آور روز بیستم شهریور ماه به شهرهای نیویورک و واشنگتن و مسأله‌ی انتقام جویی آمریکا و متهم ساختن اسامه بن لادن در این عملیات ها و اعلام جنگ علیه افغانستان، آمریکا تحت فشار جهانی قرار گرفت تا اسناد و مدارک و شواهدی را نشان دهد که گویای آن است که اسامه بن لادن عامل و سازمان‌ده این حملات جنایتکارانه بوده است. کشورهای عضو ناتو اعلام کردند که بدون چنین مدارکی حاضر به درگیری نخواهند شد. طالبان که بن لادن را در خود پناه داده است اعلام کرد که به مدارک و شواهد نیاز دارد. کشورها و مجامع بین المللی هر یک نیز چنین توقعاتی را از آمریکا مطرح ساخته‌اند.

در این رابطه تونی بلر نخست وزیر انگلستان روز پنجشنبه دوازدهم مهر ماه طی سخنانی در پارلمان این کشور اعلام داشت که شواهد و مدارکاتی در دست است که نشان می‌دهد اسامه بن لادن در حملات گسترده به آمریکا نقش داشته است. تونی بلر می‌گوید که این مدارک حاوی اطلاعات بسیار مهمی است که فعلاً نمی‌توان آن را انتشار داد. اما می‌گوید که مدارکی در دست است که بن لادن با حداقل ۳ تن از هواپیماریان در ارتباط بوده است. تونی بلر هم چنین ویژگی‌های حملات روز بیستم شهریور ماه را به شهرهای آمریکا یا ویژگی‌های کار بن لادن شبیه دانست. تونی بلر که در پارلمان انگلستان سخن می‌گفت، اشاره کرد که چند تن از هواپیما ربايان با بن لادن ارتباط نزدیک داشته‌اند، و یکی از همدستان بن لادن گفته است که در طرح ریزی حملات دست داشته است.

از سوی دیگر سخنگوی امور خارجه‌ی پاکستان در رابطه با اسناد و مدارک مورد اشاره‌ی تونی بلر مبنی بر دست داشتن اسامه بن لادن گفت: شواهد و مدارکی که پاکستان درباره‌ی حوادث تروریستی از آمریکا دریافت کرده برای طرح اتهام و تشکیل دادگاه علیه متهمان کفایت می‌کند. ریاض محمد خان سخنگوی وزارت امور خارجه‌ی پاکستان افزود: پاکستان این مدارک و شواهد را روز چهارشنبه از

راديو كومه‌له _ دهنگی كومه‌له

ساعات پخش و طول موج راديو صدای كومه‌له، دهنگی كومه‌له، راديوی كومه‌له _

سازمان انقلابی زحمتكشان كردستان ایران را به دوستان و آشنایان خود در ایران اطلاع دهید.

ساعات پخش برنامه‌های دهنگی كومه‌له به زبان كردی:

روز: ساعت ۱۲،۵

شب: ساعت ۹

Komala_radio@hotmail.com

بر روی دو موج کوتاه، ردیف های:

۶۵ متر برابر با ۶۶۰۰ کیلوهرتز

۴۹ متر برابر با ۶۸۱۵ کیلوهرتز

ساعات پخش برنامه‌های فارسی صدای كومه‌له به دنبال برنامه‌های كردی می‌باشد

Khabar Nameh
(Komala Newsletter)

Friday
05 / 10 / 2001

No: 30



استعفای دسته‌جمعی نمایندگان استان کردستان در مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی بدهد و از سوی دیگر خیزش مجدد جنبش انقلابی در کردستان ایران است که طی سالیان اخیر و پس از یک دوره سرکوب

عریان و سالیان سیاه یأس و عقب نشینی، مطرح گردیده است. پدیده‌ی "فراکسیون کرد نمایندگان مجلس" گواه رشد و خیزش مجدد جنبش انقلابی در کردستان است که جمهوری اسلامی شدیداً از آن نگران است. صدای ضعیفی که از مجلس شورای اسلامی، مجلسی که نمایندگانش پس از گذشتن موانع بسیاری به آن راه می‌یابند، حاکی از قدرت و تأثیرات جنبش انقلابی مردم کردستان است. این صدای ضعیف به هیچ عنوان نمی‌تواند مردم را بفریبد و یا جنبششان را از مسیر اصلی‌اش منحرف سازد. بر عکس مردم کردستان بر خود می‌بالند که بالاخره توانسته‌اند و دشمنانشان را و یا نمایندگانی را که هیچ‌گاه حاضر نبوده‌اند صراحتاً دردهای مردم را بیان دارند، این چنین به حرف درآورده‌اند.

استعفای نمایندگان کردستان از مجلس شورای اسلامی، حقانیت و بر حق بودن جنبش انقلابی کردستان را نشان می‌دهد. اگر تلاش این نمایندگان و جمهوری اسلامی این بوده که مردم را قانع کند که از طریق مجلس و راه‌های قانونی می‌توانند به خواست‌های خود برسند، این استعفا بی‌هوده بودن چنین اندیشه‌هایی را به ویژه در جمهوری اسلامی نشان داد. رژیمی که حتی برای انتصاب یک استاندار حاضر نیست راه‌های فرمال چنین انتصابی را طی کند، چنین چگونه می‌تواند حداقل از مطالبات مردم را جوابگو باشد.

جریان استعفای نمایندگان کردستان و رُست‌های چند سال اخیر جناح خاتمی درباری مردم سالاری، شایسته‌سالاری، اصلاحات، حکومت قانونی و دمکراسی، نشان داد که جنبش انقلابی کردستان فقط با اتکا به توده‌های مردم، تعمیق این جنبش و اتخاذ سیاست‌های رادیکال و سوسیالیستی می‌تواند مطالبات این مردم ستمدیده را مستحق سازد.

مردم کردستان پس از ۲۳ سال از جنبش انقلابی شان و راه پرسنگلاخی که پیموده‌اند، بدون شک راه‌های پیشروی جنبششان را می‌شناسند و هوشیارانه از تمام امکانات و فرصت‌های موجود برای به کرسی نشاندن مطالباتشان بهره خواهند گرفت. از هر ذره پیشروی برای تعمیق جنبش انقلابی و از هر ذره امکانات برای طرح مطالبات و صدای حق طلبان شان بهره خواهند گرفت. نشان دادن این که این جمهوری اسلامی است که راهی جز رودرویی‌های آشکار و نبردهای خیابانی و مسلحانه باقی نگذاشته است، پس از دو دهه از تجربه‌ی جنبش انقلابی و عملکرد جمهوری اسلامی مشکل نیست.

(از گفتارهای رادیو صدای کومه‌له)

استعفای دسته‌جمعی نمایندگان استان کردستان انعکاس گسترده‌ای در رسانه‌های داخل و خارج یافت و سازمان‌ها و احزاب سیاسی به ویژه در کردستان موضع گرفتند. این استعفا بنا به بیانیه‌ای که از سوی این نمایندگان صادر شده است، پس از آن صورت گرفت که وزارت کشور بدون مشورت با این نمایندگان استانداری جدید برای کردستان که ضرری غیر بومی است، منصوب کرده است. اما استعفا دهندگان به ویژه بهالدین ادب نماینده‌ی سنندج در مجلس شورای اسلامی گفت این مسأله بهانه‌ای بیش برای استعفا نبوده است و ما با این کار خواسته‌ایم مطالبات مردم کردستان را مطرح کنیم "ادب" هم چنین گفت که فقط حضور فیزیکی در ضمن به قول ایشان مقدس مجلس کافی نیست.

به هر رو انعکاس گسترده‌ی خبر مربوط به استعفای جمعی نمایندگان مجلس قبل از آن که مربوط به استعفای جمعی یا مربوط به این نمایندگان باشد، مربوط به آن است که مطالبات و خواسته‌های مردم کردستان کماکان لاینحل باقی مانده است. مربوط به آن است که کردستان برای جمهوری اسلامی کماکان یک "معضل" جدی است. مربوط به آن است که جنبش انقلابی در کردستان به ویژه طی سال‌های اخیر خیزش‌های امیدوار کننده‌ای به جلو گذاشته است، مربوط به آن است که جمهوری اسلامی پس از دوهه لشکر کشی و سرکوب و کشتار کماکان با مردمی معترض و ناراضی روبروست و نیروهای جمهوری اسلامی کماکان نقش و سیاست یک نیروی اشغال‌گر را ایفا می‌کنند.

اگر چنین است، جمهوری اسلامی طی سال‌های گذشته بر آن بوده است که با علم کردن "مجمع نمایندگان کردستان در مجلس شورای اسلامی" آلت‌رئاتیوی قانونی و رسمی به عنوان سخن‌گویان خلق کرد بسازد. این مجمع و نمایندگان آنان، با طرح مسائلی نه‌چندان و مهم از قبیل ساختن مسجد سنی‌ها در تهران یا مرکز کردهای مقیم مرکز، استاندار بومی و غیره بر آن بوده‌اند که خواسته و مطالبات واقعی و اصیل مردم را به انحراف بکشانند.

پدیده‌ی "فراکسیون کرد نمایندگان مجلس" همان رسالت را قرار است داشته باشد، که تعدادی از زنان وابسته‌ی رژیم درباری مسائل زنان، خانه‌ی کارگر جمهوری اسلامی در رابطه با جنبش کارگری، دفتر تحکیم وحدت در رابطه با جنبش دانشجویی و نهادهایی از این قبیل به عهده دارند. اگر نه، در تمام سالیانی که جنبش انقلابی در کردستان مورد هجوم وحشیانه‌ی جمهوری اسلامی بود و مردم کردستان کشتار می‌شدند، "فراکسیون کرد نمایندگان مجلس" وجود خارجی نداشت. این پدیده‌ی مربوط به این دوران است که از یک سو با شکاف‌های عمیقی که جمهوری اسلامی برداشته است و جناحی از آن حداقل چنین وانمود می‌کند که می‌خواهد بهبودی در سیاست‌ها و برنامه‌های گذشته‌ی